

اندیشه‌های سیاسی؛ از افلاطون تا امروز

،متفکر سیاسی :حکومت‌داری، دموکراسی، حقوق مردم ۱۵۰
قانون اساسی، اصلاح نظام‌های سیاسی و اجتماعی، تفکیک
قوا، آزادی و عدالت اجتماعی

اندیشه‌های سیاسی

از افلاطون تا امروز

۱۵۰ متفکر سیاسی جهان، به ترتیب تاریخی

حکومت‌داری . دموکراسی و حقوق مردم . قانون اساسی
اصلاح نظام‌های سیاسی و اجتماعی . تفکیک قوا . آزادی و عدالت اجتماعی

از افلاطون در سدهٔ چهارم پیش از میلاد
تا نظریه‌پردازانِ سیاسیِ زندهٔ امروز

مجموعهٔ کامل — پانزده دفتر

فهرست مطالب

(برای به‌روزرسانی شماره صفحات، در Word راست کلیک کرده و «به‌روزرسانی فیلد» را بزنید)

4	فهرست مطالب
11	از افلاطون تا آکویناس
12	1. افلاطون (Plato)
15	2. ارسطو (Aristotle)
18	3. پولوبیوس (Polybius)
21	4. سیسرون (Marcus Tullius Cicero)
23	5. سنکا (Lucius Annaeus Seneca)
25	6. مارکوس اورلیوس (Marcus Aurelius)
27	7. آگوستین قدیس (Augustine of Hippo)
29	8. ابونصر فارابی (Al-Farabi (Abu Nasr al-Farabi))
31	9. ابن خلدون (Ibn Khaldun)
33	10. توماس آکویناس (Thomas Aquinas)
35	از ابن رشد تا جان لاک
36	11. ابن رشد (Averroes (Ibn Rushd))
38	12. خواجه نظام‌الملک طوسی (Nizam al-Mulk)
40	13. ژان اهل سالزبری (John of Salisbury)
42	14. نیکولو ماکیاولی (Niccolò Machiavelli)
45	15. توماس مور (Thomas More)
47	16. ژان بُدن (Jean Bodin)
49	17. فرانسیسکو سوارز (Francisco Suárez)

18. هوگو گروسیوس (Hugo Grotius) 51
19. توماس هابز (Thomas Hobbes) 53
20. جان لاک (John Locke) 55
- از مونتسکیو تا بنژامن کنستان 58
21. مونتسکیو (Montesquieu) 59
22. ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) 62
23. دیوید هیوم (David Hume) 65
24. ولتر (Voltaire) 67
25. آدام اسمیت (Adam Smith) 69
26. ادموند برک (Edmund Burke) 71
27. توماس پین (Thomas Paine) 73
28. ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) 75
29. ژرمی بنتام (Jeremy Bentham) 77
30. بنژامن کنستان (Benjamin Constant) 80
- از الکسی دو توکویل تا لرد اکتون 82
31. الکسی دو توکویل (Alexis de Tocqueville) 83
32. جان استوارت میل (John Stuart Mill) 85
33. گئورگ ویلهلم فردریش هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel) 88
34. کارل مارکس (Karl Marx) 90
35. فردریش انگلس (Friedrich Engels) 93
36. پییر ژوزف پرودون (Pierre-Joseph Proudhon) 95
37. میخائیل باکونین (Mikhail Bakunin) 97
38. هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) 99
39. توماس هیل گرین (Thomas Hill Green) 101
40. لرد اکتون (Lord Acton (John Dalberg-Acton)) 103

105	از ماکس وبر تا کارل اشمیت
106	41. ماکس وبر (Max Weber)
109	42. ولادیمیر لنین (Vladimir Lenin)
111	43. روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg)
113	44. آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)
115	45. امیل دورکیم (Émile Durkheim)
117	46. گائتانو موسکا (Gaetano Mosca)
119	47. ویلفردو پارتو (Vilfredo Pareto)
121	48. رابرت میکلس (Robert Michels)
123	49. لئون دوگی (Léon Duguit)
125	50. کارل اشمیت (Carl Schmitt)
128	از هانس کلسن تا لئو اشتراوس
129	51. هانس کلسن (Hans Kelsen)
132	52. فردریش هایک (Friedrich Hayek)
135	53. کارل پوپر (Karl Popper)
138	54. هانا آرنٹ (Hannah Arendt)
141	55. آیزایا برلین (Isaiah Berlin)
143	56. جوزف شومپیتر (Joseph Schumpeter)
146	57. رابرت دال (Robert Dahl)
148	58. هارولد لاسکی (Harold Laski)
150	59. کارل مانهایم (Karl Mannheim)
152	60. لئو اشتراوس (Leo Strauss)
154	از جان رالز تا کوئنتین اسکینر
155	61. جان رالز (John Rawls)
158	62. رابرت نوزیک (Robert Nozick)

161.....	63. یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)
163.....	64. میشل فوکو (Michel Foucault)
166.....	65. فردریش نیچه (Friedrich Nietzsche)
168.....	66. آنتونی گیدنز (Anthony Giddens)
170.....	67. سی. بی. مکفرسون (C. B. Macpherson)
172.....	68. شیلا بنحیب (Seyla Benhabib)
174.....	69. چارلز تیلور (Charles Taylor)
176.....	70. کوئنتین اسکینر (Quentin Skinner)
179.....	از سید جمال الدین اسدآبادی تا علی شریعتی
180.....	71. سید جمال الدین اسدآبادی (Sayyid Jamal al-Din al-Afghani)
182.....	72. محمد عبده (Muhammad Abduh)
184.....	73. محمد رشید رضا (Muhammad Rashid Rida)
186.....	74. علی عبدالرازق (Ali Abdel Raziq)
188.....	75. سید قطب (Sayyid Qutb)
190.....	76. ابوالاعلی مودودی (Abul A'la Maududi)
192....	77. میرزا محمدحسین نائینی (Mirza Muhammad Husayn Na'ini)
194.....	78. میرزا ملکم خان ناظم الدوله (Mirza Malkam Khan)
196.....	79. مهدی بازرگان (Mehdi Bazargan)
198.....	80. علی شریعتی (Ali Shariati)
200.....	از آیت الله خمینی تا عبدالله العروی
201.....	81. روح الله خمینی (Ruhollah Khomeini)
203.....	82. عبدالکریم سروش (Abdolkarim Soroush)
205...	83. محمد مجتهد شبستری (Mohammad Mojtahed Shabestari)
207.....	84. محسن کدیور (Mohsen Kadivar)
209.....	85. راشد الغنوشی (Rached Ghannouchi)

211.....	86. محمد عابد الجابری (Mohammed Abed al-Jabri)
213.....	87. محمد اركون (Mohammed Arkoun)
215.....	88. برهان غليون (Burhan Ghalion)
217.....	89. عزيز العظمه (Aziz al-Azmeh)
219.....	90. عبدالله العروى (Abdallah Laroui)
221.....	از بندیکت اندرسون تا ادموند رندولف
222.....	91. بندیکت اندرسون (Benedict Anderson)
224.....	92. ارنست گلنر (Ernest Gellner)
226.....	93. اریک هابسبام (Eric Hobsbawm)
228.....	94. ویل کیملیکا (Will Kymlicka)
230.....	95. دیوید هلد (David Held)
232.....	96. فیلیپ پتیت (Philip Pettit)
235.....	97. جیمز مدیسون (James Madison)
238.....	98. الکساندر همیلتون (Alexander Hamilton)
240.....	99. توماس جفرسون (Thomas Jefferson)
243.....	100. ادموند رندولف (Edmund Randolph)
245.....	از مری ولستون کرافت تا مارتا نوسبام
246.....	101. مری ولستون کرافت (Mary Wollstonecraft)
248.....	102. اولمپ دو گوژ (Olympe de Gouges)
250.....	103. سیمون دو بووار (Simone de Beauvoir)
252.....	104. بل هوکس (bell hooks)
254.....	105. فرانتس فانون (Frantz Fanon)
257.....	106. ادوارد سعید (Edward Said)
259.....	107. آنتونیو نگری (Antonio Negri)
261.....	108. مایکل هارت (Michael Hardt)

263.....	109. امارتیا سن (Amartya Sen)
266.....	110. مارتا نوسبام (Martha Nussbaum)
268.....	از کارل فون کلاوزویتس تا جوزف نای
269.....	111. کارل فون کلاوزویتس (Carl von Clausewitz)
271.....	112. وودرو ویلسون (Woodrow Wilson)
273.....	113. ای. اچ. کار (E. H. Carr)
275.....	114. هانس مورگنتا (Hans Morgenthau)
277.....	115. کنت والتز (Kenneth Waltz)
279.....	116. رابرت کیوهین (Robert Keohane)
281.....	117. الکساندر ونت (Alexander Wendt)
284.....	118. یوهان گوتلیب فیشته (Johann Gottlieb Fichte)
286.....	119. یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder)
288.....	120. جوزف نای (Joseph Nye)
290.....	از کنفوسیوس تا کارل فریدریش
291.....	121. کنفوسیوس (Confucius (Kongzi))
293.....	122. منسیوس (Mencius (Mengzi))
295.....	123. شونزی (Xunzi)
297.....	124. هان فی تزو (Han Feizi)
299.....	125. موزی (Mozi (Mo Di))
301.....	126. رونالد دورکین (Ronald Dworkin)
303.....	127. برنارد کریک (Bernard Crick)
305.....	128. جووانی سارتوری (Giovanni Sartori)
307.....	129. آرنت لایفارت (Arend Lijphart)
310.....	130. کارل فریدریش (Carl J. Friedrich)
313.....	از مارتین لوتر کینگ تا ای. اف. شوماخر

314.....	131. مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King Jr.)
316.....	132. ماهاتما گاندی (Mahatma Gandhi)
318.....	133. ابن تیمیه (Ibn Taymiyyah)
320.....	134. ابوالحسن ماوردی (Al-Mawardi)
322.....	135. امام محمد غزالی (Al-Ghazali)
324.....	136. خواجه نصیرالدین طوسی (Nasir al-Din al-Tusi)
326.....	137. ژاک ماریتن (Jacques Maritain)
328.....	138. آرنه نس (Arne Næss)
330.....	139. موری بوکچین (Murray Bookchin)
333.....	140. ای. اف. شوماخر (E. F. Schumacher)
335.....	از فرانسیس فوکویاما تا نانسی فریزر
336.....	141. فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama)
338.....	142. ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington)
340.....	143. دارون عجم اوغلو (Daron Acemoglu)
342.....	144. جیمز ام. بیوکنن (James M. Buchanan)
344.....	145. رابرت پاتنام (Robert Putnam)
346.....	146. بنیامین باربر (Benjamin Barber)
348.....	147. شانتال موف (Chantal Mouffe)
350.....	148. ارنستو لاکلاو (Ernesto Laclau)
352.....	149. جودیت باتلر (Judith Butler)
354.....	150. نانسی فریزر (Nancy Fraser)

پیشگفتار

یکی از دغدغه‌های من در سالیان اخیر، تاباندن نور بر افکار و اندیشه‌های چهره‌های مطرح در سپهر سیاسی بوده است؛ دغدغه‌ای که بارها آغاز شد، بارها ناتمام ماند و کنار گذاشته شد، و سرانجام با تلاش فراوان توانستم آن را به انجام برسانم. آنچه پیش روی شماست حاصل همان کوشش است: پانزده دفتر و یکصد و پنجاه متفکر سیاسی، از افلاطون در سده چهارم پیش از میلاد تا نظریه‌پردازان زنده امروز.

این دغدغه از سرگرمی فکری برنخاست. سال‌ها کار در حوزه تحلیل سیاسی و پژوهش درباره دولت، مشروعیت و ساخت قدرت، مرا بارها به یک نقطه رساند: هیچ منازعه سیاسی جدی‌ای نیست که پشت آن نظریه‌ای درباره انسان، قدرت و قانون نایستاده باشد. کسی که از تفکیک قوا سخن می‌گوید، خواسته یا ناخواسته وارث مونتسکیو است؛ کسی که از حق مقاومت در برابر حکومت دفاع می‌کند، در امتداد لاک ایستاده است؛ و کسی که دولت را با «تصمیم در وضعیت استثنایی» تعریف می‌کند، چه بداند و چه نداند، از اشمیت وام گرفته است. شناختن این سرچشمه‌ها ما را از تکرار ناآگاهانه‌شان می‌رهاند.

در زبان فارسی، آشنایی با این اندیشه‌ها اغلب دست‌دوم و پاره‌پاره است. نام‌ها آشنایند و متن‌ها ناخوانده. نتیجه آن شده که نظریه‌های بزرگ به برجسب فروکاسته شوند: ماکیاولی مساوی نیرنگ، هابز مساوی استبداد، مارکس مساوی اقتصاد دولتی، و اشمیت مساوی

فاشیسم. این برچسب‌ها نه فقط نادرست‌اند، بلکه دقیقاً همان توانی را از ما می‌گیرند که در بحث سیاسی به آن نیاز داریم: توان تشخیص اینکه یک ادعا از کدام سنت می‌آید، بر چه پیش‌فرضی ایستاده، و منتقدانش چه گفته‌اند.

برای جامعه‌ای که بر سر شکل حکومت، حدود اختیار حاکم، جایگاه قانون اساسی و معنای آزادی در نزاعی طولانی است، این شناخت تجملی فکری نیست؛ ابزار کار است. بحث دربارهٔ نسبت دین و دولت، بدون آشنایی با آنچه از آگوستین تا ماوردی و از علی عبدالرازق تا نظریه‌پردازان معاصر گفته شده، بحثی در تاریکی است. داوری دربارهٔ دموکراسی نیز، بی‌آنکه بدانیم منتقدان آن – از افلاطون تا اشمیت – چه گفته‌اند، داوری نیم‌بند است.

به همین سبب کوشیدم این مجموعه تنها روایت غربی را بازنگوید. در کنار سنت یونانی، رومی، مسیحی و مدرن اروپایی، دو دفتر کامل به اندیشهٔ سیاسی جهان اسلام و ایران معاصر اختصاص یافته است – از سید جمال‌الدین اسدآبادی و نائینی و ملک‌خان تا بازرگان و شریعتی و متفکران معاصر ایرانی و عرب – و در دفترهای دیگر نیز فارابی، ابن‌خلدون، ابن‌رشد، نظام‌الملک، ماوردی، غزالی، ابن‌تیمیه و خواجه نصیرالدین طوسی جای گرفته‌اند. یک دفتر هم به اندیشهٔ کلاسیک چین اختصاص دارد. اندیشهٔ سیاسی پدیده‌ای جهانی است و تصویری که تنها یک سنت را ببیند، تصویری ناقص است.

این مجموعه در پانزده دفتر و در طول ماه‌ها فراهم آمد؛ هر دفتر ده متفکر را در بر می‌گیرد و جداگانه نوشته، بازبینی و ویرایش شد و سپس همه در یک مجلد به هم پیوستند. دشوارترین بخش کار نه نوشتن، که گزینش بود. فهرست اولیه بسیار بلندتر از یکصد و پنجاه نام بود و کوتاه کردن آن مستلزم حذف‌هایی شد که هنوز هم بر سر بعضی از آن‌ها با خود در نزاعم. معیارهای این گزینش را در مقدمه آورده‌ام تا خواننده بداند بر چه اساسی نامی آمده و نامی نیامده است.

ساختار یکسان همهٔ مدخل‌ها نیز انتخابی آگاهانه بود. هر متفکر ذیل همان هشت عنوان ثابت بررسی شده است، تا خواننده بتواند پاسخ‌های افلاطون و رالز، یا ماوردی و کلسن را در برابر یک پرسش واحد کنار هم بگذارد. این قابلیتِ مقایسه، مهم‌ترین چیزی است که از این مجموعه انتظار داشته‌ام؛ و بهای آن، یکنواختیِ عمدی ساختار است.

در کاری با این دامنه، خطا و کاستی گریزناپذیر است. فشرده کردن اندیشهٔ یک عمر در دو صفحه ناگزیر به ساده‌سازی می‌انجامد، و در ساده‌سازی همیشه چیزی از دست می‌رود. کوشیده‌ام آنچه از دست می‌رود جزئیات باشد نه جهت‌گیری اصلی؛ و هر جا تفسیرهای رقیبِ جدی وجود داشته، به وجودشان اشاره کرده‌ام. با این همه، از خوانندگان اهل نظر می‌خواهم کاستی‌ها را بازگویند تا در ویرایش‌های بعدی جبران شود.

امیدوارم این پانزده دفتر برای دانشجو، پژوهشگر، روزنامه‌نگار، کنشگر
سیاسی و هر خواننده‌ی جدی‌ای که می‌خواهد بداند مفاهیم سیاسیِ امروز
از کجا آمده‌اند، به کار آید.

ابراهیم روشندل

مقدمه

موضوع و دامنه کار. این کتاب مجموعه‌ای است از یکصد و پنجاه متفکر سیاسی، به ترتیب تاریخی، از افلاطون تا نظریه‌پردازان زنده امروز. هر متفکر در مدخلی مستقل و در حدود دو صفحه معرفی شده است؛ برای چهره‌های محوری، بیشتر. هدف، تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی به معنای فنی کلمه نیست، بلکه فراهم کردن یک نمای مرجع فشرده و قابل مقایسه است برای کسی که می‌خواهد بداند یک مفهوم سیاسی از کجا آمده، چه کسی آن را ساخته، و چه کسانی بر آن نقد نوشته‌اند.

چرا از افلاطون؟ زیرا نخستین طرح منسجم از پرسش «چه کسی باید حکومت کند و چرا» نزد اوست، و تقریباً هر پاسخی که پس از او داده شده، به نوعی موافقت یا مخالفت با اوست. جمهور نخستین کتابی است که حکومت را نه شرح آنچه هست، بلکه طرح آنچه باید باشد می‌داند؛ و همین حرکت است که اندیشه سیاسی را از تاریخ‌نگاری و اندرزنامه‌نویسی جدا می‌کند.

معیار گزینش یکصد و پنجاه نام. چهار معیار در کار بوده است. نخست، اثرگذاری: کسی که حذفش فهم دوره پس از او را ناممکن می‌کند. دوم، اصالت: کسی که مفهومی تازه ساخته یا صورت‌بندی تازه‌ای به مسئله‌ای کهنه داده است، نه صرفاً شارح دیگری بوده. سوم، ارتباط با هشت محور ثابت این کتاب؛ به همین سبب فیلسوفانی که

سهمشان بیشتر در متافیزیک است، تنها آنجا آمده‌اند که سهمی در اندیشهٔ سیاسی داشته‌اند. چهارم، توازن میان سنت‌ها: غرب در کنار جهان اسلام، ایران و شرق آسیا؛ سنت لیبرال در کنار سنت انتقادی، محافظه‌کار و آنارشستی؛ و نظریهٔ سیاسی در کنار نظریهٔ روابط بین‌الملل و نظریهٔ ملت و ناسیونالیسم.

ساختار ثابت هر مدخل. هر مدخل با نام فارسی و انگلیسی متفکر، سال تولد و مرگ و خاستگاه او آغاز می‌شود، سپس «آثار عمده» می‌آید و پس از آن هشت بند ثابت: حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی؛ شکل حکومت مطلوب؛ دموکراسی و حقوق مردم؛ قانون اساسی و نهادهای حقوقی؛ اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی؛ تفکیک قوا؛ آزادی و عدالت اجتماعی؛ و میراث و تأثیر. این هشت عنوان در تمام یکصد و پنجاه مدخل تکرار می‌شود. آنجا که متفکری دربارهٔ یکی از این محورها چیزی نگفته، همان سکوت نیز گزارش شده است؛ زیرا سکوت یک نظریه‌پرداز دربارهٔ تفکیک قوا یا حقوق مردم، خود داده‌ای است.

معماری پانزده دفتر. دفتر یکم، از افلاطون تا آکویناس: دورهٔ باستان و پل به قرون وسطا. دفتر دوم، از ابن‌رشد تا جان لاک. دفتر سوم، از مونتسکیو تا بن‌ژامن کنستان. دفتر چهارم، از الکسی دو توکویل تا لرد اکتون. دفتر پنجم، از ماکس وبر تا کارل اشمیت. دفتر ششم، از هانس کلسن تا لئو اشتراوس. دفتر هفتم، از جان رالز تا کوئنتین اسکیر. دفتر هشتم، از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا علی شریعتی. دفتر نهم، از

آیت‌الله خمینی تا عبدالله العروی. دفتر دهم، از بندیکت اندرسون تا ادموند رندولف. دفتر یازدهم، از مری ولستون‌کرافت تا مارتا نوسبام. دفتر دوازدهم، از کارل فون کلاوزویتس تا جوزف نای. دفتر سیزدهم، از کنفوسیوس تا کارل فریدریش. دفتر چهاردهم، از مارتین لوتر کینگ تا ای. اف. شوماخر. و دفتر پانزدهم، از فرانسیس فوکویاما تا نانسی فریزر.

ترتیب تاریخی و استثنای آن. ترتیب کلی کتاب تاریخی است، اما در چند دفتر هم‌موضوعی بر تقدم زمانی مقدم شده است. نظریه‌پردازان ملت و ناسیونالیسم در یک دفتر گرد آمده‌اند، هرچند فیثته و هردر دو قرن پیش از اندرسون و گلنر می‌زیسته‌اند؛ متفکران جنگ و روابط بین‌الملل نیز همین‌گونه. دلیلش ساده است: این بحث‌ها تنها در کنار هم معنا می‌دهند و پراکنده‌کردنشان در سراسر کتاب، رشته گفت‌وگو را پاره می‌کرد.

سنت اسلامی و ایرانی. دو دفتر کامل – هشتم و نهم – به اندیشه سیاسی معاصر در جهان اسلام و ایران اختصاص دارد، و در دفترهای دیگر نیز فارابی، ابن‌خلدون، ابن‌رشد، نظام‌الملک، ماوردی، غزالی، ابن‌تیمیه و خواجه نصیرالدین طوسی جای گرفته‌اند. این متفکران با همان هشت معیار و همان لحن بررسی شده‌اند که هابز و رالز؛ نه با تخفیف و نه با تجلیل. جدا کردن این سنت از بدنه کتاب، همان خطایی

است که سبب می‌شود بحث‌های سیاسی ما در دو زبان جداگانه و بی‌ارتباط جریان یابد.

روش و منابع. در نگارش هر مدخل، نخست آثار اصلی خود متفکر مبنا بوده و سپس منابع پژوهشی معتبر و تاریخ‌های استاندارد اندیشه سیاسی. هر جا تفسیرهای رقیب جدی وجود داشته، به وجودشان اشاره شده و از عرضه یک قرائت به عنوان تنها قرائت ممکن پرهیز شده است. فهرست کامل منابع، به تفکیک پانزده دفتر، در پایان کتاب آمده است.

ضبط نام‌ها و آثار. نام هر متفکر به فارسی و در کنار آن به لاتین آمده است تا جست‌وجوی مستقیم در منابع اصلی ممکن باشد. عنوان آثار نیز در متن به فارسی و همراه با صورت اصلی یا انگلیسی ذکر شده. ضبط فارسی نام‌ها بر پایه رایج‌ترین صورت جافتاده است، نه لزوماً دقیق‌ترین صورت آوایی؛ زیرا هدف، یافتن آسان نام در منابع فارسی است.

سه راه خواندن این کتاب. نخست، خواندن پیوسته از دفتر یکم تا پانزدهم؛ در این حالت کتاب مانند یک تاریخ فشرده اندیشه سیاسی عمل می‌کند. دوم، خواندن موضوعی: دنبال کردن یکی از هشت بند ثابت – مثلاً «تفکیک قوا» یا «دموکراسی و حقوق مردم» – در سراسر مجموعه؛ که در عمل یعنی خواندن یک تاریخ مستقل از آن مفهوم. سوم، استفاده مرجع: مراجعه به یک مدخل مشخص هنگام نیاز. ساختار ثابت مدخل‌ها به گونه‌ای طراحی شده که هر سه شیوه ممکن باشد.

آنچه این کتاب نیست. این کتاب نه تاریخ جامع اندیشهٔ سیاسی است، نه شرح فنی متون، و نه جانشین خواندن آثار اصلی. کارِ آن فراهم کردن نقشه است؛ و نقشه هرچه دقیق باشد، جای سفر را نمی‌گیرد. اگر خواننده از این نقشه برای رفتن به سراغ متن‌ها استفاده کند، کتاب کار خود را انجام داده است.

از افلاطون تا آکویناس

دوره باستان و پل به قرون وسطا

1. افلاطون (Plato)

حدود ۴۲۷ - ۳۴۷ پیش از میلاد، آتن

آثار عمده: جمهور (The Republic)؛ قوانین (The Laws)؛ سیاستمدار (Statesman)؛ نامه هفتم (Seventh Letter)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

افلاطون سیاست را شاخه‌ای از فلسفه و معرفت می‌دانست، نه امر ذوق و مصلحت روزمره. به باور او حکمرانی درست تنها در دست کسی معنا می‌یابد که «مثال خیر» را شناخته باشد؛ از این رو در جمهور طرح «فیلسوف-شاه» را مطرح کرد: حاکمانی که از میان نگهبانان برگزیده می‌شوند و سال‌ها آموزش ریاضیات، دیالکتیک و فلسفه دیده‌اند تا به معرفتی فراتر از باور عامیانه دست یابند. حکومت باید بر پایه دانش باشد نه بر پایه خواست اکثریت یا زور.

شکل حکومت مطلوب

در جمهور، شهر آرمانی بر سه طبقه استوار است: حکما (فرمانروایان-فیلسوف)، نگهبانان (سپاهیان)، و تولیدکنندگان (پیشه‌وران و کشاورزان)؛ عدالت شهری یعنی هر طبقه به کار طبیعی خود پردازد و در کار طبقه دیگر دخالت نکند. در اثر متأخرترش، قوانین، افلاطون واقع‌گرایانه‌تر می‌شود و به «حکومت مختلط» (ترکیبی از عناصر سلطنتی و دموکراتیک) و حاکمیت قانون به عنوان جایگزینی عملی‌تر برای فیلسوف-شاه روی می‌آورد.

دموکراسی و حقوق مردم

افلاطون منتقد سرسخت دموکراسی آتنی بود؛ تجربه محکومیت و مرگ استادش سقراط به دست دادگاهی مردمی این بدبینی را تشدید کرد. از نگاه او دموکراسی حکومت خواست‌های متغیر و نامعقول توده است که آزادی افراطی را با برابری واقعی اشتباه

می‌گیرد و سرانجام به هرج و مرج و سپس به استبداد ختم می‌شود. برای افلاطون، حق مشارکت سیاسی نه امتیازی همگانی، بلکه پاداش معرفت و شایستگی است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در جمهور، قانون در نهایت تابع حکمت حاکمان آگاه است، نه برعکس. اما در قوانین، افلاطون به روشنی به سود «حاکمیت قانون» (nomos) موضع می‌گیرد: حتی حاکمان باید تابع قانونی باشند که هدفش فضیلت شهروندان و ثبات شهر است؛ او الگویی تفصیلی از نظام حقوقی، نهادهای نظارتی و شورای شبانه (Nocturnal Council) برای پاسداری از قانون طرح می‌کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

افلاطون نظریه‌ای دوره‌ای از انحطاط حکومت‌ها ارائه می‌دهد: آریستوکراسی (حکومت شایستگان) رفته‌رفته به تیموکراسی (حکومت جاه‌طلبان نظامی)، سپس الیگارشی (حکومت ثروتمندان)، سپس دموکراسی، و سرانجام به تیرانی (استبداد فردی) سقوط می‌کند. اصلاح واقعی از نگاه او تربیت فلسفی نخبگان و بازگرداندن معرفت به مرکز قدرت است، نه صرفاً تغییر نهادها.

تفکیک قوا

افلاطون به معنای مدرن تفکیک قوا نپرداخته است؛ اما تمایز کارکردی میان طبقات (حکمرانی، دفاع، تولید) و در قوانین، وجود نهادهای گوناگون نظارتی و قضایی، جوانه نخستین اندیشه تفکیک کارکردهای حکومتی را در خود دارد.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت برای افلاطون هماهنگی درونی هر طبقه و هر نفس با نقش طبیعی خویش است، نه آزادی انتخاب فردی. آزادی بی‌حد و مرز را ریشه بی‌نظمی اجتماعی می‌داند؛ عدالت

راستین هنگامی محقق می‌شود که خرد بر خواهش و خشم غالب آید، هم در روان فرد و هم در پیکره شهر.

میراث و تأثیر

افلاطون بنیان‌گذار فلسفه سیاسی غرب است. اندیشه آرمان‌شهر، پیوند میان اخلاق و سیاست، و پرسش از رابطه دانش و قدرت، خط سرخی است که از او تا اندیشمندان قرون بعد، از فارابی تا توماس مور و فرائتر، امتداد یافته است.

2. ارسطو (Aristotle)

۳۸۴ - ۳۲۲ پیش از میلاد، استاگیرا/آتن

آثار عمده: سیاست (Politics)؛ اخلاق نیکوماخوسی (Nicomachean Ethics)؛
قانون اساسی آتنیان (Athenian Constitution)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ارسطو برخلاف استادش افلاطون، سیاست را علمی تجربی و مقایسه‌ای می‌دانست؛ او با بررسی قوانین اساسی بیش از صد و پنجاه شهر یونانی، الگویی واقع‌گرایانه از حکومت‌داری ساخت. انسان را «حیوان سیاسی» (zoon politikon) می‌داند که سرشتش تنها در جامعه شهری (پولیس) به کمال می‌رسد؛ هدف حکومت، خیر مشترک و زندگی نیک شهروندان است، نه صرفاً بقا.

شکل حکومت مطلوب

ارسطو شش شکل حکومت را بر پایه دو معیار (تعداد حاکمان و جهت‌گیری به سود عموم یا سود حاکمان) دسته‌بندی می‌کند: سلطنت و انحراف آن استبداد؛ آریستوکراسی و انحراف آن الیگارشی؛ و «پولیتی» (حکومت شهروندان میانه، ترکیبی از الیگارشی و دموکراسی) و انحراف آن دموکراسی افراطی. او پولیتی مبتنی بر طبقه متوسط را عملی‌ترین و پایدارترین شکل حکومت برای بیشتر جوامع می‌داند.

دموکراسی و حقوق مردم

برخلاف افلاطون، ارسطو ارزش نسبی مشارکت گسترده شهروندان را می‌پذیرد: خرد جمعی شهروندان، حتی اگر هرکدام به تنهایی کامل نباشند، می‌تواند در کنار هم به داوری بهتری برسد. اما دموکراسی محض را نیز، مانند افلاطون، مستعد سقوط به حکومت توده و چاپلوسی عوام‌فریبان می‌داند؛ راه حل او گسترش طبقه متوسط شهروندان صاحب‌رأی است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

ارسطو به روشنی حکومت قانون را بر حکومت افراد برتری می‌دهد، زیرا قانون عاری از هوا و هوس است. «قانون اساسی» (politeia) از نگاه او صرفاً سند مکتوب نیست، بلکه سازمان کلی قدرت در شهر است: چگونگی توزیع مناصب، شرایط شهروندی، و هدف غایی جامعه. تحلیل تطبیقی او از قوانین اساسی موجود، سرمشق روش‌شناسی حقوق تطبیقی بعدی شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

ارسطو در کتاب سیاست فصلی مفصل به علل انقلاب‌ها و شورش‌ها (stasis) اختصاص می‌دهد: نابرابری، بی‌عدالتی در توزیع مناصب و افتخارات، و فقدان طبقه متوسط را عوامل اصلی بی‌ثباتی می‌شمارد. اصلاح پایدار از نگاه او تعدیل نابرابری‌ها و تقویت طبقه متوسط است، نه دگرگونی انقلابی.

تفکیک قوا

ارسطو نخستین کسی است که به روشنی سه کارکرد حکومت را از هم تفکیک می‌کند: قوه رایشی/مقننه (deliberative)، قوه اجرایی/مناصب (magistracies)، و قوه قضاییه (judicial). این تحلیل سه‌گانه، سرچشمه مستقیم نظریه تفکیک قوای مونتسکیو در قرن هجدهم است.

آزادی و عدالت اجتماعی

ارسطو میان عدالت توزیعی (تناسب سهم هرکس با شایستگی و سهمش) و عدالت اصلاحی (جبران خسارت در معاملات) تمایز می‌گذارد. آزادی را نه رهایی بی‌قیدوشرط، بلکه توانایی شهروند برای مشارکت نوبتی در حکمرانی و اطاعت می‌داند: «به نوبت فرمان راندن و فرمان بردن».

میراث و تأثیر

سیاست ارسطو تا امروز چارچوب مرجع طبقه‌بندی حکومت‌ها باقی مانده است. نظریه تفکیک قوا، اهمیت طبقه متوسط برای ثبات دموکراسی، و روش تجربی-تطبیقی او، از فارابی و آکویناس تا مونتسکیو و علوم سیاسی مدرن امتداد یافته است.

3. پولوبیوس (Polybius)

حدود ۲۰۰ - ۱۱۸ پیش از میلاد، مگالوپولیس/روم

آثار عمده: تاریخ‌ها (The Histories)، به‌ویژه کتاب ششم دربارهٔ قانون اساسی روم

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

پولوبیوس تاریخ‌نگار یونانی گروگان‌شده در روم بود که موفقیت خیره‌کنندهٔ جمهوری روم را در تسخیر مدیترانه، به ساختار سیاسی آن نسبت داد. او نخستین کسی است که به‌طور نظام‌مند نظریهٔ «حکومت مختلط» را برای تبیین ثبات و کارآمدی روم به کار برد.

شکل حکومت مطلوب

پولوبیوس معتقد بود بهترین حکومت، آمیزه‌ای متعادل از سه عنصر سلطنتی (کنسول‌ها)، آریستوکراتیک (سنا) و دموکراتیک (مجالس مردمی) است. هر عنصر قدرت دو عنصر دیگر را محدود می‌کند و از تک‌سالاری شدن هرکدام جلوگیری می‌شود؛ این «قانون اساسی مختلط» روم را از چرخهٔ انحطاطی که خود او نیز توصیف می‌کند، برای مدتی طولانی مصون داشت.

دموکراسی و حقوق مردم

او برای عنصر مردمی (مجالس، حق رأی به قوانین و انتخاب مقامات) نقشی واقعی و نه تشریفاتی قائل بود؛ در عین حال، مانند افلاطون و ارسطو، از دموکراسی محض به دلیل خطر عوام‌فریبی و بی‌ثباتی بیم داشت و آن را تنها در ترکیب با عناصر دیگر پایدار می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

تحلیل کتاب ششم پولوبیوس از قانون اساسی نانوشتهٔ روم -توزیع اختیارات میان کنسول، سنا و مجالس مردمی- یکی از دقیق‌ترین توصیف‌های باستانی از یک نظام تعادلی

قدرت است و بعدها الهام بخش نویسندگان قانون اساسی آمریکا (مانند مدیسون در فدرالیست) شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

پولوبیوس نظریه چرخه حکومت‌ها (anacyclosis) را از سلطنت به استبداد، از آریستوکراسی به الیگارشی، از دموکراسی به حکومت توده، بسط داد؛ اما نتیجه گرفت حکومت مختلط می‌تواند این چرخه را کند یا متوقف کند، چون هر انحراف زودهنگام با فشار دو قوه دیگر اصلاح می‌شود.

تفکیک قوا

پولوبیوس عملاً پیشگام نظریه «توازن و کنترل متقابل قوا» (checks and balances) است: او نشان می‌دهد چگونه کنسول‌ها به سنا و مردم، سنا به کنسول‌ها و مردم، و مردم به سنا و کنسول‌ها وابسته‌اند، به گونه‌ای که هیچ کدام به تنهایی نمی‌تواند مطلق شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

از نگاه او، آزادی سیاسی رومیان محصول جانبی همین توازن نهادی بود، نه هدفی مجرد؛ عدالت در گرو حفظ تعادل میان طبقات اجتماعی (اشراف، سپاه/کنسول، عوام) تعریف می‌شد.

میراث و تأثیر

نظریه حکومت مختلط پولوبیوس از طریق سیسرون به سنت سیاسی روم و رنسانس، و از آنجا به بنیان‌گذاران قانون اساسی آمریکا رسید و یکی از منابع مستقیم نظریه مدرن تفکیک و توازن قواست.

4. سیسرون (Marcus Tullius Cicero)

۱۰۶ - ۴۳ پیش از میلاد، روم

آثار عمده: جمهوری (De Re Publica)؛ قوانین (De Legibus)؛ وظایف (De Officiis)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سیسرون، خطیب و دولتمرد روم، اندیشه یونانی-به‌ویژه رواقی‌گری و نظریه حکومت مختلط پولوبیوس- را با سنت حقوقی-سیاسی روم درآمیخت. برای او، دولت (res publica) «امر مردم» است: اجتماعی از افراد که با توافق بر سر حقوق و منافع مشترک گرد آمده‌اند؛ مشروعیت حکومت از همین توافق و نه از زور برمی‌خیزد.

شکل حکومت مطلوب

سیسرون، همچون پولوبیوس، حکومت مختلط روم (کنسول، سنا، مجالس مردمی) را بهترین شکل حکومت می‌دانست، زیرا عناصر سلطنتی، اشرافی و مردمی را متعادل می‌کند و از افراط هر یک جلوگیری می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او برای مشارکت مردمی احترام قائل بود اما آن را باید در چارچوب رهبری اخلاقی نخبگان (optimates) محدود کرد؛ حقوق مردم از نگاه او نه امتیازی قراردادی، بلکه ریشه در قانون طبیعی مشترک میان همه انسان‌ها دارد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

بزرگ‌ترین سهم سیسرون نظریه قانون طبیعی (lex naturalis) است: قانونی راستین و جاودانه که با عقل هماهنگ است، در همه جا یکسان اعتبار دارد، و قوانین وضعی

حاکمان تنها تا آن جا مشروع اند که با آن سازگار باشند. این اندیشه پل مستقیمی میان فلسفهٔ سیاسی باستان و حقوق طبیعی مسیحی و مدرن ساخت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

سیسرون در دوران بحران جمهوری روم و ظهور سزار می زیست؛ آثارش هشدار می‌دهد دربارهٔ فروپاشی جمهوری مختلط به دیکتاتوری فردی هنگامی که فضیلت مدنی (virtus) و احترام به قانون در نخبگان سیاسی رو به افول می‌رود.

تفکیک قوا

او میراث پولوبیوس دربارهٔ توازن قوای کنسول، سنا و مجالس مردمی را حفظ و در قالب حقوقی رومی تبیین کرد و آن را به سنت فکری غرب دربارهٔ کنترل متقابل قدرت منتقل نمود.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت برای سیسرون التزام به قانون طبیعی و ادای حق هرکس است؛ آزادی مدنی تنها در سایهٔ جمهوری قانون‌مدار، و نه در فرمانروایی فردی، ممکن است.

میراث و تأثیر

نظریهٔ قانون طبیعی سیسرون یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم در تاریخ اندیشهٔ سیاسی است؛ از آگوستین و آکویناس تا لاک و بنیان‌گذاران آمریکا، زبان «حقوق طبیعی» و ام‌دار اوست.

5. سنکا (Lucius Annaeus Seneca)

حدود ۴ پیش از میلاد - ۶۵ میلادی، روم

آثار عمده: دربارهٔ رحم (De Clementia)؛ نامه‌های اخلاقی (Epistulae Morales)؛ دربارهٔ زندگی نیک (De Vita Beata)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

سنکا فیلسوف رواقی و مشاور امپراتور نرون بود؛ اندیشهٔ سیاسی او در زمانهٔ گذار روم از جمهوری به امپراتوری شکل گرفت. برخلاف سیسرون که به قانون اساسی مختلط می‌اندیشید، سنکا کوشید حکمرانی فردی امپراتور را از درون - از راه تربیت اخلاقی حاکم - مهار و انسانی کند.

شکل حکومت مطلوب

در رسالهٔ دربارهٔ رحم، سنکا الگوی «شاه فیلسوف رواقی» را برای نرون جوان ترسیم می‌کند: حاکمی که قدرت مطلق را با خویشتن‌داری، رحم و بخشایش به کار می‌گیرد، زیرا مشروعیت واقعی از رضایت درونی رعایا، نه صرفاً از زور، برمی‌آید.

دموکراسی و حقوق مردم

سنکا کمتر به نهادهای دموکراتیک می‌پردازد و بیشتر بر رابطهٔ اخلاقی حاکم و رعیت تمرکز دارد؛ اما به برابری بنیادین همهٔ انسان‌ها - از جمله بردگان - در برخورداری از عقل و کرامت رواقی تأکید می‌کند، اندیشه‌ای که بعدها در حقوق طبیعی مسیحی بازتاب یافت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

برای سنکا، قانون راستین همان قانون طبیعی عقل جهانی (لوگوس) است که فراتر از قوانین وضعی هر شهر می‌ایستد؛ حاکم باید خود را نیز تابع همین نظم عقلانی - اخلاقی بداند، نه فراتر از آن.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح را نه در تغییر ساختار حکومت، بلکه در تربیت اخلاقی حاکمان و نخبگان می‌جست؛ اندیشه‌ای که بعدها در سنت «آینه شاهزادگان» (Mirror for Princes) در قرون وسطا و رنسانس (از جمله در ادبیات سیاسی ایرانی-اسلامی مانند نصیحت‌الملوک) بازتولید شد.

تفکیک قوا

سنکا در چارچوب امپراتوری که قدرت در فرد امپراتور متمرکز شده بود می‌نوشت و به تفکیک نهادی قوا پرداخت؛ راه‌حل او مهار درونی و اخلاقی قدرت متمرکز بود، نه تفکیک بیرونی آن.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای سنکای رواقی، آزادی راستین درونی است -رهایی از بردگی هوا و هوس- و می‌تواند حتی در نظام استبدادی نیز حاصل شود؛ اما عدالت اجتماعی را نیز مستلزم رفتار انسانی با زیردستان و حتی بردگان می‌داند.

میراث و تأثیر

سنت «پند به حاکم» سنکا الگویی برای ادبیات نصیحه‌سیاسی در قرون وسطای مسیحی و اسلامی شد و از راه رواقی‌گری بر حقوق طبیعی و اندیشه برابری اخلاقی انسان‌ها در سنت غربی تأثیر گذاشت.

6. مارکوس اورلیوس (Marcus Aurelius)

۱۲۱ - ۱۸۰ میلادی، روم

آثار عمده: تأملات (Meditations / Ta eis heauton)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

مارکوس اورلیوس، امپراتور فیلسوف روم، اندیشهٔ سیاسی خود را نه در رساله‌ای نظام‌مند، بلکه در یادداشت‌های شخصی تأملات برجای گذاشت. حکمرانی از نگاه او خدمتی اخلاقی و رواقی به خیر مشترک است، نه بهره‌برداری از قدرت برای لذت یا افتخار فردی.

شکل حکومت مطلوب

او آرمان یک نظام سیاسی را چنین توصیف می‌کند: «دولتی که در آن قانون برای همه یکسان است و بر پایهٔ برابری و آزادی بیان اداره می‌شود، و حکومتی که بیش از هر چیز به آزادی فرمان‌برداران احترام می‌گذارد.» این تصویر، تلفیقی از آرمان جمهوری خواهانه با واقعیت امپراتوری است.

دموکراسی و حقوق مردم

اورلیوس با آنکه خود امپراتوری مطلقه را اداره می‌کرد، به برابری همهٔ انسان‌ها به عنوان اعضای «جمهوری جهانی عقل» (cosmopolis) باور داشت؛ همهٔ آدمیان، صرف‌نظر از جایگاه اجتماعی، در عقل و کرامت با یکدیگر برابرند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او به قانون طبیعی رواقی به عنوان معیار برتر از قانون هر شهر خاص پایبند بود؛ وظیفهٔ حاکم، هماهنگ‌سازی قوانین وضعی با این نظم جهانی عقلانی است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اصلاح از نگاه او، پیش از هر چیز، اصلاح نفسِ حاکم است: مهار خشم، غرور و لذت‌طلبی، و پایبندی به وظیفه؛ چون فساد حکومت را نتیجهٔ مستقیم فساد اخلاقی فرمانروا می‌دید.

تفکیک قوا

او نیز مانند سنکا در چارچوب امپراتوری متمرکز می‌اندیشید و به تفکیک نهادی قوا نپرداخت؛ تمرکز او بر مهار اخلاقی-فلسفی قدرت مطلق از درون بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای او هم‌سنخ با رهایی درونی از تعلقات و هواهاست؛ عدالت را وظیفهٔ حاکم نسبت به تمام اتباع، فارغ از منزلت اجتماعی‌شان، می‌داند و آن را جزئی از فضیلت رواقی عدالت (justice) برمی‌شمارد.

میراث و تأثیر

تأملات او الگوی ماندگار «حاکم فیلسوف» را در سنت غربی تثبیت کرد و از راه اندیشهٔ کیهان‌شهروندی (cosmopolitanism) بر مفاهیم بعدی حقوق بشر جهان‌شمول تأثیر گذاشت.

7. آگوستین قدیس (Augustine of Hippo)

۳۵۴ - ۴۳۰ میلادی، شمال آفریقا

آثار عمده: شهر خدا (De Civitate Dei)؛ اعترافات (Confessions)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

آگوستین در پی سقوط روم به دست بربرها، در شهر خدا کوشید رابطهٔ میان دولت زمینی و غایت الهی انسان را بازتعریف کند. حکومت‌های زمینی را نه غایت، بلکه ابزاری موقت برای حفظ نظم در جهان افتاده (پس از گناه نخستین) می‌داند.

شکل حکومت مطلوب

برای آگوستین، هیچ شکل خاصی از حکومت به‌ذاته مقدس یا آرمانی نیست؛ آنچه اهمیت دارد کارکرد حکومت در مهار خشونت و حفظ صلح نسبی «شهر زمینی» است، در انتظار «شهر خدا» که غایت راستین است. او در جملهٔ معروفش هشدار می‌دهد که دولت‌های بی‌عدالت چیزی جز دار و دستهٔ راهزنان بزرگ نیستند.

دموکراسی و حقوق مردم

آگوستین به شکل حکومتی خاص همچون دموکراسی نظر مثبت یا منفی روشنی ندارد؛ دغدغهٔ او عدالت و صلح در هر نظامی است، نه ساختار مشارکت مردمی به‌خودی‌خود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او قانون بشری را تنها زمانی مشروع می‌داند که با قانون الهی و اخلاق عادلانه سازگار باشد؛ قانونی که عدالت را نقض کند، از نگاه او اساساً «قانون» نیست («lex iniusta non est lex» - اصلی که بعداً آکویناس و متفکران حقوق طبیعی بسط دادند).

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اصلاح راستین جامعه از نگاه آگوستین در گرو اصلاح اخلاقی و معنوی افراد است؛ او به اصلاح صرفاً نهادی، بدون تحول درونی انسان‌ها، خوش بین نیست، زیرا ریشه بی‌عدالتی را در طبیعت فروافتاده بشر می‌بیند.

تفکیک قوا

آگوستین به تفکیک نهادی قوای حکومتی نمی‌پردازد، اما تمایز بنیادین میان «شهر خدا» و «شهر زمینی» بعدها زمینه نظری تفکیک قدرت روحانی (کلیسا) از قدرت دنیوی (دولت) در قرون وسطای مسیحی شد.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی راستین از نگاه او، رهایی از بردگی گناه است، نه لزوماً آزادی سیاسی؛ عدالت اجتماعی زمینی همواره ناقص است و کمال آن تنها در نظم الهی محقق می‌شود.

میراث و تأثیر

الهیات سیاسی آگوستین چارچوب فکری غالب اروپای قرون وسطا برای رابطه دین و دولت شد و تا اصلاح دینی و فراتر از آن، بر اندیشه سیاسی غرب سایه افکند.

8. ابونصر فارابی (Al-Farabi (Abu Nasr al-Farabi))

حدود ۲۵۹-۳۳۹ ه.ق / ۸۷۲-۹۵۰ میلادی، فاراب/بغداد/حلب

آثار عمده: آراء اهل المدينة الفاضلة؛ السياسة المدنية؛ تحصيل السعادة

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

فارابی، «معلم ثانی» جهان اسلام، فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو را با جهان‌بینی اسلامی پیوند زد. به باور او هدف غایی جامعه سیاسی، رساندن انسان‌ها به «سعادت» از راه معرفت عقلانی و فضیلت است؛ حکمرانی باید در خدمت این هدف باشد، نه صرفاً نظم و بقا.

شکل حکومت مطلوب

در المدينة الفاضله، فارابی الگوی «رئیس اول» را می‌پروراند: زمامدار مدینه فاضله باید فیلسوف، پیامبرگونه و دارای کمال عقل فعال باشد -بازخوانی اسلامی- فلسفی فیلسوف- شاه افلاطونی. در برابر مدینه فاضله، او مدینه‌های نادرست (جاهله، فاسقه، ضاله، متبدله) را که هدف‌های ناقصی چون لذت، ثروت یا افتخار را دنبال می‌کنند، ترسیم می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

فارابی از «مدینه جماعیه» (نزدیک به دموکراسی) سخن می‌گوید که در آن آزادی و برابری خواسته‌های گوناگون بدون سلسله‌مراتب فضیلت به رسمیت شناخته می‌شود؛ او این را شکلی ناقص می‌داند، اما جالب آنکه معتقد است در این تنوع می‌توان دانه‌های مدینه فاضله را نیز کاشت، چون همه آرا در آن راه دارند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

قانون از نگاه فارابی باید بازتاب شریعت عقلانی-الهی باشد که رئیس اول (فیلسوف-نبی) آن را استنباط و اجرا می‌کند؛ در نبود چنین رئیسی، فارابی به جانشینی گروهی از فضلا یا حکمرانی بر پایه سنت‌های به‌جامانده از رئیس نخست می‌اندیشد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

فارابی آسیب‌های مدینه‌های نادرست را در فقدان معرفت عقلانی و غلبه اهداف پست (لذت، مال، جاه) می‌بیند؛ اصلاح تنها با بازگرداندن معرفت فلسفی و فضیلت اخلاقی به رأس هرم قدرت ممکن است.

تفکیک قوا

فارابی به تفکیک نهادی مدرن قوا نمی‌پردازد، اما سلسله‌مراتبی از مناصب (رئیس اول، جانشینان، فضلا) را برای اداره مدینه طرح می‌کند که کارکردهای رهبری، اجرا و آموزش را از هم متمایز می‌سازد.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت در مدینه فاضله فارابی یعنی هرکس در جایگاه متناسب با استعداد و فضیلت خویش قرار گیرد و در پیوند با کل جامعه به سعادت برسد؛ آزادی افراطی مدینه جماعیه را، مانند افلاطون، خطر بی‌نظمی می‌داند.

میراث و تأثیر

فارابی پل اصلی انتقال فلسفه سیاسی یونانی به جهان اسلام و از آن‌جا -از راه ابن‌رشد و ترجمه‌های لاتین- به اروپای قرون وسطا بود؛ او سنت فلسفه سیاسی اسلامی را که ابن‌سینا، ابن‌رشد و ابن‌خلدون در آن گام نهادند، پی افکند.

9. ابن خلدون (Ibn Khaldun)

۱۷۳۲-۱۰۱۱ ه.ق / ۱۳۳۲-۱۴۰۶ میلادی، تونس/قاهره

آثار عمده: مقدمه (المقدمة)؛ کتاب العبر

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ابن خلدون را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی و علم عمران (تاریخ‌نگاری تحلیلی-اجتماعی) می‌دانند. او حکومت (المُلک) را پدیده‌ای طبیعی و ضروری برای مهار خصلت پرخاشگرانه بشر می‌داند که تنها با «وازع» -قدرتی بازدارنده- می‌توان جامعه را از هرج و مرج نجات داد.

شکل حکومت مطلوب

به باور او، بهترین حکومت آن است که بر «عصبیت» قوی (همبستگی گروهی) و پیوند آن با شریعت یا قانون عادلانه استوار باشد؛ حکومتی که میان قدرت خام قبیله‌ای و مشروعیت دینی-اخلاقی تعادل برقرار کند، پایدارترین است.

دموکراسی و حقوق مردم

ابن خلدون به معنای مدرن دموکراسی نپرداخته، اما تحلیل او از عصبیت و مشروعیت اجتماعی قدرت -که حکومت را وابسته به پشتیبانی گروهی مردم می‌داند- زمینه‌ای پیشامدرن برای اندیشیدن به پایگاه اجتماعی مشروعیت سیاسی فراهم کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او میان حکومت مبتنی بر «سیاست عقلی» (قوانین وضعی خردمندانه) و حکومت مبتنی بر «سیاست دینی» (شریعت) تمایز می‌گذارد و دومی را، به دلیل پیوندش با غایتی برتر از منافع دنیوی حاکم، پایدارتر و عادلانه‌تر می‌داند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

نظریه مشهور او درباره چرخه حیات دولت‌ها -زایش از عصبیت قبیله‌ای، اوج‌گیری در تمدن‌سازی، و سپس فروپاشی در نسل‌های بعد به دلیل تجمل‌گرایی و تحلیل رفتن عصبیت- الگویی تحلیلی برای فهم اصلاح یا زوال ناگزیر حکومت‌ها ارائه می‌دهد که در حدود چهار نسل (۱۲۰ سال) تکمیل می‌شود.

تفکیک قوا

ابن‌خلدون به تفکیک نهادی مدرن قوا نمی‌پردازد؛ تحلیل او بیشتر بر منشأ اجتماعی قدرت (عصبیت) و کارکردهای دیوان‌سالارانه دولت (خراج، سپاه، دیوان) متمرکز است.

آزادی و عدالت اجتماعی

او هشدار می‌دهد که ظلم و افزایش خراج‌ستانی، ویرانگر پایه‌های اقتصادی و در نتیجه سیاسی دولت است؛ عدالت مالیاتی و اقتصادی را شرط بقای دولت، و نه صرفاً فضیلتی اخلاقی، می‌داند -تحلیلی که آن را پیشگام اقتصاد سیاسی نیز خوانده‌اند.

میراث و تأثیر

مقدمه ابن‌خلدون امروزه سرمشق تحلیل جامعه‌شناختی فراز و فرود دولت‌ها و امپراتوری‌ها شمرده می‌شود و در حوزه اندیشه سیاسی خاورمیانه و مطالعات اقتدارگرایی/فروپاشی دولت‌ها همچنان مرجع است.

10. توماس آکویناس (Thomas Aquinas)

۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی، ایتالیا

آثار عمده: خلاصه الهیات (Summa Theologiae)؛ فرمانروایی (De Regimine Principum)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

آکویناس فیلسوف مدرسی مسیحی بود که با بازخوانی سیاست ارسطو (از راه ترجمه‌های عربی و شرح ابن‌رشد) الهیات مسیحی را با فلسفه سیاسی یونانی پیوند زد. برخلاف آگوستین، آکویناس دولت را نه صرفاً ابزار مهار گناه، بلکه نهادی طبیعی و مثبت برای شکوفایی خیر مشترک انسان اجتماعی-به-طبع می‌داند.

شکل حکومت مطلوب

آکویناس، همسو با ارسطو، حکومت مختلط (سلطنت محدود، همراه با عناصر آریستوکراتیک و مردمی) را بهترین شکل حکومت می‌شمارد، زیرا مشارکت گروه‌های گوناگون در قدرت، ثبات و مقبولیت را افزایش می‌دهد و از استبداد جلوگیری می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او به‌صراحت می‌گوید بهترین قانون آن است که با مشارکت یا دست‌کم رضایت ضمنی مردم وضع شود، زیرا قدرت قانون‌گذاری در نهایت از جامعه یا نماینده آن سرچشمه می‌گیرد؛ این اندیشه بذر نظریه بعدی رضایت حکومت‌شوندگان است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

آکویناس سلسله‌مراتب قوانین را تدوین کرد: قانون ازلی (الهی)، قانون طبیعی (بازتاب عقلانی قانون ازلی در انسان)، و قانون بشری (وضعی). قانون بشری تنها زمانی الزام‌آور

است که با قانون طبیعی و عدالت سازگار باشد؛ قانون ناعادلانه، به تعبیر او، «فساد قانون» است نه قانون راستین.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او حتی مقاومت در برابر استبداد آشکار (تیرانی) را تحت شرایطی موجه می‌داند، هرچند با احتیاط بسیار، زیرا آشوب ناشی از قیام را نیز خطری جدی می‌شمارد؛ اصلاح باید عدالت را بازگرداند بی‌آنکه نظم عمومی را نابود کند.

تفکیک قوا

آکویناس به تفکیک نهادی مدرن قوا نمی‌پردازد، اما ایده حکومت مختلط ارسطویی را احیا کرد که later زمینه نظری برای نظریه‌های توازن قوا در رنسانس و روشنگری فراهم آورد.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت در چارچوب آکویناس یعنی رعایت حق هرکس بر پایه قانون طبیعی و الهی؛ آزادی انسانی در چارچوب اختیار عقلانی و مسئولیت اخلاقی معنا می‌یابد، نه رهایی از هر قید.

میراث و تأثیر

نظریه حقوق طبیعی آکویناس ستون فقرات سنت حقوق طبیعی کاتولیک و بخش بزرگی از فلسفه حقوق غربی شد و تا امروز در بحث‌های مربوط به حقوق بشر، مشروعیت سیاسی و حق مقاومت در برابر ظلم بازتاب دارد.

از ابن رشد تا جان لاک

اواخر قرون وسطاء، رنسانس و آغاز عصر قرارداد اجتماعی

11. ابن رشد (Averroes Ibn Rushd)

۵۲۰-۵۹۵ ه.ق / ۱۱۲۶-۱۱۹۸ میلادی، قرطبه/مراکش

آثار عمده: شرح جمهور افلاطون (Commentary on Plato's Republic)؛ فصل المقال

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ابن رشد، فیلسوف اندلسی، از آنجا که سیاست ارسطو در دسترس او نبود، شرحی مستقل بر جمهور افلاطون نوشت و آن را با شرایط جامعه اسلامی اندلس تطبیق داد. او نیز مانند فارابی معتقد بود غایت حکومت، هدایت شهروندان به سوی کمال عقلانی و اخلاقی است، اما با نگاهی واقع‌گرایانه‌تر به سیاست عملی زمانه خویش (جنگ‌های داخلی، ضعف نهادها) می‌نگریست.

شکل حکومت مطلوب

ابن رشد، به پیروی از افلاطون، مدینه فاضله را زیر رهبری فیلسوف-حاکم می‌داند، اما همچون افلاطون متأخر در قوانین، به شکل‌های واقعی حکومت (از جمله حکومت‌های نظامی و مالی زمان خود) نیز می‌پردازد و علل انحطاط هر یک را از منظر ارسطویی-افلاطونی تحلیل می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او در تحلیل «مدینه دموکراتیه»، برخلاف نگاه یکسره منفی افلاطون، تنوع و آزادی نسبی این نوع مدینه را با نگاهی دوسویه می‌نگرد: از سویی خطر بی‌نظمی، و از سوی دیگر بستری که در آن افراد گوناگون-از جمله زنان، که ابن رشد به صراحت از محرومیت آنان از مشارکت اجتماعی انتقاد می‌کند- می‌توانند نقشی ایفا کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

ابن رشد در فصل المقال کوشید نشان دهد فلسفه (برهان عقلی) و شریعت هر دو به یک حقیقت راه می‌برند و در تعارض نیستند؛ این رویکرد پایه‌ای عقلانی برای مشروعیت قانون در چارچوب دینی فراهم کرد که بعدها بر آکویناس نیز اثر گذاشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او با نگاهی انتقادی، وضعیت مدینه‌های زمان خود در اندلس و مغرب را نمونه‌های انحطاط یافته از مدینه فاضله می‌دید که در چنگال رقابت‌های قبیله‌ای و نظامی گرفتار آمده‌اند؛ اصلاح را در بازگشت به حکمرانی عقلانی و کاستن از استبداد فردی می‌جست.

تفکیک قوا

او همچون فارابی به تفکیک نهادی مدرن پرداخت، اما در تحلیل مدینه‌های نادرست، وظایف حکومتی، نظامی و مالی را به‌روشنی از هم تفکیک تحلیلی می‌کند.

آزادی و عدالت اجتماعی

دفاع ابن رشد از حق مشارکت زنان در امور اجتماعی و انتقادش از هدر رفتن نیمی از توان جامعه، یکی از پیشروانه‌ترین مواضع درباره عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی قرون وسطاست.

میراث و تأثیر

شرح ابن رشد بر افلاطون و ارسطو از راه ترجمه‌های لاتین، یکی از مجراهای اصلی انتقال فلسفه سیاسی کلاسیک به اروپای قرون وسطا و رنسانس شد و بر آکویناس و مکتب مدرسی لاتین تأثیر مستقیم گذاشت.

12. خواجه نظام الملک طوسی (Nizam al-Mulk)

۴۰۱-۴۱۵ ه.ق / ۱۰۱۱-۱۰۹۲ میلادی، توس/اصفهان

آثار عمده: سیاست‌نامه (سیرالملوک)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

نظام‌الملک، وزیر برجسته سلجوقیان، سیاست‌نامه را به‌عنوان راهنمای عملی کشورداری برای ملک‌شاه سلجوقی نوشت. اندیشه او در سنت «اندرزنامه‌نویسی» ایرانی-اسلامی (نصیحة‌الملوک) جای می‌گیرد: پیوند دین و سیاست، و تأکید بر عدل پادشاه به‌عنوان ستون بقای دولت.

شکل حکومت مطلوب

الگوی مطلوب او سلطنت متمرکز اما عادلانه است: پادشاهی که با مشورت وزیران کاردان، نظارت دقیق بر کارگزاران (از راه جاسوسان و منشیان)، و رعایت آیین دیوانی سلف (به‌ویژه دوره ساسانی) حکومت را استوار نگاه دارد.

دموکراسی و حقوق مردم

سیاست‌نامه به مشارکت سیاسی توده‌ها نمی‌پردازد، اما بر رسیدگی مستقیم پادشاه به شکایات رعایا (مظالم)، رفاه کشاورزان و رعایت حقوق زيردستان به‌عنوان شرط بقای دولت تأکید فراوان دارد؛ عدالت به رعیت، در قالب رابطه عمودی حاکم-رعیت، هسته کتاب است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نظام‌الملک به‌جای «قانون اساسی» مکتوب، به آیین و رسم دیوانی به‌جامانده از حکومت‌های پیشین (به‌ویژه ساسانی) به‌عنوان چارچوب تنظیم‌کننده قدرت استناد می‌کند و اصلاح اداره دیوان، خراج و سپاه را تفصیل می‌دهد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

بخش بزرگی از سیاست‌نامه اصلاحات اداری و امنیتی عملی است: سامان‌دهی به نظام اقطاع (تیول)، تقویت جاسوسی و اطلاعات دولتی، برخورد قاطع با فرقه‌های براندازِ باطنی (اسماعیلیان)، و پاکسازی فساد دیوانی.

تفکیک قوا

او کارکردهای دیوانی را از هم تفکیک می‌کند: دیوان وزارت (اداره)، دیوان استیفا (مالی)، دیوان عرض (نظامی)، و دستگاه قضا و مظالم؛ نوعی تفکیک کارکردی پیشامدرن در چارچوب سلطنت متمرکز.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت در سیاست‌نامه یعنی «هرکس در جای خویش»، اما با محور رفاه رعیت و مهار ظلم کارگزاران؛ آزادی سیاسی به معنای مدرن مطرح نیست و تمرکز بر عدل توزیعی از بالا به پایین است.

میراث و تأثیر

سیاست‌نامه یکی از ماندگارترین متون اندرزنامه سیاسی ایرانی-اسلامی است و همچنان مرجع مطالعه سنت کشورداری ایرانی و رابطه دین، دیوان‌سالاری و سلطنت در تاریخ اندیشه سیاسی ایران است.

13. ژان اهل سالزبری (John of Salisbury)

حدود ۱۱۱۵-۱۱۸۰ میلادی، انگلستان/فرانسه

آثار عمده: پولیکراتیکوس (Policraticus)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

جان اهل سالزبری، دبیر کلیسای و دیپلمات انگلیسی، در پولیکراتیکوس یکی از نخستین رساله‌های سیاسی جامع قرون وسطای لاتین را نوشت. او دولت را به مثابهٔ «پیکر سیاسی» (body politic) تصویر می‌کند: شاه سر، مشاوران قلب، سربازان دست، و کشاورزان و پیشه‌وران پاهای این پیکرند - استعاره‌ای که تعامل و وابستگی متقابل اجزای حکومت را نشان می‌دهد.

شکل حکومت مطلوب

او سلطنت مشروع را که تابع قانون و اخلاق است می‌ستاید، اما با شرط اساسی: پادشاه باید خدمتگزار خیر عمومی و مقید به عدالت باشد؛ در غیر این صورت به تیران (حاکم مستبد) بدل می‌شود.

دموکراسی و حقوق مردم

پولیکراتیکوس به نهادهای مردمی به معنای مدرن نمی‌پردازد، اما بر مسئولیت متقابل حاکم و اجزای دیگر «پیکر سیاسی» نسبت به یکدیگر تأکید دارد و رفاه پایین‌ترین اعضا (پاهای پیکر) را شرط سلامت کل بدن سیاسی می‌داند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او تمایز روشنی میان شاه (قانونمند) و تیران (فراقانونی) می‌گذارد: شاه از قانون و عدالت الهی - طبیعی اطاعت می‌کند و به همین سبب از دیگران اطاعت می‌طلبد؛ این تمایز یکی از نخستین صورت‌بندی‌های روشن حاکمیت قانون در سنت لاتین قرون وسطاست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح را در بازگرداندن پادشاه به مسیر فضیلت و قانون می‌داند و هشدار می‌دهد که غفلت از این مسیر، سلطنت را به تیرانی بدل می‌کند که علاج آن دشوار خواهد بود.

تفکیک قوا

استعارهٔ پیکر سیاسی او کارکردهای گوناگون حکومت (رهبری، مشاوره، دفاع، تولید) را به اعضای بدن نسبت می‌دهد و به‌طور تمثیلی از تقسیم کار و وابستگی متقابل نهادها سخن می‌گوید، هرچند به تفکیک نهادی رسمی نمی‌رسد.

آزادی و عدالت اجتماعی

بر خلاف بسیاری از معاصرانش، جان اهل سالزبری صراحتاً از حق مقاومت در برابر تیران سخن می‌گوید -از جمله در شرایط سخت، مشروعیت قتل تیران را مطرح می‌کند- که آن را به یکی از نظریه‌پردازان مهم حق مقاومت در تاریخ اندیشهٔ سیاسی غرب بدل کرده است.

میراث و تأثیر

پولیکراتیکوس یکی از منابع اصلی نظریهٔ تفکیک شاه از تیران و حق مقاومت در برابر ظلم در سنت سیاسی قرون وسطای لاتین است و بر متفکران متأخرتر حق مقاومت اثر گذاشت.

14. نیکولو ماکیاولی (Niccolò Machiavelli)

۱۴۶۹-۱۵۲۷ میلادی، فلورانس

آثار عمده: شهریار (Il Principe)؛ گفتارها دربارهٔ ده کتاب نخست تیتوس لیویوس (Discorsi)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

ماکیاولی را بنیان‌گذار سیاست واقع‌گرا (realpolitik) می‌دانند: او به‌جای پرسش از حکومت آرمانی، پرسید حاکمان چگونه واقعاً قدرت را کسب و حفظ می‌کنند. در شهریار، اخلاق سنتی را از تحلیل سیاسی جدا کرد و کارآمدی و بقای دولت را معیار اصلی قرار داد.

شکل حکومت مطلوب

در شهریار، الگوی حکمرانی فردی و گاه بی‌رحمانه را برای دولت‌های نوپا یا بحران‌زده توصیه می‌کند؛ اما در گفتارها - اثر بسیار جمهوری‌خواهانه‌تر او - جمهوری مبتنی بر مشارکت شهروندان، قانون و رقابت سازندهٔ طبقات (اشراف و عوام) را برترین و پایدارترین شکل حکومت برای دولت‌های تثبیت‌شده می‌داند، با الگوی جمهوری روم باستان.

دموکراسی و حقوق مردم

برخلاف تصور رایج از ماکیاولی صرفاً استبدادگرا، در گفتارها او صراحتاً می‌نویسد که مردم در مجموع داورتر و باوفاتر از شاهزادگان‌اند و مشارکت مردمی، ضامن آزادی جمهوری در برابر فساد و انحصار الیگارشیک است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او اهمیت قوانین و نهادهای پایدار (مانند نهادهای جمهوری روم: کنسول، سنا، تریبون‌های مردمی) را در تضمین ثبات دراز-مدت دولت برجسته می‌کند؛ تعارض سازمان‌یافته منافع طبقاتی در چارچوب نهادی را، برخلاف سنت پیشین، عامل قوت جمهوری روم می‌داند نه ضعف آن.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

ماکیاولی به فساد (corruzione) به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای جمهوری‌ها می‌نگرد: از دست رفتن فضیلت مدنی (virtù) شهروندان. اصلاح دوره‌ای و بازگشت به اصول بنیادین (mantenere lo stato in modo libero) را برای طولانی‌کردن عمر جمهوری‌ها ضروری می‌داند.

تفکیک قوا

تحلیل او از جمهوری روم -تبادل میان کنسول‌ها، سنا و تریبون‌های مردمی- میراث پولوبیوس و سیسرون را زنده کرد و مستقیماً بر نظریه‌پردازان بعدی تفکیک و توازن قوا (از جمله بنیان‌گذاران آمریکا) تأثیر گذاشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی سیاسی (vivere libero) برای ماکیاولی ارزش محوری جمهوری‌هاست: جامعه‌ای که در آن هیچ فرد یا گروهی بر دیگران سروری مطلق ندارد. عدالت را کمتر در قالب اخلاقی انتزاعی، و بیشتر در قالب توازن قدرت میان طبقات می‌بیند.

میراث و تأثیر

ماکیاولی یکی از تأثیرگذارترین متفکران سیاسی مدرن است: هم پایه‌گذار سیاست واقع‌گرا و هم یکی از منابع اصلی سنت جمهوری‌خواهی مدنی (civic republicanism) که بر انقلاب‌های آمریکا و فرانسه و نظریه آزادی جمهوری‌خواهانه معاصر اثر نهاد.

15. توماس مور (Thomas More)

۱۴۷۸-۱۵۳۵ میلادی، انگلستان

آثار عمده: آرمان شهر (Utopia)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

توماس مور، دولتمرد و انسان‌گرای انگلیسی، در آرمان‌شهر جامعه‌ای خیالی در جزیره‌ای دور دست ترسیم کرد تا از این رهگذر بر مفسد سیاسی و اجتماعی انگلستان زمان خود - نابرابری زمین، طمع اشراف، فساد دربار - انتقاد کند. اثر او هم نقد اجتماعی است و هم آرمان‌شهر ادبی-فلسفی.

شکل حکومت مطلوب

در یوتوپیا، حکومت بر پایه نمایندگی غیرمستقیم شهروندان (شوراهای محلی که مقامات را برمی‌گزینند)، چرخش ادواری مناصب، و نبود مالکیت خصوصی بر زمین و ثروت استوار است؛ هدف، از میان بردن ریشه نابرابری و فساد است که مور آن را عامل اصلی بی‌عدالتی سیاسی می‌دید.

دموکراسی و حقوق مردم

یوتوپای مور نوعی جمهوری نمایندگی با مشارکت گسترده شهروندان (مردان بزرگسال) در انتخاب مقامات محلی و ملی است؛ روادادی دینی و برابری نسبی در آموزش و کار نیز از ویژگی‌های برجسته آن است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مور قوانین ساده، اندک و همگانی فهم را بر انبوه قوانین پیچیده حقوقی زمان خود ترجیح می‌دهد؛ در یوتوپیا وکلای حرفه‌ای اساساً وجود ندارند، زیرا هر شهروند باید بتواند مستقیماً قانون را بفهمد و از حق خود دفاع کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هسته انتقادی کتاب، حمله به سیاست انگلیسی «محصورسازی زمین‌های مشترک» (enclosure) است که کشاورزان را بی‌خانمان می‌کرد؛ مور اصلاح ریشه‌ای -الغای مالکیت خصوصی افراطی- را تنها راه ریشه‌کنی فقر و جرم می‌داند، نه صرفاً مجازات شدیدتر مجرمان.

تفکیک قوا

یوتوپیا به تفکیک رسمی قوا نمی‌پردازد، اما نظام چندلایه نمایندگی (خانوار، محله، شهر، شورای ملی) نوعی تفکیک و تفویض تدریجی اختیار را به نمایش می‌گذارد.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی محور اصلی یوتوپیاست: مور معتقد است تا زمانی که مالکیت خصوصی نامحدود وجود دارد، عدالت واقعی و توزیع برابر ثروت ناممکن است؛ آزادی فردی در چارچوب برابری اقتصادی و کار همگانی تعریف می‌شود.

میراث و تأثیر

یوتوپای مور ژانر ادبی «آرمان‌شهر» را بنیان نهاد و الهام‌بخش سنت‌های بعدی نقد سوسیالیستی از مالکیت خصوصی و نابرابری، از سوسیالیست‌های تخیلی قرن نوزدهم تا نظریه‌های عدالت توزیعی معاصر، شد.

16. ژان بُدَن (Jean Bodin)

حدود ۱۵۳۰-۱۵۹۶ میلادی، فرانسه

آثار عمده: شش کتاب دربارهٔ جمهوری (Les Six livres de la République)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

بُدَن در بحبوحهٔ جنگ‌های داخلی مذهبی فرانسه می‌نوشت و به دنبال نظریه‌ای بود که ثبات دولت را در برابر آشوب فرقه‌ای تضمین کند. مهم‌ترین سهم او مفهوم‌پردازی نظام‌مند «حاکمیت» (souveraineté) به‌عنوان قدرت مطلق و دائمی وضع قانون در یک دولت است.

شکل حکومت مطلوب

بُدَن سلطنت مطلقهٔ قانونمند را بهترین شکل حکومت می‌داند: پادشاهی که حاکمیت را در دست دارد اما همچنان مقید به قانون الهی، قانون طبیعی و برخی قوانین بنیادین کشور (مانند قانون توارث سلطنت) است - تمایزی مهم میان «مطلقه» و «استبدادی».

دموکراسی و حقوق مردم

بُدَن در کنار سلطنت، آریستوکراسی و دموکراسی را نیز به‌عنوان محل قرارگیری حاکمیت می‌شناسد، اما آن‌ها را کم‌ثبات‌تر از سلطنت می‌داند؛ حاکمیت باید در یک نقطهٔ واحد و انکارناپذیر (فرد یا نهاد) متمرکز باشد تا تکرر مراکز قدرت به جنگ داخلی نینجامد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نظریهٔ حاکمیت بُدَن، شالودهٔ نظری دولت مدرن است: حاکم منبع واحد قانون‌گذاری است، اما خود او نیز از پیمان‌ها، قانون طبیعی و قوانین بنیادین کشور (lois fondamentales) که حتی خودش نمی‌تواند نقضشان کند، مقید است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

بُدن هدف اصلی نظریه‌اش را پایان دادن به آشوب ناشی از رقابت مراکز متعدد قدرت (فتودال‌ها، فرقه‌های مذهبی) از راه تمرکز و روشن‌سازی منبع نهایی اقتدار سیاسی می‌داند؛ اصلاح یعنی بازگرداندن نظم از راه تثبیت حاکمیت مقتدر اما قانونمند.

تفکیک قوا

بُدن بیشتر بر تمرکز (نه تفکیک) حاکمیت تأکید دارد؛ اما میان کارکردهای گوناگون حکومتی (قانون‌گذاری، دادرسی، مالیات، جنگ) که همگی باید از منبع واحد حاکمیت سرچشمه گیرند، تمایز تحلیلی قائل می‌شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

بُدن آزادی فردی را در چارچوب امنیت و نظمی که حاکمیت مقتدر فراهم می‌کند معنا می‌کند؛ بدون حاکمیت روشن و مقتدر، به باور او، آزادی واقعی و عدالت به دلیل جنگ داخلی و هرج و مرج ناممکن می‌شود.

میراث و تأثیر

نظریه حاکمیت بُدن یکی از سنگ‌بناهای نظریه دولت-ملت مدرن و حقوق بین‌الملل کلاسیک (مفهوم حاکمیت دولت‌ها) است و مستقیماً بر هابز و نظریه پردازان بعدی دولت مطلقه تأثیر گذاشت.

17. فرانسیسکو سوارز (Francisco Suárez)

۱۵۴۸-۱۶۱۷ میلادی، اسپانیا

آثار عمده: درباره قوانین (De Legibus)؛ دفاع از ایمان کاتولیک (Defensio Fidei)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سوارز، فیلسوف یسوعی اسپانیایی و از چهره‌های اصلی «مکتب سالامانکا»، نظریه حقوق طبیعی آکویناس را با پرسش‌های نوظهور دولت مدرن (به‌ویژه محدودیت قدرت پادشاهان و رابطه کلیسا-دولت) گسترش داد.

شکل حکومت مطلوب

سوارز معتقد بود قدرت سیاسی نخست در «جامعه سیاسی» (یعنی مردم به مثابه یک کل) قرار دارد و از آن‌جا -از راه نوعی توافق ضمنی یا صریح- به حاکم منتقل می‌شود؛ این نظریه با سلطنت به شرط مشروط بودن به رضایت جامعه سازگار است و «حق الهی پادشاهان» به معنای مستقیم و بی‌واسطه را رد می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

نظریه او درباره خاستگاه مردمی قدرت سیاسی (potestas a Deo per populum): قدرت از خدا اما به واسطه مردم (یکی از نخستین صورت‌بندی‌های روشن نظریه رضایت حکومت‌شوندگان در سنت کاتولیک است و زمینه‌ساز نظریه‌های بعدی قرارداد اجتماعی شد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

سوارز طبقه‌بندی دقیقی از انواع قانون (الهی، طبیعی، مدنی، بین‌المللی ius gentium) ارائه داد و تأکید کرد قانون مدنی تنها با رضایت (صریح یا ضمنی) جامعه الزام‌آور می‌شود؛ او همچنین از پیشگامان نظریه حقوق بین‌الملل مدرن است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در دفاع از ایمان کاتولیک، سوارز صراحتاً حق مقاومت و حتی زوال مشروعیت پادشاهی را که علیه غایت جامعه یا دین عمل می کند، بحث کرد؛ اصلاح از نگاه او می تواند شامل محدودسازی یا حتی برکناری حاکم نامشروع باشد.

تفکیک قوا

سوارز به تفکیک نهادی مدرن نپرداخت، اما تمایز روشنی میان قدرت روحانی (پاپ) و قدرت دنیوی (پادشاهان) قائل شد و برای هرکدام قلمرو مستقل تعریف کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی طبیعی انسان ها را نقطه آغاز نظریه سیاسی خود قرار می دهد: انسان ها آزاد و برابر زاده می شوند و اقتدار سیاسی تنها با رضایت آنان مشروعیت می یابد -پیش درآمدی نزدیک به نظریه حقوق طبیعی لاک.

میراث و تأثیر

سوارز حلقه واسط مهمی میان حقوق طبیعی مدرسی و نظریه قرارداد اجتماعی مدرن (گروسیوس، لاک) است؛ نظریه او درباره خاستگاه مردمی قدرت بر فلسفه سیاسی پس از خود در اسپانیا و فراتر از آن تأثیرگذار بود.

18. هوگو گروسیوس (Hugo Grotius)

۱۵۸۳-۱۶۴۵ میلادی، هلند

آثار عمده: درباره حقوق جنگ و صلح (De Jure Belli ac Pacis)؛ آزادی دریاها (Mare Liberum)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

گروسیوس، حقوق‌دان هلندی، اغلب «پدر حقوق بین‌الملل مدرن» خوانده می‌شود. او کوشید نظامی از قانون طبیعی بسازد که حتی مستقل از وجود خدا (etsi Deus non daretur) با عقل محض قابل اثبات باشد و بتواند روابط میان دولت‌ها را، در نبود قدرت برتر جهانی، تنظیم کند.

شکل حکومت مطلوب

گروسیوس به شکل خاصی از حکومت داخلی به‌عنوان تنها الگوی مشروع پایبند نبود؛ او حاکمیت را می‌تواند در فرد، گروه یا مردم قرار گیرد، به شرط آنکه در چارچوب قانون طبیعی و پیمان‌های الزام‌آور عمل کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او نظریه حقوق فردی طبیعی (jura) را که هر انسان صرفاً به‌واسطه انسان بودن دارد، تدوین کرد - مفهومی که پایه‌ای برای نظریه‌های بعدی حقوق بشر و حقوق فردی در برابر دولت شد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

بزرگ‌ترین دستاورد او، تدوین نظام‌مند قانون طبیعی و حقوق ملل (ius gentium) به‌عنوان چارچوبی الزام‌آور برای معاهدات، جنگ عادلانه، و روابط میان دولت‌های مستقل است؛ اثری که بنیان حقوق بین‌الملل مدرن را گذاشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

گروسیوس در واکنش به ویرانی‌های جنگ‌های مذهبی اروپا نوشت؛ هدف او یافتن مبنایی عقلانی و فرادینی برای صلح و قاعده‌مندسازی جنگ بود، به گونه‌ای که حتی دولت‌های با ادیان و مذاهب متفاوت بتوانند بر سر قواعد مشترک توافق کنند.

تفکیک قوا

او به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ کانون توجهش نظم میان دولت‌ها (نظام بین‌المللی) بود، نه ساختار درونی هر دولت.

آزادی و عدالت اجتماعی

گروسیوس در آزادی دریاها استدلال کرد دریاها به طور طبیعی متعلق به همگان‌اند و هیچ دولتی حق انحصار بر آن‌ها ندارد - کاربردی اولیه از نظریه حقوق طبیعی برای دفاع از آزادی تجارت و رفت‌وآمد جهانی.

میراث و تأثیر

گروسیوس پایه‌گذار سنت حقوق طبیعی سکولار و حقوق بین‌الملل مدرن است؛ کار او مستقیماً بر هابز، پوفندورف، لاک و کل سنت نظریه قرارداد اجتماعی تأثیر گذاشت.

19. توماس هابز (Thomas Hobbes)

۱۵۸۸-۱۶۷۹ میلادی، انگلستان

آثار عمده: لویاتان (Leviathan)؛ درباره شهروند (De Cive)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هابز، در سایه جنگ داخلی انگلستان، نظریه سیاسی خود را بر پایه روش‌شناسی مکانیکی-مادی گرایانه بنا کرد. نقطه آغاز او «وضع طبیعی» است: حالتی فرضی پیش از حکومت که در آن انسان‌ها، برابر در قدرت و خواسته، در «جنگ همه علیه همه» به سر می‌برند و زندگی «تنها، فقیرانه، کثیف، ددمنشانه و کوتاه» است.

شکل حکومت مطلوب

برای گریز از وضع طبیعی، هابز پیشنهاد می‌کند افراد از راه قرارداد اجتماعی، تمام حق طبیعی خود را (به جز حق دفاع از جان) به یک حاکمیت مطلق -فرد یا مجمع، ترجیحاً پادشاه- واگذار کنند؛ این «لویاتان» باید قدرتی تجزیه‌ناپذیر و بدون محدودیت داشته باشد تا بتواند صلح را تضمین کند.

دموکراسی و حقوق مردم

هابز به تفکیک قوا یا مشارکت گسترده مردم در حکمرانی روزمره بدبین است، زیرا تقسیم حاکمیت را عامل بازگشت به جنگ داخلی می‌داند؛ با این حال، خاستگاه حاکمیت را در رضایت (قرارداد) خود افراد می‌داند، نه در حق الهی پادشاهان -نوآوری بزرگ او در برابر سنت پیشین.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در نظام هابز، قانون همان اراده حاکم مطلق است؛ چون هیچ کس نمی‌تواند از حاکم شکایت کند (زیرا حاکم طرف قرارداد نیست، بلکه محصول قرارداد میان خود افراد

است)، عملاً هیچ محدودیت حقوقی بیرونی بر او متصور نیست، جز مصلحت حفظ صلح خود حاکم.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

برای هابز، بزرگ‌ترین خطر برای هر جامعه، تقسیم حاکمیت (به‌ویژه میان پادشاه و پارلمان، یا دین و دولت) است؛ او هرگونه اصلاحی را که حاکمیت را ضعیف یا تکه‌تکه کند، دعوتی به بازگشت جنگ داخلی می‌داند.

تفکیک قوا

هابز آشکارا و آگاهانه مخالف تفکیک قواست: تجزیه حاکمیت میان چند نهاد را ریشه بی‌ثباتی و جنگ داخلی می‌داند و بر ضرورت تمرکز کامل قدرت در یک اراده واحد پافشاری می‌کند.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی از نگاه هابز یعنی نبود مانع بیرونی بر حرکت فرد، و تنها در سکوت قانون (جایی که حاکم چیزی منع نکرده) معنا دارد؛ عدالت را نیز صرفاً وفای به قراردادهایی می‌داند که تحت نظارت و ضمانت حاکمیت مطلق بسته شده‌اند.

میراث و تأثیر

لویاتان یکی از تأثیرگذارترین متون فلسفه سیاسی مدرن است و روش قرارداد اجتماعی را -حتی برای متفکرانی که با نتیجه‌گیری استبدادگرایانه او مخالف بودند، مانند لاک و روسو- به ابزار اصلی توجیه یا نقد مشروعیت سیاسی بدل کرد.

20. جان لاک (John Locke)

۱۶۳۲-۱۷۰۴ میلادی، انگلستان

آثار عمده: دو رساله دربارهٔ حکومت (Two Treatises of Government)؛ نامه‌ای در باب تساهل (A Letter Concerning Toleration)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

لاک، پدر لیبرالیسم کلاسیک، در برابر هابز استدلال کرد که «وضع طبیعی» لزوماً جنگ همه علیه همه نیست، بلکه وضعیتی از آزادی و برابری نسبی است که در آن انسان‌ها از پیش، حتی بدون حکومت، دارای حقوق طبیعی جان، آزادی و مالکیت‌اند.

شکل حکومت مطلوب

لاک حکومت محدود و مبتنی بر رضایت را مدافعه می‌کند: مردم با قرارداد اجتماعی، تنها بخشی از حقوق خود (نه همه، برخلاف هابز) را به حکومت واگذار می‌کنند تا از حقوق طبیعی‌شان -به‌ویژه مالکیت- محافظت شود؛ حکومت پارلمانی مبتنی بر قانون، الگوی مطلوب اوست.

دموکراسی و حقوق مردم

بر پایهٔ نظریهٔ رضایت، مشروعیت حکومت وابسته به رضایت (صریح یا ضمنی) حکومت‌شوندگان است؛ اگر حکومت به این امانت خیانت کند و حقوق طبیعی مردم را پایمال سازد، مردم حق مقاومت و حتی برکناری آن را دارند -نظریه‌ای که مستقیماً بر اعلامیهٔ استقلال آمریکا اثر گذاشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

لاک تأکید می‌کند قانون باید همگانی، ثابت و از پیش شناخته‌شده باشد، نه ارادهٔ خودسرانهٔ حاکم؛ او نخستین صورت‌بندی روشن تفکیک میان قوهٔ مقننه (که باید برتر و نمایندهٔ مردم باشد) و قوهٔ مجریه را ارائه داد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

لاک حق انحلال حکومت و بازگشت قدرت به مردم را در صورت زیرپا گذاشتن امانت (trust) عمومی از سوی حاکمان، به‌روشنی به رسمیت می‌شناسد؛ این نظریه توجیه فلسفی انقلاب باشکوه انگلستان (۱۶۸۸) و بعدها انقلاب آمریکا شد.

تفکیک قوا

لاک در دو رساله میان قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه و قوهٔ «فدراتیو» (روابط خارجی و جنگ و صلح) تمایز می‌گذارد و قوهٔ مقننه را، به‌عنوان بازتاب مستقیم ارادهٔ مردم، برترین قوه می‌داند - پایه‌ای که مونتسکیو بعدها آن را به نظریهٔ کامل‌تر تفکیک سه‌گانهٔ قوا بسط داد.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای لاک یعنی زندگی تحت قانونی که خود فرد (از راه نمایندگانش) در وضع آن مشارکت داشته، نه اسارت زیر ارادهٔ خودسرانهٔ دیگری. حق مالکیت - حاصل از کار فرد بر طبیعت - را ستون اصلی آزادی و عدالت اقتصادی می‌داند.

میراث و تأثیر

فلسفهٔ سیاسی لاک بنیاد فکری لیبرال‌دموکراسی مدرن، حقوق طبیعی، حکومت محدود و قانون اساسی مبتنی بر رضایت است؛ تأثیر مستقیم او بر اعلامیهٔ استقلال آمریکا و قانون اساسی ایالات متحده، و بر کل سنت لیبرالیسم سیاسی تا امروز، انکارناپذیر است.

از مونتسکیو تا بن‌ژامن کنستان
اوج روشنگری و آغاز لیبرالیسم مدرن

21. مونتسکیو (Montesquieu)

۱۶۸۹-۱۷۵۵ میلادی، فرانسه

آثار عمده: روح القوانین (De l'Esprit des Lois)؛ نامه‌های ایرانی (Lettres Persanes)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

مونتسکیو با روشی تطبیقی و تجربی، حکومت‌های گوناگون جهان -از جمهوری‌های باستان تا سلطنت‌های اروپایی و استبدادهای شرقی- را بررسی کرد تا نشان دهد قوانین خوب باید متناسب با اقلیم، آداب، دین و روحیه هر ملت باشند، نه یک الگوی مجرد و جهان‌شمول.

شکل حکومت مطلوب

او سه نوع حکومت را از هم متمایز می‌کند: جمهوری (بر پایه فضیلت مدنی)، سلطنت (بر پایه افتخار و قانون)، و استبداد (بر پایه ترس و بی‌قانونی). سلطنت مشروطه انگلیسی، با تفکیک و توازن قوا، الگوی مطلوب او برای حکومتی است که هم نظم دارد و هم آزادی را پاس می‌دارد.

دموکراسی و حقوق مردم

در جمهوری‌های دموکراتیک، فضیلت مدنی (عشق به میهن و برابری) شرط بقاست؛ اما مونتسکیو نسبت به دموکراسی‌های بزرگ و متمرکز محتاط است و آن‌ها را مستعد فساد و بی‌نظمی می‌داند، مگر آنکه در قالب فدرالیسم یا جمهوری کوچک سازمان یابند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

روح‌القوانین یکی از بنیادی‌ترین متون حقوق تطبیقی و نظریهٔ قانون اساسی است: قانون باید بازتاب‌دهندهٔ «روح» خاص هر ملت (اقلیم، تجارت، دین، جمعیت) باشد؛ قانون اساسی خوب، قدرت را نه یکجا، بلکه در نهادهای متعدد و متعادل‌کننده توزیع می‌کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

مونتسکیو اصلاح را در طراحی هوشمندانهٔ نهادهای می‌جوید، نه در تغییر ناگهانی یا انقلابی؛ تعدیل قدرت باید ساختاری و پایدار باشد، از راه ایجاد نهادهای واسطه (مانند اشراف و مجالس محلی) میان فرد و دولت مرکزی.

تفکیک قوا

مهم‌ترین سهم مونتسکیو نظریهٔ کلاسیک تفکیک سه‌گانهٔ قواست: مقننه، مجریه و قضاییه باید در نهادهای اشخاص جداگانه قرار گیرند تا هیچ کدام نتواند بر دیگری سلطه یابد؛ او هشدار می‌دهد «هر کس قدرت دارد به سوءاستفاده از آن گرایش دارد» مگر قدرت، قدرت را مهار کند.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی سیاسی برای مونتسکیو یعنی امنیت در برابر خودسری قدرت - نه انجام هر کاری که بخواهیم، بلکه توانایی انجام آنچه قانون اجازه می‌دهد، در نظامی که از تمرکز قدرت پیشگیری شده باشد.

میراث و تأثیر

نظریهٔ تفکیک قوای مونتسکیو مستقیماً الهام‌بخش قانون اساسی ایالات متحده و بسیاری از قانون‌های اساسی مدرن جهان شد و همچنان چارچوب مرجع طراحی نهادی دموکراسی‌های امروز است.

22. ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau)

۱۷۱۲-۱۷۷۸ میلادی، ژنو/فرانسه

آثار عمده: قرارداد اجتماعی (Du Contrat Social)؛ گفتار درباره نابرابری (Discours sur l'inégalité)؛ امیل (Émile)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

روسو، برخلاف هابز، بر این باور بود که انسان در وضع طبیعی نیک و آزاد بوده و این جامعه متمدن و مالکیت خصوصی است که نابرابری و فساد را پدید آورده. پرسش محوری او این بود: چگونه می‌توان جامعه‌ای سیاسی ساخت که در آن انسان همچنان آزاد بماند؟

شکل حکومت مطلوب

پاسخ روسو نظریه «اراده عمومی» (volonté générale) است: قراردادی که در آن هر فرد خود را و همه حقوقش را به کل جامعه واگذار می‌کند، نه به فرد یا گروهی خاص؛ نتیجه، جمهوری مبتنی بر حاکمیت مستقیم مردم است، ترجیحاً در دولت‌های کوچک که مشارکت مستقیم شهروندان در آن ممکن باشد.

دموکراسی و حقوق مردم

روسو مدافع دموکراسی مستقیم و رادیکال است: حاکمیت متعلق به مردم است و نمی‌تواند به نمایندگان واگذار (alienate) شود؛ او با دموکراسی نمایندگی انگلیسی با این استدلال که «مردم انگلیس تنها روز انتخابات آزادند» مخالفت می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

قانون از نگاه روسو تنها زمانی مشروع است که بیانگر ارادهٔ عمومی باشد، یعنی خودِ مردم آن را وضع کرده باشند؛ او میان «حاکمیت» (که همیشه نزد مردم می ماند) و «حکومت» (دستگاه اجرایی، که صرفاً کارگزار حاکمیت است) تمایز مهمی قائل می شود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

روسو ریشهٔ فساد اجتماعی را در نابرابری مالکیت و فاصلهٔ طبقاتی می بیند؛ اصلاح واقعی مستلزم بازسازی نهادهای آموزشی (امیل) و سیاسی برای بازگرداندن انسان به نوعی آزادی اخلاقی و مدنی است که تمدن آن را تباه کرده.

تفکیک قوا

روسو با تفکیک قوا به شیوهٔ مونتسکیو همدلی چندانی ندارد؛ او حاکمیت (ارادهٔ عمومی) را ذاتاً تجزیه ناپذیر و غیرقابل واگذاری می داند، هرچند حکومت (قوهٔ مجریه) را می توان بسته به اندازهٔ دولت به اشکال گوناگون (سلطنتی، اریستوکراتیک، دموکراتیک) سازمان داد.

آزادی و عدالت اجتماعی

روسو آزادی راستین را نه رهایی از هر قید، بلکه اطاعت از قانونی می داند که خودِ فرد در وضع آن (به عنوان عضوی از ارادهٔ عمومی) مشارکت داشته -فرمول معروف او: «مجبور شدن به آزاد بودن». عدالت اجتماعی مستلزم کاهش شدید نابرابری اقتصادی است.

میراث و تأثیر

قرارداد اجتماعی روسو الهام بخش انقلاب فرانسه و سنت های دموکراسی مستقیم و جمهوری خواهی رادیکال بود؛ اندیشهٔ ارادهٔ عمومی همچنان در بحث های معاصر دربارهٔ حاکمیت مردمی و دموکراسی مشارکتی محل مناقشه و الهام است.

23. دیوید هیوم (David Hume)

۱۷۱۱-۱۷۷۶ میلادی، اسکاتلند

آثار عمده: رساله‌ای درباره طبیعت بشر (A Treatise of Human Nature)؛
رساله‌های سیاسی (Political Discourses)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هیوم، فیلسوف تجربه‌گرای اسکاتلندی، به نظریه‌های انتزاعی قرارداد اجتماعی بدبین بود؛ به باور او هیچ حکومت واقعی در تاریخ بر پایه رضایت آگاهانه افراد بنا نشده، بلکه حکومت‌ها معمولاً از راه فتح یا عادت شکل گرفته‌اند و مشروعیت را از طریق عادت و منفعت به دست می‌آورند.

شکل حکومت مطلوب

هیوم به جای طرح یک آرمان انتزاعی، به تحلیل تجربی عملکرد نظام‌های موجود می‌پرداخت؛ در مقاله «درباره ایده یک کشور کامل» او سلطنت مشروطه متعادل با نهادهای نمایندگی را کارآمدترین شکل شناخته شده می‌داند، اما بر انعطاف عملی به جای جزم اندیشی تأکید دارد.

دموکراسی و حقوق مردم

هیوم استدلال معروفی داشت که هیچ حکومتی، حتی مستبدترین، نمی‌تواند صرفاً با زور اداره شود؛ همه حکومت‌ها در نهایت بر «افکار عمومی» (opinion) استوارند. این بینش، اهمیت مشروعیت مبتنی بر باور عمومی را حتی فراتر از رضایت رسمی برجسته می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر ضرورت ثبات قواعد مالکیت و قراردادهای (که آنها را «قراردادهای ضمنی» برخاسته از عرف و منفعت مشترک می‌داند، نه قرارداد صریح بنیان‌گذار) به عنوان ستون فقرات هر نظام حقوقی پایدار تأکید کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هیوم نسبت به اصلاحات رادیکال و انقلابی محتاط بود؛ او معتقد بود نهادهای اجتماعی که در طول زمان تکامل یافته‌اند حاوی خردی انباشته‌اند که دگرگونی ناگهانی آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد - نگرشی که بعدها در محافظه کاریِ برک بازتاب یافت.

تفکیک قوا

هیوم از سیستم تعادل بخش قدرت میان تاج و پارلمان در انگلستان - که آن را نتیجه تحول تاریخی، نه طراحی عقلانی از پیش، می‌دید - به عنوان نمونه‌ای کارآمد از محدودسازی عملی قدرت حمایت می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی مدنی از نگاه او در گرو ثبات قانون و امنیت مالکیت است؛ عدالت را نه فضیلتی فطری، بلکه قاعده‌ای مصنوعی می‌داند که جوامع برای تنظیم منافع متعارض و کمیابی منابع پدید آورده‌اند.

میراث و تأثیر

روش تجربی و شکاکانه هیوم در سیاست، پایه‌ای برای اقتصاد سیاسی کلاسیک (بر آدام اسمیت اثر گذاشت) و برای محافظه کاریِ خردگرا و نقد نظریه‌های انتزاعی قرارداد اجتماعی در سنت انگلیسی-اسکاتلندی شد.

24. ولتر (Voltaire)

۱۶۹۴-۱۷۷۸ میلادی، فرانسه

آثار عمده: نامه‌های فلسفی (Lettres philosophiques)؛ رسالهٔ تساهل (Traité sur la tolérance)؛ کاندید (Candide)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

ولتر، چهرهٔ برجستهٔ روشنگری فرانسه، بیش از آنکه نظریه‌پرداز نظام‌مند حکومت باشد، منتقد بی‌امان استبداد کلیسایی و قضایی فرانسهٔ عهد سلطنت مطلقه بود. او از سفر به انگلستان، الگوی سلطنت مشروطه، آزادی مطبوعات و تساهل مذهبی راستود و آن را الگویی برای فرانسه پیشنهاد کرد.

شکل حکومت مطلوب

ولتر به «استبداد روشن‌بین» (enlightened despotism) -پادشاهی مقتدر که با مشورت فیلسوفان و بر پایهٔ عقل حکومت کند- گرایش داشت؛ بیش از شکل حکومت، به محتوای آن (تساهل، آزادی بیان، عدالت قضایی) اهمیت می‌داد.

دموکراسی و حقوق مردم

ولتر کمتر از روسو به مشارکت گستردهٔ مردمی باور داشت و نسبت به عوام‌گرایی محتاط بود؛ قانون توجه او آزادی‌های فردی (وجدان، بیان، مطبوعات) و حمایت قضایی از فرد در برابر خودسری دولت و کلیسا بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او با مبارزات علنی خود در پرونده‌های قضایی (مانند پروندهٔ ژان کالاس) خواستار اصلاح نظام قضایی فرانسه -لغو شکنجه، محاکمهٔ عادلانه، جدایی قانون از تعصب دینی- شد و به یکی از پیشگامان حقوق متهم در سنت روشنگری بدل شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

ولتر اصلاح را عمدتاً از راه گسترش عقلانیت، آموزش و تساهل، و کاستن از قدرت کلیسا در امور دولتی می‌جست؛ شعار معروف او «این رسوایی را نابود کنید» (Écrasez l'infâme) خطاب به تعصب و خرافه‌ی نهاده‌شده بود.

تفکیک قوا

ولتر به نظریه‌پردازی نهادی تفکیک قوا نپرداخت، اما تحسین او از نظام انگلیسی - که در آن قدرت تاج، مجلس اعیان و مجلس عوام یکدیگر را مهار می‌کردند - او را در کنار مونتسکیو، مروج این الگو در افکار عمومی فرانسه کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی وجدان و بیان برای ولتر مقدس‌ترین حق است؛ عبارت منسوب به روح اندیشه او - هرچند نه عین جمله خودش - «با گفته تو مخالفم، اما تا پای جان از حق تو برای گفتنش دفاع می‌کنم» چکیده فلسفه تساهل اوست.

میراث و تأثیر

ولتر یکی از مؤثرترین چهره‌های روشنگری در ترویج آزادی بیان، تساهل مذهبی و اصلاح قضایی بود و افکار عمومی اروپا را برای نقد استبداد سیاسی و دینی آماده کرد.

25. آدام اسمیت (Adam Smith)

۱۷۲۳-۱۷۹۰ میلادی، اسکاتلند

آثار عمده: ثروت ملل (The Wealth of Nations)؛ نظریه احساسات اخلاقی (The Theory of Moral Sentiments)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

آدام اسمیت، بنیان‌گذار اقتصاد سیاسی کلاسیک، رابطه دولت و اقتصاد را بازتعریف کرد: نظم اجتماعی می‌تواند تا حد زیادی از تعامل خودجوش منافع فردی («دست نامرئی») برخیزد، نه صرفاً از فرمان و تنظیم دولتی.

شکل حکومت مطلوب

اسمیت طرفدار دولتی محدود اما فعال در وظایف مشخص بود: دفاع ملی، دادگستری، و فراهم‌آوری زیرساخت‌ها و کالاهای عمومی که بخش خصوصی انگیزه کافی برای تأمین آن‌ها ندارد؛ او مخالف مداخله گسترده دولت در بازار (مرکانتیلیسم و انحصارات دولتی) بود.

دموکراسی و حقوق مردم

اسمیت کمتر مستقیماً درباره ساختار سیاسی دموکراتیک نوشت؛ اما آزادی اقتصادی («نظام آزادی طبیعی») را پیش‌شرط رفاه عمومی و کاهش قدرت انحصاری اشراف و بازرگانان ذی‌نفوذ بر دولت می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر ضرورت نظام حقوقی شفاف و قابل‌پیش‌بینی برای تضمین مالکیت و اجرای قراردادها تأکید داشت؛ بدون دادگستری مستقل و بی‌طرف، به باور او، نه بازار آزاد و نه رشد اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اسمیت با انتقاد از سیاست‌های مرکانتیلیستی (تعرفه‌ها، انحصارات، امتیازات دولتی ویژه به شرکت‌های بزرگ)، اصلاح اقتصادی-سیاسی را در جهت گشودن رقابت و کاهش امتیازات ویژه گروه‌های ذی‌نفوذ بر دولت می‌دید.

تفکیک قوا

اسمیت به تفکیک نهادی قوای سیاسی پرداخت؛ سهم اصلی او تفکیک تحلیلی میان حوزه اقتصاد (که باید عمدتاً از مداخله دولت آزاد باشد) و حوزه حکمرانی (که باید بر عدالت و امنیت نظارت کند) بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی اقتصادی برای اسمیت به معنای حق هر فرد برای پیگیری منافع خویش در چارچوب عدالت است؛ او همزمان در نظریه احساسات اخلاقی بر همدلی (sympathy) به عنوان پایه اخلاق اجتماعی و محدودکننده خودخواهی افراطی تأکید می‌کند.

میراث و تأثیر

ثروت ملل سنگ بنای اقتصاد سیاسی لیبرال و بحث مدرن درباره مرز میان بازار و دولت است؛ اندیشه او پایه‌ای برای لیبرالیسم اقتصادی و همچنان مرجع مناظرات معاصر درباره نقش دولت در اقتصاد است.

26. ادموند برک (Edmund Burke)

۱۷۲۹-۱۷۹۷ میلادی، ایرلند/انگلستان

آثار عمده: تأملاتی دربارهٔ انقلاب فرانسه (Reflections on the Revolution in France)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

برک، سیاستمدار و نویسندهٔ ایرلندی-بریتانیایی، بنیان‌گذار محافظه‌کاری مدرن شمرده می‌شود. او در واکنش به انقلاب فرانسه هشدار داد که تخریب ناگهانی نهادهای سنتی به نام عقل انتزاعی، به‌جای آزادی، به آشوب و استبداد جدید (که در واقع به وقوع پیوست) می‌انجامد.

شکل حکومت مطلوب

برک مدافع سلطنت مشروطهٔ انگلیسی بود که به‌تدریج و از راه تحول تاریخی (نه طراحی عقلانی یکباره) شکل گرفته و تعادل میان تاج، اشراف و پارلمان را نهادینه کرده است؛ ثبات و تداوم را بر آرمان‌های انتزاعی برابری مطلق ترجیح می‌داد.

دموکراسی و حقوق مردم

برک به حقوق سنتی و مکتسبهٔ انگلیسی‌ها (Rights of Englishmen) که در طول تاریخ شکل گرفته باور داشت، نه به «حقوق طبیعی» انتزاعی مورد ادعای انقلابیون فرانسه؛ تغییرات باید تدریجی و در چارچوب نهادهای موجود صورت گیرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او قانون اساسی را نه سندی که یک نسل می‌تواند از صفر بنویسد، بلکه «شراکتی میان مردگان، زندگان و آنان که هنوز زاده نشده‌اند» می‌داند: میراثی تاریخی که باید با احتیاط اصلاح، نه یکسره نابود شود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

برک اصلاح تدریجی را می‌پذیرفت - او خود از مدافعان اصلاحات در اداره هند و حقوق کاتولیک‌های ایرلند بود- اما با انقلاب رادیکالی که سنت‌ها و نهادهای تثبیت‌شده را یکجا برمی‌اندازد، به شدت مخالف بود.

تفکیک قوا

برک از تعادل تاریخی قوا در قانون اساسیِ نانوشته انگلستان (تاج، مجلس اعیان، مجلس عوام) دفاع می‌کرد و آن را محصول خرد انباشته نسل‌ها، نه صرفاً طراحی نظری، می‌دانست.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی واقعی از نگاه برک باید «منظم» (ordered liberty) و در چارچوب سنت، دین و اخلاق اجتماعی باشد؛ آزادی رها از هر قید سنتی را، آن گونه که در ترور انقلاب فرانسه دید، خطرناک می‌دانست.

میراث و تأثیر

تأملات برک متن بنیادین محافظه‌کاری سیاسی مدرن است و بحث میان اصلاح تدریجی و تحول انقلابی که او مطرح کرد، همچنان محور مهمی در نظریه سیاسی و مناظرات ایدئولوژیک معاصر است.

27. توماس پین (Thomas Paine)

۱۷۳۷-۱۸۰۹ میلادی، انگلستان/آمریکا/فرانسه

آثار عمده: عقل سلیم (Common Sense)؛ حقوق بشر (Rights of Man)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

توماس پین، نویسنده انقلابی انگلیسی-آمریکایی، از پرشورترین مدافعان جمهوری خواهی و حقوق طبیعی در عصر روشنگری بود. او میان «جامعه» (محصول نیازهای طبیعی انسان، که خیر است) و «حکومت» (محصول ضعف و شر بشری، که در بهترین حالت شری ضروری است) تمایز قائل می‌شد.

شکل حکومت مطلوب

پین به شدت با سلطنت موروثی و اشرافیت مخالف بود و آن را نظامی غیرعقلانی می‌دانست که قدرت را بر پایه تصادف تولد، نه شایستگی، توزیع می‌کند؛ او جمهوری مبتنی بر نمایندگی منتخب و قانون اساسی مکتوب را تنها شکل مشروع حکومت می‌دانست.

دموکراسی و حقوق مردم

پین از رأی همگانی مردان و حقوق طبیعی برابر همه انسان‌ها -فارغ از طبقه- به روشنی دفاع کرد؛ در حقوق بشر (پاسخی به تأملات برک) او خواستار حق تعیین سرنوشت هر نسل برای بازنویسی قانون اساسی خویش شد، نه پایبندی ابدی به سنت گذشتگان.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

پین مدافع سرسخت قانون اساسی مکتوب و صریح بود که حقوق شهروندان و ساختار حکومت را روشن تعریف کند؛ او این را در برابر قانون اساسی نانوشته و مبتنی بر عرف انگلستان که برک از آن دفاع می‌کرد، برتر می‌دانست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در بخش دوم حقوق بشر، پین طرح‌هایی پیشگامانه برای تأمین اجتماعی - کمک به فقرا، مستمری سالمندی، آموزش همگانی، مالیات تصاعدی- ارائه داد که او را به یکی از پیشگامان دولت رفاه مدرن بدل کرده است.

تفکیک قوا

پین کمتر به مسئله فنی تفکیک قوا در درون یک حکومت می‌پرداخت و بیشتر بر مشروعیت بخشی نمایندگی مردمی و حق بنیادین شهروندان برای بازتعریف قانون اساسی تمرکز داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی و برابری طبیعی انسان‌ها هسته فلسفه پین است؛ او آزادی سیاسی را جدایی‌ناپذیر از عدالت اقتصادی می‌دانست و طرح‌های بازتوزیعی او را می‌توان نخستین صورت‌بندی‌های نظری عدالت اجتماعی مدرن در سنت جمهوری خواه دانست.

میراث و تأثیر

عقل سلیم مستقیماً بر انقلاب آمریکا و اعلامیه استقلال تأثیر گذاشت و حقوق بشر یکی از متون بنیادین دفاع از جمهوری خواهی و حقوق طبیعی در برابر محافظه کاری برک شد؛ میراث او در سنت جمهوری خواهی رادیکال و دولت رفاه ادامه دارد.

28. ایمانوئل کانت (Immanuel Kant)

۱۷۲۴-۱۸۰۴ میلادی، پروس (کونیگزبرگ)

آثار عمده: صلح پایدار (Zum ewigen Frieden)؛ مبانی متافیزیک اخلاق (Grundlegung zur Metaphysik der Sitten)؛ نظریه و عمل

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کانت فلسفه سیاسی خود را بر پایه اخلاق مبتنی بر عقل عملی و «امر مطلق» (categorical imperative) بنا کرد: هر انسانی باید همچون غایت، نه صرفاً وسیله، در نظر گرفته شود - اصلی که کرامت برابر همه انسان‌ها را بنیاد حقوق سیاسی قرار می‌دهد.

شکل حکومت مطلوب

کانت میان اشکال حاکمیت (سلطنت، اریستوکراسی، دموکراسی) و شیوه حکمرانی (جمهوری‌خواه در برابر استبدادی) تمایز می‌گذارد؛ حکومت جمهوری‌خواه - یعنی تفکیک قوه مقننه از مجریه و حکمرانی بر پایه قانونی که شهروندان در وضع آن مشارکت دارند - را تنها شکل مشروع می‌داند، حتی اگر در قالب سلطنت مشروطه اجرا شود.

دموکراسی و حقوق مردم

کانت حقوق شهروندی را بر پایه آزادی (استقلال از اراده خودسرانه دیگری)، برابری (تبعیت یکسان از قانون) و استقلال مدنی استوار می‌کند؛ او حق رأی را منوط به استقلال اقتصادی می‌داند، محدودیتی که در دوره خود او رایج بود، اما اصل بنیادینش - برابری همه افراد در برابر قانون - جهان‌شمول بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او الگوی سه سطحی حقوق را ارائه داد: حقوق مدنی (درون یک دولت)، حقوق ملل (میان دولت‌ها)، و حقوق جهان‌وطنی (cosmopolitan right) که فراتر از مرزهای دولت-ملت، حقوق پایه هر انسان را در تعامل جهانی تضمین می‌کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کانت به تدریج گرایی اصلاح‌باور داشت و برخلاف روسو، از انقلاب خشونت‌آمیز-حتی برای برانداختن حکومت ناعادلانه- حمایت نمی‌کرد؛ در عوض، بر تحول تدریجی به سوی جمهوری‌خواهی از راه روشنگری عمومی و اصلاح قانونی تأکید داشت.

تفکیک قوا

کانت تفکیک قوه مقننه از قوه مجریه را شرط بنیادین حکومت جمهوری‌خواه (در برابر استبدادی) می‌داند؛ ادغام این دو قوه در دست یک فرد یا نهاد را، حتی در قالب دموکراسی مستقیم، گونه‌ای استبداد می‌شمارد.

آزادی و عدالت اجتماعی

در صلح پایدار، کانت طرحی برای صلح جهانی از راه اتحادیه دولت‌های جمهوری‌خواه، حقوق جهان‌وطنی مهمان‌نوازی، و حذف تدریجی جنگ ارائه داد-سندی بنیادین برای نظریه روابط بین‌الملل لیبرال و سازمان‌های بین‌المللی مدرن مانند سازمان ملل.

میراث و تأثیر

فلسفه سیاسی کانت پایه لیبرالیسم دئونتولوژیک، نظریه حقوق بشر مبتنی بر کرامت انسانی، و صلح دموکراتیک (democratic peace theory) در روابط بین‌الملل معاصر است.

29. ژرمی بنتام (Jeremy Bentham)

۱۷۴۸-۱۸۳۲ میلادی، انگلستان

آثار عمده: مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری (An Introduction to the Principles of Morals and Legislation)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

بنتام، بنیان‌گذار فلسفه فایده‌گرایی (utilitarianism)، معیار سنجش هر قانون و سیاست را «بیشترین خوشبختی برای بیشترین شمار» افراد قرار داد؛ او با مفاهیم متافیزیکی حقوق طبیعی - که آن را «مزخرفاتی بر روی چوب‌پا» (nonsense upon stilts) می‌خواند - به شدت مخالف بود و به جای آن، تحلیل عملی سود و زیان هر سیاست را پیشنهاد می‌کرد.

شکل حکومت مطلوب

بنتام در اواخر عمر به دموکراسی نمایندگی رادیکال گرایید: رأی همگانی (شامل زنان، که او از پیشگامان حمایت از آن بود)، انتخابات مکرر، و رأی مخفی، زیرا معتقد بود تنها نمایندگان پاسخگو به رأی‌دهندگان، انگیزه کافی برای پیگیری منفعت عمومی دارند.

دموکراسی و حقوق مردم

بنتام حق رأی را نه بر مبنای حقوق طبیعی انتزاعی، بلکه بر این استدلال کاربردی بنا می‌کرد که گسترش حق رأی، بهترین ابزار برای واداشتن حکومت به خدمت به منافع اکثریت است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او مدافع سرسخت قانون‌گذاریِ مدون (codification) به‌جای حقوق عرفیِ پراکنده و مبهم انگلیسی (Common Law) بود؛ به باور او قوانین باید شفاف، منسجم و بر پایهٔ محاسبهٔ عقلانی سود و زیان اجتماعی نوشته شوند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

بنام یکی از پرکارترین اصلاح‌طلبان عملی عصر خود بود: اصلاح زندان‌ها (طرح معروف پانوپتیکون)، اصلاح فقرا، اصلاح قانون کیفری برای کاهش مجازات‌های بی‌هودهٔ سخت‌گیرانه، و اصلاح نظام انتخاباتی از دغدغه‌های اصلی او بودند.

تفکیک قوا

بنام کمتر به تفکیک قوا به شیوهٔ مونتسکیوی می‌پرداخت؛ او بیشتر بر پاسخگویی (accountability) قوهٔ مقننه در برابر رأی‌دهندگان، از راه انتخابات آزاد و مکرر، به‌عنوان ابزار اصلی مهار قدرت تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای بنام، آزادی و عدالت ارزش‌های مستقلی نیستند، بلکه باید بر پایهٔ اصل فایده سنجیده شوند: قانونی عادلانه است که در مجموع، خوشبختی جامعه را به حداکثر برساند، حتی اگر به معنای محدودکردن برخی آزادی‌های فردی برای منفعت عمومی باشد.

میراث و تأثیر

فایده‌گرایی بنام یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های اخلاقی-سیاسی مدرن است که در سیاست‌گذاری عمومی، اقتصاد رفاه، و حقوق کیفری مدرن (از جمله در کار شاگردش جان استوارت میل) تداوم یافته است.

30. بنژامن کنستان (Benjamin Constant)

۱۷۶۷-۱۸۳۰ میلادی، سوئیس/فرانسه

آثار عمده: آزادی باستانیان در قیاس با آزادی مدرن‌ها (De la liberté des anciens comparée à celle des modernes)؛ اصول سیاست

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کنستان، لیبرال فرانسوی-سوئیسی، در پی وحشتِ دوران ترور انقلاب فرانسه و دیکتاتوری ناپلئون، کوشید نشان دهد چگونه آرمان‌های آزادی‌خواهانه، در صورت اجرای نادرست، می‌توانند به استبداد جدید بدل شوند.

شکل حکومت مطلوب

کنستان مدافع سلطنت مشروطه نمایندگی با تفکیک روشن قوا، آزادی مطبوعات، و دستگاه قضایی مستقل بود؛ او به دولت محدود با حوزه گسترده حریم خصوصی مصون از دخالت دولت باور داشت.

دموکراسی و حقوق مردم

مهم‌ترین سهم نظری کنستان، تمایز میان «آزادی باستانیان» (مشارکت مستقیم و فعال در تصمیم‌گیری جمعی، آن‌گونه که در جمهوری‌های یونانی-رومی بود) و «آزادی مدرن‌ها» (حریم خصوصی، امنیت فردی، و حداقل مداخله دولت در زندگی شخصی) است. او هشدار داد که تحمیل آزادی باستانی (مانند مدل روسویی) بر جوامع بزرگ و پیچیده مدرن، به نام اراده عمومی، می‌تواند به سرکوب آزادی‌های فردی بینجامد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

کنستان بر لزوم تفکیک روشن حوزه عمومی (حاکمیت) از حوزه خصوصی (حقوق فردی) که حتی حاکمیت مردمی نیز نباید در آن دخالت کند) تأکید داشت؛ حاکمیت مردم، هرچند مشروع، باید حدی داشته باشد که از حقوق فردی عبور نکند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کنستان اصلاح پایدار را در نهادهای سازِ آزادی‌های مدنی (مطبوعات، مذهب، مالکیت) در کنار نمایندگی سیاسی می‌دید، نه در بسیج توده‌ای به نام اراده عمومی که به باور او مستعد سوءاستفاده توسط رهبران مستبد (مانند ناپلئون) است.

تفکیک قوا

او افزون بر سه قوه کلاسیک، از «قدرت خنثی» یا «قوه حافظ» (pouvoir neutre) -نهادهای مانند پادشاه مشروطه که در منازعات میان قوای دیگر داور و تعادل ایجاد کند- سخن گفت، ایده‌ای که تأثیرگذار بر طراحی نظام‌های نیمه‌ریاستی بعدی بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

کنستان آزادی فردی -به‌ویژه حریم خصوصی، امنیت در برابر خودسری دولت، و آزادی وجدان- را ارزش محوری سیاست مدرن می‌داند؛ عدالت را نیز در تضمین همین حقوق فردی برای همه، فارغ از اراده اکثریت، می‌جوید.

میراث و تأثیر

تمایز میان آزادی باستانی و مدرن‌ها یکی از پراچاع‌ترین مفاهیم در نظریه سیاسی لیبرال است و مستقیماً بر آیزایا برلین (آزادی مثبت/منفی) و کل سنت لیبرالیسم مدرن حریم خصوصی-محور تأثیر گذاشت.

از کسی دو توکویل تا لرد اکتون

قرن نوزدهم: دموکراسی، سوسیالیسم و لیبرالیسم اجتماعی

31. الکسی دو توکویل (Alexis de Tocqueville)

۱۸۰۵-۱۸۵۹ میلادی، فرانسه

آثار عمده: دموکراسی در آمریکا (De la démocratie en Amérique)؛ رژیم پیشین و انقلاب (L'Ancien Régime et la Révolution)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

توکویل، اشراف‌زاده فرانسوی، پس از سفری به آمریکا کوشید بفهمد چگونه دموکراسی می‌تواند هم پایدار و هم آزادی‌بخش باشد، بدون آنکه به استبداد اکثریت یا فروپاشی نظم بینجامد. او دموکراسی را نه صرفاً نظام سیاسی، بلکه فرایندی اجتماعی-تاریخی اجتناب‌ناپذیر (برابری فزاینده شرایط) می‌دید.

شکل حکومت مطلوب

توکویل جمهوری فدرال آمریکا-با نهادهای محلی قوی، دادگستری مستقل، و مطبوعات آزاد- را الگویی موفق از مهار خطرهای ذاتی دموکراسی می‌دانست؛ عدم تمرکز اداری و خودگردانی محلی را کلید جلوگیری از تمرکز خطرناک قدرت در دست دولت مرکزی می‌شمرد.

دموکراسی و حقوق مردم

توکویل هم ستایشگر و هم منتقد دموکراسی بود: از سویی برابری و مشارکت گسترده را ستود، از سوی دیگر هشدار داد دموکراسی می‌تواند به «استبداد اکثریت» (tyranny of the majority) بینجامد-سرکوب نرم و هم‌رنگ‌سازی افکار اقلیت به نام اراده عمومی.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر نقش نهادهای واسطه -انجمن‌های مدنی داوطلبانه، دادگستری مستقل با اختیار بازبینی قانون اساسی، مطبوعات آزاد، و دین- به عنوان سدهایی در برابر تمرکز قدرت دولتی و فروپاشی فردگرایانه جامعه تأکید کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در رژیم پیشین و انقلاب، توکویل نشان داد که انقلاب فرانسه نه گسستی کامل از گذشته، بلکه تداوم روند تمرکزگرایی اداری سلطنت مطلقه بود؛ او هشدار داد که تمرکز فزاینده دولت، حتی در دموکراسی‌ها، می‌تواند شکلی نرم از استبداد اداری پدید آورد.

تفکیک قوا

توکویل بر تقسیم قدرت میان دولت فدرال و ایالت‌ها، و میان قوای سه گانه در چارچوب قانون اساسی آمریکا، به عنوان یکی از عوامل اصلی موفقیت دموکراسی آمریکایی در پرهیز از استبداد تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

دغدغه محوری توکویل، حفظ آزادی فردی در عصر برابری طلبی فزاینده بود؛ او بیم داشت که انسان دموکراتیک، در پی آسایش و برابری، به تدریج آزادی سیاسی فعال را به سود دولتی سرپرست (نوعی «استبداد ملایم») واگذارد.

میراث و تأثیر

دموکراسی در آمریکا یکی از تیزبین‌ترین تحلیل‌های تاریخ درباره نقاط قوت و آسیب‌های دموکراسی است و همچنان مرجع اصلی مطالعه جامعه مدنی، مشارکت محلی و خطر استبداد اکثریت در علوم سیاسی معاصر است.

32. جان استوارت میل (John Stuart Mill)

۱۸۰۶-۱۸۷۳ میلادی، انگلستان

آثار عمده: درباره آزادی (On Liberty)؛ ملاحظات درباره حکومت نمایندگی (Considerations on Representative Government)؛ فرودستی زنان (The Subjection of Women)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

میل، وارث سنت فایده‌گرایی بن‌تام، آن را با ارزش‌های لیبرالی فردیت و آزادی تلطیف کرد. به باور او، هدف حکومت نه فقط تأمین بیشترین سود، بلکه پرورش فردیت، ابتکار عمل و رشد اخلاقی-فکری شهروندان است.

شکل حکومت مطلوب

میل حکومت نمایندگی آزاد را با تأکید ویژه بر کیفیت -نه صرفاً کمیت- مشارکت مدافعه می‌کرد؛ او پیشنهاد رأی‌گیری وزن‌دار بر پایه آموزش (plural voting) را مطرح کرد تا از خطر سلطه نادانی یا خودخواهی گروهی جلوگیری شود، هرچند این ایده بحث‌برانگیز باقی مانده است.

دموکراسی و حقوق مردم

میل با روسو و توکویل هم‌داستان بود که دموکراسی می‌تواند به «استبداد اکثریت» بینجامد، اما راه‌حل او نه محدودسازی حق رأی، بلکه تضمین قانونی حقوق اقلیت و آزادی بیان در برابر فشار افکار عمومی بود. او همچنین از نخستین و صریح‌ترین مدافعان حق رأی زنان بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در دربارهٔ آزادی، میل «اصل آسیب» (harm principle) را صورت‌بندی کرد: تنها توجیه مشروع برای محدودسازی آزادی فرد از سوی جامعه یا دولت، جلوگیری از آسیب به دیگران است، نه صرفاً ناخوشایندی اخلاقی یا اجتماعی رفتار فرد برای خودش.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

میل از مدافعان اصلاحات گسترده بود: گسترش حق رأی به زنان و طبقه کارگر، اصلاح قوانین ازدواج و مالکیت زنان، و سیاست‌های اقتصادی معتدل برای کاهش نابرابری در چارچوب اقتصاد بازار.

تفکیک قوا

او بر نقش دستگاه قضایی مستقل و پارلمان نظارت‌گر (که نباید مستقیماً امور اجرایی روزمره را اداره کند، بلکه باید دولت را پاسخگو نگاه دارد) به عنوان ارکان حکومت نمایندگی سالم تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

دفاع میل از آزادی بیان - حتی برای عقاید نادرست یا نامحبوب، چون حقیقت تنها از رهگذر رقابت آزاد افکار روشن می‌شود - یکی از نیرومندترین استدلال‌های فلسفه سیاسی برای آزادی اندیشه است. عدالت جنسیتی را نیز، در فرودستی زنان، بخشی جدایی‌ناپذیر از عدالت اجتماعی مطرح کرد.

میراث و تأثیر

دربارهٔ آزادی یکی از تأثیرگذارترین متون دفاع از آزادی فردی و بیان در تاریخ فلسفه سیاسی است و اصل آسیب همچنان چارچوب مرجع بحث‌های حقوقی و اخلاقی محدودیت‌های مشروع دولت بر آزادی فرد است.

33. گئورگ ویلهلم فردریش هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel)

۱۷۷۰-۱۸۳۱ میلادی، آلمان

آثار عمده: اصول فلسفه حق (Grundlinien der Philosophie des Rechts)؛
پدیدارشناسی روح

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هگل دولت را نه صرفاً ابزاری برای حفظ حقوق فردی (آن‌گونه که در سنت قرارداد اجتماعی لیبرال آمده)، بلکه تجلی عینی «روح» اخلاقی و عقلانی یک ملت می‌داند؛ فرد تنها در پیوند با جامعه مدنی و دولت است که به آزادی راستین و خودآگاهی کامل دست می‌یابد.

شکل حکومت مطلوب

هگل سلطنت مشروطه مبتنی بر قانون اساسی، با مجالس نمایندگی طبقاتی (استاندز) و دیوان‌سالاری حرفه‌ای را عالی‌ترین شکل تحقق‌یافته دولت عقلانی می‌داند؛ دولت باید سه لحظه خانواده، جامعه مدنی و دولت را در یک کل ارگانیک ترکیب کند.

دموکراسی و حقوق مردم

هگل به دموکراسی مستقیم به شیوه روسو بدین بود و آن را مستعد بی‌نظمی و از خود بیگانگی فرد در توده نامتمایز می‌دانست؛ او به جای رأی مستقیم افراد، نمایندگی گروه‌ها و صنوف (استاندز) را در ساختار دولت ترجیح می‌داد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

برای هگل، قانون تجلی عینی عقل و آزادی است، نه صرفاً اراده خودسرانه؛ نظام حقوقی باید حقوق انتزاعی (مالکیت)، اخلاق ذهنی (وجدان فردی) و اخلاقیات عینی (خانواده، جامعه مدنی، دولت) را در یک وحدت منطقی سازمان دهد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هگل تاریخ را روند تدریجی تحقق خودآگاهی آزادی می‌دید؛ اصلاح سیاسی بخشی از این «مکر عقل» (cunning of reason) در تاریخ است، هرچند او -برخلاف تصور رایج- انقلاب رادیکال را کم‌تر می‌پسندید و به تحول درونی نهادهای دولت مدرن باور داشت.

تفکیک قوا

او سه قوه حکومت را می‌شناسد (قانون‌گذار، اجرایی، و «قوه شاهزاده» به عنوان نماینده وحدت نهایی دولت)، اما تفکیک آن‌ها را نه در تقابل و رقابت (به شیوه مونتسکیو)، بلکه در وحدت ارگانیک دولت عقلانی می‌بیند.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای هگل نه رهایی از هر قید (که او آن را آزادی «انتزاعی و منفی» می‌خواند)، بلکه تحقق خود در نهادهای عقلانی خانواده، جامعه مدنی و دولت است -آزادی «عینی» که تنها در جامعه، نه در انزوای فرد، معنا می‌یابد.

میراث و تأثیر

فلسفه سیاسی هگل بر سنت‌های گوناگون -از لیبرالیسم هگلی چپ (که به مارکس انجامید) تا محافظه‌کاری دولت‌گرا و نظریه ملی‌گرایی- تأثیر عمیق گذاشت و یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین نظریه‌های دولت در تاریخ فلسفه است.

34. کارل مارکس (Karl Marx)

۱۸۱۸-۱۸۸۳ میلادی، آلمان/انگلستان

آثار عمده: **مانیفست کمونیست (با انگلس)؛ سرمایه (Das Kapital)؛ هجدهم برومر لوئی بناپارت**

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

مارکس دولت را نهادی طبقاتی می‌داند، نه داور بی‌طرف منافع همگانی: در جامعه سرمایه‌داری، دولت عمدتاً ابزار حفظ سلطه طبقه سرمایه‌دار (بورژوازی) بر طبقه کارگر (پرولتاریا) است؛ سیاست، بازتاب مناسبات اقتصادی زیربنایی (شیوه تولید) است، نه حوزه‌ای مستقل از آن.

شکل حکومت مطلوب

مارکس آرمان نهایی خود را نه شکلی خاص از «حکومت» بلکه فراروی از دولت طبقاتی می‌داند: پس از مرحله گذار «دیکتاتوری پرولتاریا» (که در آن طبقه کارگر ابزار دولت را برای سرکوب مقاومت بورژوازی و اجتماعی کردن ابزار تولید به کار می‌گیرد)، جامعه کمونیستی بی‌طبقه به تدریج به «زوال دولت» می‌رسد.

دموکراسی و حقوق مردم

مارکس دموکراسی لیبرال بورژوازی -حق رأی صوری بدون تغییر مناسبات مالکیت- را «دموکراسی صوری» می‌داند که نابرابری واقعی اقتصادی را پنهان می‌کند؛ در تحلیل کمون پاریس، او مدل دموکراسی مستقیم‌تر و مسئول کارگری (نمایندگان قابل عزل، حقوق برابر با کارگر) را الگوی دموکراسی راستین می‌داند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

از نگاه مارکس، قانون و حقوق در جامعه طبقاتی، بازتاب و ابزار حفظ روابط مالکیت موجود است، نه معیاری خنثی و فرا-طبقاتی؛ تحول واقعی حقوق تنها با دگرگونی مناسبات تولید ممکن است، نه اصلاح صرفاً حقوقی.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

مارکس اصلاح تدریجی نظام سرمایه‌داری را در درازمدت ناکافی می‌دید؛ او انقلاب پرولتاریایی-سلب مالکیت از سرمایه‌داران و اجتماعی کردن ابزار تولید- را شرط لازم برای رهایی واقعی از استثمار طبقاتی می‌دانست، هرچند در برخی نوشته‌ها به امکان گذار مسالمت‌آمیز در برخی کشورها نیز اشاره کرد.

تفکیک قوا

مارکس تفکیک سه‌گانه قوا در دولت لیبرال را بیشتر پوششی صوری بر سلطه طبقاتی یکپارچه می‌دید تا مانعی واقعی در برابر قدرت طبقه حاکم؛ در نظر او، تحلیل طبقاتی مهم‌تر از تحلیل نهادی-حقوقی تفکیک قواست.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی راستین برای مارکس تنها با رهایی از اجبار اقتصادی کار مزدی و استثمار ممکن است؛ عدالت اجتماعی به معنای پایان استثمار و توزیع بر پایه اصل «از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش» در جامعه کمونیستی کامل تعریف می‌شود.

میراث و تأثیر

اندیشه مارکس یکی از تأثیرگذارترین و بحث‌برانگیزترین جریان‌های فکری تاریخ مدرن است که هم جنبش‌های انقلابی سده بیستم (از انقلاب روسیه تا چین) و هم نقد ساختاری نابرابری سرمایه‌داری در علوم اجتماعی معاصر را شکل داده است.

35. فردریش انگلس (Friedrich Engels)

۱۸۲۰-۱۸۹۵ میلادی، آلمان/انگلستان

آثار عمده: منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (Der Ursprung der Familie)؛ وضعیت طبقه کارگر در انگلستان

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

انگلس، همکار نزدیک و شریک فکری مارکس، سهم مهمی در تدوین و تبیین نظام‌مند مادی‌گرایی تاریخی و تحلیل خاستگاه دولت داشت. در منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، او دولت را نه پدیده‌ای ازلی، بلکه نهادی تاریخی می‌داند که با ظهور مالکیت خصوصی و شکاف طبقاتی پدید آمده است.

شکل حکومت مطلوب

انگلس، هم‌راستا با مارکس، دولت طبقاتی کنونی را گذرامی‌داند و افق نهایی را جامعه‌ای بدون دولت به معنای ابزار سرکوب طبقاتی می‌بیند؛ در دوره گذار، سازمان‌دهی متمرکز کارگری برای درهم‌شکستن قدرت بورژوازی ضروری است.

دموکراسی و حقوق مردم

انگلس تحلیل کرد که حق رأی همگانی در دموکراسی‌های بورژوایی، اگرچه صوری و محدود است، می‌تواند ابزاری برای سازمان‌دهی سیاسی طبقه کارگر و پیشبرد مبارزه طبقاتی از درون نهادهای موجود باشد -تحلیلی که به تدریج به سوسیال‌دموکراسی اروپایی راه‌گشود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او در منشأ خانواده، دولت را ابزار میانجی و کنترل تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر می‌داند: نیروی قهریه‌ای که از دل جامعه برخاسته اما بر فراز آن قرار گرفته و منافع طبقه مسلط اقتصادی را با پوشش قانونی «مصلحت عمومی» حفظ می‌کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

انگلس در وضعیت طبقه کارگر در انگلستان، مستندترین توصیف عصر خود از فلاکت اجتماعی ناشی از صنعتی شدن بی ضابطه ارائه داد؛ او هم بر ضرورت انقلاب ساختاری و هم -در سال‌های پایانی عمر- بر امکان مبارزه پارلمانی سازمان یافته تأکید داشت.

تفکیک قوا

انگلس مانند مارکس، تفکیک قوا در دولت بورژوایی را عمدتاً ابزار مشروعیت بخشی به سلطه طبقاتی می‌دید، نه سازوکاری بی طرف؛ توجه او بیشتر به کارکرد طبقاتی کل دستگاه دولت بود تا جزئیات نهادی تفکیک قوا.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی و عدالت را در گرو رهایی طبقه کارگر از استثمار اقتصادی می‌دید و بر آن بود که بدون تغییر بنیادین مناسبات مالکیت، سخن از آزادی و برابری حقوقی صرفاً پوششی است بر نابرابری واقعی اقتصادی.

میراث و تأثیر

همکاری نظری انگلس با مارکس، به ویژه در تدوین نظریه خاستگاه طبقاتی دولت، پایه‌ای برای جامعه‌شناسی مارکسیستی دولت و نیز جنبش‌های سوسیال دموکرات و کمونیستی سده بیستم شد.

36. پیر ژوزف پرودون (Pierre-Joseph Proudhon)

۱۸۰۹-۱۸۶۵ میلادی، فرانسه

آثار عمده: مالکیت چیست؟ (Qu'est-ce que la propriété؟)؛ ایده عمومی انقلاب در قرن نوزدهم

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

پرودون، نخستین کسی که خود را «آنارش‌یست» نامید، هم مالکیت خصوصی متمرکز و هم دولت متمرکز را ریشه سلطه و نابرابری می‌دید. جمله معروف او «مالکیت، دزدی است» (la propriété, c'est le vol) به مالکیت بزرگ و انحصاری اشاره دارد، نه به تصرف شخصی حاصل از کار.

شکل حکومت مطلوب

پرودون به جای دولت متمرکز (چه سرمایه‌داری، چه سوسیالیستی دولتی)، فدرالیسم افقی از انجمن‌های خودگردان کارگری، تعاونی‌ها و کمون‌های محلی را پیشنهاد می‌کرد که بدون سلسله‌مراتب اجباری، بر پایه قرارداد متقابل (mutualisme) با یکدیگر همکاری کنند.

دموکراسی و حقوق مردم

او به دموکراسی نمایندگی متمرکز نیز بدبین بود و آن را صرفاً شکل دیگری از سلطه اقلیت بر اکثریت می‌دانست؛ به جای آن، خودگردانی مستقیم واحدهای کوچک اقتصادی-اجتماعی را ترجیح می‌داد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

پرودون طرح «مبادله متقابل» (mutualism) را پیش نهاد: نظامی از تعاونی‌های اعتباری و تولیدی که بدون بهره‌کشی بانک‌داری متمرکز یا مالکیت انحصاری، مبادله

عادلانه کار را ممکن می‌سازد؛ قانون باید از این خودگردانی افقی حمایت کند، نه سلسله‌مراتب دولتی را تحمیل کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح را نه از راه دولت (چه انقلاب دولت‌گرا، چه اصلاحات پارلمانی)، بلکه از راه ساختن نهادهای اقتصادی جایگزین (تعاونی، بانک مبادله) از پایین به بالا می‌جست؛ رویکردی که او را از هم مارکسیست‌ها و هم لیبرال‌های دولت‌گرا متمایز می‌کند.

تفکیک قوا

پرودون به‌جای تفکیک قوا در دولت مرکزی، به تجزیه افقی قدرت میان کمون‌ها و انجمن‌های خودمختار باور داشت - نوعی «فدرالیسم» رادیکال که هرگونه تمرکز عمودی قدرت را، چه سیاسی و چه اقتصادی، مردود می‌شمرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای پرودون یعنی رهایی از سلطه هم دولت و هم مالکیت انحصاری؛ عدالت اجتماعی در گرو مبادله متقابل و برابر کار، بدون بهره‌کشی ربا یا اجاره انحصاری، محقق می‌شود.

میراث و تأثیر

پرودون بنیان‌گذار سنت آنارشیزم متقابل‌گرا (mutualist anarchism) و یکی از منابع اصلی آنارشیزم اجتماعی و فدرالیسم ضد-دولت‌گراست؛ اندیشه او بر باکونین و جنبش‌های تعاونی کارگری در اروپا تأثیر گذاشت.

37. میخائیل باکونین (Mikhail Bakunin)

۱۸۱۴-۱۸۷۶ میلادی، روسیه

آثار عمده: دولت‌گرایی و آنارشی (Statism and Anarchy)؛ خدا و دولت (God and the State)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

باکونین، انقلابی روسی و چهره محوری آنارشیسم جمع‌گرا، هر شکلی از دولت -از جمله «دیکتاتوری پرولتاریا»ی مارکسیستی- را ذاتاً سرکوبگر می‌دانست؛ هرگونه تمرکز قدرت سیاسی، حتی به نام طبقه کارگر، به باور او سرانجام به سلطه گروهی بوروکرات-نخبه بر توده مردم می‌انجامد.

شکل حکومت مطلوب

باکونین آرمان جامعه‌ای بدون دولت را ترسیم می‌کرد: فدراسیونی آزاد از کمون‌ها و انجمن‌های کارگری خودگردان که از پایین به بالا و بدون سلسله‌مراتب اجباری سازمان یافته باشند.

دموکراسی و حقوق مردم

او حتی دموکراسی نمایندگی را، اگر بر پایه دولت متمرکز باشد، شکلی نهفته از سلطه اقلیت حاکم می‌دید؛ آزادی راستین را تنها در خودگردانی مستقیم و داوطلبانه جوامع محلی ممکن می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

باکونین به قانون تحمیلی دولت به‌طور کلی بدبین بود و آن را ابزار حفظ سلسله‌مراتب قدرت می‌دید؛ او خواستار جایگزینی آن با قراردادهای داوطلبانه و فدرالی میان انجمن‌های آزاد بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

باکونین مخالف صریح راهبرد مارکسیستی کسب قدرت دولتی (حتی موقت) به عنوان ابزار انقلاب بود؛ در مناظره مشهور او با مارکس در انترناسیونال اول، پیش‌بینی کرد که دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری حزب و نخبگان حزبی بر پرولتاریا بدل خواهد شد - پیش‌بینی‌ای که بسیاری آن را در تجربه اتحاد شوروی تأیید شده دیدند.

تفکیک قوا

باکونین به جای تفکیک قوا در دولت، الغای کامل دولت متمرکز و جایگزینی آن با فدرالیسم افقی کمون‌ها را می‌خواست؛ هرگونه قدرت متمرکز، حتی تفکیک‌شده، را مستعد بازتولید سلطه می‌دانست.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای باکونین مطلق و بی‌قید-و شرط است و تنها با نبود هرگونه اقتدار قهری بیرونی (چه دولتی، چه کلیسایی) محقق می‌شود؛ عدالت اجتماعی مستلزم برابری اقتصادی جمع‌گرایانه (کلکتیویستی) در مالکیت ابزار تولید است.

میراث و تأثیر

باکونین بنیان‌گذار آنارشیزم جمع‌گرا و رقیب نظری اصلی مارکس در جنبش کارگری سده نوزدهم بود؛ میراث او در جنبش‌های آنارکو-سندیکالیستی و آنارشیزمی معاصر تداوم دارد.

38. هربرت اسپنسر (Herbert Spencer)

۱۸۲۰-۱۹۰۳ میلادی، انگلستان

آثار عمده: انسان در برابر دولت (The Man Versus the State)؛ اصول جامعه‌شناسی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

اسپنسر، فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی، اصول تکامل زیستی را به جامعه تعمیم داد («داروینیسیم اجتماعی») و بر این باور بود که جوامع، مانند ارگانیسم‌ها، به‌طور طبیعی از سادگی به پیچیدگی و تخصص تکامل می‌یابند؛ مداخله دولت در این روند طبیعی را مضر می‌داند.

شکل حکومت مطلوب

اسپنسر مدافع سرسخت دولت حداقلی (laissez-faire) بود: دولت باید تنها به دفاع از جان، مال و آزادی قراردادی افراد بسنده کند و از مداخله در اقتصاد، آموزش، بهداشت یا تأمین اجتماعی خودداری کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او به شدت نگران بود که دموکراسی نمایندگی، تحت فشار افکار عمومی، به گسترش فزاینده دخالت دولت (که او آن را «بردگی نو» می‌خواند) بینجامد و آزادی فردی را قربانی برابری طلبی دولتی کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

اسپنسر «قانون برابری آزادی» را اصل بنیادین حقوقی می‌داند: هر فرد باید آزاد باشد هر کاری بخواهد انجام دهد، تا زمانی که آزادی برابر دیگران را نقض نکند؛ نقش دولت صرفاً پاسداری از همین اصل است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او با اصلاحات دولت‌گرایانه عصر خود (قوانین کار، آموزش اجباری، بهداشت عمومی) به شدت مخالف بود و آن‌ها را مداخله مصنوعی در فرایند طبیعی «بقای اصلح» اجتماعی می‌دانست که در درازمدت جامعه را تضعیف می‌کند.

تفکیک قوا

اسپنسر کمتر به مهندسی نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ دغدغه اصلی او محدودسازی کلی قلمرو دولت (فارغ از ساختار داخلی‌اش) در برابر قلمرو گسترده جامعه مدنی و بازار بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای اسپنسر یعنی رهایی کامل از مداخله دولت در قلمرو انتخاب فردی؛ او عدالت را نه در بازتوزیع، بلکه در رعایت دقیق حقوق برابر افراد برای رقابت آزاد در جامعه می‌دید، حتی اگر نتیجه نابرابری‌های چشمگیر باشد.

میراث و تأثیر

اسپنسر یکی از پدران فکری لیبرتارینیسم و مخالفت با دولت رفاه است؛ اندیشه او همچنان در مناظرات معاصر درباره مرز دولت و بازار، و در نقد دولت رفاه از سوی لیبرترین‌ها، بازتاب دارد.

39. توماس هیل گرین (Thomas Hill Green)

۱۸۱۲-۱۸۸۶ میلادی، انگلستان

آثار عمده: سخنرانی‌هایی دربارهٔ اصول تعهد سیاسی (Lectures on the Principles of Political Obligation)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

تی. اچ. گرین، فیلسوف انگلیسی نوه‌گلی، بنیان‌گذار «لیبرالیسم نو» (New Liberalism) است که کوشید لیبرالیسم کلاسیک آزادی منفی (نبود مانع دولتی) را با مفهوم «آزادی مثبت» - توانایی واقعی فرد برای شکوفایی استعدادهایش - ترکیب کند.

شکل حکومت مطلوب

گرین حکومت نمایندگی دموکراتیک را می‌پذیرفت، اما برخلاف اسپنسر، معتقد بود دولت باید نقشی فعال در رفع موانع اجتماعی (فقر، بی‌سوادی، شرایط ناسالم کار) ایفا کند تا شهروندان بتوانند واقعاً از آزادی خود بهره‌مند شوند.

دموکراسی و حقوق مردم

او مشارکت سیاسی را نه صرفاً ابزاری برای پیگیری منافع فردی، بلکه فرصتی برای رشد اخلاقی و تحقق «خیر مشترک» (common good) می‌دید؛ حقوق فردی از نگاه او در بستر جامعه و شناسایی متقابل اعضای آن معنا می‌یابند، نه در انزوای فرد متمیزه.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

گرین استدلال کرد که قانونی که موانع واقعی آزادی (مانند شرایط غیرانسانی کار کودکان یا مسکن ناسالم) را برطرف می‌کند، نه محدودکنندهٔ آزادی، بلکه در واقع گسترش‌دهندهٔ آزادی واقعی افراد است - برخلاف تصور لیبرال‌های کلاسیک که هر قانون مداخله‌گر را کاهش آزادی می‌دیدند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او از مدافعان فعالِ اصلاحات اجتماعی -قوانین کار، آموزش همگانی، اصلاح مسکن، محدودیت بر فروش الكل- بود و این اصلاحات را نه نقض، بلکه تحققِ راستینِ آزادی فردی می دانست.

تفکیک قوا

گرین کمتر به مهندسی نهادی تفکیک قوا پرداخت و بیشتر بر توجیه فلسفی گسترش کارکردهای دولت در چارچوب حکومت نمایندگی موجود انگلستان تمرکز داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

تمایز میان «آزادی منفی» (نبود مانع) و «آزادی مثبت» (قدرت واقعی عمل و شکوفایی) که گرین آغازگر آن بود، بعدها توسط آیزایا برلین به طور نظام مند صورت بندی شد و به یکی از مهم ترین مفاهیم فلسفه سیاسی سده بیستم بدل شد.

میراث و تأثیر

لیبرالیسم نوی گرین پل مستقیمی میان لیبرالیسم کلاسیک و دولت رفاه سده بیستم ساخت و بر سیاست های اصلاح طلبانه حزب لیبرال انگلستان و نظریه پردازان بعدی دولت رفاه (مانند بورلی) تأثیر مستقیم گذاشت.

40. لرد اکتون (Lord Acton (John Dalberg-Acton))

۱۸۳۴-۱۹۰۲ میلادی، انگلستان

آثار عمده: تاریخ آزادی (نوشتار ناتمام)؛ مقالات و سخنرانی‌های تاریخی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

لرد اکتون، مورخ و سیاستمدار کاتولیک لیبرال انگلیسی، تاریخ سیاسی جهان را در چارچوب مبارزه همیشگی آزادی در برابر تمرکز و سوءاستفاده قدرت روایت می‌کرد؛ برای او، آزادی -نه پیشرفت مادی یا قدرت ملی- معیار غایی داوری تاریخ سیاسی است.

شکل حکومت مطلوب

اکتون از فدرالیسم و تکرار مراکز قدرت، به‌ویژه به‌عنوان پادزهر ملی‌گرایی متمرکز و دولت-ملت یکپارچه‌ساز، دفاع می‌کرد؛ او تنوع قومی و نهادی درون یک دولت را نشانه سلامت سیاسی، نه ضعف، می‌دانست.

دموکراسی و حقوق مردم

اکتون هم به استبداد سلطنتی و هم به خطر «استبداد اکثریت» در دموکراسی (با اشاره به تجربه انقلاب فرانسه و جنگ داخلی آمریکا) حساس بود؛ حمایت او از حقوق اقلیت‌ها در برابر فشار اکثریت یا دولت مرکزی، از دغدغه‌های ثابت اوست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او حاکمیت قانون و قانون اساسی مقیدکننده قدرت را ستون آزادی می‌دانست؛ در نگاه اکتون، تاریخ آزادی، تاریخ تدریجی مقیدسازی قدرت مطلقه از راه نهادهای حقوقی و مذهبی (از جمله کلیسا در برابر دولت) است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اکنون اصلاح را در تحکیم تدریجی نهادهای مقیدکننده قدرت می‌دید، نه در انقلاب‌های رادیکال که اغلب خود به تمرکز جدید قدرت (مانند دوره ترور در انقلاب فرانسه) می‌انجامند.

تفکیک قوا

او از تكثر و رقابت نهادی قدرت - میان کلیسا و دولت، میان ایالت‌ها و دولت مرکزی، میان قوای گوناگون حکومتی - به عنوان تضمین اصلی آزادی در برابر تمرکز حمایت می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

جمله جاودانه اکنون - «قدرت فاسد می‌کند، و قدرت مطلق، مطلقاً فاسد می‌کند» - فشرده‌ترین بیان نگرانی او از هرگونه تمرکز بی‌حدومرز قدرت است، صرف‌نظر از آنکه در دست پادشاه، اکثریت دموکراتیک یا حزب انقلابی باشد.

میراث و تأثیر

هشدار اکنون درباره فساد قدرت مطلق به یکی از پرکاربردترین اصول در نظریه سیاسی و طراحی نهادی دموکراسی‌های مدرن بدل شده و همچنان در بحث‌های مربوط به تمرکز قدرت، فدرالیسم و حقوق اقلیت‌ها ارجاع داده می‌شود.

از ماکس وبر تا کارل اشمیت

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم: جامعه‌شناسی سیاسی، انقلاب و نخبه‌گرایی

41. ماکس وبر (Max Weber)

۱۸۶۴-۱۹۲۰ میلادی، آلمان

آثار عمده: سیاست به مثابه حرفه (Politik als Beruf)؛ اقتصاد و جامعه (Wirtschaft und Gesellschaft)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

وبر، جامعه‌شناس آلمانی، سیاست را در چارچوب مفهوم «سلطه» (Herrschaft) و مشروعیت آن تحلیل کرد؛ او دولت را به گونه‌ای کلاسیک، نهادی تعریف کرد که در قلمرو مشخصی «انحصار مشروع خشونت فیزیکی» را در دست دارد.

شکل حکومت مطلوب

وبر سه نوع آرمانی مشروعیت را از هم متمایز کرد: سلطه سنتی (بر پایه عرف و عادت)، سلطه کاریزماتیک (بر پایه ویژگی‌های استثنایی رهبر)، و سلطه عقلانی-قانونی (بر پایه قانون و دیوان‌سالاری بی‌طرف). او دموکراسی پارلمانی همراه با رهبری کاریزماتیک منتخب (Führerdemokratie)، به مفهوم غیراستبدادی آن را برای آلمان مدرن مناسب‌ترین می‌دانست.

دموکراسی و حقوق مردم

وبر نگران بود دیوان‌سالاری فزاینده دولت مدرن، حتی در دموکراسی‌ها، به «قفس آهنین» عقلانیت بی‌روح بدل شود که ابتکار سیاسی و رهبری مسئولانه را در خود خفه می‌کند؛ راه‌حل او تقویت پارلمانی قوی و رهبرانی با «اخلاق مسئولیت» بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او دیوان سالاری عقلانی-قانونی (بوروکراسی مدرن، با سلسله مراتب مشخص، قواعد مکتوب، و شایسته سالاری) را کارآمدترین شکل سازمان دهی دولت مدرن می دانست، هرچند نسبت به خطرات غیرشخصی سازی افراطی آن هشدار می داد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

وبر در سیاست به مثابه حرفه میان «اخلاق نیت» (Gesinnungsethik، پایبندی مطلق به اصول فارغ از پیامد) و «اخلاق مسئولیت» (Verantwortungsethik، سنجش پیامدهای عملی تصمیم) تمایز نهاد و سیاستمدار مسئول را کسی می دانست که هر دو را در توازن نگه دارد.

تفکیک قوا

وبر بر تفکیک کارکردی دیوان سالاری حرفه ای (که باید بی طرف و مجری باشد) از رهبری سیاسی منتخب (که باید مسئولیت پذیر و دارای جهت گیری ارزشی باشد) تأکید داشت؛ آمیختن این دو نقش را خطری برای هم کارایی و هم پاسخگویی دموکراتیک می دید.

آزادی و عدالت اجتماعی

وبر کمتر نظریه پرداز آزادی و عدالت به سبک فیلسوفان اخلاق بود؛ دغدغه او حفظ فضای واقعی اراده و مسئولیت فردی (به ویژه رهبری سیاسی) در برابر یکنواخت سازی عقلانی فزاینده جامعه بوروکراتیک مدرن بود.

میراث و تأثیر

جامعه شناسی سیاسی وبر -به ویژه نظریه مشروعیت و دیوان سالاری- یکی از پایه های اصلی علوم سیاسی و مطالعات دولت مدرن، و منبع دائمی ارجاع در تحلیل رهبری، بوروکراسی و مشروعیت سیاسی است.

42. ولادیمیر لنین (Vladimir Lenin)

۱۸۷۰-۱۹۲۴ میلادی، روسیه/شوروی

آثار عمده: دولت و انقلاب (Государство и революция)؛ چه باید کرد؟ (Что делать?)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

لنین نظریه مارکس را برای شرایط روسیه نیمه‌صنعتی و اقتدارگرا بازتفسیر کرد؛ او در دولت و انقلاب استدلال کرد که دولت بورژوازی نمی‌تواند اصلاح شود، بلکه باید به‌طور کامل «درهم‌شکسته» و با دستگاه دولتی نوین پرولتاریایی جایگزین شود.

شکل حکومت مطلوب

لنین «دیکتاتوری پرولتاریا» را مرحله گذار ضروری به کمونیسم می‌دانست: دولتی که به‌طور موقت از سوی طبقه کارگر (در عمل، حزب پیش‌تاز کمونیست) برای سرکوب مقاومت طبقات سرنگون‌شده و بازسازی اقتصاد به کار می‌رود، پیش از آنکه دولت نهایتاً «زوال» یابد.

دموکراسی و حقوق مردم

لنین در چه باید کرد؟ نظریه «حزب پیش‌تاز» (vanguard party) را مطرح کرد: گروهی کوچک از انقلابیون حرفه‌ای و منضبط که باید آگاهی انقلابی را از بیرون به طبقه کارگر بیاورند، زیرا کارگران به تنهایی تنها به آگاهی صنفی محدود می‌رسند؛ این مدل عملاً دموکراسی درون‌حزبی و جامعه را به نفع رهبری متمرکز محدود کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

لنین بر نهادهای «شورا» (سویت‌ها) - مجالس منتخب کارگران، سربازان و دهقانان - به عنوان جایگزین انقلابی پارلمانتاریسم بورژوازی تأکید داشت؛ اما در عمل، پس از انقلاب اکتبر، قدرت واقعی به سرعت در دست حزب کمونیست متمرکز شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

لنین با اصلاح طلبی پارلمانی سوسیال دموکراسی اروپایی (مانند برنشتاین) به شدت مخالف بود و آن را «رفرمیسم» خیانت آمیز به آرمان انقلابی می دانست؛ تنها راه گذار را انقلاب قهرآمیز و درهم شکستن کامل دستگاه دولتی کهن می دید.

تفکیک قوا

لنین با تفکیک قوای لیبرالی به شدت مخالف بود و آن را ابزار پنهان سازی سلطه طبقاتی بورژوازی می دانست؛ در دولت شورایی، قوه مقننه و مجریه در عمل با هم ادغام می شدند و تحت رهبری متمرکز حزب عمل می کردند.

آزادی و عدالت اجتماعی

لنین آزادی سیاسی بورژوازی (رأی، مطبوعات) را در نظام سرمایه داری صوری و فریبنده می دانست؛ آزادی و عدالت راستین را تنها با الغای مالکیت خصوصی و برقراری کنترل کارگری بر تولید ممکن می شمرد.

میراث و تأثیر

نظریه حزب پیشتاز و انقلاب لنین الگوی اصلی جنبش های کمونیستی قرن بیستم در سراسر جهان شد؛ نظام سیاسی شوروی که او بنیان نهاد، تا پایان قرن، یکی از دو قطب اصلی نظام بین الملل بود.

43. روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg)

۱۸۷۱-۱۹۱۹ میلادی، لهستان/آلمان

آثار عمده: اصلاح یا انقلاب؟ (Sozialreform oder Revolution؟)؛ انقلاب روسیه (Die russische Revolution)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

لوکزامبورگ، مارکسیست انقلابی لهستانی-آلمانی، هم با اصلاح‌طلبی پارلمانی برنشتاین و هم -به طرزی برجسته- با اقتدارگرایی فزاینده لنینیستی مخالفت کرد؛ او بر خودانگیزی توده‌ای طبقه کارگر، نه رهبری متمرکز حزبی، به عنوان موتور اصلی انقلاب تأکید داشت.

شکل حکومت مطلوب

لوکزامبورگ سوسیالیسمی را می‌خواست که با دموکراسی گسترده، نه با دیکتاتوری یک حزب، همراه باشد؛ او معتقد بود سوسیالیسم بدون دموکراسی واقعی، به سلطه بوروکراتیک گروهی کوچک بر توده مردم بدل می‌شود.

دموکراسی و حقوق مردم

در نقد معروفش بر انقلاب روسیه، لوکزامبورگ هشدار داد که سرکوب لنین و تروتسکی نسبت به احزاب رقیب، مطبوعات آزاد و انتخابات آزاد -حتی به بهانه شرایط اضطراری جنگ داخلی- به نابودی خود دموکراسی شورایی می‌انجامد. جمله ماندگار او: «آزادی همیشه و تنها آزادی کسی است که فکر متفاوت می‌کند».

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او از نهادهای شورایی (سویت‌ها) به شرط حفظ کثرت‌گرایی سیاسی و انتخابات آزاد درون آنها دفاع می‌کرد؛ نگرانی اصلی‌اش این بود که با حذف رقابت سیاسی، این نهادها به پوسته‌ای تهی برای فرمان حزب واحد بدل شوند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

لوکزامبورگ در اصلاح یا انقلاب؟ استدلال کرد که اصلاحات تدریجی سرمایه‌داری (که برنشتاین مدافع آن بود) نمی‌تواند جایگزین انقلاب ساختاری شود، زیرا تضادهای بنیادین سرمایه‌داری با اصلاح صرف از میان نمی‌روند؛ اما انقلاب نیز باید دموکراتیک و توده‌ای باشد، نه دیکتاتوری حزبی.

تفکیک قوا

او با تمرکز کامل قدرت در دست یک حزب -حتی به نام پرولتاریا- مخالف بود و بر ضرورت رقابت سیاسی آزاد، حتی در جامعه سوسیالیستی در حال گذار، پافشاری می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای لوکزامبورگ، آزادی سیاسی و رهایی اقتصادی از هم جدایی‌ناپذیرند؛ عدالت اجتماعی سوسیالیستی بدون آزادی بیان، اجتماعات و رقابت سیاسی، به باور او، دیگر سوسیالیسم نیست، بلکه صرفاً شکل تازه‌ای از استبداد است.

میراث و تأثیر

نقد لوکزامبورگ از اقتدارگرایی بلشویکی الهام‌بخش سنت‌های «سوسیالیسم دموکراتیک» و «مارکسیسم لیبرتری» شد که در طول قرن بیستم در برابر مدل شوروی، جایگزینی دموکراتیک‌تر برای اندیشه چپ ارائه دادند.

44. آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)

۱۸۹۱-۱۹۳۷ میلادی، ایتالیا

آثار عمده: دفترهای زندان (Quaderni del carcere)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

گرامشی، مارکسیست ایتالیایی که بیشتر دفترهای زندانش را در حبسِ فاشیست‌های موسولینی نوشت، مفهوم «هژمونی» (hegemony) را بسط داد: طبقهٔ حاکم نه فقط از راه زور (سرکوب دولتی)، بلکه از راه کسبِ رضایت فرهنگی-ایدئولوژیکِ تودهٔ مردم در جامعهٔ مدنی، سلطهٔ خود را حفظ می‌کند.

شکل حکومت مطلوب

گرامشی، برخلاف تحلیل ساده‌انگارانه‌ای که دولت را صرفاً ابزار زورِ طبقاتی می‌داند، دولت را ترکیبی از «جامعهٔ سیاسی» (دستگاه اجبار) و «جامعهٔ مدنی» (مدارس، رسانه‌ها، کلیسا، فرهنگ) می‌دید که هر دو در بازتولید یا به چالش کشیدنِ نظم موجود نقش دارند.

دموکراسی و حقوق مردم

او معتقد بود انقلاب در جوامع پیچیدهٔ غربی (برخلاف روسیهٔ عقب‌ماندهٔ لنین) نمی‌تواند صرفاً با «جنگ مانوری» (تسخیر ناگهانی دولت) پیروز شود، بلکه نیازمند «جنگ موضعی» (war of position) -مبارزهٔ طولانی‌مدت برای کسب هژمونی فرهنگی و اخلاقی در جامعهٔ مدنی، پیش از هرگونه تغییر سیاسی- است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

گرامشی نهادهای حقوقی و آموزشی را نه صرفاً خنثی، بلکه میدان نبرد ایدئولوژیک می‌دید که در آن هژمونی طبقه حاکم بازتولید یا به چالش کشیده می‌شود؛ نقش «روشنفکران ارگانیک» طبقه کارگر، ساختن هژمونی جایگزین از همین بستر بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او راهبرد سیاسی چپ را از تمرکز صرف بر تسخیر دولت، به مبارزه فرهنگی-آموزشی درازمدت برای تغییر «فهم عمومی» (common sense) جامعه بسط داد؛ اصلاح واقعی، از نگاه او، پیش از هر چیز اصلاحی فرهنگی-هژمونیک است.

تفکیک قوا

گرامشی کمتر به تفکیک نهادی رسمی قوا پرداخت و بیشتر بر تفکیک تحلیلی میان قدرت اجباری (دولت) و قدرت رضایت‌ساز (جامعه مدنی) تمرکز کرد، تمایزی که تحلیل قدرت را فراتر از نهادهای رسمی دولتی گسترش داد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای گرامشی، رهایی واقعی مستلزم آگاهی انتقادی از مکانیسم‌های پنهان هژمونیک است که رضایت به وضع موجود را طبیعی جلوه می‌دهند؛ عدالت اجتماعی در گرو ساختن هژمونی جایگزینی است که ارزش‌های برابری‌خواهانه را به فهم عمومی جدید بدل کند.

میراث و تأثیر

نظریه هژمونی گرامشی یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم در نظریه سیاسی چپ نوین، مطالعات فرهنگی و تحلیل ایدئولوژی در علوم اجتماعی معاصر است.

45. امیل دورکیم (Émile Durkheim)

۱۸۵۸-۱۹۱۷ میلادی، فرانسه

آثار عمده: تقسیم کار اجتماعی (De la division du travail social)؛ قواعد روش جامعه‌شناسی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

دورکیم، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی فرانسوی، سیاست و دولت را نه از منظر فردگرایانه یا طبقاتی، بلکه از منظر کارکردی حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی تحلیل می‌کرد؛ دغدغه اصلی او این بود که جامعه صنعتی مدرن، با تقسیم کار فزاینده، چگونه می‌تواند همبستگی خود را حفظ کند.

شکل حکومت مطلوب

دورکیم دولت را «مغز» جامعه می‌دانست که وظیفه آن تدبیر و هدایت آگاهانه امور جمعی است؛ او مدافع نهادهای واسطه حرفه‌ای (گروه‌های صنفی مدرن، مشابه اصناف قرون وسطا اما متناسب با صنعت مدرن) بود که میان فرد و دولت مرکزی، همبستگی اجتماعی ایجاد کنند.

دموکراسی و حقوق مردم

دورکیم دموکراسی را نه صرفاً سازوکار انتخاباتی، بلکه میزان و کیفیت ارتباط آگاهانه میان دولت و شهروندان تعریف می‌کرد: هرچه دولت اطلاعات بیشتری از خواست‌های جامعه دریافت و پردازش کند و بازخورد روشنی به آن دهد، جامعه دموکراتیک‌تر است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او در تقسیم کار اجتماعی، گذار از «حقوق سرکوبگر» (که در جوامع با همبستگی مکانیکی/سنتی رایج است و شامل مجازات‌های شدید برای هرگونه انحراف از هنجار

مشترک است) به «حقوق ترمیمی» (که در جوامع صنعتی با همبستگی ارگانیک غالب است و بر جبران خسارت و هماهنگی نقش‌های متفاوت تمرکز دارد) را ردیابی کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

دورکیم نگران «آنومی» (anomie) -فروپاشی هنجاری ناشی از گذار سریع به صنعتی‌شدن بدون تنظیم اخلاقی کافی- بود؛ اصلاح از نگاه او مستلزم بازسازی نهادهای میانجی (گروه‌های صنفی) برای بازگرداندن معنا و انسجام اخلاقی به زندگی فرد در جامعه صنعتی است.

تفکیک قوا

دورکیم کمتر به تفکیک نهادی رسمی قوا پرداخت؛ تحلیل او بر کارکرد یکپارچه‌ساز دولت در نظامی از نهادهای میانجی چندگانه (خانواده، صنف، دولت) متمرکز بود که هرکدام نقش خاص خود را در حفظ همبستگی کل ایفا می‌کنند.

آزادی و عدالت اجتماعی

دورکیم آزادی فردی را نه در نبود قید اجتماعی، بلکه در چارچوب نظم اخلاقی سالم و عادلانه ممکن می‌دانست؛ عدالت اجتماعی از نگاه او یعنی تناسب واقعی میان استعداد و پاداش اجتماعی، نه صرفاً برابری رسمی حقوقی.

میراث و تأثیر

مفهوم آنومی و تحلیل کارکردی دورکیم از نهادهای اجتماعی، پایه‌ای برای جامعه‌شناسی سیاسی کارکردگرا و مطالعات همبستگی اجتماعی و انسجام سیاسی در سراسر قرن بیستم شد.

46. گائتانو موسکا (Gaetano Mosca)

۱۸۵۸-۱۹۴۱ میلادی، ایتالیا

آثار عمده: طبقه حاکم (Elementi di scienza politica / The Ruling Class)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

موسکا، حقوق‌دان و سیاست‌شناس ایتالیایی، یکی از بنیان‌گذاران «نظریهٔ نخبگان» (elite theory) است: او استدلال کرد که در هر جامعه‌ای، صرف‌نظر از شکل حکومت (سلطنت، جمهوری، دموکراسی)، همواره یک اقلیت سازمان‌یافته («طبقهٔ سیاسی» یا نخبگان) بر اکثریت نامتشکل حکومت می‌کند.

شکل حکومت مطلوب

موسکا میان حکومت‌های «آریستوکراتیک» (که در آن‌ها طبقهٔ حاکم بسته و موروثی است) و «دموکراتیک» (که در آن‌ها امکان ورود اعضای جدید از پایین به طبقهٔ حاکم باز است) تمایز قائل شد؛ او دومی را، به دلیل انعطاف و تجدیدپذیری نخبگان، پایدارتر می‌دانست.

دموکراسی و حقوق مردم

موسکا معتقد بود ادعای دموکراسی نمایندگی مبنی بر «حکومت مردم بر مردم» توهمی بیش نیست؛ آنچه در واقع رخ می‌دهد، رقابت میان نخبگان سازمان‌یافته برای کسب رضایت (یا دست‌کم عدم مقاومت) تودهٔ نامتشکل است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر اهمیت «حاکمیت قانون حقوقی» (juridical defense) -یعنی وجود قواعد و نهادهای مستقل که حتی طبقهٔ حاکم را مقید کنند- به‌عنوان تفاوت اصلی میان

حکومت‌های لیبرال و استبدادی، فارغ از واقعیتِ حکمرانیِ نخبگان در هر دو، تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

موسکا اصلاح سیاسی را نه در توهمِ محو نخبگان (که او آن را ناممکن می‌دانست)، بلکه در باز نگاه‌داشتنِ کانال‌های گردشِ نخبگان (circolazione delle élites) و مسئولیت‌پذیرکردنِ آنان از راه رقابت سیاسی و نظارت قانونی می‌جست.

تفکیک قوا

موسکا از تفکیک قوا و نهادهای نمایندگی به‌عنوان ابزارهای عملی محدودسازیِ خودسریِ طبقهٔ حاکم دفاع می‌کرد، هرچند آن‌ها را توهم‌زدا نمی‌دانست: نخبگان همچنان حکومت می‌کنند، اما در چارچوبی مقیدتر.

آزادی و عدالت اجتماعی

از نگاه موسکا، آزادیِ سیاسیِ واقع‌گرایانه یعنی وجود رقابت میان چند گروه نخبه (نه فقدان نخبگان)، به‌گونه‌ای که هیچ‌یک نتواند به انحصار مطلق دست یابد؛ این برداشتِ واقع‌گرایانه از آزادی، جایگزینِ آرمان‌های انتزاعیِ برابریِ کامل شد.

میراث و تأثیر

نظریهٔ طبقهٔ حاکمِ موسکا، همراه با پارتو و میکس، بنیان «مکتبِ نخبه‌گراییِ ایتالیایی» را گذاشت که تحلیلِ واقع‌گرایانهٔ قدرت را جایگزینِ آرمان‌گراییِ دموکراتیکِ ساده‌انگارانه کرد و بر علوم سیاسیِ قرن بیستم تأثیر عمیق گذاشت.

47. ویلفردو پارتو (Vilfredo Pareto)

۱۸۴۸-۱۹۲۳ میلادی، ایتالیا

آثار عمده: رسالهٔ جامعه‌شناسی عمومی (Trattato di sociologia generale)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

پارتو، اقتصاددان و جامعه‌شناس ایتالیایی، مانند موسکا معتقد بود جامعه همواره توسط اقلیتی سازمان‌یافته اداره می‌شود؛ او این ایده را با نظریه‌ای روان‌شناختی-تاریخی دربارهٔ «چرخش نخبگان» (circulation of elites) تکمیل کرد.

شکل حکومت مطلوب

پارتو کمتر شکل خاصی از حکومت را آرمانی می‌دانست و بیشتر بر پویایی تاریخی جابه‌جایی نخبگان تمرکز داشت: نخبگان «روباه‌صفت» (زیرک، اهل ترفند و مصالحه) و نخبگان «شیرصفت» (قاطع، اهل زور و قدرت آشکار) به‌طور ادواری جای یکدیگر را می‌گیرند.

دموکراسی و حقوق مردم

پارتو، مانند موسکا، به شعارهای دموکراتیک «حاکمیت مردم» با دیدهٔ تردید می‌نگریست و آن‌ها را بیشتر ابزار مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک (که او آن‌ها را «مشتقات»/derivazioni می‌نامید) برای پوشاندن واقعیت حکمرانی نخبگان می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

پارتو تحلیل کرد که نهادهای رسمی و قانون اساسی اغلب کارکردی نمادین یا توجیهی دارند و واقعیت توزیع قدرت را که در «باقیمانده‌ها» (residui) -انگیزه‌های روانی پایداری بشری مانند تمایل به ترکیب یا تمایل به تداوم گروه- ریشه دارد، پنهان می‌کنند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

پارتو نسبت به امکان اصلاح بنیادین ماهیتِ نخبه‌سالارانه سیاست بدبین بود؛ آنچه تاریخ نشان می‌دهد، به باور او، نه محو نخبگان، بلکه چرخش ادواری آنان و تغییر سبک حکمرانی (از روباه‌صفت به شیرصفت و برعکس) است.

تفکیک قوا

پارتو کمتر به طراحی نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ تحلیل او عمدتاً جامعه‌شناختی-روان‌شناختی بود، نه هنجاری-حقوقی، و بر پویایی زیرین قدرت فراتر از ساختارهای رسمی تمرکز داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

پارتو در اقتصاد مفهوم «بهینگی پارتو» را مطرح کرد (وضعیتی که در آن بهبود وضع یک فرد بدون بدتر شدن وضع دیگری ممکن نیست)؛ در حوزه سیاسی، او کمتر به آرمان‌های هنجاری آزادی و عدالت می‌پرداخت و بیشتر توصیف‌گر واقعیت نابرابری توزیع قدرت و ثروت بود (منحنی توزیع ثروت پارتو).

میراث و تأثیر

نظریه چرخش نخبگان پارتو، در کنار موسکا و میکلس، پایه سنت جامعه‌شناسی سیاسی نخبه‌گرا شد و بر تحلیل واقع‌گرایانه قدرت در علوم سیاسی قرن بیستم، از جمله بر نظریه‌پردازانی چون رایت میلز، تأثیر گذاشت.

48. رابرت میکلس (Robert Michels)

۱۸۷۶-۱۹۳۶ میلادی، آلمان/ایتالیا

آثار عمده: احزاب سیاسی (Zur Soziologie des Parteiwesens / Political Parties)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

میکلس، جامعه‌شناس آلمانی-ایتالیایی و شاگرد وبر، با مطالعه احزاب سوسیال‌دموکرات اروپا - که آشکارا آرمان‌های دموکراتیک و برابری‌خواهانه داشتند - به نتیجه‌ای شگفت‌انگیز رسید: حتی سازمان‌های ظاهراً دموکراتیک‌ترین نیز به‌ناچار به سلطه الیگارشیکی می‌گرایند.

شکل حکومت مطلوب

میکلس «قانون آهنین الیگارشی» (iron law of oligarchy) را صورت‌بندی کرد: هر سازمان بزرگ، برای کارآمدی، نیازمند رهبری متخصص و دیوان‌سالاری پایدار است؛ این ضرورت فنی، به‌ناچار قدرت را در دست اقلیتی از رهبران حرفه‌ای متمرکز می‌کند که به‌تدریج منافع خودشان را بر منافع اعضا مقدم می‌دارند.

دموکراسی و حقوق مردم

نتیجه‌گیری بدبینانه میکلس این بود که دموکراسی کامل و مستقیم، در مقیاس بزرگ، عملاً ناممکن است؛ سازمان - که برای هرگونه کنش سیاسی مؤثر ضروری است - خود عامل بازتولید سلسله‌مراتب و نخبه‌سالاری می‌شود، حتی در جنبش‌هایی که آشکارا برابری‌خواه‌اند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

میکس نشان داد که قواعد رسمی دموکراتیکِ درون‌حزبی (انتخابات داخلی، کنگره‌ها) اغلب به ابزار تثبیت رهبری موجود بدل می‌شوند، زیرا رهبران از مزیت‌های اطلاعاتی، سازمانی و رسانه‌ای برخوردارند که اعضای عادی فاقد آن‌اند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

میکس نسبت به امکان مهار کامل این گرایش الیگارشیک از راه صرفاً اصلاح قواعد رسمی بدبین بود؛ او معتقد بود این گرایش ریشه در ماهیت خود سازمان‌یافتگی بزرگ‌مقیاس دارد، نه صرفاً در بدخواهی رهبران خاص.

تفکیک قوا

میکس کمتر درباره تفکیک قوای دولتی نوشت؛ سهم اصلی او تحلیل پویایی درونی قدرت در سازمان‌های سیاسی (احزاب، اتحادیه‌ها) بود که خود در نظام‌های دموکراتیک بزرگ‌تر نقش کانال اصلی مشارکت سیاسی را ایفا می‌کنند.

آزادی و عدالت اجتماعی

میکس، همچون موسکا و پارتو، آرمان برابری کامل قدرت را در سازمان‌های بزرگ توهمی جامعه‌شناختی می‌دانست؛ او بیشتر توصیف‌گر این واقعیت بود تا مدافع آرمانی هنجاری درباره آزادی یا عدالت.

میراث و تأثیر

قانون آهنین الیگارشی یکی از پرارجاع‌ترین یافته‌های جامعه‌شناسی سیاسی است و همچنان در تحلیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های غیردولتی و حتی جنبش‌های اجتماعی معاصر به کار می‌رود.

49. لئون دوگی (Léon Duguit)

۱۸۵۹-۱۹۲۸ میلادی، فرانسه

آثار عمده: دگرگونی‌های حقوق عمومی (Les transformations du droit public)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

دوگی، حقوق‌دان فرانسوی متأثر از دورکیم، کوشید نظریهٔ کلاسیک «حاکمیت» (که دولت را دارای اراده‌ای برتر و مطلق می‌داند) را با مفهوم «همبستگی اجتماعی» (solidarité sociale) و «خدمت عمومی» (service public) جایگزین کند.

شکل حکومت مطلوب

از نگاه دوگی، مشروعیت حکومت نه از حاکمیت انتزاعی، بلکه از میزان کارآمدی آن در ادای خدمات عمومی ضروری برای همبستگی اجتماعی (آموزش، بهداشت، زیرساخت) سرچشمه می‌گیرد؛ دولتی که این خدمات را ارائه نکند، فارغ از هر ادعای حقوقی، مشروعیت واقعی ندارد.

دموکراسی و حقوق مردم

دوگی مفهوم سنتی «حق subjectif» (حق فردی انتزاعی، مانند حق مالکیت مطلق) را به نفع مفهوم «کارکرد اجتماعی» (fonction sociale) بازتعریف کرد: هر فرد و نهاد، از جمله مالکان، وظیفه‌ای اجتماعی دارند که استفاده از حقوقشان باید در خدمت آن باشد، نه صرفاً ارادهٔ آزاد فردی.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او استدلال کرد حقوق عمومی مدرن باید بر پایه «قاعده عینی» همبستگی اجتماعی، نه بر پایه حاکمیتِ سوپرکتیو دولت، بازسازی شود؛ این رویکرد زمینه ساز گسترش حقوق اداری مدرن و مفهوم خدمات عمومی در حقوق فرانسه شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

دوگی اصلاح حقوق عمومی را در جهت مسئول سازی دولت در قبال ارائه خدمات (نه صرفاً اعمال اقتدار) می دید؛ این نگاه زمینه نظری گسترش دولت رفاه و مسئولیت های اجتماعی دولت در قرن بیستم را فراهم کرد.

تفکیک قوا

دوگی کمتر به تفکیک کلاسیک سه قوه پرداخت و بیشتر بر مسئولیت کارکردی هر نهاد عمومی (فارغ از آنکه مقننه، مجریه یا اداری باشد) در قبال ارائه خدمت به جامعه تمرکز کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای دوگی، آزادی و حق فردی هرگز مطلق نیستند، بلکه همواره مقید به کارکرد اجتماعی شان اند؛ عدالت یعنی هماهنگی کاربرد حقوق فردی با نیازهای همبستگی جمعی.

میراث و تأثیر

نظریه کارکرد اجتماعی دوگی بر حقوق اداری فرانسه و بسیاری از نظام های حقوقی متأثر از آن، و بر گفتمان حقوقی دولت رفاه در سراسر اروپای قاره ای تأثیر گذاشت.

50. کارل اشمیت (Carl Schmitt)

۱۸۸۸-۱۹۸۵ میلادی، آلمان

آثار عمده: مفهوم امر سیاسی (Der Begriff des Politischen)؛ الهیات سیاسی (Politische Theologie)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

اشمیت، حقوق‌دان جنجالی آلمانی، «امر سیاسی» را نه بر پایه اخلاق (خیر/شر) یا اقتصاد (سود/زیان)، بلکه بر پایه تمایز بنیادین «دوست/دشمن» (Freund-Feind) تعریف کرد؛ سیاست، از نگاه او، در نهایت به توانایی تشخیص و رویارویی با دشمن وجودی بازمی‌گردد.

شکل حکومت مطلوب

اشمیت به دموکراسی لیبرال پارلمانی وایمار به شدت بدبین بود و آن را ناتوان از تصمیم‌گیری قاطع در لحظات بحران می‌دانست؛ او به حاکمیت متمرکز و توانمند به اتخاذ «تصمیم» در وضعیت استثنایی گرایش داشت -نگرشی که بعدها به همکاری او با رژیم نازی انجامید.

دموکراسی و حقوق مردم

اشمیت میان «دموکراسی» (که آن را همگونی اراده یک ملت همگن می‌دانست) و «لیبرالیسم پارلمانی» (که بر گفت‌وگو، کثرت‌گرایی و مصالحه نهادین استوار است) تمایز نهاد و استدلال کرد این دو الزاماً با هم سازگار نیستند؛ دموکراسی راستین، از نگاه او، می‌تواند حتی با رهبری اقتدارگرا سازگار باشد اگر بیانگر همگونی اراده ملت باشد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مشهورترین گزاره او این است: «حاکم کسی است که درباره وضعیت استثنایی تصمیم می‌گیرد» (Souverän ist, wer über den Ausnahmezustand entscheidet)؛ یعنی مشروعیت نهایی نه در قانون عادی، بلکه در قدرت تعلیق آن در بحران‌های وجودی نهفته است - نقدی رادیکال بر لیبرالیسم حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون بی‌قید و شرط.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اشمیت اصلاح نظام وایمار را نه در تقویت نهادهای پارلمانی، بلکه در تمرکز اختیار اضطراری رئیس‌جمهور (مطابق اصل ۴۸ قانون اساسی وایمار) برای مقابله با بحران‌ها می‌دید - موضعی که به تضعیف بیشتر دموکراسی وایمار و زمینه‌سازی ظهور هیتلر یاری رساند.

تفکیک قوا

اشمیت با اصول کلاسیک لیبرالی تفکیک و توازن قوا، به دلیل کند و ناتوان ساختن تصمیم‌گیری سیاسی در بحران، همدلی نداشت و اختیارات اضطراری متمرکز در دست یک رهبر یا نهاد را کارآمدتر می‌دانست.

آزادی و عدالت اجتماعی

اشمیت کمتر نظریه‌پرداز آزادی فردی یا عدالت توزیعی بود؛ قانون توجه او، هویت سیاسی جمعی (ملت) و بقای آن در برابر دشمنان وجودی بود، اغلب به بهای کنار گذاشتن حقوق فردی لیبرال.

میراث و تأثیر

اندیشه‌اشمیت، با وجود همکاری بحث‌برانگیز او با نازیسم، همچنان در نظریه‌سیاسی معاصر (از راست تا چپ رادیکال) درباره‌ی ماهیت حاکمیت، وضعیت استثنایی و محدودیت‌های لیبرالیسم حقوقی مورد بحث و نقد جدی است.

از هانس کسن تا لئو اشتراوس

میانۀ قرن بیستم: حقوق اساسی، لیبرالیسم، توتالیتاریسم و نقد دموکراسی

51. هانس کلسن (Hans Kelsen)

۱۸۸۱-۱۹۷۳ میلادی، اتریش/آمریکا

آثار عمده: نظریه ناب حقوق (Reine Rechtslehre)؛ ماهیت عمومی حقوق و دولت

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کلسن، حقوق‌دان اتریشی و طراح اصلی قانون اساسی اتریش ۱۹۲۰، بنیان‌گذار «نظریه ناب حقوق» (Reine Rechtslehre) است: تلاشی برای مطالعه حقوق و دولت کاملاً جدا از اخلاق، سیاست، جامعه‌شناسی یا ایدئولوژی، صرفاً بر پایه ساختار منطقی هنجارها.

شکل حکومت مطلوب

کلسن مدافع سرسخت دموکراسی پارلمانی نسبی گرا بود: چون هیچ ارزش سیاسی مطلق با روش‌های علمی قابل اثبات نیست، تنها نظامی که امکان رقابت مسالمت‌آمیز ارزش‌های گوناگون را فراهم می‌کند - یعنی دموکراسی با کثرت‌گرایی حزبی - می‌تواند مشروع باشد.

دموکراسی و حقوق مردم

کلسن در مناظره مشهورش با کارل اشمیت بر سر «نگهبان قانون اساسی»، استدلال کرد این نقش باید به دادگاه قانون اساسی مستقل (نه به رئیس‌کشور یا رهبر کاریزماتیک) سپرده شود؛ او خود طراح نخستین دادگاه قانون اساسی مدرن جهان (اتریش، ۱۹۲۰) بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نظریه «هنجار بنیادین» (Grundnorm) کلسن، نظام حقوقی را هر می از هنجارها می‌داند که هر هنجار پایین‌تر مشروعیتش را از هنجار بالاتر می‌گیرد تا به یک هنجار بنیادین فرض شده برسد؛ این نظریه پایه نظری بازبینی قضایی قانون اساسی (judicial review) در دادگاه‌های قانون اساسی سراسر جهان شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کلسن نسبت به نظریه‌های حقوق طبیعی یا ایدئولوژی‌های سیاسی جزم‌اندیش (چه فاشیسم، چه مارکسیسم انقلابی) که مدعی حقیقت مطلق سیاسی بودند، بدبین بود؛ اصلاح باید همواره در چارچوب قانونی رویه‌های دموکراتیک موجود، نه با توسل به حقیقت فرابشری، صورت گیرد.

تفکیک قوا

کلسن نظریه کلاسیک تفکیک قوا را با نظریه دادگاه قانون اساسی تکمیل کرد: قوه مقننه باید قوانین را وضع کند، اما قوه قضاییه قانون اساسی باید نظارت کند که این قوانین با قانون اساسی مغایرت نداشته باشند - نوآوری نهادی بزرگ او در سنت تفکیک و توازن قوا.

آزادی و عدالت اجتماعی

کلسن به نسبی‌گرایی ارزشی باور داشت: هیچ‌کس نمی‌تواند به طور علمی ثابت کند کدام مفهوم از عدالت «درست» است؛ از همین رو دموکراسی - که امکان تغییر مسالمت‌آمیز سیاست‌ها را فراهم می‌کند - را بهترین سازوکار برای مدیریت این تکثر ارزشی می‌دانست، نه ابزار تحقق یک عدالت از پیش تعیین شده.

میراث و تأثیر

نظریه ناب حقوق و مدل دادگاه قانون اساسی کلسن، پایه اصلی حقوق اساسی مدرن در اروپای قاره‌ای و بسیاری از دموکراسی‌های جهان است؛ مناظره او با اشمیت همچنان محور اصلی بحث دربارهٔ نگرانی قانون اساسی است.

52. فردریش هایک (Friedrich Hayek)

۱۸۹۹-۱۹۹۲ میلادی، اتریش/انگلستان

آثار عمده: راه بردگی (The Road to Serfdom)؛ قانون، قانون‌گذاری و آزادی
(Law, Legislation and Liberty)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

هایک، اقتصاددان اتریشی-انگلیسی، استدلال کرد نظم اجتماعی و اقتصادی کارآمد نمی‌تواند از راه برنامه‌ریزی متمرکز طراحی شود، بلکه باید به صورت «نظم خودجوش» (spontaneous order) از تعامل غیرمتمرکز میلیون‌ها تصمیم فردی، هدایت‌شده با قیمت‌ها و قواعد عمومی، شکل گیرد.

شکل حکومت مطلوب

هایک مدافع دولت محدود تحت حاکمیت قانون (rule of law) بود: دولت باید قواعد کلی و غیرشخصی وضع کند، نه اهداف خاص را برای افراد یا بخش‌های اقتصادی تعیین کند؛ او با برنامه‌ریزی اقتصادی متمرکز -چه سوسیالیستی، چه فاشیستی- به شدت مخالف بود.

دموکراسی و حقوق مردم

هایک هشدار داد دموکراسی، اگر محدودیت حاکمیت قانون را کنار بگذارد و به «دموکراسی نامحدود» (اکثریتی که هر تصمیمی می‌تواند بگیرد) بدل شود، می‌تواند به همان استبدادی برسد که در رژیم‌های توتالیتار دید؛ او در راه بردگی استدلال کرد برنامه‌ریزی اقتصادی متمرکز، حتی با نیت دموکراتیک، به تدریج به تمرکز قدرت سیاسی و از میان رفتن آزادی می‌انجامد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

هایک میان «نوموس» (قوانین کلی عادلانه که از عرف و رویه قضایی تکامل یافته‌اند) و «تسیس» (قوانین سازمانی که برای اهداف خاص دولت وضع می‌شوند) تمایز نهاد و استدلال کرد قانون اساسی آزاد باید نوع اول را بر دوم اولویت دهد تا از تبدیل قانون‌گذاری به ابزار مهندسی اجتماعی جلوگیری شود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هایک نسبت به «مهندسی اجتماعی» جامعی که می‌کوشد جامعه را از بالا بازطراحی کند بدبین بود؛ او اصلاح تدریجی و مبتنی بر آزمون و خطای غیرمتمرکز را بر برنامه‌های جامع متمرکز ترجیح می‌داد، زیرا معتقد بود هیچ برنامه‌ریزی مرکزی نمی‌تواند اطلاعات پراکنده جامعه را به طور کامل گردآوری کند («مسئله دانش»).

تفکیک قوا

در قانون، قانون‌گذاری و آزادی، هایک طرحی نوآورانه برای تفکیک مجلس قانون‌گذاری کلی (Nomothetae) از مجلس حکمرانی روزمره پیشنهاد داد تا از تبدیل شدن قوانین کلی به ابزار منافع گروه‌های ذی‌نفوذ لحظه‌ای جلوگیری شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

هایک با مفهوم «عدالت اجتماعی» به عنوان هدف بازتوزیعی دولت به شدت مخالف بود و آن را «سرایی» می‌دانست که توجیه‌گر گسترش بی‌پایان دخالت دولت در بازار است؛ آزادی از نگاه او یعنی نبود اجبار خودسرانه، نه تضمین نتیجه برابر.

میراث و تأثیر

راه‌بردگی و آثار بعدی هایک یکی از متون بنیادین نئولیبرالیسم و لیبرتارینیسم اقتصادی قرن بیستم شد و بر سیاست‌گذاری اقتصادی بسیاری از دولت‌ها از دهه ۱۹۸۰ به بعد (تاچریسم، ریگانیسم) تأثیر مستقیم گذاشت.

53. کارل پوپر (Karl Popper)

۱۹۰۲-۱۹۹۴ میلادی، اتریش/انگلستان

آثار عمده: جامعه باز و دشمنانش (The Open Society and Its Enemies)؛ فقر تاریخی گری

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

پوپر، فیلسوف علم اتریشی-انگلیسی، فلسفه سیاسی خود را از فلسفه علمش (ابطال‌پذیری) وام گرفت: همان‌گونه که نظریه‌های علمی باید همواره در معرض نقد و ابطال باشند، جامعه سیاسی سالم («جامعه باز») باید نهادهایی داشته باشد که سیاست‌های نادرست را بتوان بدون خشونت اصلاح یا کنار گذاشت.

شکل حکومت مطلوب

پوپر پرسش سنتی فلسفه سیاسی - «چه کسی باید حکومت کند؟» - را نادرست می‌داند و آن را با پرسش عملی‌تری جایگزین کرد: «چگونه می‌توانیم نهادهایی بسازیم که حاکمان بد را بتوان بدون خونریزی برکنار کرد؟» پاسخ او دموکراسی رقابتی با انتخابات منظم بود، نه به این دلیل که «مردم همیشه درست تصمیم می‌گیرند»، بلکه چون امکان برکناری مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

پوپر مفهوم «جامعه باز» (open society) را در برابر «جامعه بسته» (قبیله‌ای یا توتالیتار) قرار داد: جامعه‌ای که در آن افراد به‌جای پیروی کورکورانه از جزم‌های ایدئولوژیک، آزادانه می‌توانند سیاست‌ها و ایده‌ها را نقد و اصلاح کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر «مهندسی اجتماعی تکه‌تکه» (piecemeal social engineering) -اصلاحات کوچک، قابل آزمایش و قابل بازگشت- به جای «مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری» (utopian social engineering) که کل جامعه را بر پایه یک نقشه جامع بازسازی می‌کند، تأکید داشت؛ قانون اساسی باید امکان چنین اصلاحات تدریجی را فراهم کند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در فقر تاریخی گری، پوپر نظریه‌های جامع درباره «قوانین محتوم تاریخ» (چه هگلی، چه مارکسیستی) را نقد کرد و آن‌ها را زمینه‌ساز توتالیتاریسم دانست؛ اصلاح واقعی باید تدریجی، آزمایشی و همواره در معرض نقد باشد، نه بر پایه یک برنامه نهایی از پیش تعیین شده.

تفکیک قوا

پوپر از نهادهای دموکراتیک رقابتی -احزاب متعدد، انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد- به عنوان سازوکار عملی ابطال‌پذیری سیاسی دفاع می‌کرد؛ هر نهادی که امکان برکناری مسالمت‌آمیز حاکمان را کاهش دهد، از نگاه او تهدیدی برای جامعه باز است.

آزادی و عدالت اجتماعی

پوپر بر «تناقض تساهل» (paradox of tolerance) هشدار داد: جامعه باز باید نسبت به دشمنان خود که قصد نابودی خود تساهل را دارند (مانند فاشیسم و توتالیتاریسم) نامتساهل باشد، وگرنه ممکن است تساهل و خود جامعه باز از میان بروند.

میراث و تأثیر

جامعهٔ باز و دشمنانش یکی از تأثیرگذارترین دفاعیه‌های فلسفی قرن بیستم از لیبرال‌دموکراسی و نقدِ توتالیتاریسم (چه فاشیستی، چه کمونیستی) است و همچنان در آموزشِ فلسفهٔ سیاسی و مطالعاتِ دموکراسی مرجع اصلی است.

54. هانا آرنست (Hannah Arendt)

۱۹۰۶-۱۹۷۵ میلادی، آلمان/آمریکا

آثار عمده: خاستگاه‌های توتالیتاریسم (The Origins of Totalitarianism)؛ وضع بشر (The Human Condition)؛ در باب انقلاب

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

آرنست، فیلسوف آلمانی-یهودی مهاجر به آمریکا، سیاست را نه ابزاری برای مدیریت نیازهای اقتصادی، بلکه فضایی متمایز برای کنش (action) جمعی و گفتار میان برابران می‌داند. -احیای اندیشهٔ یونانی زندگی فعال سیاسی (vita activa) در برابر تقلیل مدرن سیاست به اداره و اقتصاد.

شکل حکومت مطلوب

آرنست به سنت جمهوری خواهی مبتنی بر شوراهای شهروندی کوچک (که در انقلاب‌های آمریکا و مجارستان ۱۹۵۶ رگه‌هایی از آن دید) علاقه داشت: نهادهایی که در آن‌ها شهروندان می‌توانند مستقیماً در گفت‌وگو و تصمیم‌گیری جمعی شرکت کنند، نه صرفاً رأی‌دهندگان منفعل.

دموکراسی و حقوق مردم

او در باب انقلاب میان انقلاب آمریکا (که به باور او موفق‌تر بود، زیرا بر بنیان‌گذاری آزادی سیاسی و قانون اساسی تمرکز داشت) و انقلاب فرانسه (که به «مسئلهٔ اجتماعی» فقر گره خورد و به ترور انجامید) تمایز نهاد؛ آمیختن رهایی سیاسی با حل و فصل مسائل اقتصادی را خطرناک می‌داند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

آرنت بر اهمیت «حق داشتن حقوق» (the right to have rights) تأکید کرد - مفهومی که از تجربه خودش به عنوان پناهنده‌ای بی‌تابعیت برخاست: بدون عضویت در یک جامعه سیاسی سازمان‌یافته با قانون اساسی، حتی «حقوق بشر» انتزاعی بی‌معنا می‌شوند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در خاستگاه‌های توتالیتاریسم، آرنت تحلیل کرد چگونه ازهم‌گسیختگی اجتماعی، بی‌ریشگی توده‌ها، و فروپاشی نهادهای واسطه مدنی، بستر ظهور رژیم‌های توتالیتار (نازیسم و استالینیسم) را فراهم کرد؛ اصلاح پایدار مستلزم بازسازی فضاهای عمومی کنش سیاسی و همبستگی مدنی است.

تفکیک قوا

آرنت کمتر به مهندسی فنی تفکیک قوا پرداخت؛ دغدغه او حفظ خود فضای عمومی سیاسی (که آن را «فضای ظهور» می‌نامید) در برابر یکسان‌سازی توتالیتار یا تقلیل آن به اداره و بوروکراسی صرف بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

آزادی برای آرنت نه رهایی منفی فردی، بلکه توانایی برای کنش جمعی آغازگرانه (natality: قابلیت آغاز چیزی نو) در حضور دیگران است؛ او هشدار می‌داد سیاست مدرن با تقلیل همه‌چیز به «مسئله اجتماعی» رفاه و مصرف، همین فضای آزادی سیاسی را تهی می‌کند.

میراث و تأثیر

آثار آرنست-به‌ویژه نظریهٔ توتالیتاریسم و مفهوم «ابتدالِ شر» (banality of evil) در گزارش او از محاکمهٔ آیشمن- از پرارجاع‌ترین متون نظریهٔ سیاسی قرن بیستم دربارهٔ خشونتِ سیاسی، مسئولیتِ فردی و شرایطِ امکانِ سیاستِ آزاد است.

55. آیزایا برلین (Isaiah Berlin)

۱۹۰۹-۱۹۹۷ میلادی، روسیه/انگلستان

آثار عمده: دو مفهوم از آزادی (Two Concepts of Liberty)؛ ریشه‌های رمانتیسم

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

برلین، فیلسوف روسی‌تبار انگلیسی، یکی از برجسته‌ترین مدافعان «کثرت‌گرایی ارزشی» (value pluralism) در قرن بیستم بود: باور به اینکه ارزش‌های انسانی بنیادین (آزادی، برابری، عدالت، امنیت) می‌توانند به طور اصیل با یکدیگر در تعارض باشند، بدون آنکه راه‌حل نهایی و هماهنگی برای تلفیق کامل همه آن‌ها وجود داشته باشد.

شکل حکومت مطلوب

برلین به لیبرال‌دموکراسی کثرت‌گرا باور داشت که فضای کافی برای تحقق ارزش‌های متنوع و گاه متعارض افراد و گروه‌های گوناگون فراهم می‌کند؛ او با هرگونه نظام سیاسی مدعی داشتن «پاسخ نهایی» به همه پرسش‌های ارزشی مخالف بود.

دموکراسی و حقوق مردم

برلین در دو مفهوم از آزادی، میان «آزادی منفی» (نبود مانع بیرونی بر انتخاب فرد؛ چه قدر فضا برای عمل بی‌مزاحمت دارم؟) و «آزادی مثبت» (خودفرمانروایی؛ چه کسی بر من حکومت می‌کند و آیا آن حکومت بازتاب «خود راستین» من است؟) تمایز کلاسیک نهاد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

برلین هشدار داد که آزادی مثبت، اگرچه در ذات خود ارزشمند است، در طول تاریخ اغلب به توجیه استبداد تبدیل شده: هر حاکمی می‌تواند ادعا کند که اراده او (یا حزب،

یا ملت) همان «خودِ راستین» مردم است و از این راه سرکوب را موجه جلوه دهد - نقدی که مستقیماً متوجه فاشیسم و کمونیسم توتالیت‌ر بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

برلین به دلیلِ باورش به کثرت‌گراییِ ارزشی، با هرگونه اصلاحِ رادیکالِ متکی بر یک نظریهٔ جامع «راهِ درستِ زندگی» مخالف بود؛ اصلاح باید فضایی برای تعارض و مصالحهٔ دائمی ارزش‌ها باز نگه دارد، نه آن‌ها را در یک نظامِ نهایی حل کند.

تفکیک قوا

برلین کمتر به طراحیِ نهادیِ خاص پرداخت؛ سهم اصلی او دفاعِ فلسفی از نظامی سیاسی بود که تکرارِ نهادی و رقابتِ آزادِ ارزش‌ها را، به جای تحمیلِ یک ایدئولوژیِ واحد، ممکن سازد.

آزادی و عدالت اجتماعی

به باور برلین، آرزوی همزمانِ تحققِ کاملِ همهٔ ارزش‌های نیک (آزادیِ کامل، برابریِ کامل، عدالتِ کامل) توهمی خطرناک است؛ سیاستِ خردمندانه یعنی پذیرشِ لزومِ مصالحه و انتخاب میان ارزش‌های متعارض، نه انکارِ این تعارض.

میراث و تأثیر

دو مفهوم از آزادیِ برلین یکی از پراچاع‌ترین متون فلسفهٔ سیاسیِ قرن بیستم است و چارچوبِ استانداردِ بحث دربارهٔ مفهومِ آزادی در علوم سیاسی و فلسفهٔ اخلاق تا امروز باقی مانده است.

56. جوزف شومپتر (Joseph Schumpeter)

۱۸۸۳-۱۹۵۰ میلادی، اتریش/آمریکا

آثار عمده: سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی (Capitalism, Socialism and Democracy)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

شومپتر، اقتصاددان اتریشی-آمریکایی، با نظریه کلاسیک دموکراسی - که آن را تحقق «اراده عمومی» مردم می‌دانست - به شدت مخالفت کرد و آن را توصیفی غیرواقع‌بینانه از نحوه عملکرد واقعی سیاست دانست.

شکل حکومت مطلوب

شومپتر تعریف «واقع‌گرایانه» و کمینه‌گرایانه‌ای از دموکراسی ارائه داد: دموکراسی صرفاً «روشی نهادی برای رسیدن به تصمیم‌های سیاسی است که در آن افراد از راه رقابت برای کسب رأی مردم، قدرت تصمیم‌گیری را به دست می‌آورند» - مشابه رقابت بنگاه‌ها برای جلب مشتری در بازار.

دموکراسی و حقوق مردم

از نگاه شومپتر، نقش شهروندان عادی در دموکراسی نه مشارکت فعال در سیاست‌گذاری، بلکه صرفاً انتخاب دوره‌ای رهبران از میان گزینه‌های رقیب است؛ او به توانایی توده مردم برای داوری آگاهانه درباره سیاست‌های پیچیده بدبین بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

این «نظریه رقابتی نخبگان» (elitist/competitive theory of democracy) بر اهمیت نهادهایی تأکید دارد که رقابت منظم و مسالمت‌آمیز نخبگان

سیاسی برای کسب رأی را تضمین می‌کنند - احزاب، انتخابات دوره‌ای، آزادی رقابت سیاسی - بدون نیاز به مشارکت توده‌ای عمیق.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

شومپیتر همچنین به تحلیل سرنوشت سرمایه‌داری پرداخت و پیش‌بینی کرد موفقیت خود سرمایه‌داری - از راه بوروکراتیزه‌شدن نوآوری و بیگانگی فرهنگی روشنفکران - می‌تواند زمینه‌ساز گذار تدریجی به سوسیالیسم شود، برخلاف پیش‌بینی مارکس از فروپاشی انقلابی.

تفکیک قوا

شومپیتر کمتر به تفکیک نهادی رسمی قوا پرداخت؛ کانون توجه او سازوکار کلان رقابت سیاسی (شبیه بازار) بود که در آن احزاب و رهبران رقیب، بدون نیاز به مشارکت عمیق شهروندان، به‌طور دوره‌ای قدرت را در رقابت انتخاباتی به دست می‌گیرند یا از دست می‌دهند.

آزادی و عدالت اجتماعی

شومپیتر کمتر نظریه پرداز هنجاری آزادی یا عدالت بود؛ سهم او توصیفی-تحلیلی بود: نشان دادن اینکه دموکراسی واقعاً موجود، فاصله زیادی با آرمان مشارکت مستقیم و آگاهانه همه شهروندان دارد.

میراث و تأثیر

نظریه رقابتی دموکراسی شومپیتر پایه‌ای برای علوم سیاسی تجربی آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم (از جمله کار رابرت دال) شد و همچنان یکی از دو قطب اصلی بحث میان دموکراسی «مشارکتی» و دموکراسی «رقابتی-نماینده» است.

57. رابرت دال (Robert Dahl)

۱۹۱۵-۲۰۱۴ میلادی، آمریکا

آثار عمده: چند کیستی؟ (Who Governs؟)؛ چندسالاری: مشارکت و مخالفت (Polyarchy)؛ دموکراسی و منتقدانش

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

رابرت دال، سیاست‌شناس آمریکایی، یکی از بنیان‌گذاران رویکرد «تکثرگرا» (pluralist) در تحلیل قدرت است: بر خلاف نظریه نخبگان موسکا-پارتو-میلز که قدرت را در دست گروهی واحد و منسجم می‌بیند، دال با مطالعه موردی شهر نیویورک (Who Governs؟) نشان داد قدرت در دموکراسی‌های واقعی میان گروه‌های ذی‌نفع متعدد و رقیب پخش است.

شکل حکومت مطلوب

دال مفهوم «چندسالاری» (polyarchy) را برای توصیف دموکراسی‌های واقعاً موجود (در برابر آرمان انتزاعی دموکراسی کامل) ابداع کرد: نظامی با رقابت سیاسی گسترده و مشارکت همگانی، مشخص با هشت شرط نهادی از جمله انتخابات آزاد و منصفانه، آزادی بیان، دسترسی به منابع اطلاعاتی گوناگون، و آزادی تشکل.

دموکراسی و حقوق مردم

دال با تحلیل تجربی توزیع قدرت در جوامع دموکراتیک نشان داد که هیچ گروه واحدی -نه اقتصادی و نه سیاسی- به‌طور دائم بر تمامی حوزه‌های تصمیم‌گیری مسلط نیست؛ گروه‌های مختلف در حوزه‌های متفاوت (آموزش، شهرسازی، تجارت) نفوذ متفاوتی دارند و رقابت میان آن‌ها به دموکراسی پویایی می‌بخشد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

دال معیارهای عملی سنجش کیفیت دموکراسی را تدوین کرد (رقابت حزبی، مشارکت همگانی، آزادی مطبوعات و تشکل) که هنوز در سنجه‌های بین‌المللی ارزیابی دموکراسی (مانند شاخص پولیتی) به کار می‌روند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در آثار متأخرترش، دال به محدودیت‌های واقعی دموکراسی آمریکایی-نابرابری فزاینده اقتصادی، تأثیر نامتناسب ثروت شرکتی بر سیاست، و نقص ساختاری نهادهایی مانند سنا-پرداخت و اصلاحاتی برای کاهش این نابرابری‌های نفوذ پیشنهاد داد.

تفکیک قوا

دال از سازوکارهای تفکیک و توازن قوای آمریکایی حمایت می‌کرد، اما در آثار متأخر (درباره نقایص قانون اساسی آمریکا) به نقص نمایندگی نابرابر در سنا و دیگر جنبه‌های ضد اکثریتی این نظام نیز به‌روشنی اشاره کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

دال هشدار داد نابرابری شدید اقتصادی می‌تواند برابری سیاسی رسمی را در عمل بی‌اثر کند، زیرا منابع اقتصادی نابرابر به نفوذ سیاسی نابرابر بدل می‌شود؛ او خواستار گسترش دموکراسی به حوزه‌های اقتصادی (از جمله دموکراسی محیط کار) بود.

میراث و تأثیر

چارچوب چندسالاری دال معیار استاندارد سنجش دموکراسی در علوم سیاسی تطبیقی معاصر است و پژوهش او درباره توزیع قدرت، پایه‌ای اصلی برای رویکرد تکثرگرا در برابر نظریه‌های نخبه‌گرا و مارکسیستی قدرت باقی مانده است.

58. هارولد لاسکی (Harold Laski)

۱۸۹۳-۱۹۵۰ میلادی، انگلستان

آثار عمده: دگرگونی‌های دموکراسی در عصر ما (A Grammar of Politics)؛ دولت در نظریه و عمل

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

لاسکی، نظریه‌پرداز سیاسی حزب کارگر انگلستان، ابتدا از «کثرت‌گرایی سیاسی» (political pluralism) دفاع کرد - این باور که دولت نباید تنها منبع اقتدار اجتماعی باشد، بلکه باید با سازمان‌های دیگر جامعه (اتحادیه‌ها، کلیساها، انجمن‌ها) در قدرت شریک شود.

شکل حکومت مطلوب

لاسکی در آثار متأخرترش به سوسیال‌دموکراسی رادیکال‌تری گرایید: دولتی که از راه دموکراسی پارلمانی، مالکیت عمومی صنایع کلیدی و بازتوزیع گسترده ثروت را برای دستیابی به برابری واقعی به اجرا می‌گذارد.

دموکراسی و حقوق مردم

لاسکی استدلال کرد دموکراسی سیاسی صرف (رأی برابر) بدون دموکراسی اقتصادی (برابری نسبی در قدرت و ثروت) ناقص و شکننده است؛ نابرابری اقتصادی شدید، به باور او، می‌تواند برابری رسمی سیاسی را به توهم بدل کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او در دولت در نظریه و عمل به تحلیل حقوقی رابطه میان دولت مدرن، حاکمیت و گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته پرداخت و بر ضرورت به رسمیت شناختن حقوقی سازمان‌های میانجی (اتحادیه‌ها، انجمن‌های حرفه‌ای) در کنار دولت مرکزی تأکید کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

لاسکی از مهم‌ترین معماران فکری برنامه اصلاحی حزب کارگر پس از جنگ جهانی دوم بود: ملی کردن صنایع کلیدی، گسترش خدمات اجتماعی (بهداشت، آموزش، مسکن)، و برنامه‌ریزی اقتصادی در چارچوب دموکراسی پارلمانی.

تفکیک قوا

لاسکی، برخلاف هایک، مداخله گسترده قوه مجریه در اقتصاد را لازمه دموکراسی اجتماعی مدرن می‌دانست و از تقویت نقش دولت برنامه‌ریز در کنار نهادهای نمایندگی پارلمانی دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای لاسکی، آزادی واقعی بدون امنیت اقتصادی (کار، مسکن، بهداشت) معنایی ندارد؛ عدالت اجتماعی، به عنوان پیش شرط آزادی واقعی، محور اصلی فلسفه سیاسی او بود.

میراث و تأثیر

اندیشه لاسکی مستقیماً بر شکل‌گیری دولت رفاه بریتانیایی پس از ۱۹۴۵ (گزارش بورلی و دولت اتلی) تأثیر گذاشت و همچنان یکی از منابع اصلی سوسیال دموکراسی اروپایی قرن بیستم است.

59. کارل مانهایم (Karl Mannheim)

۱۸۹۳-۱۹۴۷ میلادی، مجارستان/آلمان/انگلستان

آثار عمده: ایدئولوژی و اتوپیا (Ideologie und Utopie)؛ انسان و جامعه در عصر بازسازی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

مانهایم، جامعه‌شناس مجارستانی-آلمانی، بنیان‌گذار «جامعه‌شناسی معرفت» (sociology of knowledge) بود؛ او نشان داد چگونه اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی هر گروه، از جمله ادعاهای «عینی» علمی، اغلب بازتاب موقعیت طبقاتی و تاریخی آن گروه است.

شکل حکومت مطلوب

مانهایم در انسان و جامعه در عصر بازسازی، طرح «برنامه‌ریزی دموکراتیک» (planning for freedom) را پیشنهاد داد: نوعی نظام سیاسی میانه که هم از آشوب لیبرالیسم افراطی بی‌برنامه و هم از استبداد برنامه‌ریزی توتالیتار کاملاً متمرکز پرهیز می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او میان «ایدئولوژی» (اندیشه‌هایی که وضع موجود را توجیه می‌کنند) و «اتوپیا» (اندیشه‌هایی که فراتر از وضع موجود، تغییر آن را می‌طلبند) تمایز نهاد؛ دموکراسی سالم، از نگاه او، به رقابت آزاد این دیدگاه‌های گوناگون برای رسیدن به تفاهم نسبی نیاز دارد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مانهایم بر ضرورت نهادهایی تأکید داشت که بتوانند برنامه‌ریزی اقتصادی-اجتماعی را با حفظ آزادی‌های فردی و کثرت‌گرایی سیاسی آشتی دهند-پرسشی که در پاسخ به بحران دموکراسی لیبرال دهه ۱۹۳۰ و ظهور فاشیسم مطرح شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او استدلال کرد که «برنامه‌ریزی برای آزادی» می‌تواند نقاط ضعف بازار آزاد افسارگسیخته (که به بحران و بی‌ثباتی می‌انجامد) را اصلاح کند، بدون آنکه به سرکوب توتالیت‌ر فردیت (که در استالینیسم و فاشیسم دید) گرفتار شود.

تفکیک قوا

مانه‌ایم کمتر به طراحی فنی نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ دغدغه اصلی او یافتن توازن میان اقتدار لازم برای برنامه‌ریزی اجتماعی و کثرت‌گرایی لازم برای حفظ آزادی و نقد عمومی بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

مانه‌ایم به دنبال سنتزی میان آزادی فردی لیبرالی و عدالت اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده بود؛ او هشدار می‌داد که نه بازار کاملاً آزاد و نه برنامه‌ریزی کاملاً متمرکز، به‌تنهایی نمی‌توانند هر دو ارزش را همزمان تأمین کنند.

میراث و تأثیر

جامعه‌شناسی معرفت مانه‌ایم بر تحلیل ایدئولوژی در علوم اجتماعی معاصر تأثیر ماندگار گذاشت و طرح او برای «راه سوم» میان بازار آزاد و برنامه‌ریزی متمرکز، پیش‌درآمد بحث‌های بعدی درباره اقتصاد مختلط بود.

60. لئو اشتراوس (Leo Strauss)

۱۸۹۹-۱۹۷۳ میلادی، آلمان/آمریکا

آثار عمده: طبیعت حق و تاریخ (Natural Right and History)؛ شهر و انسان (The City and Man)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

اشتراوس، فیلسوف سیاسی آلمانی-یهودی مهاجر به آمریکا، معتقد بود فلسفه سیاسی مدرن -از هابز و ماکیاولی به بعد- با کنارگذاشتن پرسش کلاسیک از «بهترین رژیم» و «حق طبیعی» به نفع نسبی‌گرایی ارزشی و علم‌گرایی تجربی، به بحران اخلاقی عمیقی در تمدن غرب دامن زده است.

شکل حکومت مطلوب

اشتراوس با بازخوانی دقیق متون کلاسیک (افلاطون، ارسطو، فارابی، مایمونیدس) کوشید نشان دهد فیلسوفان کهن، برخلاف مدرن‌ها، به پرسش «بهترین رژیم» با جدیت فلسفی می‌پرداختند و آن را نه نسبی، بلکه در پیوند با طبیعت ثابت انسان می‌دانستند.

دموکراسی و حقوق مردم

اشتراوس نسبت به دموکراسی توده‌ای مدرن که هرگونه سلسله‌مراتب فضیلت و معرفت را نادیده می‌گیرد، محتاط بود؛ او نگران «نیهیلیسم» ناشی از نسبی‌گرایی ارزشی بود که به باور او دموکراسی‌های لیبرال را در برابر تهدیدات توتالیتار آسیب‌پذیر می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

اشتراوس بر بازگشت به مفهوم کلاسیک «حق طبیعی» (natural right) -معیاری عینی و فراتاریخی برای داوری اخلاقی و سیاسی- در برابر «تاریخی‌گری» (historicism) و

«پوزیتیویسم» مدرن (که ارزش‌ها را صرفاً محصولِ زمان و فرهنگِ خاص می‌دانند) تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اشتراوس کمتر برنامهٔ اصلاحی عملی ارائه داد؛ کار او عمدتاً بازخوانیِ متنی فیلسوفانِ کلاسیک برای احیای پرسش‌های بنیادینِ فلسفهٔ سیاسی بود که به باور او در مدرنیته به فراموشی سپرده شده‌اند.

تفکیک قوا

اشتراوس به مباحثِ فنیِ نهادیِ تفکیکِ قوا نپرداخت؛ روش او تفسیرِ متنی (تاریخِ فلسفهٔ سیاسی) بود، نه طراحیِ نهادی یا تحلیلِ تجربیِ حکومت‌های معاصر.

آزادی و عدالت اجتماعی

اشتراوس عدالت را نه امری قراردادی یا نسبی، بلکه ریشه‌دار در طبیعتِ ثابتِ انسان می‌دانست که فیلسوفانِ کلاسیک آن را از راهِ تأملِ عقلانی کشف می‌کردند، نه صرفاً از راهِ توافقِ اجتماعی یا رأیِ اکثریت.

میراث و تأثیر

اشتراوس بنیان‌گذارِ «مکتبِ اشتراوسی» در علومِ سیاسیِ آمریکا شد که تأثیرِ گسترده‌ای بر برخی از جریان‌های محافظه‌کاریِ فکریِ آمریکا در نیمهٔ دومِ قرنِ بیستم و پس از آن گذاشت.

از جان رالز تا کوئنتین اسکینر

نیمه دوم قرن بیستم: عدالت، قدرت، دموکراسی گفت و گویی و بازخوانی آزادی

61. جان رالز (John Rawls)

۱۹۲۱-۲۰۰۲ میلادی، آمریکا

آثار عمده: نظریه‌ای در باب عدالت (A Theory of Justice)؛ لیبرالیسم سیاسی (Political Liberalism)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

رالز، فیلسوف آمریکایی، یکی از تأثیرگذارترین متفکران سیاسی قرن بیستم است که با نظریه‌ای در باب عدالت، سنت قرارداد اجتماعی را احیا کرد تا معیاری عقلانی و بی‌طرفانه برای عدالت نهادهای اجتماعی-سیاسی اصلی (قانون اساسی، اقتصاد، توزیع فرصت‌ها) ارائه دهد.

شکل حکومت مطلوب

رالز مدافع «لیبرال دموکراسی رفاه‌محور» (property-owning democracy) بود: نظامی که در آن آزادی‌های اساسی برابر برای همه تضمین می‌شود و همزمان نهادهای اقتصادی به گونه‌ای طراحی می‌شوند که تمرکز افراطی ثروت و قدرت را از ابتدا محدود کنند، نه صرفاً از راه بازتوزیع پسینی.

دموکراسی و حقوق مردم

ابزار مشهور رالز، آزمون فکری «پرده جهل» (veil of ignorance) در «وضعیت نخستین» (original position) است: اگر افراد بدون آگاهی از جایگاه آینده خود در جامعه (طبقه، نژاد، جنسیت، استعداد) درباره اصول عدالت توافق کنند، اصولی منصفانه و بی‌طرفانه برخواند آمد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

رالز دو اصلِ عدالت را از این آزمونِ فکری استخراج کرد: (۱) هر فرد باید از حقِ برابر به گسترده‌ترین نظامِ آزادی‌های اساسی سازگار با آزادیِ مشابه برای دیگران برخوردار باشد؛ (۲) نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی تنها زمانی مجازند که به سودِ محروم‌ترین اعضای جامعه باشند («اصلِ تفاوت»، difference principle) و همراه با برابریِ منصفانهٔ فرصت‌ها باشند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

رالز اصلِ اول (آزادی‌های اساسی) را بر اصلِ دوم (توزیعِ اقتصادی) اولویتِ لغزش‌ناپذیر می‌داد: هیچ افزایشِ رفاهِ اقتصادی نمی‌تواند توجیه‌گر نقضِ آزادی‌های بنیادین باشد. در لیبرالیسمِ سیاسی، او نشان داد چگونه جامعه‌ای با کثرتِ عقاید اخلاقی و دینی متعارض (اما معقول) می‌تواند بر سرِ اصولِ عدالتِ سیاسی به «توافقِ همپوشان» (overlapping consensus) برسد.

تفکیک قوا

رالز چارچوبِ نهادی خاصی برای تفکیک قوا ارائه نداد؛ او این را به سنتِ لیبرال‌دموکراسی مبتنی بر قانون اساسیِ مکتوب و حقوق اساسی واگذار کرد و کانونِ توجهش را بر معیارهای هنجاریِ عدالت گذاشت که هر ساختارِ نهادی مشروع باید آن‌ها را برآورده کند.

آزادی و عدالت اجتماعی

رالز تلاش کرد نشان دهد آزادیِ لیبرال و عدالتِ توزیعیِ برابری‌خواهانه، برخلافِ تصورِ رایج، لزوماً در تعارض نیستند: جامعه‌ای می‌تواند هم آزادی‌های فردیِ گسترده را تضمین کند و هم از راهِ اصلِ تفاوت، نابرابری‌های اقتصادی را در خدمتِ محروم‌ترین اعضا محدود سازد.

میراث و تأثیر

نظریه‌ای در باب عدالت یکی از مهم‌ترین متون فلسفه سیاسی قرن بیستم است و بحث‌های معاصر درباره عدالت توزیعی، لیبرالیسم و برابری فرصت‌ها را عمیقاً شکل داده؛ منتقدانی چون نوزیک و کمونیتاریست‌ها مستقیماً در واکنش به او نوشتند.

62. رابرت نوزیک (Robert Nozick)

۱۹۳۸-۲۰۰۲ میلادی، آمریکا

آثار عمده: آنارشی، دولت و آرمان‌شهر (Anarchy, State, and Utopia)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

نوزیک، فیلسوف لیبرتارین آمریکایی، در پاسخ مستقیم به رالز، استدلال کرد که حقوق فردی (به‌ویژه حق مالکیت) چنان بنیادین‌اند که هیچ‌گونه بازتوزیع اجباری ثروت توسط دولت -هرچند به نام عدالت- نمی‌تواند مشروع باشد.

شکل حکومت مطلوب

نوزیک از «دولت حداقلی» (minimal state / night-watchman state) دفاع کرد: دولتی که تنها به دفاع از جان، آزادی و مالکیت در برابر زور، سرقت و کلاهبرداری، و اجرای قراردادها محدود می‌شود؛ هرگونه دولت فراتر از این -از جمله دولت رفاه- را نقض حقوق فردی می‌داند.

دموکراسی و حقوق مردم

نوزیک استدلال کرد دولت حداقلی می‌تواند بدون نقض حقوق کسی، از راه فرآیند «دست نامرئی» تکامل آژانس‌های حمایتی خصوصی به یک نهاد محافظ غالب، به‌طور طبیعی از وضع طبیعی لاکی پدید آید -توجیهی برای دولت که نیازمند قرارداد اجتماعی صریح نیست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او «نظریهٔ استحقاقی» (entitlement theory) عدالت را مطرح کرد: توزیع ثروت عادلانه است اگر از راه اکتساب عادلانه (بدون ظلم به دیگران) و انتقال داوطلبانه

(هدیه، معامله، ارث) به دست آمده باشد، فارغ از آنکه الگوی نهایی توزیع چقدر نابرابر باشد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

نوزیک با هرگونه «الگوی از پیش تعیین شده» برای توزیع عادلانه (چه بر اساس نیاز، چه بر اساس برابری، چه بر اساس اصل تفاوت رالز) مخالف بود؛ استدلال معروف او (مثال ویلت چمبرلین) نشان می‌دهد چگونه هر توزیع برابر اولیه، با تبادلات آزادانه افراد، به سرعت به نابرابری بدل می‌شود، مگر آنکه دولت به طور مداوم و اجباری در آزادی مبادله دخالت کند.

تفکیک قوا

نوزیک کمتر به طراحی نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ کانون توجه او محدودسازی اصولی اندازه و کارکرد دولت (فارغ از ساختار درونی آن) به حداقل لازم برای حفاظت از حقوق فردی بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای نوزیک، آزادی یعنی نبود اجبار در تصرف نتایج کار خود و انجام مبادلات داوطلبانه؛ او مالیات بازتوزیعی اجباری را از نظر اخلاقی معادل «کار اجباری» (forced labor) می‌دانست، زیرا بخشی از حاصل کار فرد را بدون رضایت او تصاحب می‌کند.

میراث و تأثیر

آنارشی، دولت و آرمان‌شهر یکی از متون بنیادین لیبرتارینیسم فلسفی است و مناظره رالز-نوزیک همچنان محور اصلی بحث‌های معاصر درباره عدالت توزیعی، مالیات و نقش دولت در فلسفه سیاسی است.

63. یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)

۱۹۲۹ میلادی (زنده)، آلمان

آثار عمده: دگرگونی ساختاری حوزه عمومی (Strukturwandel der Öffentlichkeit)؛ میان واقعیت‌ها و هنجارها (Faktizität und Geltung)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هابرماس، آخرین نماینده برجسته مکتب فرانکفورت، مشروعیت سیاسی را نه در قدرت خام یا حتی رأی اکثریت صرف، بلکه در فرآیند گفت‌وگوی عقلانی آزاد و برابر میان شهروندان - «کنش ارتباطی» (kommunikatives Handeln) - جست‌وجو می‌کند.

شکل حکومت مطلوب

هابرماس مدافع «دموکراسی گفت‌وگویی» (deliberative democracy) است: نظامی که در آن مشروعیت قوانین نه صرفاً از شمارش آراء، بلکه از کیفیت بحث و استدلال عمومی پیشین - که در آن همه صداهای متأثر بتوانند آزادانه مشارکت کنند - سرچشمه می‌گیرد.

دموکراسی و حقوق مردم

مفهوم «حوزه عمومی» (Öffentlichkeit) هابرماس - فضایی میان دولت و خانواده/بازار که در آن شهروندان آزادانه درباره امور مشترک بحث می‌کنند (کافه‌ها، مطبوعات، انجمن‌ها) - ابزار تحلیلی اصلی او برای سنجش سلامت دموکراسی است؛ او نگران افول این حوزه زیر فشار رسانه‌های تجاری و صنعت فرهنگ بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در میان واقعیت‌ها و هنجارها، هابرماس نشان می‌دهد چگونه حقوق و دموکراسی «هم‌ریشه» (co-original) هستند: قانون مشروع باید از فرآیند دموکراتیکی برخیزد که

خودِ آن فرآیند نیز باید توسطِ حقوقِ اساسی (آزادی بیان، اجتماعات) تضمین شده باشد - رابطه‌ای دوسویه، نه یک‌طرفه.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هابرماس بر ضرورتِ احیا و تقویتِ حوزهٔ عمومی - از راهِ رسانه‌های مستقل، آموزشِ مدنی، و نهادهای گفت‌وگویی فراملی (مانند اتحادیهٔ اروپا) - در برابرِ «استعمارِ زیست‌جهان» توسطِ منطقِ ابزاریِ بازار و دولتِ اداری تأکید می‌کند.

تفکیک قوا

هابرماس بر جدایی و هم‌زمان پیوندِ متقابلِ قدرتِ ارتباطی (که در حوزهٔ عمومی و از راهِ گفت‌وگو تولید می‌شود) و قدرتِ اداریِ دولت تأکید دارد: قدرتِ اداری باید همواره پاسخگوی قدرتِ ارتباطیِ برخاسته از حوزهٔ عمومی باشد، نه مستقل از آن عمل کند.

آزادی و عدالت اجتماعی

هابرماس آزادی و عدالت را در گروِ برابریِ واقعیِ فرصتِ مشارکت در گفت‌وگوی عمومی می‌داند؛ «وضعیتِ ایدئالِ گفت‌وگو» (ideal speech situation) او - که در آن هیچ زور یا نابرابریِ قدرتی مانعِ استدلالِ آزاد نشود - معیارِ آرمانیِ سنجشِ مشروعیتِ هر تصمیمِ جمعی است.

میراث و تأثیر

نظریهٔ کنشِ ارتباطی و دموکراسیِ گفت‌وگوییِ هابرماس یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌ها در فلسفهٔ سیاسیِ معاصر است و بر نظریه‌های دموکراسیِ مشورتی، مطالعاتِ رسانه و نظریهٔ انتقادی در سراسر جهان تأثیر گذاشته است.

64. میشل فوکو (Michel Foucault)

۱۹۲۶-۱۹۸۴ میلادی، فرانسه

آثار عمده: مراقبت و تنبیه (Surveiller et punir)؛ تاریخ جنسیت (Histoire de la sexualité)؛ باید از جامعه دفاع کرد

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

فوکو، فیلسوفِ فرانسوی، رابطهٔ سنتی «قدرت-دولت» را بازتعریف کرد: قدرت از نگاه او نه صرفاً چیزی که دولت یا حاکم «دارد» و بر مردم اعمال می‌کند، بلکه شبکه‌ای پراکنده و مویرگی است که در سراسر نهادهای جامعه (زندان، بیمارستان، مدرسه، خانواده) جریان دارد و افراد را شکل می‌دهد.

شکل حکومت مطلوب

فوکو کمتر به آرمانِ نظامِ سیاسی خاص می‌پرداخت و بیشتر تبارشناس (genealogist) شیوه‌های حکمرانی بود؛ مفهوم «حکومت‌مندی» (gouvernementalité) او نشان می‌دهد چگونه دولتِ مدرن از حکمرانیِ مبتنی بر سرکوبِ آشکار (اعدام‌های نمایشی) به حکمرانیِ مبتنی بر «انضباط» و «نظارت» (که رفتارِ افراد را از درون شکل می‌دهد) گذر کرده است.

دموکراسی و حقوق مردم

فوکو به گفتمانِ حقوقِ بشر و آزادیِ لیبرال با دیدهٔ تردید می‌نگریست و آن را نیز نوعی «فن‌آوریِ قدرت» می‌دانست که، هرچند ظاهراً رهایی‌بخش، می‌تواند خود ابزارِ نوع تازه‌ای از کنترلِ اجتماعی (مثلاً از راهِ دانشِ روان‌پزشکی، جرم‌شناسی و آماردهیِ جمعیتی) باشد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در مراقبت و تنبیه، فوکو استعاره «پانوپتیکون» بنام (زندانی با طراحی دایره‌ای که امکان نظارت دائمی بدون آنکه زندانی بداند چه زمانی زیر نظر است) را نماد کلی جامعه انضباطی مدرن قرار داد: مدرسه، کارخانه، بیمارستان و ارتش، همه بر همین منطق نظارت و هنجارسازی استوارند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

فوکو نسبت به «اصلاحات» زندان و نهادهای انضباطی بدبین بود؛ او نشان داد چگونه حتی اصلاحات انسان‌دوستانه (جایگزینی شکنجه بدنی با زندان اصلاحی) می‌توانند شکل ظریف‌تر و فراگیرتر کنترل را جایگزین خشونت آشکار کنند، نه لزوماً آزادی بیشتر.

تفکیک قوا

فوکو تحلیل تفکیک قوا را ناکافی می‌دانست، زیرا این چارچوب تنها قدرت متمرکز و رسمی دولتی را می‌بیند و از قدرت پراکنده و غیررسمی نهادهای اجتماعی (پزشکی، روان‌پزشکی، آموزش) که رفتار و ذهنیت افراد را شکل می‌دهند، غافل می‌ماند.

آزادی و عدالت اجتماعی

فوکو آزادی را نه رهایی نهایی از قدرت (که او آن را ناممکن می‌دانست، چون قدرت در همه‌جا حاضر است)، بلکه مقاومت مداوم و موضعی در برابر اشکال خاص سلطه می‌دید؛ عدالت اجتماعی، از نگاه او، مستلزم افشای مکانیسم‌های پنهان قدرت-دانش است که نابرابری را طبیعی جلوه می‌دهند.

میراث و تأثیر

تحلیل فوکو از قدرت، انضباط و حکومت‌مندی یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌ها در نظریه سیاسی پسا‌مدرن، مطالعات فرهنگی، جرم‌شناسی و علوم اجتماعی معاصر است.

65. فردریش نیچه (Friedrich Nietzsche)

۱۸۴۴-۱۹۰۰ میلادی، آلمان

آثار عمده: چنین گفت زرتشت (Also sprach Zarathustra)؛ فراسوی نیک و بد؛
تبارشناسی اخلاق

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

نیچه، اگرچه فیلسوف اخلاق و فرهنگ بود نه نظریه‌پرداز نظام‌مند سیاسی، تحلیل رادیکال او از «اراده معطوف به قدرت» (Wille zur Macht) به عنوان نیروی بنیادین زندگی، تأثیر عمیق و مناقشه‌برانگیزی بر نظریه‌های بعدی قدرت، اقتدار و نقد دموکراسی توده‌ای گذاشت.

شکل حکومت مطلوب

نیچه نسبت به دموکراسی برابری‌خواه و اخلاق توده‌ای - که آن‌ها را محصول «اخلاق برده» (Sklavenmoral)، رنجش و ضعف ضعیفان در برابر قوی می‌دانست - به شدت انتقادی بود و به آرمان «ابرانسان» (Übermensch) و اشرافیت فرهنگی نخبگان خلاق گرایش داشت.

دموکراسی و حقوق مردم

او دموکراسی مدرن و سوسیالیسم را تجلی «نیپیلیسم» فرهنگی اروپا می‌دانست: تلاشی برای برابرسازی همه چیز و همه کس که به باور او خلاقیت، تمایز و بزرگی فردی را در جامعه سرکوب می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نیچه به نهادسازیِ حقوقی یا قانون اساسی به معنای متعارف پرداخت؛ نقدِ او متوجهِ زیربنای فرهنگی-روان‌شناختی اخلاقِ غربی (به‌ویژه اخلاقِ مسیحیِ رحم و برابری) بود که به باور او بنیانِ ارزشی لیبرال‌دموکراسیِ مدرن را تشکیل می‌دهد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

نیچه اصلاحِ نهادی را کم‌اهمیت می‌دانست و بر بازارزیایی بنیادینِ همهٔ ارزش‌ها (Umwertung aller Werte) تأکید داشت؛ او خواهانِ فرهنگی بود که در آن افرادِ استثنایی بتوانند فراتر از اخلاقِ توده‌ای، ارزش‌های خودِ خویش را خلق کنند.

تفکیک قوا

نیچه به مباحثِ نهادیِ تفکیکِ قوای اعتنا بود؛ تحلیلِ او در سطحِ فرهنگی-روان‌شناختی و نه نهادیِ رسمی قرار داشت و به قدرت به‌عنوان نیروی وجودی و زیستی می‌نگریست، نه صرفاً سازوکاری سیاسی.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای نیچه، «آزادی» راستین یعنی توانِ خلقِ ارزش‌های خود، نه رهاییِ سیاسیِ برابانه؛ او مفهومِ متعارفِ «عدالت» به‌عنوان برابری را با دیدهٔ تردید می‌نگریست و آن را اغلب پوششی برای رنجشِ ضعیفان نسبت به قدرتمندان می‌دانست.

میراث و تأثیر

اندیشهٔ نیچه، با وجودِ سوءاستفادهٔ تاریخیِ نازیسم از برخی مفاهیمش (که خودِ او بدان باور نداشت)، تأثیرِ عمیقی بر فوکو، پسامدرنیسم، نظریهٔ انتقادیِ قدرت، و بازاندیشیِ رادیکال در بنیادهای اخلاقیِ سیاستِ مدرن گذاشته است.

66. آنتونی گیدنز (Anthony Giddens)

۱۹۳۸ میلادی (زنده)، انگلستان

آثار عمده: راه سوم (The Third Way)؛ فراسوی چپ و راست

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، در دهه‌های پایانی قرن بیستم کوشید فراتر از دوگانه سنتی چپ سوسیالیستی (دولت متمرکز برنامه‌ریز) و راست نئولیبرال (بازار آزاد بدون قید)، مسیر سومی برای سیاست‌گذاری دموکراتیک ترسیم کند.

شکل حکومت مطلوب

«راه سوم» گیدنز مدافع دولتی است که هم مسئولیت اجتماعی (سرمایه‌گذاری در آموزش، مهارت‌آموزی، تأمین اجتماعی فعال) را بر عهده دارد و هم پویایی اقتصادی بازار و مسئولیت فردی را می‌پذیرد - نه ملی‌سازی گسترده سوسیالیستی و نه عقب‌نشینی کامل نئولیبرالی دولت.

دموکراسی و حقوق مردم

گیدنز بر «دموکراسی‌سازی دموکراسی» (democratizing democracy) تأکید داشت: گسترش مشارکت شهروندی از راه اصلاح نهادهای سیاسی سنتی، شفافیت بیشتر، و پاسخگویی نهادهای فراملی و محلی، در پاسخ به بی‌اعتمادی فزاینده مردم به سیاست حزبی سنتی.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر لزوم بازطراحی نهادهای رفاهی سنتی به «دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی» (social investment state) تأکید داشت: به جای صرفاً پرداخت کمک نقدی منفعل، دولت

باید در قابلیت‌های افراد (آموزش، مهارت) سرمایه‌گذاری کند تا آنان بتوانند در اقتصاد جهانی شده رقابت کنند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

راه سوم گیدنز مبنای فکری سیاست‌های احزاب سوسیال‌دموکرات نوگرا در دهه ۱۹۹۰ (به‌ویژه حزب کارگر نوین بریتانیا تحت رهبری تونی بلر) شد که کوشیدند سیاست‌های بازار آزاد را با برنامه‌های اجتماعی هدفمند ترکیب کنند.

تفکیک قوا

گیدنز کمتر به طراحی نهادی کلاسیک تفکیک قوا پرداخت و بیشتر بر چندسطحی‌شدن حکمرانی در عصر جهانی‌شدن (محلی، ملی، فراملی) و نیاز به هماهنگی این سطوح تمرکز داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

گیدنز آزادی را با «توانمندسازی» (empowerment) از راه سرمایه‌گذاری اجتماعی پیوند می‌زد؛ عدالت را نه صرفاً بازتوزیع منفعلانه، بلکه ایجاد برابری فرصت واقعی برای مشارکت فعال در اقتصاد دانش‌محور می‌دانست.

میراث و تأثیر

راه سوم گیدنز یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های سیاست‌گذاری سوسیال‌دموکراتیک در اروپای اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم بود، هرچند بعدها به دلیل همگرایی با نئولیبرالیسم مورد نقد چپ سنتی قرار گرفت.

67. سی. بی. مک‌فرسون (C. B. Macpherson)

۱۹۱۱-۱۹۸۷ میلادی، کانادا

آثار عمده: نظریهٔ سیاسی فردگرایی مالکانه (The Political Theory of Possessive Individualism)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

مک‌فرسون، سیاست‌شناس کانادایی، با بازخوانی انتقادی هابز و لاک، استدلال کرد که لیبرالیسم کلاسیک از ابتدا بر «فردگرایی مالکانه» (possessive individualism) استوار بود: تصور انسان به عنوان مالک منحصربه‌فرد توانایی‌ها و کار خویش که در بازار با دیگران رقابت می‌کند.

شکل حکومت مطلوب

مک‌فرسون استدلال کرد این مفروضات فردگرایانهٔ اولیه، دموکراسی لیبرال را به نظامی محدود کرده که بیشتر از حقوق مالکیت دفاع می‌کند تا از مشارکت واقعی همگانی؛ او خواهان بازتعریف دموکراسی لیبرال به سمت «دموکراسی مشارکتی» (participatory democracy) بود که ظرفیت‌های توسعه‌ای همهٔ افراد، نه فقط منافع مالکانه، را در نظر بگیرد.

دموکراسی و حقوق مردم

او میان «قدرت استخراجی» (extractive power)؛ توانایی بهره‌کشی از دیگران، مانند سرمایه) و «قدرت توسعه‌ای» (developmental power)؛ توانایی بهره‌مندی از توانایی‌های انسانی خود) تمایز نهاد و استدلال کرد نابرابری اقتصادی سرمایه‌دارانه، قدرت توسعه‌ای اکثریت مردم را به نفع قدرت استخراجی اقلیت محدود می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مک فرسون خواستارِ بازطراحیِ نهادهای دموکراتیک برای کاهشِ فاصلهٔ میان دموکراسیِ صوریِ سیاسی (رأی برابر) و نابرابریِ واقعیِ اقتصادی-اجتماعی بود که مانعِ مشارکتِ معناداری برای طبقاتِ محروم می‌شود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاحِ دموکراسیِ لیبرال را در جهتِ گسترشِ مشارکتِ مستقیمِ شهروندان (در محلِ کار، در جامعه) و کاهشِ نابرابریِ اقتصادیِ ساختاری می‌دید، نه صرفاً حفظِ چارچوبِ رسمیِ انتخاباتِ دوره‌ای.

تفکیک قوا

مک فرسون کمتر به مهندسیِ فنیِ تفکیکِ قوا پرداخت؛ نقدِ او بیشتر به مفروضاتِ فلسفیِ زیربناییِ لیبرالیسمِ کلاسیک متوجه بود که، به باور او، ساختارِ نهادیِ دموکراسی‌های لیبرال را از ابتدا محدود کرده است.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای مک فرسون، آزادیِ راستین یعنی امکانِ واقعیِ توسعهٔ توانایی‌های انسانی برای همه، نه صرفاً رهاییِ رسمی از مداخلهٔ دولت؛ عدالتِ اجتماعی مستلزمِ بازتوزیعِ قدرتِ توسعه‌ای، نه فقط ثروت، در سراسرِ جامعه است.

میراث و تأثیر

نقدِ مک فرسون از فردگراییِ مالکانه یکی از تأثیرگذارترین بازخوانی‌های چپ‌گرایانه از سنتِ لیبرالِ کلاسیک است و بر نظریه‌های دموکراسیِ مشارکتی و نقدِ نابرابریِ ساختاریِ سرمایه‌داری در علومِ سیاسیِ معاصر تأثیر گذاشته است.

68. شیلا بنحیب (Seyla Benhabib)

۱۹۵۰ میلادی (زنده)، ترکیه/آمریکا

آثار عمده: ادعاهای فرهنگ (The Claims of Culture)؛ دیگری دیگر (The Rights of Others)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

بنحیب، فیلسوف ترک‌تبار آمریکایی و از چهره‌های برجسته نسل متأخر مکتب فرانکفورت، دموکراسی گفت‌وگویی (هابرماسی) را با پرسش‌های فمینیستی و مسائل چندفرهنگی-جهانی گسترش داد، به‌ویژه در باب حقوق مهاجران، پناهندگان و اقلیت‌های فرهنگی.

شکل حکومت مطلوب

او مدافع نوعی دموکراسی گفت‌وگویی فراملی است که بتواند صدای گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده -زنان، مهاجران، اقلیت‌های قومی و فرهنگی- را در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی، هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی، بگنجانند.

دموکراسی و حقوق مردم

بنحیب مفهوم «اعضای دموکراتیک» (democratic iterations) را مطرح کرد: فرآیندی که در آن هنجارهای حقوق بشر جهان‌شمول، از راه بحث و بازتفسیر مستمر شهروندان و گروه‌های محلی، به زمینه‌های فرهنگی خاص «ترجمه» و بومی می‌شوند، بدون آنکه هم جهان‌شمولی و هم تنوع فرهنگی قربانی شود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او در دیگری دیگر به تنش میان حاکمیت دولت-ملت (که مرزهای عضویت را تعیین می‌کند) و حقوق جهان‌شمول بشری (که فراتر از مرزها اعتبار دارند) پرداخت، به‌ویژه در

موردِ حقِ پناهندگان و مهاجرانِ بی‌تابعیت - بحثی که مستقیماً میراثِ هانا آرنت را ادامه می‌دهد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

بنحیب خواهانِ اصلاحِ نهادهای دموکراتیکِ ملی برای گنجاندنِ بهترِ صدای مهاجران و اقلیت‌ها، و اصلاحِ نظامِ بین‌المللیِ حقوقِ بشر برای پاسخگوترکردنِ آن به وضعیتِ واقعیِ بی‌تابعیتی و مهاجرتِ جهانی است.

تفکیک قوا

بنحیب کمتر به تفکیکِ کلاسیکِ سه‌قوه در سطحِ ملی پرداخت؛ قانونِ توجه او تنشِ میانِ حاکمیتِ ملی و نهادهای فراملیِ حقوقِ بشری (مانند دادگاه‌های حقوقِ بشرِ اروپایی) و چگونگیِ توزیعِ اقتدار میانِ این سطوح است.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای بنحیب، عدالت در دنیای جهانی‌شده مستلزمِ بازاندیشی در مرزهای عضویتِ سیاسی است: چه کسی حق دارد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت کند؟ او خواهانِ گشودگیِ بیشترِ جوامعِ دموکراتیک به کسانی است که از تصمیماتِ آن‌ها متأثر می‌شوند، حتی اگر تبعهٔ رسمیِ آن کشور نباشند.

میراث و تأثیر

کار بنحیب یکی از تأثیرگذارترین تلاش‌ها برای پیوندِ نظریهٔ دموکراسیِ گفت‌وگویی با فمینیسم، مطالعاتِ مهاجرت و نظریهٔ جهان‌وطنی معاصر است.

69. چارلز تیلور (Charles Taylor)

(۱۹۳۱ میلادی (زنده)، کانادا)

آثار عمده: منابع خود (Sources of the Self)؛ سیاست بازشناسی (The Politics of Recognition)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

تیلور، فیلسوف کانادایی، از چهره‌های اصلی «کمونیتراریسم» (communitarianism) است که در نقد لیبرالیسم فردگرایانهٔ رالزی استدلال کرد هویت انسانی همواره در بستر جامعه، فرهنگ و زبان خاص شکل می‌گیرد، نه در خلای انتزاعی «فرد عاری از هرگونه تعلق».

شکل حکومت مطلوب

تیلور مدافع نوعی لیبرال‌دموکراسی «چندفرهنگی» است که بتواند هم حقوق فردی جهان‌شمول را حفظ کند و هم فضایی برای شکوفایی جمعی فرهنگ‌ها و هویت‌های خاص (مانند فرهنگ فرانسوی‌زبان کبک در کانادا) فراهم آورد - نه لیبرالیسم خنثی صرفاً فردمحور.

دموکراسی و حقوق مردم

در سیاست بازشناسی، تیلور استدلال کرد هویت افراد و گروه‌ها تا حد زیادی از راه «بازشناسی» (recognition) دیگران شکل می‌گیرد؛ عدم بازشناسی یا بازشناسی نادرست (misrecognition) - مثلاً نادیده‌گرفتن فرهنگ‌های بومی یا اقلیت‌ها - می‌تواند آسیب روانی-اجتماعی واقعی به افراد و گروه‌ها وارد کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او از حقوق ویژه گروهی (group-differentiated rights) -مانند حمایت ویژه از زبان فرانسه در کبک- در کنار حقوق فردی جهان شمول دفاع کرد، برخلاف لیبرالیسم رویه‌ای محضی که تنها حقوق فردی یکسان برای همه را می‌شناسد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

تیلور خواهان اصلاح نظری و نهادی لیبرالیسم بود تا بتواند مطالبات سیاسی هویت‌محور (چندفرهنگی‌گرایی، ملی‌گرایی فرهنگی درون فدرالیسم، حقوق بومیان) را بدون رهاکردن چارچوب کلی حقوق بشر بپذیرد.

تفکیک قوا

تیلور در بحث‌های خود درباره فدرالیسم کانادایی، به تقسیم اختیارات میان دولت فدرال و استان‌ها (به‌ویژه کبک) به‌عنوان سازوکاری برای مدیریت تکرر فرهنگی در چارچوب یک دولت واحد پرداخته است.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای تیلور، آزادی و عدالت نمی‌توانند بدون توجه به بافت فرهنگی-اجتماعی فرد تعریف شوند؛ عدالت مستلزم بازشناسی برابر ارزش فرهنگ‌های گوناگون است، نه صرفاً برابری رسمی حقوقی افراد انتزاعی.

میراث و تأثیر

کار تیلور یکی از پایه‌های اصلی فلسفه چندفرهنگی‌گرایی و «سیاست بازشناسی» در نظریه سیاسی معاصر است و بحث‌های او بارز و لیبرال‌های فردگرا، یکی از مناظره‌های اصلی فلسفه سیاسی پایان قرن بیستم را شکل داد.

70. کوئنتین اسکینر (Quentin Skinner)

۱۹۴۰ میلادی (زنده)، انگلستان

آثار عمده: بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن (The Foundations of Modern Political Thought)؛ آزادی پیش از لیبرالیسم (Liberty Before Liberalism)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

اسکینر، مورخ اندیشه سیاسی انگلیسی و از بنیان‌گذاران «مکتب کمبریج» در تاریخ‌نگاری فکری، روشی نوین برای مطالعه متون کلاسیک سیاسی پیشنهاد داد: فهم هر متن باید در بافت زبانی و سیاسی زمانه نگارش آن، نه با فرافکني پرسش‌های امروزی، صورت گیرد.

شکل حکومت مطلوب

اسکینر با بازخوانی تاریخی سنت «جمهوری‌خواهی مدنی» (civic republicanism) - از رنسانس ایتالیا (ماکیاولی) تا انقلاب انگلستان قرن هفدهم - کوشید نشان دهد این سنت، مفهوم متفاوت و غنی‌تری از آزادی ارائه می‌دهد که در تاریخ‌نگاری لیبرال متعارف نادیده گرفته شده است.

دموکراسی و حقوق مردم

در آزادی پیش از لیبرالیسم، اسکینر مفهوم «آزادی نو-رومی» (neo-Roman liberty) را احیا کرد: آزادی نه صرفاً نبود مداخله بالفعل (تعریف لیبرال هابزی-برلینی)، بلکه نبود وابستگی به ارادهٔ خودسرانهٔ دیگری، حتی اگر آن اراده هرگز به فعل درنیاید - فردی که تحت سلطهٔ اربابی مهربان زندگی می‌کند نیز، به این معنا، آزاد نیست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

اسکینر نشان داد چگونه نظریه‌پردازان جمهوری‌خواه قرون شانزدهم و هفدهم، حکومت قانون و نهادهای جمهوری‌خواهانه را دقیقاً برای تضمین این نوع از آزادی (نبودِ سلطه، نه فقط نبودِ مداخله) طراحی می‌کردند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کار اسکینر بیشتر تاریخی-تحلیلی است تا اصلاح‌طلبانه؛ اما بازیابی او از سنت جمهوری‌خواهی نو-رومی، الهام‌بخش نظریه‌پردازان معاصر «آزادی به مثابه عدم سلطه» (مانند فیلیپ پتیت) در بازطراحی نهادهای دموکراتیک برای کاهش روابط سلطه شده است.

تفکیک قوا

اسکینر در تحلیل تاریخی خود نشان داد چگونه اندیشمندان جمهوری‌خواه اولیه، تفکیک و توازن قوا را نه صرفاً ابزاری فنی-اداری، بلکه پیش‌شرط بنیادین نبودِ سلطه خودسرانه در جامعه سیاسی می‌دیدند.

آزادی و عدالت اجتماعی

بازخوانی اسکینر از آزادی نو-رومی، معیار متفاوتی برای عدالت سیاسی پیش می‌نهد: نه صرفاً نبودِ مداخله فعلی، بلکه از میان‌بردن ساختارهای وابستگی و سلطه‌ای که افراد را، حتی بدونِ مداخله آشکار، در معرض اراده خودسرانه دیگران قرار می‌دهند.

میراث و تأثیر

کار اسکینر مکتب کمبریج در تاریخ اندیشه سیاسی را بنیان نهاد و بازیابی او از جمهوری‌خواهی نو-رومی، پایه‌ای نظری برای «نئورپابلیکانیسم» معاصر و بازتعریف آزادی به مثابه نبودِ سلطه در فلسفه سیاسی امروز شد.

از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا علی شریعتی

اندیشهٔ سیاسی اصلاح‌طلبی و اسلام‌گرایی خاورمیانه و ایران

71. سید جمال الدین اسدآبادی (Sayyid Jamal al-Din al-Afghani)

۱۲۵۴-۱۳۱۴ ه.ق / ۱۸۳۱-۱۸۹۷ میلادی، اسدآباد/استانبول/پاریس/تهران

آثار عمده: رساله رد نیچریه (رد بر مادیون)؛ العروة الوثقی (با محمد عبده)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سید جمال، پدر معنوی جنبش اصلاح طلبی اسلامی و پان‌اسلامیسم سیاسی، پاسخ خود به عقب‌ماندگی جهان اسلام در برابر استعمار غرب را در بازگشت به عقلانیت اصیل اسلامی و اتحاد سیاسی مسلمانان، نه در تقلید صرف از غرب، جست‌وجو می‌کرد.

شکل حکومت مطلوب

او از حکومت مشروطه و محدودسازی استبداد سلاطین (چه در ایران قاجار، چه در عثمانی عبدالحمید) دفاع می‌کرد، اما هدف نهایی سیاسی او اتحاد فراملی جهان اسلام (پان‌اسلامیسم) در برابر استعمار اروپایی بود، نه صرفاً اصلاح نهادی یک کشور خاص.

دموکراسی و حقوق مردم

سید جمال از مشورت (شورا) و مشارکت مردم در امور حکومتی، به عنوان اصلی اسلامی و در عین حال سازگار با پارلمانتاریسم مدرن، دفاع می‌کرد؛ او آزادی سیاسی و مطبوعات آزاد را ابزار بیداری ملت‌های مسلمان در برابر استبداد و استعمار می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او در نوشته‌ها و فعالیت‌های خود -از جمله در ایران در آستانه جنبش تنباکو و بعدها مشروطه- بر ضرورت قانون و محدودسازی قدرت خودکامه سلطنت از راه نهادهای مشورتی-قانونی تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

سید جمال معتقد بود اصلاح سیاسی بدون اصلاح فکری (بازگشت به عقلانیت اسلامی اصیل و رهایی از خرافه و تقلید کورکورانه) ممکن نیست؛ العروة الوثقی (با محمد عبده) دعوت به بیداری اسلامی و مقاومت در برابر استعمار را با اصلاح درونی جوامع اسلامی پیوند می‌زد.

تفکیک قوا

سید جمال به تفکیک فنی قوا پرداخت؛ دغدغه اصلی او محدودسازی استبداد فردی سلاطین از راه نهادهای مشورتی و قانون، در چارچوب اتحاد سیاسی گسترده اسلامی، بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی سیاسی و استقلال ملی از سلطه استعماری را پیش شرط هرگونه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام می‌دانست؛ عدالت را در مقاومت مشترک مسلمانان در برابر استثمار اقتصادی قدرت‌های اروپایی می‌جست.

میراث و تأثیر

سید جمال بر جنبش مشروطه ایران، اصلاح طلبی دینی محمد عبده و راشد رضا در مصر، و بر کل جریان ناسیونالیسم و پاناسلامیسم ضد استعماری در خاورمیانه قرن بیستم تأثیر بنیادین گذاشت.

72. محمد عبده (Muhammad Abduh)

۱۲۶۵-۱۳۲۳ ه.ق / ۱۸۴۹-۱۹۰۵ میلادی، مصر

آثار عمده: رسالة التوحيد؛ الإسلام و النصرانية (با راشد رضا در العروة الوثقی)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

محمد عبده، شاگرد سید جمال و مفتی اعظم مصر، برخلاف استادش که بر کنش سیاسی مستقیم تأکید داشت، بیشتر بر اصلاح تدریجی فکری-دینی و آموزشی به عنوان راه رسیدن به پیشرفت سیاسی پایدار تمرکز کرد.

شکل حکومت مطلوب

عبده حکومتی را مطلوب می‌دانست که بر پایه اصول عقلانی اسلامی (اجتهاد، مصلحت، شورا) و در عین حال گشوده به دستاوردهای علمی و نهادی تمدن مدرن اداره شود؛ او با تفسیرهای جامد سنتی که راه اصلاح نهادی را می‌بستند مخالف بود.

دموکراسی و حقوق مردم

او مفهوم «شورا» را نزدیک به پارلمانتاریسم مدرن تفسیر می‌کرد و از حق مردم برای مشارکت در نظارت بر حاکمان، در چارچوب اصول اسلامی، دفاع می‌کرد؛ عبده همچنین از اصلاح آموزشی زنان و گسترش سواد عمومی حمایت می‌کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

عبده بر لزوم اصلاح نظام قضایی مصر و هماهنگ‌سازی فقه اسلامی با نیازهای حقوقی جامعه مدرن (از راه اجتهاد نو) تلاش کرد؛ او در مقام مفتی اعظم، فتواهایی برای تسهیل تطبیق شریعت با شرایط جدید صادر کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

اصلاحِ اصلي موردِ نظرِ عبده، اصلاحِ آموزشِ ديني (به‌ويژه در الازهر) و بازگشت به اجتهادِ عقلاني به‌جاي تقليدِ کورکورانه بود؛ او معتقد بود بدونِ اين اصلاحِ فکري-آموزشي، هيچ اصلاحِ سياسي پايداري ممکن نيست.

تفکيک قوا

عبده به‌طور مستقيم به تفکيکِ نهاديِ قوا نپرداخت؛ اما حمايتِ او از نظارتِ شورايي بر حاکم و استقلالِ نسبيِ نهادِ افتاء و قضا از قدرتِ سياسي، جهت‌گيريِ او به سمتِ محدودسازيِ قدرتِ متمرکز را نشان مي‌دهد.

آزادي و عدالت اجتماعي

او آزاديِ اندیشه و اجتهاد را پيش‌شرطِ بيداريِ فکريِ جهانِ اسلام مي‌دانست و عدالت را در بازخوانيِ عقلاني و منصفانهٔ شريعت، سازگار با کرامتِ انساني و نيازهايِ دورانِ خود، جست‌وجو مي‌کرد.

ميراث و تأثير

محمد عبده بنیان‌گذارِ اصليِ جريانِ اصلاحِ دينيِ اهل سنت (سلفيهٔ اصلاح‌طلب) در دورانِ مدرن است و بر راشد رضا، علي عبدالرازق و کلي اندیشهٔ اصلاحِ ديني-سياسيِ مصرِ قرنِ بيستم تأثيرِ عميق گذاشت.

73. محمد رشید رضا (Muhammad Rashid Rida)

۱۲۸۲-۱۳۵۴ ه.ق / ۱۸۶۵-۱۹۳۵ میلادی، سوریه/مصر

آثار عمده: الخلافة أو الإمامة العظمی؛ مجله المنار

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

راشد رضا، شاگرد محمد عبده و ناشر مجله تأثیرگذار المنار، در واکنش به الغای خلافت عثمانی توسط آتاتورک (۱۹۲۴)، به بازاندیشی جدی درباره نهاد سیاسی خلافت در اسلام مدرن پرداخت.

شکل حکومت مطلوب

در الخلافة أو الإمامة العظمی، راشد رضا طرحی برای احیای خلافت -نه به شکل سلطنت مطلقه سنتی، بلکه به صورت رهبری دینی- سیاسی محدود و مبتنی بر اجتهاد گروهی از علمای صاحب‌صلاحیت («اهل حل و عقد») -ارائه داد.

دموکراسی و حقوق مردم

او مفهوم شورا را نزدیک به نهادهای نمایندگی مدرن تفسیر کرد، اما با احتیاط بیشتری نسبت به عبده، معتقد بود مشروعیت نهایی قانون‌گذاری باید همچنان در چارچوب شریعت و نظارت علمای مجتهد باقی بماند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

راشد رضا کوشید نظامی حقوقی طراحی کند که در آن مصلحت عمومی (مصلحة) و اجتهاد جمعی علما، منبع اصلی سازگارسازی شریعت با نیازهای دولت مدرن باشد؛ او این را جایگزینی برای هم سکولاریسم کامل ترکیه و هم جمود فقهی سنتی می‌دانست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او با نظریه علی عبدالرازق - که استدلال کرد اسلام هیچ نظام سیاسی خاصی از جمله خلافت را الزام نکرده - به شدت مخالفت کرد و آن را تهدیدی برای وحدت سیاسی جهان اسلام در دوران استعمار می دانست.

تفکیک قوا

طرح راشد رضا برای خلافت، اقتدار اجرایی خلیفه را با نظارت نهادی «اهل حل و عقد» (نوعی مجلس علمای مجتهد) تلطیف می کرد - نوعی تفکیک کارکردی میان رهبری اجرایی و مرجعیت فقهی - نظارتی.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی سیاسی جهان اسلام از سلطه استعماری را در گرو بازسازی وحدت سیاسی - دینی امت اسلامی می دید؛ عدالت را در بازگشت به اصول اصیل شریعت، تفسیر شده با اجتهاد متناسب با روزگار مدرن، جست و جو می کرد.

میراث و تأثیر

اندیشه راشد رضا پلی میان اصلاح طلبی عقل گرایانه عبده و جریان های بعدی اسلام گرایی سیاسی (از جمله اخوان المسلمین) بود و مجله المنار بر نسل های بعدی متفکران اسلامی سیاسی در سراسر جهان عرب تأثیر گذاشت.

74. علی عبدالرازق (Ali Abdel Raziq)

۱۸۸۱-۱۹۶۶ میلادی، مصر

آثار عمده: الإسلام و أصول الحكم

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

علی عبدالرازق، قاضی و عالم دینی الازهری مصری، در کتاب جنجالی الإسلام و أصول الحكم (۱۹۲۵) استدلالی رادیکال مطرح کرد: اسلام، به‌عنوان دین، هیچ نظام سیاسی خاصی -از جمله خلافت- را الزام نکرده و پیامبر اسلام صرفاً رسالتی دینی-معنوی داشته، نه مأموریتی برای تأسیس دولت.

شکل حکومت مطلوب

عبدالرازق نتیجه گرفت که مسلمانان آزادند هر نظام سیاسی مناسب زمانه -از جمله جمهوری سکولار مبتنی بر عقل بشری- را برای ادارهٔ امور دنیوی‌شان برگزینند، زیرا حکومت‌داری امری عقلانی و تجربی است، نه امری که در ذات شریعت تعیین شده باشد.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد که سازوکارهای سیاسی مدرن (پارلمان، احزاب، دولت ملی) کاملاً می‌توانند جایگزین نهادهای سنتی خلافت شوند، بدون آنکه این جایگزینی تعارضی با اصول بنیادین ایمان اسلامی داشته باشد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

عبدالرازق میان قلمرو دین (که به باور او صرفاً معنوی و اخروی است) و قلمرو سیاست (که کاملاً دنیوی و مبتنی بر مصلحت عقلانی بشری است) مرزبندی روشنی کشید - نزدیک‌ترین صورت‌بندی به «سکولاریسم» سیاسی در اندیشهٔ اسلامی اهل سنت مدرن.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کتاب او در واکنش به سقوط خلافت عثمانی نوشته شد و کوشید نشان دهد این رویداد فاجعه‌ای دینی نیست، بلکه فرصتی برای بازسازی عقلانی نظام سیاسی کشورهای مسلمان بر پایه نیازهای واقعی دوران مدرن است.

تفکیک قوا

عبدالرازق به طور ضمنی از تفکیک کامل نهاد دین از نهاد دولت دفاع می‌کرد، به این معنا که مشروعیت سیاسی نباید از ادعای نمایندگی دینی، بلکه باید از رضایت عقلانی شهروندان برخیزد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی عقل بشری برای طراحی نظام سیاسی خود - بدون محدودیت الزام‌آور دینی در این حوزه خاص - را پیش شرط پیشرفت سیاسی جوامع اسلامی می‌دانست.

میراث و تأثیر

کتاب عبدالرازق واکنش شدید نهادهای دینی الازهر (که به اخراج او از جرگه علما انجامید) را برانگیخت، اما تا امروز یکی از مهم‌ترین متون مرجع در مناظره «اسلام و سکولاریسم» و رابطه دین و دولت در جهان عرب باقی مانده است.

75. سید قطب (Sayyid Qutb)

۱۹۰۶-۱۹۶۶ میلادی، مصر

آثار عمده: معالم فی الطريق (نشانه‌هایی در راه)؛ فی ظلال القرآن

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سید قطب، نظریه‌پرداز برجسته اخوان المسلمین مصر، در واکنش به سکولاریسم ناصریسم و تجربه زندان و شکنجه، نظریه‌ای رادیکال درباره تقابل اسلام و «جاهلیت مدرن» (شامل هم نظام‌های سکولار غربی و هم حکومت‌های به‌ظاهر مسلمان غیرمبتنی بر شریعت) تدوین کرد.

شکل حکومت مطلوب

قطب حکومت مطلوب را نظامی می‌دانست که «حاکمیت» (حق قانون‌گذاری) صرفاً از آن خدا باشد («حاکمیه لله»)، نه از آن ملت یا پارلمان؛ او هرگونه نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت مردمی (دموکراسی لیبرال) را نوعی شرک در حاکمیت الهی می‌دید.

دموکراسی و حقوق مردم

قطب با دموکراسی پارلمانی غربی به‌عنوان نظامی که انسان را به‌جای خدا منبع نهایی قانون قرار می‌دهد، مخالف بود؛ او مشارکت سیاسی را تنها در چارچوب اجرای شریعت الهی، نه در چارچوب رأی آزاد اکثریت برای وضع هر قانونی، مشروع می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

از نگاه قطب، تنها قانون مشروع، شریعت الهی است؛ هر نظام حقوقی وضعی بشری که با آن در تعارض باشد، فاقد مشروعیت است و جامعه‌ای که بر پایه چنین قوانینی اداره شود، در وضعیت «جاهلیت» نوین به سر می‌برد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

قطب در معالم فی الطريق، دعوت به تشکیل «طلیعه» (پیشتاز) مؤمنانِ راستین برای مبارزه با نظام جاهلی حاکم و برپایی حکومتِ اسلامیِ راستین را مطرح کرد -نظریه‌ای که پایه‌ای فکری برای جریان‌های رادیکالِ اسلام‌گرا در دهه‌های بعد شد.

تفکیک قوا

قطب به تفکیکِ نهادیِ قوا به شیوه غربی بی‌اعتنا بود؛ چارچوبِ او حاکمیتِ یکپارچه شریعت بود که همه ابعادِ زندگیِ سیاسی، اجتماعی و فردی را دربر می‌گیرد، بدونِ تفکیکِ سکولارِ میانِ قوای حکومتی.

آزادی و عدالت اجتماعی

قطب آزادیِ راستین را رهایی از بندگیِ انسان بر انسان (از جمله بندگیِ سیاسیِ ناشی از قانون‌گذاریِ بشری به جای الهی) می‌دانست؛ عدالتِ اجتماعی را نیز در چارچوبِ اجرای احکامِ اقتصادیِ اسلام (زکات، تحریم ربا) تعریف می‌کرد.

میراث و تأثیر

اندیشه سید قطب یکی از تأثیرگذارترین -و مناقشه‌برانگیزترین- منابعِ فکریِ جنبش‌های اسلام‌گرایِ رادیکالِ نیمه دوم قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم است و همچنان محورِ اصلیِ مطالعاتِ افراط‌گراییِ اسلامی است.

76. ابوالاعلی مودودی (Abul A'la Maududi)

۱۹۰۳-۱۹۷۹ میلادی، هند/پاکستان

آثار عمده: نظریه سیاسی اسلام (Islamic Law and Constitution)؛ خلافت و ملوکیت

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

مودودی، بنیان‌گذارِ جماعتِ اسلامی شبه‌قاره، یکی از منظم‌ترین نظریه‌های سیاسی اسلام‌گرای مدرن را تدوین کرد؛ او مفهوم «حاکمیت الهی» (theo-democracy) را به عنوان بدیلی برای هم سکولاریسم غربی و هم ناسیونالیسم هندو-مسلمان مطرح کرد.

شکل حکومت مطلوب

مودودی نظریه «خلافت مردمی» (popular vicegerency) را پیش نهاد: در نظام اسلامی او، مردم به عنوان جانشینان (خلفای) خدا بر زمین، مسئولیت اجرای احکام الهی را از راه نهادهای شورایی-انتخابی برعهده دارند -نوعی «دموکراسی الهی» که هم عنصر مردمی و هم حاکمیت شریعت را در خود دارد.

دموکراسی و حقوق مردم

برخلاف سید قطب که دموکراسی را یکسره مردود می‌دانست، مودودی برخی سازوکارهای دموکراتیک (انتخابات، پارلمان) را می‌پذیرفت، اما مشروط به آنکه این نهادها در چارچوب محدودیت‌های شریعت عمل کنند و نتوانند قانونی مغایر احکام صریح الهی وضع کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مودودی طرح تفصیلی برای قانون اساسی اسلامی پاکستان نوپا ارائه داد که در آن یک شورای نظارت فقهی (شبهه به دادگاه قانون اساسی) بر انطباق قوانین پارلمان با شریعت نظارت می‌کند - طرحی که بعدها بخشی از آن در نهادهای حقوقی پاکستان تحقق یافت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

مودودی اصلاح سیاسی را در گرو اسلامی‌سازی تدریجی کامل نظام حقوقی، آموزشی و اقتصادی جامعه می‌دید، از راه کار حزبی-تشکیلاتی سازمان‌یافته (جماعت اسلامی) و نه لزوماً از راه قیام مسلحانه.

تفکیک قوا

طرح او شامل تفکیک کارکردی میان قوه مقننه (پارلمان منتخب که در چارچوب شریعت قانون‌گذاری می‌کند)، قوه مجریه، و نهاد نظارت فقهی-قضایی (که انطباق قوانین با شریعت را می‌سنجد) بود - صورت‌بندی نسبتاً نهادمندی از حکومت اسلامی.

آزادی و عدالت اجتماعی

مودودی آزادی انسان را در چارچوب بندگی او در برابر خدا معنا می‌کرد - آزادی از سلطه انسان بر انسان، اما نه آزادی مطلق از قید شریعت؛ عدالت اجتماعی را در نظام اقتصادی اسلامی (زکات، ممنوعیت ربا، توزیع عادلانه ثروت) جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

اندیشه مودودی بنیان فکری اسلام‌گرایی سیاسی شبه‌قاره هند و پاکستان شد و بر شکل‌گیری قوانین اسلامی در پاکستان و بر جنبش‌های اسلام‌گرایی سیاسی میانه‌روتر در سراسر جهان اسلام تأثیر گسترده گذاشت.

77. میرزا محمدحسین نائینی (Mirza Muhammad Husayn Na'ini)

۱۲۷۷-۱۳۵۵ ه.ق. / ۱۸۶۰-۱۹۳۶ میلادی، نایین/نجف

آثار عمده: تنبیه الأمة و تنزیه الملة

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

آیت‌الله نائینی، از مراجع برجسته نجف و از حامیان اصلی روحانی جنبش مشروطه ایران، در تنبیه الأمة و تنزیه الملة (۱۳۲۷ ه.ق) نخستین و مهم‌ترین دفاعیه فقهی روحانی شیعه از حکومت مشروطه و قانون اساسی را نوشت.

شکل حکومت مطلوب

نائینی میان دو نوع حکومت تمایز نهاد: «سلطنت استبدادی» (که در آن اراده شخصی حاکم، بدون هیچ قیدی، قانون است) و «سلطنت مشروطه» (که در آن قدرت حاکم به قانونی مقید است که با مشورت و رضایت نمایندگان ملت وضع شده)؛ او دومی را، در غیاب حکومت معصوم، تنها شکل حکومتی نزدیک به عدالت می‌دانست.

دموکراسی و حقوق مردم

نائینی با استناد به مفاهیم فقهی شورا، عدل سیاسی و «رد مظالم»، استدلال کرد که مشارکت مردم در قانون‌گذاری از راه مجلس شورا نه تنها با اسلام مغایر نیست، بلکه ابزاری برای جلوگیری از استبداد سلطنتی و تحقق عدالت اسلامی است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او مفهوم «تحدید سلطنت» (محدودسازی قدرت سلطنتی از راه قانون اساسی) را با ادله فقهی-کلامی توجیه کرد و آن را عملاً معادل اصل «ولایت نوعیه» یا امانت حاکمیت نزد امت، نه حق الهی سلطان، دانست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

نائینی همچنین بر نظارتِ فقیهانِ عادل بر قوانینِ مصوبِ مجلس (برای اطمینان از عدم مغایرتِ آن‌ها با شریعت) تأکید داشت -طرحی که بعدها الهام‌بخشِ نهادِ شورای نگهبان در قانونِ اساسی ایران شد.

تفکیک قوا

نائینی از تفکیکِ عملیِ قوهٔ مقننه (مجلسِ شورا) از قوهٔ مجریه (دولتِ سلطنتی) در چارچوبِ نظامِ مشروطه دفاع کرد و آن را ابزارِ اصلیِ جلوگیری از تمرکز و سوءاستفادهٔ قدرت می‌دانست.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای نائینی، آزادیِ سیاسی (رهایی از استبداد) و عدالت (اجرای قانونِ برابر برای همه، از جمله حاکم) دورویِ یک سکه بودند؛ او این دو رانه در تعارض با اسلام، بلکه به‌عنوان تحققِ آرمان‌های اصیلِ اسلامی عدالت و شورا می‌دید.

میراث و تأثیر

تنبیه الأمة یکی از مهم‌ترین متونِ مشروعیت‌بخشِ فقهی-شیعی به مشروطیت و قانون اساسی است و همچنان مرجعِ اصلیِ مطالعاتِ رابطهٔ دین و دموکراسی در اندیشهٔ سیاسی شیعی معاصر است.

78. میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله (Mirza Malkam Khan)

۱۲۴۹-۱۳۲۶ ه.ق / ۱۸۳۳-۱۹۰۸ میلادی، اصفهان/تهران/لندن

آثار عمده: کتابچه غیبی (دفتر تنظیمات)؛ روزنامه قانون

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

میرزا ملک‌خان، دیپلمات و روشنفکر عصرِ ناصری، یکی از نخستین مروجانِ اندیشهٔ تجددخواهی سیاسی در ایران بود؛ او معتقد بود عقب‌ماندگی ایران ریشه در فقدانِ «قانون» (به معنای نظام حقوقی منظم سکولار-اداری، نه صرفاً شریعت) دارد، نه در کمبود منابع یا استعداد.

شکل حکومت مطلوب

ملک‌خان در آغاز از اصلاحاتِ آمرانه از بالا (نوعی استبدادِ روشن‌بین، مشابه اصلاحاتِ عثمانی) حمایت می‌کرد، اما به تدریج، به‌ویژه پس از تبعید به لندن و انتشارِ روزنامهٔ قانون، به حکومتِ مشروطه و حاکمیتِ قانون به‌عنوان راه‌حلِ اصلیِ اصلاحِ ایران گرایید.

دموکراسی و حقوق مردم

او در روزنامهٔ قانون، که مخفیانه به ایران قاچاق و در میانِ روشنفکران و حتی برخی روحانیون توزیع می‌شد، خواستارِ محدودسازیِ قدرتِ استبدادیِ شاه و تأسیسِ «مجلسِ تنظیماتِ» قانون‌گذار شد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

ملک‌خان بر ضرورتِ تدوینِ قانونِ مدونِ اداری-حقوقی (مستقل از فقه سنتی) برای سازمان‌دهی دیوان‌سالاری، مالیات و دادگستریِ ایران، به شیوهٔ کشورهای اروپایی اصلاح‌شده (مانند ژاپن میجی)، تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او یکی از طراحان اصلی طرح‌های اصلاحی اقتصادی-اداری دوران ناصرالدین شاه (از جمله امتیازات اقتصادی بحث برانگیز) بود و بعدها، پس از رنجش از دربار، به یکی از منتقدان اصلی استبداد قاجار از تبعیدگاه لندن بدل شد.

تفکیک قوا

ملکم خان از تفکیک نهادی دیوان سالاری مدرن (وزارتخانه‌های تخصصی) از قدرت شخصی شاه، و از تأسیس نهاد قانون‌گذار مستقل (مجلس)، به عنوان الگوی اصلاح ساختاری حکومت ایران دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی قلم و مطبوعات را ابزار اصلی بیداری افکار عمومی و فشار برای اصلاح سیاسی می‌دانست؛ عدالت را در جایگزینی حکم خودسرانه فردی با حاکمیت قانون یکسان برای شاه و رعیت جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

روزنامه قانون و افکار ملکم خان یکی از منابع فکری اصلی جنبش مشروطه ایران (۱۹۰۶) بود و او را، با وجود زندگی پر مناقشه‌اش، یکی از پیشگامان گفتمان تجددخواهی سیاسی در ایران مدرن ساخته است.

79. مهدی بازرگان (Mehdi Bazargan)

۱۲۸۶-۱۳۷۳ ه.ش/ ۱۹۰۷-۱۹۹۵ میلادی، تهران

آثار عمده: مذهب در اروپا؛ راه طی شده؛ آدمیت و اسلام

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

بازرگان، مهندس و متفکر دینی ایرانی و بنیان‌گذار نهضت آزادی ایران، کوشید ترکیبی از تجدد علمی-فناورانه، دموکراسی مشروطه و اسلام اصلاح‌شده و عقل‌گرا ارائه دهد که در آن دین و علم، و دین و دموکراسی، در تعارض نباشند.

شکل حکومت مطلوب

بازرگان مدافع حکومت ملی دموکراتیک بر پایه قانون اساسی مشروطه، آزادی احزاب، انتخابات آزاد و استقلال ملی (در سنت نهضت ملی مصدق) بود؛ او به دخالت مستقیم روحانیت در اداره روزمره دولت (مانند نظریه ولایت فقیه) اعتقادی نداشت.

دموکراسی و حقوق مردم

او مشارکت مردمی، آزادی بیان و احترام به قانون اساسی را اصول بنیادین حکومت مطلوب می‌دانست و از دهه ۱۳۲۰ تا پایان عمر، فعالیت خود را در چارچوب سیاست‌ورزی قانونی و مسالمت‌آمیز (نه انقلابی مسلحانه) پی گرفت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

بازرگان، به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت پس از انقلاب ۱۳۵۷، بر تدوین قانون اساسی دموکراتیک با تفکیک روشن قوا و حقوق شهروندی مدرن تأکید داشت؛ اختلاف او با روند بعدی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی (به‌ویژه اصل ولایت فقیه) به استعفای او انجامید.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

بازرگان در سراسر زندگی سیاسی اش -از نهضت ملی نفت تا نهضت آزادی- بر مبارزه قانونی، تدریجی و مسالمت‌آمیز برای دموکراسی و استقلال ملی تأکید داشت و با رادیکالیسم انقلابی و خشونت سیاسی مخالف بود.

تفکیک قوا

او مدافع صریح تفکیک سه‌قوه کلاسیک (مقننه، مجریه، قضاییه) با نظارت متقابل و انتخابات آزاد بود و نگرانی اصلی او در سال‌های پس از انقلاب، تمرکز فزاینده قدرت در نهادهای غیرمنتخب بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

بازرگان آزادی سیاسی (احزاب، مطبوعات، انتخابات) و استقلال ملی از سلطه خارجی را دو رکن اصلی آرمان سیاسی خود می‌دانست؛ عدالت را در حاکمیت قانون برای همگان، از جمله حاکمان، جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

بازرگان و نهضت آزادی ایران نماینده اصلی جریان «ملی-مذهبی» در سیاست ایران معاصرند و اندیشه او همچنان مرجع اصلی بحث درباره امکان سازگاری دموکراسی لیبرال با هویت دینی جامعه ایرانی است.

80. علی شریعتی (Ali Shariati)

۱۳۱۲-۱۳۵۶ ه.ش / ۱۹۳۳-۱۹۷۷ میلادی، مزینان/مشهد/پاریس

آثار عمده: اسلام‌شناسی؛ تشیع علوی و تشیع صفوی؛ بازگشت به خویشتن

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

شریعتی، جامعه‌شناس و متفکر دینی ایرانی، کوشید تشیع را از قرائت سنتی و «صفوی» (که آن را ابزار توجیه سلطنت و انفعال سیاسی می‌دانست) به قرائت انقلابی و رهایی‌بخش («تشیع علوی») بازخوانی کند که در آن اسلام ایدئولوژی عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم است.

شکل حکومت مطلوب

شریعتی از حکومتی سخن می‌گفت که نماینده رهایی و خودآگاهی توده‌های محروم باشد؛ او مفهوم «امت» انقلابی به رهبری روشنفکران متعهد و آگاه به مبانی دینی-انقلابی را در برابر هم استبداد سلطنتی و هم مارکسیسم وارداتی محض مطرح کرد.

دموکراسی و حقوق مردم

شریعتی کمتر به نظریه‌پردازی نهادی دموکراسی پارلمانی پرداخت؛ دغدغه اصلی او بیداری خودآگاهی سیاسی-انقلابی توده مردم (به‌ویژه جوانان و طبقات محروم) در برابر استبداد داخلی و امپریالیسم خارجی بود، از راه بازخوانی ایدئولوژیک دین.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

شریعتی کمتر به طراحی نهادی حقوقی یا قانون اساسی مشخص پرداخت؛ زبان او بیشتر ایدئولوژیک-انقلابی بود تا حقوقی-نهادی، و بر بسیج فکری توده‌ها برای مبارزه با نظام موجود تمرکز داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح تدریجی را ناکافی می‌دانست و از «بازگشت به خویشتن» -احیای هویت اسلامی- ایرانی اصیل در برابر هم غرب‌زدگی فرهنگی و هم سنت‌گرایی منفعل روحانیت سنتی- به عنوان پیش‌شرط تحول انقلابی جامعه سخن می‌گفت.

تفکیک قوا

شریعتی به مباحث نهادی تفکیک قوا نپرداخت؛ اندیشه او در سطح ایدئولوژی و بسیج اجتماعی-فرهنگی برای انقلاب، نه طراحی ساختار حکومتی پسا-انقلابی، متمرکز بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی و مبارزه با استثمار طبقاتی و استعمار، هسته مرکزی اندیشه شریعتی بود؛ او آزادی را نه صرفاً آزادی فردی لیبرال، بلکه رهایی جمعی امت از سلطه طبقاتی، استبدادی و امپریالیستی تعریف می‌کرد.

میراث و تأثیر

شریعتی یکی از تأثیرگذارترین ایدئولوگ‌های پیشاانقلاب ایران بود و اندیشه او -با وجود تفاوت آشکار با پروژه ولایت فقیه- بر بسیج فکری نسل جوان دهه ۱۳۵۰ برای انقلاب ۱۳۵۷ تأثیر عمیق گذاشت و همچنان محور مناظره درباره رابطه دین، ایدئولوژی و انقلاب در ایران معاصر است.

از آیت‌الله خمینی تا عبدالله العروی

اندیشهٔ سیاسی معاصر ایران و جهان عرب: دین، دولت و دموکراسی

81. روح‌الله خمینی (Ruhollah Khomeini)

۱۲۸۱-۱۳۶۸ ه.ش / ۱۹۰۲-۱۹۸۹ میلادی، خمین/نجف/پاریس/تهران

آثار عمده: حکومت اسلامی: ولایت فقیه (کشف الأسرار)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در درس‌گفتارهای نجف (۱۹۷۰) نظریه «ولایت فقیه» را به‌عنوان نظریه حکومتی اسلام در دوران غیبت امام معصوم صورت‌بندی کرد: در نبود امام، فقیه جامع‌الشرایط باید زمام امور سیاسی جامعه اسلامی را در دست گیرد.

شکل حکومت مطلوب

بر اساس این نظریه، حکومت اسلامی باید تحت رهبری فقیهی عادل و آگاه به مسائل زمانه اداره شود که اختیارات او مشابه اختیارات پیامبر و امامان در اداره امور جامعه است؛ این نهاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) به‌عنوان «ولایت مطلقه فقیه» تثبیت شد.

دموکراسی و حقوق مردم

خمینی عناصر جمهوری خواهانه (انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس شورا) را در کنار نهاد ولایت فقیه پذیرفت؛ اما مشروعیت نهایی نظام از رهبری فقیه سرچشمه می‌گیرد، نه صرفاً از رأی مستقیم مردم -ترکیبی که نظریه‌پردازان بعدی آن را «جمهوری اسلامی» یا «مردم‌سالاری دینی» نامیدند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

قانون اساسی ۱۳۵۸ که بر مبنای اندیشه خمینی نوشته شد، نهادهای دوگانه‌ای را برقرار کرد: نهادهای انتخابی (ریاست‌جمهوری، مجلس، شوراها) در کنار نهادهای منصوب یا

نیمه‌منسوب زیر نظارت ولی فقیه (شورای نگهبان، قوه قضاییه، نیروهای مسلح) که وظیفه انطباق قوانین با شریعت و اصول نظام را بر عهده دارند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

خمینی انقلاب ۱۳۵۷ را گسستی بنیادین از نظام سلطنتی وابسته به غرب می‌دانست و اصلاح نظام را نه در تعدیل تدریجی، بلکه در بازسازی کامل سیاسی-حقوقی کشور بر مبنای اصول اسلامی می‌دید.

تفکیک قوا

قانون اساسی برخاسته از اندیشه او سه قوه کلاسیک (مقننه، مجریه، قضاییه) را زیر نظارت عالی ولی فقیه سازمان داد-ساختاری که برخی حقوق دانان آن را نوعی «تفکیک قوای مشروط» یا سلسله‌مراتبی متفاوت از مدل کلاسیک غربی می‌دانند.

آزادی و عدالت اجتماعی

خمینی آزادی را در چارچوب اصول اسلامی و مصلحت نظام تعریف می‌کرد، نه به صورت مطلق و لیبرال؛ عدالت اجتماعی-به‌ویژه حمایت از «مستضعفین»- یکی از شعارهای محوری گفتمان انقلابی او بود.

میراث و تأثیر

نظریه ولایت فقیه خمینی بنیان ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و یکی از تأثیرگذارترین-و مناقشه‌برانگیزترین-نظریه‌های حکومتی اسلام‌گرای معاصر در جهان به شمار می‌رود.

82. عبدالکریم سروش (Abdolkarim Soroush)

۱۳۲۴ ه.ش / ۱۹۴۵ میلادی (زنده)، تهران

آثار عمده: قبض و بسط تئوریک شریعت؛ فربه‌تر از ایدئولوژی؛ صراط‌های مستقیم

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سروش، فیلسوف و متفکر دینی ایرانی، با طرح نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» استدلال کرد که فهم بشری از دین (نه خود دین) پدیده‌ای تاریخی، متحول و وابسته به دانش بشری هر عصر است؛ این مبنا را برای نقد ادعای انحصاری فقهائ سنتی بر تفسیر نهایی دین در حکومت به کار برد.

شکل حکومت مطلوب

سروش به تدریج به دفاع از «دموکراسی دینی» گرایید: نظامی که در آن حکومت از رأی آزاد مردم مشروعیت می‌گیرد و دین‌داری جامعه در چارچوب آزادی و کثرت‌گرایی سیاسی، نه از راه تحمیل فقهائی دولتی، تحقق می‌یابد؛ او منتقد صریح نظریه ولایت مطلقه فقیه شد.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد دین و دموکراسی نه تنها ناسازگار نیستند، بلکه ایمان اصیل مستلزم آزادی انتخاب است؛ تحمیل دین از راه قدرت دولتی، از نگاه سروش، ایمان حقیقی را به تظاهر اجباری تقلیل می‌دهد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

سروش خواهان بازنگری در نهادهایی بود که اختیارات نظارتی فقهی نامنتخب را بر نهادهای منتخب مردمی اولویت می‌دهند؛ او بر برابری حقوقی همه شهروندان، فارغ از دین‌داری یا بی‌دینی، تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

سروش از پیشگامان اصلی جنبشِ روشنفکریِ دینی پس از انقلاب و از نظریه‌پردازانِ اصلاح‌طلبیِ سیاسیِ دههٔ ۱۳۷۰ در ایران بود؛ او اصلاح را در گشودنِ فضای تفسیرِ دینی و سیاسی به کثرت‌گرایی، نه در انقلابِ دیگر، می‌دید.

تفکیک قوا

سروش از تفکیکِ روشنِ میانِ نهادِ دین (که باید مستقل از قدرتِ دولتی بماند) و نهادِ دولت (که باید پاسخگوی رأیِ مردم باشد) دفاع می‌کرد - نوعی سکولاریسمِ سیاسیِ ملایم که با ایمانِ شخصیِ دینی در تضاد نیست.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادیِ عقیده و بیان را، حتی در مسائلِ دینی، حقِ بنیادینِ انسان می‌دانست؛ عدالت را در برابریِ حقوقیِ شهروندان و رهاییِ دین از ابزارِ قدرتِ سیاسی جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

سروش یکی از تأثیرگذارترین متفکرانِ دینیِ اصلاح‌طلبِ ایران پس از انقلاب است و اندیشهٔ او بر جنبشِ اصلاحاتِ سیاسیِ دههٔ ۱۳۷۶ به بعد و برگشتنِ روشنفکریِ دینی در جهانِ فارسی‌زبان تأثیرِ گسترده گذاشته است.

83. محمد مجتهد شبستری (Mohammad Mojtahed Shabestari)

۱۳۱۵ ه.ش / ۱۹۳۶ میلادی (زنده)، تبریز

آثار عمده: هرمنوتیک، کتاب و سنت؛ نقدی بر قرائت رسمی از دین

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

مجتهد شبستری، روحانی اصلاح‌طلب ایرانی، با به‌کارگیری هرمنوتیک فلسفی غربی (به‌ویژه گادامر) در فهم متون دینی، استدلال کرد که هرگونه قرائت دینی -از جمله قرائت رسمی حکومتی- برساختی تاریخی و انسانی است، نه بازتاب بی‌واسطه اراده الهی.

شکل حکومت مطلوب

او با صراحت بیشتری نسبت به سروش از جدایی نهاد دین از نهاد دولت (نوعی سکولاریسم سیاسی صریح) دفاع کرد و استدلال کرد دین‌داری اصیل تنها در فضای آزاد فارغ از الزام حکومتی امکان‌پذیر است.

دموکراسی و حقوق مردم

شبستری حقوق بشر مدرن (از جمله برابری زن و مرد و آزادی عقیده) را با تفسیر پویا و تاریخی او از اسلام سازگار می‌دانست و منتقد صریح نظریه‌های فقهی سنتی بود که این حقوق را محدود می‌کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او خواهان قانون اساسی کاملاً مبتنی بر حاکمیت مردمی و برابری شهروندی، بدون نهادهای نظارتی فقهی فراقانونی، بود؛ نقد او متوجه نهادهای فقهی سنتی در ساختار حقوقی دولت بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

شبستری اصلاح دینی را پیش شرط اصلاح سیاسی می دانست: تا زمانی که فهم رسمی از دین ثابت و غیرقابل بازاندیشی تلقی شود، اصلاح نهادهای سیاسی متکی بر آن نیز دشوار خواهد بود.

تفکیک قوا

او از تفکیک کامل نهاد دین از نهاد حکومت، به عنوان پیش شرط هم آزادی دینی و هم دموکراسی سیاسی، دفاع می کرد - موضعی صریح تر از بسیاری از هم نسلان روشن فکر دینی خود.

آزادی و عدالت اجتماعی

شبستری آزادی وجدان و برابری حقوقی همه شهروندان (از جمله زنان و اقلیت های دینی) را لازمه عدالت در جامعه مدرن می دانست، فارغ از قرائت رسمی فقهی.

میراث و تأثیر

هرمنوتیک دینی شبستری یکی از عمیق ترین چالش های فکری بر نظریه ولایت فقیه و بر جمود فقهی سنتی در ایران پس از انقلاب بوده و بر نسل جوان روشن فکران دینی ایران تأثیر گذاشته است.

84. محسن کدیور (Mohsen Kadivar)

۱۳۳۸ ه.ش / ۱۹۵۹ میلادی (زنده)، فسا/قم

آثار عمده: نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ حکومت ولایی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کدیور، روحانی و پژوهشگر فقه سیاسی شیعه، با بررسی تاریخی دقیق نظریه‌های حکومتی فقهای شیعه در نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشان داد که «ولایت مطلقه فقیه» تنها یکی از چند نظریه ممکن در سنت فقهی شیعه است، نه تنها قرائت اصیل یا اجماعی.

شکل حکومت مطلوب

کدیور از میان نظریه‌های فقهی گوناگون -از جمله «نظارت فقیه» (که در آن فقیه صرفاً ناظر بر انطباق قوانین با شریعت است، نه حاکم مستقیم) و «وکالت مشروطه فقیه»- به مدل‌هایی گرایید که قدرت سیاسی را عمدتاً در دست نهادهای منتخب مردمی قرار می‌دهند.

دموکراسی و حقوق مردم

او به‌صراحت از دموکراسی و حقوق بشر جهان‌شمول، از جمله آزادی بیان و برابری جنسیتی و دینی، به‌عنوان ارزش‌های سازگار (و بلکه ضروری) با اسلام راستین دفاع کرد و منتقد صریح نقض حقوق بشر به نام اسلام شد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

کدیور استدلال کرد اصل ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی ایران با اصول دیگر همان قانون اساسی (حاکمیت ملی، انتخابات آزاد) در تعارض ساختاری است و خواهان بازنگری بنیادین در این نهاد بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او که به دلیل همین دیدگاه‌ها بارها تحت پیگرد قضایی قرار گرفت و سرانجام به تبعید رفت، اصلاح نظام را در گذار از ولایت فقیه به جمهوریت کامل مبتنی بر رأی مردم می‌دید.

تفکیک قوا

کدیور خواهان تفکیک کامل نهاد مرجعیت دینی از نهاد حکومت بود؛ او معتقد بود آمیختن این دو نهاد، هم به دین مرجعیت آسیب می‌زند و هم مانع پاسخگویی دموکراتیک حکومت می‌شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای کدیور، آزادی سیاسی و دینی و برابری حقوقی همگان (زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان) از اصول بنیادین عدالت است که هیچ تفسیر فقهی نباید آن‌ها را نقض کند.

میراث و تأثیر

کار کدیور یکی از دقیق‌ترین نقدهای فقهی درون‌گفتمانی بر نظریه ولایت فقیه است و او را به یکی از شناخته‌شده‌ترین صداهای روحانیون منتقد نظام سیاسی ایران در سطح بین‌المللی بدل کرده است.

85. راشد الغنوشي (Rached Ghannouchi)

۱۹۴۱ میلادی (زنده)، تونس

آثار عمده: الحريات العامة في الدولة الإسلامية (آزادی‌های عمومی در دولت اسلامی)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

الغنوشي، بنیان‌گذار جنبش النهضة در تونس، از نظریه‌پردازان اصلی آنچه «اسلام سیاسی دموکراتیک» یا اسلام‌گرایی میانه‌رو خوانده می‌شود؛ او کوشید نشان دهد اسلام و دموکراسی پارلمانی می‌توانند در چارچوبی واحد و سازگار جمع شوند.

شکل حکومت مطلوب

الغنوشي، به‌ویژه پس از انقلاب تونس (۲۰۱۱) و تجربه عملی حزب النهضة، از حکومت مدنی دموکراتیک با مرجعیت اخلاقی اسلام (نه دولت دینی متمرکز به سبک ولایت فقیه) دفاع کرد و حتی حزب خود را از فعالیت دینی مستقیم به فعالیت سیاسی صرف («تفکیک دین از سیاست حزبی») تفکیک کرد.

دموکراسی و حقوق مردم

او از انتخابات آزاد، رقابت حزبی، تناوب قدرت و پذیرش نتیجه انتخابات حتی در صورت باخت حزب اسلام‌گرا، به‌عنوان اصول غیرقابل مذاکره نظام سیاسی مطلوب دفاع کرد - تجربه‌ای که تونس را از بسیاری کشورهای «بهار عربی» متمایز کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

الغنوشي در فرآیند تدوین قانون اساسی تونس پس از ۲۰۱۱ نقشی کلیدی ایفا کرد و بر مصالحه با نیروهای سکولار برای نگاشتن قانونی اساسی که هم هویت اسلامی-عربی کشور و هم آزادی‌های مدنی جهان‌شمول را دربرگیرد، پافشاری کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او راهبرد اصلاح تدریجی و مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز (به‌جای رویارویی انقلابی یا مسلحانه) را در پیش گرفت و آن را با نظریه فقهی «مقاصد الشریعه» (اهداف کلان شریعت مانند عدالت و مصلحت عمومی) توجیه کرد.

تفکیک قوا

الغنوشی از نظام پارلمانی تونس با تفکیک روشن قوا و نهادهای مستقل نظارتی (از جمله دادگاه قانون اساسی) حمایت کرد و از تمرکز قدرت در دست یک فرد یا نهاد -حتی اگر اسلام‌گرا باشد- پرهیز داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی بیان، تشکل و رقابت سیاسی را حقوق بنیادین سازگار با اسلام می‌دانست و عدالت اجتماعی-اقتصادی را در کنار آزادی سیاسی از اهداف اصلی حرکت اسلامی خود قرار می‌داد.

میراث و تأثیر

تجربه الغنوشی و النهضه در تونس یکی از مهم‌ترین آزمون‌های عملی سازگاری اسلام‌گرایی سیاسی با دموکراسی پارلمانی رقابتی در جهان عرب پس از بهار عربی است.

86. محمد عابد الجابری (Mohammed Abed al-Jabri)

۱۹۳۵-۲۰۱۰ میلادی، مراکش

آثار عمده: نقد العقل العربي (نقد عقل عربی، چهارجلدی)؛ تکوین العقل العربي

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

جابری، فیلسوفِ مراکشی، در پروژهٔ عظیم نقد العقل العربي کوشید ریشه‌های تاریخی بحرانِ سیاسی جهانِ عرب را در ساختارِ معرفت‌شناختی «عقلِ عربی» - که از دورانِ کلاسیک تحتِ سیطرهٔ رویکردِ بیانی (بلاغی-فقهی) به‌جای رویکردِ برهانی (منطقی-فلسفی) بوده- ردیابی کند.

شکل حکومت مطلوب

جابری معتقد بود احیای سنتِ عقل‌گرایانه و برهانی فلسفهٔ عربی-اسلامی (به‌ویژه ابن‌رشد) پیش‌شرطِ ساختن حکومتِ دموکراتیکِ مدرن در جهانِ عرب است؛ او مدافعِ دموکراسی پارلمانی و حاکمیتِ قانون، ریشه‌دار در بازخوانی نقادانهٔ میراثِ فکریِ خودِ عرب-اسلامی، بود.

دموکراسی و حقوق مردم

او تحلیل کرد که ساختارِ قبیله‌ای-عصبیتی (به معنای ابن‌خلدون) جامعهٔ سنتی عربی، مانعِ اصلیِ شکل‌گیریِ دموکراسیِ نهادیِ پایدار بوده و اصلاحِ سیاسیِ مستلزمِ عبور از این ساختارِ عصبیتی به سمتِ شهروندیِ مدنیِ مدرن است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

جابری بر ضرورتِ نهادسازیِ حقوقیِ مدرن -قانونِ اساسیِ مکتوب، تفکیکِ قوا، دادگستریِ مستقل- به‌عنوانِ راهِ گذار از حکومت‌های استبدادیِ پسااستعماریِ عرب به نظام‌های مبتنی بر مشارکتِ شهروندی تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح را در «بازسازی عقل عربی» -نقد درونی میراث فکری برای جداکردن عناصر عقلانی-برهانی از عناصر جزئی-بیانی- می‌دید، فرآیندی فرهنگی-فکری که پیش‌نیاز هرگونه اصلاح نهادی پایدار است.

تفکیک قوا

جابری از تفکیک نهادی کلاسیک قوا در چارچوب دولت-ملت مدرن عربی دفاع می‌کرد و آن را جزئی از پروژه کلی‌تر گذار از سیاست عصبیتی-شخصی به سیاست نهادی-قانونی می‌دانست.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی فکری و نقد عقلانی را پیش‌شرط هرگونه پیشرفت سیاسی و اجتماعی در جهان عرب می‌دانست؛ عدالت را در گذار از حکمرانی قبیله‌ای-شخصی به حکمرانی نهادی برابر برای همه جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

پروژه نقد العقل العربی جابری یکی از تأثیرگذارترین آثار فلسفی عرب معاصر است و بر نسل روشن‌فکران عرب درباره رابطه میراث فکری، دموکراسی و اصلاح سیاسی تأثیر عمیق گذاشته است.

87. محمد اركون (Mohammed Arkoun)

۱۹۲۸-۲۰۱۰ میلادی، الجزایر/فرانسه

آثار عمده: الفكر الإسلامی: نقد و اجتهاد (اندیشه اسلامی: نقد و اجتهاد)؛ نقد عقل اسلامی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ارکون، اسلام‌شناس الجزایری-فرانسوی، با به‌کارگیری روش‌های نقد تاریخی و زبان‌شناختی مدرن (مشابه آنچه در نقد کتاب مقدس در غرب رخ داد) بر متون اسلامی، کوشید مرز میان «امر الهی» و «برساخت تاریخی بشری» در سنت اسلامی را روشن کند.

شکل حکومت مطلوب

ارکون از دولت سکولار دموکراتیک که در آن دین به حوزه فردی و اجتماعی آزاد تعلق دارد، نه به ابزار مشروعیت‌بخشی اجباری دولت، دفاع می‌کرد؛ او منتقد صریح هم اسلام‌گرایی سیاسی ایدئولوژیک و هم سکولاریسم اقتدارگرای برخی حکومت‌های عرب بود.

دموکراسی و حقوق مردم

او بر ضرورت گشودن «باب اجتهاد» و نقد تاریخی میراث فقهی برای سازگار کردن آن با حقوق بشر مدرن (آزادی عقیده، برابری جنسیتی) تأکید داشت و معتقد بود جمود فقهی تاریخی، مانع اصلی این سازگاری است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

ارکون خواهانِ نظام‌های حقوقی عرب-اسلامی بود که میانِ اصولِ اخلاقیِ کلانِ دین (که پایدارند) و احکامِ فقهیِ تاریخی-موقعیتی (که قابلِ بازنگری‌اند) تمایز قائل شوند و قانونِ اساسیِ مدرن را بر پایهٔ اولی، نه دومی، بنا کنند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او پروژهٔ «نقدِ عقلِ اسلامی» را ادامهٔ ضروریِ روشنگری در جهانِ اسلام می‌دانست: بدونِ این نقدِ فکریِ ریشه‌ای، هر اصلاحِ سیاسیِ سطحی و ناپایدار خواهد ماند.

تفکیک قوا

ارکون از تفکیکِ نهادیِ دین از دولت به‌عنوانِ پیش‌شرطِ هم آزادیِ دینیِ اصیل و هم کارآمدیِ سیاسیِ دولتِ مدرن دفاع می‌کرد، مشابهِ رویکردِ شبستری اما با تأکیدِ بیشتر بر روش‌شناسیِ نقدِ تاریخیِ متون.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادیِ اندیشه و نقدِ علمیِ بدونِ تابو را پیش‌شرطِ کرامتِ انسانی می‌دانست؛ عدالت را در برابریِ حقوقیِ کاملِ زنان و مردان و اقلیت‌های دینی، فارغ از تفسیرهای فقهیِ محدودکننده، جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

ارکون یکی از پیشگامانِ رویکردِ نقدِ تاریخی-زبان‌شناختی به متونِ اسلامی در آکادمیِ غربی و عربی است و کارِ او پایه‌ای برای نسلِ بعدیِ اسلام‌شناسیِ نقادانه و بحثِ دربارهٔ سکولاریسم در جهانِ اسلام شد.

88. برهان غلیون (Burhan Ghalion)

۱۹۴۵ میلادی (زنده)، سوریه/فرانسه

آثار عمده: اغتیال العقل (ترور عقل)؛ نقد السياسة: الدولة و الدين

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

غلیون، جامعه‌شناس سیاسی سوری-فرانسوی، به تحلیل ساختاری استبداد دولت‌های پسااستعماری عرب پرداخت و نشان داد چگونه این دولت‌ها، با وجود ادعاهای ناسیونالیستی یا سوسیالیستی، عملاً به بازتولید استبداد متمرکز و سرکوب جامعهٔ مدنی انجامیدند.

شکل حکومت مطلوب

غلیون مدافع دولت مدنی دموکراتیک است که در آن حاکمیت قانون، تفکیک دین از دولت، و مشارکت گستردهٔ شهروندی جایگزین نظام‌های تک‌حزبی یا نظامی استبدادی حاکم بر بسیاری از کشورهای عربی شود.

دموکراسی و حقوق مردم

او در اغتیال العقل استدلال کرد که سرکوب نقد عقلانی و آزادی فکری در جهان عرب، نه صرفاً محصول دین یا سنت، بلکه محصول مستقیم ساختارهای استبدادی سیاسی مدرن (چه ناسیونالیستی، چه اسلام‌گرا) است که هرگونه اندیشهٔ مستقل را تهدیدی برای بقای خود می‌بینند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

غلیون بر ضرورت قانون اساسی مبتنی بر شهروندی برابر (فارغ از قومیت و مذهب)، تفکیک کامل قوا، و نهادهای مستقل نظارتی، به‌عنوان راه خروج از چرخهٔ استبداد پسااستعماری در جهان عرب تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

غلیون که در آغاز انقلاب سوریه (۲۰۱۱) ریاست شورای ملی سوریه (ائتلاف اپوزیسیون) را برعهده داشت، اصلاح بنیادین را از راه گذار دموکراتیک و مشارکت همه گروه‌های قومی-مذهبی سوریه در ساختن نظام جدید پیگیری کرد.

تفکیک قوا

او از الگوی کلاسیک تفکیک سه‌قوه، همراه با فدرالیسم یا تمرکززدایی اداری برای مدیریت تنوع قومی-مذهبی کشورهایی مانند سوریه، دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

غلیون آزادی فکری و سیاسی را پیش‌شرط هرگونه توسعه اجتماعی-اقتصادی پایدار در جهان عرب می‌دانست؛ عدالت را در شهروندی برابر برای همه اقوام و مذاهب، بدون تبعیض ساختاری، جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

آثار غلیون از منابع اصلی نقد جامعه‌شناختی استبداد عربی معاصر است و نقش سیاسی او در آغاز انقلاب سوریه، او را به یکی از چهره‌های شناخته‌شده اپوزیسیون دموکراسی‌خواه عربی بدل کرد.

89. عزیز العظمه (Aziz al-Azmeh)

۱۹۴۷ میلادی (زنده)، سوریه/انگلستان

آثار عمده: الإسلام و السياسة (اسلام و سیاست)؛ الإسلام و العلمانية

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

العظمه، مورخِ سوریه-انگلیسی اندیشه اسلامی، با رویکردی انتقادی-تاریخی استدلال کرد که مفهوم «حکومت اسلامی» به شکلِ مدرنِ آن (دولتی که ادعای اجرای مستقیم شریعت را دارد) بر ساختنِ مدرن و ایدئولوژیک است، نه بازگشتی به نهادی اصیل و پیوسته در تاریخ اسلام.

شکل حکومت مطلوب

او با تحلیلِ تاریخیِ تنوعِ گستردهٔ نظام‌های سیاسیِ جهانِ اسلام در طولِ تاریخ (سلطنت‌های گوناگون، امپراتوری‌ها، امارات) نشان داد که هیچ الگوی سیاسی واحد و ثابت «اسلامی» در تاریخ وجود نداشته؛ نتیجه‌گیریِ او این بود که مسلمانانِ امروز آزادند نظامِ سیاسیِ متناسب با عصرِ خود -از جمله دموکراسی سکولار- را برگزینند.

دموکراسی و حقوق مردم

العظمه از سکولاریسمِ سیاسی (نه لزوماً ضدِ دین، بلکه جداییِ نهادیِ دین از دولت) به عنوانِ چارچوبِ سازگار با هم دموکراسی و هم تنوعِ دینیِ جوامعِ خاورمیانه دفاع می‌کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او با نقدِ ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایِ معاصر که مدعیِ داشتنِ الگویِ حقوقیِ ثابتِ «اسلامی» برایِ دولتِ مدرن‌اند، استدلال کرد که نظام‌های حقوقیِ مدرن -مبتنی بر

برابری شهروندی و حاکمیت قانون- می‌توانند و باید مستقل از ادعاهای انحصاری دینی طراحی شوند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

العظمه اصلاح سیاسی در خاورمیانه را در گرو رهاسازیِ گفتمانِ سیاسی از قیدِ توجیهِ دینیِ اجباری و بازگشت به سیاست‌ورزیِ عقلانی-مدنی می‌داند.

تفکیک قوا

او از تفکیکِ نهادیِ کاملِ دین از دولت، به‌عنوانِ پیش‌شرطِ ساختارِ نهادیِ سالم و پاسخگو، دفاع می‌کند و نهادهای مذهبیِ موازی با نهادهای دولتی (مانند نهادهای فقهی نظارتی) را مانعِ کارآمدیِ نهادیِ دولتِ مدرن می‌دید.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادیِ فکری از قیودِ ایدئولوژیکِ دینیِ تحمیلی، و عدالتِ برابرِ شهروندی برای همهٔ گروه‌های دینی و قومیِ خاورمیانه را از اصولِ بنیادینِ نظامِ سیاسیِ سالم می‌داند.

میراث و تأثیر

کارِ العظمه یکی از دقیق‌ترین نقدهای تاریخ‌نگارانه بر ادعاهای ماهیت‌گرایانهٔ اسلام‌گراییِ سیاسیِ معاصر است و در حلقه‌های آکادمیکِ مطالعاتِ خاورمیانه به‌طور گسترده موردِ ارجاع قرار می‌گیرد.

90. عبدالله العروى (Abdallah Laroui)

۱۹۳۳ میلادی (زنده)، مراکش

آثار عمده: الإيديولوجيا العربية المعاصرة (ایدئولوژی معاصر عربی)؛ مفهوم الدولة (مفهوم دولت)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

العروى، مورخ و فیلسوفِ مراکشی، در الإيديولوجيا العربية المعاصرة سه پاسخِ اصلي فکرِ عربیِ مدرن به چالشِ غرب را نقد کرد: پاسخِ سلفیِ دینی، پاسخِ لیبرالِ سیاسی، و پاسخِ تکنوکراتِ صرفاً فنی؛ او استدلال کرد هیچ‌کدام به‌تنهایی برای مدرنیزاسیونِ واقعی جهانِ عرب کافی نیست.

شکل حکومت مطلوب

العروى در مفهوم الدولة بر ضرورتِ ساختنِ «دولتِ مدرن» عقلانی-بوروکراتیک (به‌سبکِ وبری) در جهانِ عرب تأکید کرد -دولتی با نهادهای کارآمد، حاکمیتِ قانون و ظرفیتِ اداریِ مدرن، پیش از آنکه بحث دربارهٔ دموکراسی یا ایدئولوژی خاص بتواند به‌طور معناداری مطرح شود.

دموکراسی و حقوق مردم

او معتقد بود جهانِ عرب باید ابتدا مراحلِ تاریخیِ ساختِ دولت-ملتِ مدرن را -که اروپا قرن‌ها پیش طی کرد- به‌طور جدی و آگاهانه بپیماید، نه آنکه از راهِ کوتاه (وارداتِ صرفِ نهادهای دموکراتیکِ غربی بدونِ زیرساختِ لازم) به دموکراسیِ پایدار برسد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

العروی بر لزوم جدایی تاریخی مفهوم «دولت» (به مثابه نهاد عقلانی اداری-حقوقی مدرن) از سنت سیاسی سلطنتی-قبیله‌ای پیشامدرن تأکید داشت؛ این جدایی، پیش‌نیاز نهادسازی حقوقی واقعی است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح‌طلبی صرفاً ایدئولوژیک (چه اسلام‌گرا، چه ناسیونالیست، چه مارکسیست) را ناکافی می‌دانست و به ساختن ظرفیت نهادی-اداری واقعی، از راه آموزش و تاریخی‌اندیشی انتقادی، اولویت می‌داد.

تفکیک قوا

العروی از تفکیک نهادی مدرن قوا در چارچوب دولت عقلانی-بوروکراتیک دفاع می‌کرد، اما هشدار می‌داد این تفکیک بدون زیرساخت نهادی واقعی، صرفاً شکلی توخالی و ناپایدار خواهد بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی فکری و تاریخی‌اندیشی انتقادی را پیش‌شرط گذار واقعی جهان عرب به مدرنیته می‌دانست؛ عدالت را در ساختن نهادهای واقعاً کارآمد و پاسخگو، نه صرفاً شعارهای ایدئولوژیک، جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

العروی یکی از عمیق‌ترین نظریه‌پردازان رابطه تاریخ، دولت و ایدئولوژی در جهان عرب معاصر است و آثار او همچنان در بحث‌های دانشگاهی درباره مدرنیزاسیون سیاسی خاورمیانه مرجع است.

از بندیکت اندرسون تا ادموند رندولف

نظریه ناسیونالیسم، فدرالیسم و بنیان‌گذاران قانون اساسی آمریکا

91. بندیکت اندرسون (Benedict Anderson)

۱۹۳۶-۲۰۱۵ میلادی، چین/ایرلند/آمریکا

آثار عمده: جوامع تصویری (Imagined Communities)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

اندرسون، سیاست‌شناس ایرلندی-آمریکایی، در جوامع تصویری، ملت را نه واقعیتی ازلی و طبیعی، بلکه «جامعه‌ای تصویری» (imagined community) تعریف کرد: گروهی از انسان‌ها که هرگز اکثر اعضایش را نخواهند شناخت، اما هریک تصویری از پیوند مشترک خود با دیگر اعضا در ذهن می‌پرورانند.

شکل حکومت مطلوب

اندرسون کمتر به آرمان نظام حکومتی خاص می‌پرداخت؛ کانون توجه او تبیین تاریخی این بود که چگونه دولت-ملت مدرن -به‌عنوان چارچوب غالب حکومت‌داری در دو قرن اخیر- از دل تحولات فرهنگی-فناورانه (به‌ویژه چاپ) سربرآورد.

دموکراسی و حقوق مردم

او نشان داد چگونه «سرمایه‌داری چاپ» (print-capitalism) -گسترش روزنامه و رمان به زبان‌های بومی محلی به‌جای زبان‌های مقدس محدود (لاتین، عربی کلاسیک)- امکان تصور همبستگی افقی میان میلیون‌ها غریبه را که پایه ناسیونالیسم مردمی و بعدها دموکراسی ملی شد، فراهم آورد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

اندرسون تحلیل کرد چگونه نهادهای استعماری (سرشماری، نقشه، موزه) خود ناخواسته به شکل‌گیری هویت‌های ملی مشخص و مرزبندی‌شده در مستعمرات کمک

کردند -پدیده‌ای که در برساختن کشورهای پسااستعماری آسیا و آفریقا نقش کلیدی داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او هشدار می‌داد که ناسیونالیسم، اگرچه نیروی رهایی‌بخش در جنبش‌های ضد استعماری بود، می‌تواند به بستری برای سرکوب اقلیت‌های قومی داخلی و خشونت میان‌گروهی نیز بدل شود، اگر تصور همگونی ملی به‌جای واقعیت تکثر جامعه نشانده شود.

تفکیک قوا

اندرسون کمتر به طراحی نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ سهم اصلی او تحلیل جامعه‌شناختی-تاریخی چگونگی شکل‌گیری خودِ واحد سیاسی «ملت» بود که چارچوب همه نهادهای حکومتی مدرن بر آن استوار می‌شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی ملی (استقلال از استعمار) را دستاورد بزرگ ناسیونالیسم مدرن می‌دانست، اما همزمان هشدار می‌داد که عدالت در جوامع چندقومی مستلزم بازاندیشی در مرزهای «تصوری» هویت ملی برای دربرگرفتن همه گروه‌هاست.

میراث و تأثیر

جوامع تصویری یکی از تأثیرگذارترین متون علوم اجتماعی قرن بیستم درباره ناسیونالیسم است و چارچوب استاندارد تحلیل هویت ملی در تاریخ‌نگاری، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی معاصر باقی مانده است.

92. ارنست گلنر (Ernest Gellner)

۱۹۲۵-۱۹۹۵ میلادی، چکسلواکی/انگلستان

آثار عمده: ملت‌ها و ناسیونالیسم (Nations and Nationalism)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

گلنر، انسان‌شناس و فیلسوف چک-انگلیسی، ناسیونالیسم را نه بیداری احساسات ازلی قومی، بلکه پیامد ساختاری ضروری گذار از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی می‌داند: صنعتی‌شدن نیازمند نیروی کار باسواد، متحرک و همگن فرهنگی-زبانی است که تنها دولت ملی متمرکز می‌تواند آن را از راه آموزش همگانی فراهم کند.

شکل حکومت مطلوب

از نگاه گلنر، دولت ملی مدرن با نظام آموزشی استاندارد و زبان رسمی واحد، ساختار سیاسی ضروری عصر صنعتی است؛ او این را نه انتخابی ایدئولوژیک، بلکه ضرورتی کارکردی-اقتصادی می‌داند.

دموکراسی و حقوق مردم

گلنر تحلیل کرد که ناسیونالیسم اصولاً اصل «همخوانی» (congruence) میان واحد سیاسی (دولت) و واحد فرهنگی (ملت) را می‌طلبد؛ این اصل، هم پایه مشروعیت دموکراسی مبتنی بر حاکمیت ملی است و هم -در صورت افراط- ریشه ستیزهای قومی و پاکسازی فرهنگی.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر نقش محوری نظام آموزشی استانداردشده دولتی (نه خانواده یا کلیسا) در تولید اتباع باسواد، جابه‌جاپذیر و دارای هویت فرهنگی مشترک -زیرساخت لازم برای هرگونه دولت ملی مدرن، دموکراتیک یا غیرآن- تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

گلنر معتقد بود در جوامع پیشاصنعتی چندقومی، گذار به صنعتی شدن به ناچار با تنش‌های ناسیونالیستی و گاه خشونت قومی همراه است، زیرا فرآیند همگون‌سازی فرهنگی لازم برای دولت ملی، مقاومت گروه‌های فرهنگی اقلیت را برمی‌انگیزد.

تفکیک قوا

گلنر کمتر به تفکیک نهادی قوا در درون دولت پرداخت؛ تحلیل او در سطح کلان جامعه‌شناختی - رابطه میان ساختار اقتصادی صنعتی و شکل سیاسی دولت-ملت- متمرکز بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی فرهنگی و تحرک اجتماعی را دستاورد همراه صنعتی شدن و ناسیونالیسم مدرن می‌دانست، اما هشدار می‌داد که این فرآیند برای اقلیت‌های فرهنگی ناسازگار با هویت ملی غالب، می‌تواند به حاشیه‌رانی یا حذف اجباری بینجامد.

میراث و تأثیر

نظریه‌نوسازی ناسیونالیسم گلنر یکی از سه چارچوب اصلی تحلیل ناسیونالیسم (در کنار اندرسون و اسمیت) در علوم اجتماعی معاصر است و بر مطالعات دولت‌سازی و درگیری‌های قومی تأثیر گسترده داشته است.

93. اریک هابسبام (Eric Hobsbawm)

۱۹۱۷-۲۰۱۲ میلادی، مصر/اتریش/انگلستان

آثار عمده: ملت‌ها و ناسیونالیسم از سال ۱۷۸۰ (Nations and Nationalism since 1780)؛ اختراع سنت (با ترنس رنجر)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هابسبام، مورخ مارکسیست برجسته، ناسیونالیسم را پدیده‌ای کاملاً مدرن (نه تداوم طبیعی هویت‌های باستانی) می‌دانست که با انقلاب فرانسه و صنعتی‌شدن اروپا در قرن نوزدهم شکل گرفت و به ابزار سیاسی دولت‌سازیِ نخبگان بدل شد.

شکل حکومت مطلوب

او با رویکردی مارکسیستی، دولت-ملت را عمدتاً محصولِ نیازهای سرمایه‌داری صنعتی و پروژه‌های سیاسیِ نخبگانِ حاکم برای یکپارچه‌سازیِ بازارهای داخلی و بسیج توده‌ای می‌دانست، نه بیانِ خودجوشِ ارادهٔ مردمی.

دموکراسی و حقوق مردم

هابسبام میانِ ناسیونالیسم «مدنی» اولیه (بر پایهٔ شهروندی سیاسی، مانند انقلاب فرانسه) و ناسیونالیسم «قومی-زبانی» متأخرِ قرنِ نوزدهم (بر پایهٔ نژاد و زبان) تمایز نهاد و دومی را خطرناک‌تر و مستعدِ سوءاستفادهٔ اقتدارگرایانه می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در اختراعِ سنت (با رنجر)، هابسبام نشان داد چگونه بسیاری از «سنت‌های ملی» به‌ظاهر باستانی (مراسم سلطنتی، لباس‌های ملی، اعیاد رسمی) در واقع اختراعاتِ آگاهانهٔ اواخرِ قرنِ نوزدهم برای ساختنِ مشروعیت و هویتِ دولت-ملتِ نوپا بودند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هابسام نسبت به ناسیونالیسم قرن بیستمی که پس از فروپاشی نظم سوسیالیستی احیا شد (به ویژه در بالکان)، بسیار بدبین بود و آن را واپس گرایی خطرناکی می دانست که می تواند به جنگ های قومی و پاک سازی نژادی بینجامد.

تفکیک قوا

هابسام کمتر به مباحث نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ رویکرد او تاریخی-مادی گرا بود، متمرکز بر رابطه میان طبقه اجتماعی، اقتصاد سرمایه داری، و ایدئولوژی ناسیونالیستی.

آزادی و عدالت اجتماعی

او با اتحادی چپ سوسیالیستی، عدالت طبقاتی را بر همبستگی ملی اولویت می داد و هشدار می داد ناسیونالیسم می تواند به ابزار منحرف کردن توجه طبقه کارگر از مبارزه طبقاتی واقعی به نفع نخبگان حاکم بدل شود.

میراث و تأثیر

آثار هابسام درباره ناسیونالیسم و اختراع سنت، از پایه های اصلی رویکرد «مدرنیستی-برساخت گرا» به مطالعات ملیت در تاریخ نگاری و علوم اجتماعی معاصر است.

94. ویل کیملیکا (Will Kymlicka)

۱۹۶۲ میلادی (زنده)، کانادا

آثار عمده: شهروندی چندفرهنگی (Multicultural Citizenship)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

کیملیکا، فیلسوف سیاسی کانادایی، در چارچوب لیبرالیسم رالزی کوشید نشان دهد چگونه دولت لیبرال-دموکراتیک می‌تواند و باید حقوق ویژه‌ای برای گروه‌های فرهنگی و اقلیت‌های قومی-ملی به رسمیت بشناسد، بدون آنکه از اصول بنیادین لیبرالیسم فردگرا دست بکشد.

شکل حکومت مطلوب

او الگوی «شهروندی چندفرهنگی» را پیشنهاد داد: دولتی که در کنار حقوق فردی جهان‌شمول، «حقوق ویژهٔ گروهی» (group-differentiated rights) -مانند خودمختاری محدود اقلیت‌های ملی (مثل کبک یا بومیان کانادا) و مصونیت‌های چندفرهنگی برای مهاجران- را نیز به رسمیت می‌شناسد.

دموکراسی و حقوق مردم

کیملیکا میان سه نوع حق گروهی تمایز نهاد: حقوق خودمختاری (برای اقلیت‌های ملی بومی)، حقوق چندفرهنگی (برای مهاجران، برای حفظ میراث فرهنگی)، و حقوق نمایندگی ویژه (برای افزایش صدای گروه‌های کم‌نماینده در نهادهای سیاسی).

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او استدلال کرد قانون اساسی فدرالیستی (مانند کانادا) که به استان‌ها یا مناطق دارای اکثریت فرهنگی متفاوت، خودمختاری نهادی نسبی می‌دهد، ابزار عملی مهمی برای مدیریت تکرر ملی-فرهنگی در چارچوب یک قانون اساسی لیبرال است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کیملیکا خواهانِ اصلاحِ چارچوبِ لیبرالیسمِ کلاسیک (که او آن را بیش از حد بی‌توجه به بافتِ فرهنگیِ افراد می‌دانست) برای گنجاندنِ حقوقِ گروهی، بدونِ آنکه به نسبی‌گراییِ فرهنگیِ کامل (که حقوقِ فردی را نادیده بگیرد) سقوط کند، بود.

تفکیک قوا

او از فدرالیسمِ چندملیتی (multinational federalism) -تقسیمِ اختیاراتِ میانِ دولتِ مرکزی و واحدهایِ فرعی بر اساسِ هویتِ فرهنگی-ملی، نه صرفاً جغرافیایی- به‌عنوانِ سازوکارِ نهادیِ مدیریتِ تکرر دفاع کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

کیملیکا استدلال کرد عضویت در یک «ساختارِ فرهنگی» سالم، پیش‌شرطِ روانی-اجتماعیِ آزادیِ فردیِ معنادار است (زیرا انتخاب‌های فردی همواره در بافتِ فرهنگیِ خاصی معنا می‌یابند)؛ عدالتِ مستلزمِ حمایتِ نهادیِ این ساختارهایِ فرهنگی، به‌ویژه برای اقلیت‌های آسیب‌پذیر، است.

میراث و تأثیر

شهروندیِ چندفرهنگیِ کیملیکا یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌ها در فلسفهٔ سیاسیِ معاصر دربارهٔ چندفرهنگی‌گرایی، حقوقِ اقلیت‌ها و فدرالیسم است و بر سیاست‌گذاریِ رسمیِ کانادا و بسیاری کشورهایِ دیگر تأثیر گذاشته است.

95. دیوید هلد (David Held)

۱۹۵۱-۲۰۱۹ میلادی، انگلستان

آثار عمده: مدل‌های دموکراسی (Models of Democracy)؛ دموکراسی و نظم جهانی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هلد، سیاست‌شناس انگلیسی، در مدل‌های دموکراسی تاریخ کاملی از نظریه‌های گوناگون دموکراسی -از دموکراسی کلاسیک آتنی تا دموکراسی رقابتی شومپیتری و دموکراسی مشارکتی- ارائه داد و سپس چالش اصلی دموکراسی معاصر را جهانی‌شدن اقتصاد و سیاست دانست که از قاب سنتی دولت-ملت فراتر رفته است.

شکل حکومت مطلوب

هلد نظریه «خودمختاری دموکراتیک» (democratic autonomy) و طرح «دموکراسی جهان‌وطنی» (cosmopolitan democracy) را پیشنهاد داد: گسترش اصول دموکراتیک (پاسخگویی، نمایندگی، حاکمیت قانون) از سطح ملی به سطوح منطقه‌ای و جهانی، از راه تقویت نهادهای فراملی.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد در دنیای به‌هم‌پیوسته امروز، بسیاری از تصمیماتی که بر زندگی شهروندان یک کشور اثر می‌گذارند (تغییر اقلیم، جریان‌های مالی، بحران‌های بهداشتی) در سطح فراملی گرفته می‌شوند؛ دموکراسی واقعی مستلزم گسترش حق مشارکت و پاسخگویی به همین سطح فراملی است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

هلد طرح‌هایی برای اصلاح نهادهای بین‌المللی (سازمان ملل، نهادهای مالی جهانی) در جهت دموکراتیک‌تر شدن و پاسخگو‌تر شدن آن‌ها به شهروندان جهان، نه فقط به دولت‌های عضو، ارائه داد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او معتقد بود اصلاح دموکراسی در عصر جهانی‌شدن نمی‌تواند صرفاً در سطح ملی متوقف بماند؛ باید نظام چندسطحی حکمرانی (محلی، ملی، منطقه‌ای، جهانی) با پیوندهای دموکراتیک روشن میان این سطوح طراحی شود.

تفکیک قوا

هلد بر ضرورت توزیع عمودی قدرت میان نهادهای محلی، ملی و فراملی، در کنار تفکیک افقی سنتی قوا، به‌عنوان پاسخ نهادی دموکراسی به جهانی‌شدن تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی و عدالت را در عصر جهانی‌شده، مستلزم برابری صدا و مشارکت در تصمیماتی می‌دانست که فراتر از مرزهای ملی بر زندگی افراد اثر می‌گذارند - گسترش منطق دموکراسی از شهروند ملی به «شهروند جهانی».

میراث و تأثیر

نظریه دموکراسی جهان‌وطنی هلد یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای بازاندیشی در نظریه دموکراسی در عصر جهانی‌شدن است و بر مطالعات حکمرانی جهانی و نهادهای بین‌المللی تأثیر گسترده گذاشته است.

96. فیلیپ پتیت (Philip Pettit)

۱۹۴۵ میلادی (زنده)، ایرلند/آمریکا

آثار عمده: جمهوری خواهی: نظریه‌ای در باب آزادی و حکومت (Republicanism: A Theory of Freedom and Government)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

پتیت، فیلسوف ایرلندی-آمریکایی، با بازخوانی اسکینر از سنت جمهوری خواهی نو-رومی، آن را به یک نظریه فلسفی کامل و نظام‌مند برای سیاست معاصر بسط داد؛ او آزادی را نه در چارچوب لیبرال سنتی (نبود مداخله) بلکه در چارچوب جمهوری خواهانه (نبود سلطه) بازتعریف کرد.

شکل حکومت مطلوب

پتیت مدافع دولتی است که فعالانه برای از میان بردن روابط سلطه (چه در محل کار، چه در خانواده، چه در روابط دولت-شهروند) طراحی شده باشد؛ این مستلزم نهادهای دموکراتیک قوی با پاسخگویی گسترده و کنترل مؤثر شهروندان بر قدرت سیاسی است.

دموکراسی و حقوق مردم

او مفهوم «کنترل مؤثر و بالقوه» (contestatory democracy / دموکراسی اعتراضی) را پیشنهاد داد: مشروعیت سیاسی نه صرفاً از رضایت اولیه یا انتخابات دوره‌ای، بلکه از امکان دائمی شهروندان برای به چالش کشیدن و اعتراض به هر تصمیم دولتی سرچشمه می‌گیرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

پتیت بر ضرورت نهادهای نظارتی متعدد و مستقل (رسانه‌های آزاد، دیوان محاسبات، دادگاه‌های مستقل، بازرسان کل) تأکید داشت که امکان اعتراض و به‌چالش کشیدن مؤثر قدرت دولتی را برای شهروندان عادی فراهم می‌کنند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او استدلال کرد اصلاحات سیاسی باید نه تنها بر افزایش مشارکت انتخاباتی، بلکه بر تقویت سازوکارهای نظارتی و اعتراضی مستمر (میان انتخابات) تمرکز کنند تا از سلطه نامرئی قدرت، حتی در نظام‌های دموکراتیک رسمی، جلوگیری شود.

تفکیک قوا

پتیت از توسعه نظریه تفکیک قوای کلاسیک به‌سوی شبکه‌ای گسترده‌تر از نهادهای نظارتی متقابل و مستقل (نه فقط سه‌قوه سنتی) برای به حداکثر رساندن ظرفیت اعتراض و کنترل شهروندی دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای پتیت، آزادی یعنی زندگی بدون اینکه در معرض اراده خودسرانه دیگری (چه دولت، چه ارباب کار، چه همسر) باشی، حتی اگر آن اراده هرگز بالفعل اعمال نشود؛ عدالت مستلزم بازطراحی نهادی روابط اجتماعی و اقتصادی برای ریشه‌کن کردن چنین روابط سلطه‌ای است.

میراث و تأثیر

جمهوری‌خواهی نوین (neo-republicanism) پتیت یکی از تأثیرگذارترین جایگزین‌های نظری برای لیبرالیسم رالزی و لیبرتارینیسم نوزیکی در فلسفه سیاسی معاصر است و بر سیاست‌گذاری برخی کشورها (از جمله برنامه‌های ضد فساد اتحادیه اروپا) نیز تأثیر گذاشته است.

97. جیمز مدیسون (James Madison)

۱۷۵۱-۱۸۳۶ میلادی، آمریکا

آثار عمده: فدرالیست شماره‌های ۱۰ و ۵۱ (The Federalist Papers)؛
یادداشت‌های کنوانسیون فیلادلفیا

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

مدیسون، «پدر قانون اساسی آمریکا» و چهارمین رئیس‌جمهور این کشور، معماری اصلی نظری نظام فدرال آمریکایی بود؛ او دغدغه اصلی خود را طراحی حکومتی می‌دانست که هم به اندازه کافی مقتدر باشد تا نظم را حفظ کند و هم آنقدر محدود باشد که به استبداد بدل نشود.

شکل حکومت مطلوب

مدیسون در فدرالیست شماره ۱۰ استدلال نوآورانه‌ای مطرح کرد: برخلاف باور رایج آن زمان که جمهوری‌ها تنها در قلمروهای کوچک پایدارند، او نشان داد جمهوری بزرگ و متنوع (با «فراکسیون‌ها» یا گروه‌های ذی‌نفع متعدد رقیب) در واقع پایدارتر است، زیرا هیچ فراکسیون واحدی نمی‌تواند به‌سادگی بر کل کشور مسلط شود.

دموکراسی و حقوق مردم

او میان «دموکراسی محض» (مشارکت مستقیم همه شهروندان، که آن را برای کشور بزرگ ناپایدار می‌دانست) و «جمهوری» (حکومت نمایندگی که در آن نمایندگان منتخب تصمیم می‌گیرند) تمایز نهاد و دومی را برای ایالات متحده مناسب‌تر می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مدیسون طراحی اصلی نظام فدرال آمریکایی - تقسیم قدرت میان دولت فدرال و ایالت‌ها، و درون دولت فدرال میان سه قوه - را در کنوانسیون فیلادلفیا (۱۷۸۷) هدایت کرد و لایحه حقوق (Bill of Rights) را نیز به قانون اساسی افزود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او معتقد بود بهترین حفاظت در برابر استبداد، نه اتکا به فضیلت اخلاقی حاکمان (که نمی‌توان بر آن تکیه کرد)، بلکه طراحی ساختاری نهادهایی است که در آن‌ها جاه‌طلبی هر بخش از قدرت، جاه‌طلبی بخش دیگر را خنثی کند («جاه‌طلبی باید در برابر جاه‌طلبی بایستد»).

تفکیک قوا

در فدرالیست شماره ۵۱، مدیسون نظریه کلاسیک «کنترل‌ها و توازن‌ها» (checks and balances) را صورت‌بندی کرد: هر قوه باید ابزار قانونی مستقلی برای دفاع از خود در برابر تجاوز دو قوه دیگر داشته باشد - توسعه‌ای عملی از نظریه تفکیک قوای مونتسکیو و لاک.

آزادی و عدالت اجتماعی

مدیسون آزادی را نه در نبود حکومت، بلکه در حکومتی محدود و ساختارمند می‌دید که نمی‌تواند به سادگی ابزار سرکوب اقلیت یا فردی به دست اکثریت گذرا بدل شود؛ او به همین دلیل بر لایحه حقوق و حمایت قانون اساسی از حقوق فردی در برابر حتی اراده اکثریت پافشاری کرد.

میراث و تأثیر

نظریهٔ مدیسون دربارهٔ فراقسیون‌ها، جمهوری بزرگ، و کنترل‌ها و توازن‌ها، ستون فقراتِ نظریِ قانونِ اساسیِ ایالاتِ متحده و یکی از تأثیرگذارترین اسنادِ نظریهٔ سیاسیِ مدرن دربارهٔ طراحیِ نهادیِ حکومتِ محدود است.

98. الکساندر همیلتون (Alexander Hamilton)

۱۷۵۵/۵۷-۱۸۰۴ میلادی، آمریکا (متولد وست/یندیز)

آثار عمده: فدرالیست شماره‌های ۷۰ و ۷۸ (The Federalist Papers)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

همیلتون، نخستین وزیر خزانه‌داری آمریکا و یکی از سه نویسنده اصلی فدرالیست پیپرز، مدافع سرسخت دولت فدرال مرکزی مقتدر بود، در برابر کسانی («ضد فدرالیست‌ها») که از تمرکز بیش از حد قدرت در دولت ملی بیمناک بودند.

شکل حکومت مطلوب

او در فدرالیست شماره ۷۰ از قوه مجریه واحد و نیرومند (یک رئیس‌جمهور، نه شورای اجرایی) دفاع کرد و استدلال کرد «انرژی در قوه مجریه» (energy in the executive) برای حکومت خوب، به‌ویژه در بحران‌ها و سیاست خارجی، ضروری است.

دموکراسی و حقوق مردم

همیلتون نسبت به دموکراسی توده‌ای بی‌واسطه محتاط‌تر از جفرسون بود و بر نقشِ نخبگانِ باکفایت و نهادهای واسطه (مانند کالج انتخاباتی برای انتخاب رئیس‌جمهور) در تلطیف خواستِ آنی توده‌ها تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در فدرالیست شماره ۷۸، همیلتون مبنای نظری «بازیابی قضایی» (judicial review) را تدوین کرد: دادگاه‌ها باید اختیار ابطال قوانینی را داشته باشند که با قانون اساسی مغایرت دارند، زیرا قوه قضاییه «کم‌خطرترین قوه» است و از آن برای حفاظت از قانون اساسی در برابر تجاوز قوای دیگر می‌توان بهره برد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

همیلتون معمار اصلی نظام مالی-اقتصادی ایالات متحده نوپا بود: بانک مرکزی ملی، پذیرش بدهی‌های ایالتی توسط دولت فدرال، و سیاست‌های صنعتی حمایتی، که همگی در جهت تقویت قدرت اقتصادی دولت مرکزی طراحی شدند.

تفکیک قوا

همیلتون از قوه مجریه نیرومند و قوه قضاییه مستقل با اختیار بازبینی قانون اساسی دفاع می‌کرد، در حالی که بر ضرورت محدودسازی این قوا از راه انتخابات دوره‌ای و پاسخگویی قانونی نیز تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی را در ثبات سیاسی و قدرت اقتصادی ملی می‌دید که تنها دولت مرکزی مقتدر می‌تواند تضمین کند؛ همیلتون نگران هرج و مرج ناشی از ضعف دولت مرکزی (آن‌گونه که در دوران مقررات کنفدراسیون دیده شد) بود.

میراث و تأثیر

اندیشه همیلتون بنیان فکری سنت فدرالیستی آمریکایی (دولت مرکزی قوی، اقتصاد صنعتی ملی) شد و نظریه او درباره بازبینی قضایی، پایه نهایی نقش دیوان عالی آمریکا در نظام سیاسی این کشور گردید.

99. توماس جفرسون (Thomas Jefferson)

۱۷۴۳-۱۸۲۶ میلادی، آمریکا

آثار عمده: اعلامیه استقلال آمریکا (Declaration of Independence)؛
یادداشت‌هایی دربارهٔ ایالت ویرجینیا

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

جفرسون، نویسندهٔ اصلی اعلامیهٔ استقلال آمریکا و سومین رئیس‌جمهور این کشور، اندیشهٔ سیاسی خود را عمیقاً از حقوق طبیعیِ لاک وام گرفت: حکومت‌ها برای تضمین حقوق طبیعی انسان‌ها (زندگی، آزادی، طلب خوشبختی) تأسیس می‌شوند و مشروعیت‌شان از رضایت حکومت‌شوندگان سرچشمه می‌گیرد.

شکل حکومت مطلوب

جفرسون، برخلاف همیلتون، به جمهوری‌کشاورزی غیرمتمرکز با دولت فدرال محدود و قدرت گستردهٔ ایالت‌ها و جوامع محلی گرایش داشت؛ او نسبت به دولت مرکزی نیرومند و شهرنشینی صنعتی بدبین بود و آن را خطری برای فضیلت مدنی جمهوری خواهانه می‌دید.

دموکراسی و حقوق مردم

جفرسون به مشارکت گستردهٔ شهروندان آزاد (به‌ویژه کشاورزان مالکِ کوچک) در حکمرانی محلی باور داشت و پیشنهاد تجدیدنظر ادواری در قانون اساسی توسط هر نسل («زمین متعلق به نسل زنده است») را مطرح کرد - هرچند این ایده هرگز عملی نشد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او نویسنده اصلی قانون آزادی دینی ویرجینیا بود که جدایی کلیسا از دولت را برای نخستین بار در سطح ایالتی نهادینه کرد و بر تفسیر محدود (strict construction) از اختیارات دولت فدرال مصرح در قانون اساسی تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

جفرسون مدافع گسترش آموزش همگانی به عنوان پیش شرط جمهوری خواهی سالم بود؛ اما تناقض عمیق زندگی او -بردگی داری شخصی در کنار نگارش اعلامیه برابری انسان‌ها- همچنان محور اصلی نقد تاریخی میراث اوست.

تفکیک قوا

جفرسون از تفکیک قوا و به‌ویژه از استقلال ایالت‌ها در برابر تمرکز قدرت فدرال (اصل فدرالیسم غیرمتمرکز) دفاع می‌کرد و نسبت به گسترش اختیارات قوه مجریه فدرال محتاط بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

جفرسون آزادی فردی -به‌ویژه آزادی دینی، آزادی مطبوعات، و استقلال اقتصادی کشاورزان خرده‌مالک- را ستون اصلی جمهوری سالم می‌دانست؛ اما عدم تعمیم این آرمان‌ها به بردگان آفریقایی-آمریکایی، تناقض بنیادین اندیشه سیاسی اوست که موضوع مناظره تاریخی مستمر است.

میراث و تأثیر

اعلامیه استقلال جفرسون یکی از تأثیرگذارترین اسناد سیاسی تاریخ جهان است و اصل «حقوق طبیعی غیرقابل واگذاری» او الهام‌بخش جنبش‌های استقلال‌طلبی و حقوق بشر در سراسر جهان بوده است.

100. ادموند رندولف (Edmund Randolph)

۱۷۵۳-۱۸۱۳ میلادی، آمریکا

آثار عمده: طرح ویرجینیا (Virginia Plan)؛ گزارش‌های دادستانی کل

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

رندولف، فرمانداری ویرجینیا و نخستین دادستان کل ایالات متحده، در کنوانسیون قانون اساسی فیلادلفیا (۱۷۸۷) نقشی کلیدی -هرچند کمتر شناخته شده در مقایسه با مدیسون و همیلتون- ایفا کرد که او را از بنیان‌گذاران عملی ساختار فدرال آمریکا می‌سازد.

شکل حکومت مطلوب

رندولف ارائه‌دهنده رسمی «طرح ویرجینیا» به کنوانسیون بود -سندی که مدیسون در پس‌پرده طراحی آن را رهبری کرده بود- که پایه اصلی مذاکرات قانون اساسی شد: قوه مقننه دویوانی با نمایندگی متناسب با جمعیت، قوه مجریه ملی، و قوه قضاییه ملی.

دموکراسی و حقوق مردم

او، به عنوان نماینده ایالتی بزرگ (ویرجینیا)، از نمایندگی متناسب با جمعیت (به جای نمایندگی برابر برای همه ایالت‌ها فارغ از اندازه) دفاع می‌کرد، موضعی که در نهایت با «مصلحه بزرگ» (سیستم دویوانی کنگره با مجلس نمایندگان متناسب با جمعیت و سنای برابر) حل و فصل شد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

رندولف در نهایت، نگرانی‌هایی درباره فقدان لایحه حقوق در پیش‌نویس نهایی قانون اساسی داشت و در ابتدا از امضای آن خودداری کرد، هرچند بعدها در کنوانسیون تصویب ویرجینیا از پذیرش آن (با وعده افزودن اصلاحیه‌ها) حمایت کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او به عنوان نخستین دادستان کل آمریکا، در شکل‌گیری اولیه نظام حقوقی فدرال و تفسیر عملی اختیارات قانون اساسی در سال‌های نخست جمهوری نوپا نقش مهمی ایفا کرد.

تفکیک قوا

طرح ویرجینیای رندولف، ساختار سه‌قوه‌ای دولت فدرال (مقننه دوايوانی، مجریه ملی، قضایه ملی) را برای نخستین بار به طور رسمی به کنوانسیون پیشنهاد داد و مبنای اصلی مذاکرات بعدی درباره تفکیک قوا در قانون اساسی نهایی شد.

آزادی و عدالت اجتماعی

نگرانی رندولف درباره نبود لایحه حقوق در قانون اساسی اولیه، بازتاب دغدغه او برای تضمین صریح آزادی‌های فردی در برابر دولت فدرال نوپا بود - دغدغه‌ای که سرانجام با تصویب ده اصل‌احیه نخست (لایحه حقوق) برطرف شد.

میراث و تأثیر

طرح ویرجینیای رندولف، اگرچه کمتر از فدرالیست پیپرز مدیسون و همیلتون شناخته شده، سند آغازینی بود که ساختار نهایی قانون اساسی آمریکا - و از طریق آن، بسیاری از قانون‌های اساسی فدرال جهان - را شکل داد.

از مری ولستون کرافت تا مارتا نوسبام

فمینیسم سیاسی، نظریهٔ پسااستعماری و قابلیت‌های انسانی

101. مری ولستون کرافت (Mary Wollstonecraft)

۱۷۵۹-۱۷۹۷ میلادی، انگلستان

آثار عمده: دفاع از حقوق زن (A Vindication of the Rights of Woman)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ولستون کرافت، نویسنده انگلیسی و از پیشگامان فلسفه فمینیستی، در واکنش به تأملاتِ برک دربارهٔ انقلاب فرانسه و سپس در دفاع از حقوق زن، اصولِ روشنگریِ حقوقِ طبیعی و برابری را به‌طور مستقیم به وضعیتِ سیاسی-حقوقیِ زنان تسری داد -امری که اکثر فیلسوفانِ روشنگری (از جمله روسو) از آن غافل مانده یا آن را رد کرده بودند.

شکل حکومت مطلوب

او خواهانِ نظامِ سیاسیِ جمهوری‌خواهانه-لیبرالی بود که در آن قانون، حقوقِ برابرِ شهروندی را فارغ از جنسیت به رسمیت بشناسد؛ ولستون کرافت با محرومیتِ نهادیِ زنان از حقِ رأی، مالکیت و آموزش که ساختارِ سیاسیِ زمانهٔ او را تعریف می‌کرد، به‌شدت مخالفت کرد.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد فرودستیِ ظاهریِ عقلانیِ زنان محصولِ محرومیتِ آموزشیِ نهادینه‌شده است، نه ضعفِ طبیعیِ جنسیتی؛ دموکراسیِ راستین باید زنان را نیز به‌عنوانِ شهروندانِ عاقل و صاحبِ حق، نه صرفاً همسران و مادرانِ منفعل، در برگیرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

ولستون کرافت خواستارِ اصلاحِ قوانینِ ازدواج و مالکیت که زنانِ متأهل را عملاً فاقدِ شخصیتِ حقوقیِ مستقل می‌کرد، و همچنین گسترشِ حقِ آموزشِ رسمی برای دختران به‌مثابهٔ پیش‌شرطِ هرگونه اصلاحِ حقوقیِ پایدار بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاح نظام آموزشی ملی -آموزش مختلط دختران و پسران بر پایه عقلانیت، نه صرفاً تربیت زنان برای جلب نظر مردان- را کلید اصلی برابری بلندمدت جنسیتی می دانست.

تفکیک قوا

ولستون کرافت کمتر به مباحث فنی تفکیک قوا پرداخت؛ کانون تحلیل او نقد اجتماعی- فرهنگی ساختارهای نابرابری جنسیتی بود که فارغ از هر شکل خاص حکومتی، زنان را از شهروندی کامل محروم می کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی و عقلانیت را حق برابر همه انسان ها، فارغ از جنسیت، می دانست؛ عدالت مستلزم بازشناسی زنان به عنوان موجودات عاقل و مستقل، نه ضمایم عاطفی مردان، بود.

میراث و تأثیر

دفاع از حقوق زن سنگ بنای فلسفه فمینیستی لیبرال است و ولستون کرافت را به یکی از نخستین و تأثیرگذارترین نظریه پردازان برابری جنسیتی در تاریخ اندیشه سیاسی غرب بدل کرده است.

102. اولمپ دو گوژ (Olympe de Gouges)

۱۷۴۸-۱۷۹۳ میلادی، فرانسه

آثار عمده: اعلامیه حقوق زن و شهروند (Déclaration des droits de la femme et de la citoyenne)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

اولمپ دو گوژ، نمایشنامه‌نویس و فعال سیاسی فرانسوی در دوران انقلاب، با بازنویسی آگاهانه «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» (۱۷۸۹) به صورت اعلامیه حقوق زن و شهروند (۱۷۹۱)، نشان داد که آرمان‌های جهان‌شمول انقلاب فرانسه در عمل تنها شامل نیمی از جمعیت -مردان- می‌شد.

شکل حکومت مطلوب

او خواهان جمهوری انقلابی کاملاً فراگیر بود که در آن زنان از همان حقوق مدنی و سیاسی مردان -از جمله حق رأی، تصدی مناصب عمومی، و مالکیت- برخوردار باشند، نه صرفاً «شهروندان منفعل» بدون حق مشارکت سیاسی.

دموکراسی و حقوق مردم

ماده نخست اعلامیه او -«زن آزاد زاده می‌شود و در حقوق با مرد برابر است»- بازنویسی مستقیم ماده‌ای مشابه درباره «انسان» بود، با این تفاوت صریح که اکنون به روشنی هر دو جنس را در بر می‌گرفت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

دو گوژ خواهان حق برابر زنان در ازدواج، طلاق، مالکیت و مشارکت سیاسی در چارچوب قانون اساسی نوین فرانسه بود و استدلال کرد قانون باید «بیان اراده عمومی» باشد که همه شهروندان، زن و مرد، در تدوین آن مشارکت داشته‌اند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او همچنین از الغای برده‌داری و حقوق برابر فرزندان نامشروع دفاع می‌کرد -مواضعی رادیکال که او را همزمان با هم اشراف محافظه‌کار و هم برخی رهبران ژاکوبین انقلابی درگیر تعارض کرد.

تفکیک قوا

دو گوژ به مباحث فنی تفکیک قوا نپرداخت؛ فعالیت او متمرکز بر نقد صریح محرومیت زنان از حقوق سیاسی بنیادین در ساختار نوین جمهوری انقلابی بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی و برابری سیاسی زنان را ادامه منطقی آرمان‌های خود انقلاب فرانسه (آزادی، برابری، برادری) می‌دانست و استدلال کرد نقض این آرمان‌ها برای نیمی از جمعیت، تناقضی آشکار در پروژه انقلابی است.

میراث و تأثیر

اولمپ دو گوژ که سرانجام به دلیل مواضع سیاسی‌اش با گیوتین اعدام شد، به یکی از نمادهای اصلی فمینیسم سیاسی اولیه و شهید نخستین جنبش حقوق زنان در تاریخ سیاسی غرب بدل شده است.

103. سیمون دو بووار (Simone de Beauvoir)

۱۹۰۱-۱۹۸۶ میلادی، فرانسه

آثار عمده: جنس دوم (Le Deuxième Sexe)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

دو بووار، فیلسوفِ اگزیستانسیالیستِ فرانسوی، در جنس دوم تحلیلِ فلسفیِ بنیادینی از سلطهٔ تاریخیِ مردان بر زنان ارائه داد؛ جملهٔ محوریِ او - «زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود»- نشان می‌دهد که نقش‌های جنسیتی ساختارِ اجتماعی-تاریخی‌اند، نه سرنوشتِ زیستیِ محتوم.

شکل حکومت مطلوب

او مدافعِ نظامِ سیاسی-اجتماعی بود که در آن زنان استقلالِ اقتصادی و حقوقیِ کامل داشته باشند تا بتوانند، همچون مردان، به‌عنوانِ سوژه‌های آزاد و نه صرفاً «دیگری» تعریف‌شده در نسبت با مرد، زندگیِ خود را شکل دهند.

دموکراسی و حقوق مردم

دو بووار بر ضرورتِ حقِ کاملِ سیاسی، اقتصادی و بدنی برای زنان -از جمله حقِ رأی (که در فرانسه تازه در ۱۹۴۴ تصویب شده بود)، حقِ اشتغال، و کنترلِ زنان بر بدنِ خود (باروری)- تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او خواهانِ اصلاحِ گستردهٔ قوانینِ خانواده، کار و آموزش برای از میان بردنِ نابرابری‌های نهادینه‌شدهٔ حقوقی میانِ زن و مرد بود و بر نقشِ دولت در تأمینِ زیرساخت‌های لازم (مانند مهدکودک) برای استقلالِ اقتصادیِ زنان تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

دو بووار استدلال کرد اصلاح صرفاً حقوقی (مانند حق رأی) کافی نیست؛ تحول واقعی مستلزم بازسازی کامل نهادهای اجتماعی خانواده، کار و فرهنگ است که نقش‌های جنسیتی نابرابر را از کودکی بازتولید می‌کنند.

تفکیک قوا

دو بووار کمتر به مباحث نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ تحلیل او در سطح فلسفی بنیادین -رابطه سوژه و «دیگری» در ساختار فرهنگی پدرسالار- متمرکز بود که فراتر از هر ساختار حکومتی خاص عمل می‌کند.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای دو بووار، آزادی اگزیستانسیالیستی -توان فراروی از وضعیت داده‌شده و ساختن خویش از راه کنش- حق بنیادین زنان به اندازه مردان است؛ عدالت مستلزم از میان بردن ساختارهایی است که زنان را به طور ساختاری به موقعیت «دیگری» منفعل محدود می‌کنند.

میراث و تأثیر

جنس دوم یکی از بنیادی‌ترین متون فمینیسم مدرن است و تحلیل دو بووار از بر ساخت اجتماعی جنسیت، پایه‌ای نظری برای موج دوم فمینیسم و نظریه جنسیت معاصر شد.

104. بل هوکس (bell hooks)

۱۹۵۲-۲۰۲۱ میلادی، آمریکا

آثار عمده: آیا من زن نیستم؟ (Ain't I a Woman؟)؛ نظریهٔ فمینیستی: از حاشیه به مرکز

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

بل هوکس (نام مستعارِ گلوریا جین واتکینز)، نظریه‌پردازِ فمینیستِ سیاه‌پوستِ آمریکایی، مفهوم «سلطهٔ درهم‌تنیده» (imbricated/interlocking systems of domination) را بسط داد: نژاد، جنسیت و طبقه هم‌زمان و در تعاملِ باهم عمل می‌کنند، نه به‌صورتِ مستقل و جداگانه.

شکل حکومت مطلوب

هوکس با نقدِ فمینیسمِ سفیدِ طبقهٔ متوسط که عمدتاً بر تجربهٔ زنانِ سفیدپوست متمرکز بود، خواهانِ سیاستِ رهایی‌بخشی بود که به‌طور هم‌زمان با نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و نابرابریِ طبقاتی مقابله کند، نه صرفاً یکی از این محورها را در نظر بگیرد.

دموکراسی و حقوق مردم

او بر ضرورتِ شنیده‌شدنِ صدایِ زنانِ سیاه‌پوست و دیگر گروه‌هایِ به‌حاشیه‌رانده‌شده در نظریه و سیاستِ فمینیستی، نه صرفاً به‌عنوانِ افزوده‌ای بر تجربهٔ زنانِ سفید، بلکه به‌عنوانِ مرکزِ تحلیل، تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

هوکس در تحلیل‌هایِ خود نشان داد چگونه نهادهایِ حقوقی و اقتصادیِ آمریکا -از دورانِ برده‌داری تا امروز- هم‌زمان بر پایهٔ سلطهٔ نژادی و جنسیتی ساخته شده‌اند و اصلاحِ صرفاً یکی از این ابعاد (مثلاً حقِ رأیِ زنان بدونِ توجه به نژاد) کافی نیست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او بر ضرورتِ «آموزشِ رهایی‌بخش» (education as the practice of freedom) و تغییرِ فرهنگیِ ریشه‌ای در کنارِ اصلاحِ سیاست‌گذاری تأکید داشت؛ هوکس معتقد بود بدونِ دگرگونیِ آگاهیِ فرهنگی، اصلاحاتِ نهادی سطحی باقی می‌مانند.

تفکیک قوا

هوکس کمتر به طراحیِ نهادیِ تفکیکِ قوا پرداخت؛ چارچوبِ تحلیلیِ او تقاطع (intersectionality) نظام‌هایِ سلطه بود که در سراسرِ نهادهایِ اجتماعی - نه فقط دولت - جریان دارد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برایِ هوکس، عدالتِ اجتماعیِ راستین مستلزمِ مقابلهٔ هم‌زمان با نژادپرستی، پدرسالاری و سرمایه‌داری است؛ او این سه را نظامِ واحدِ به‌هم‌پیوسته‌ای می‌دانست که باید با هم، نه به‌طورِ جداگانه، به چالش کشیده شوند.

میراث و تأثیر

کارِ بل هوکس یکی از پایه‌هایِ اصلیِ نظریهٔ تقاطعی (intersectional) فمینیسمِ سیاه و بر جنبش‌هایِ عدالتِ اجتماعیِ معاصر، از جمله جنبشِ «جانِ سیاهان مهم است»، تأثیرِ عمیقِ گذاشته است.

105. فرانتس فانون (Frantz Fanon)

۱۹۲۵-۱۹۶۱ میلادی، مارتینیک/الجزایر/فرانسه

آثار عمده: پوست سیاه، صورتک‌های سفید (Peau noire, masques blancs)؛
دوزخیان روی زمین (Les Damnés de la Terre)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

فانون، روان‌پزشک و نظریه‌پرداز انقلابی اهل مارتینیک، یکی از تأثیرگذارترین متفکران ضد استعماری قرن بیستم است؛ او استعمار را نه صرفاً نظام سیاسی-اقتصادی، بلکه ساختاری روان‌شناختی-وجودی می‌دانست که هویت استعمارشده را از درون تحریف می‌کند.

شکل حکومت مطلوب

فانون از استقلال کامل سیاسی ملل تحت استعمار، همراه با گسست فرهنگی-روانی عمیق از الگوهای فکری استعمارگر، دفاع می‌کرد؛ او نسبت به دولت-ملت‌های پسااستعماری که صرفاً نخبگان بومی را جایگزین استعمارگران خارجی می‌کنند بدون تغییر ساختاری، هشدار می‌داد.

دموکراسی و حقوق مردم

او در دوزخیان روی زمین هشدار داد که «بورژوازی ملی» تازه به قدرت رسیده در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته، اغلب صرفاً واسطه منافع اقتصادی استعمارگران سابق می‌شود، نه نماینده واقعی توده مردم؛ او خواهان آگاهی سیاسی رادیکال توده‌ای برای جلوگیری از این «دام» بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

فانون کمتر به طراحی نهادی خاصی برای دولتِ پسااستعماری پرداخت؛ دغدغه اصلی او روان‌شناسی سیاسیِ رهایی و بازسازیِ هویتِ فرهنگیِ ملت‌هایِ استعمارزده پیش از هرگونه نهادسازی رسمی بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او معتقد بود خشونتِ انقلابی، در شرایطِ خاصِ استعمار، نه صرفاً ابزارِ سیاسی، بلکه فرآیندِ روان‌شناختیِ ضروری برای بازیابیِ عزتِ نفس و انسانیتِ سلب‌شده استعمارشدگان است - یکی از مناقشه‌برانگیزترین بخش‌هایِ اندیشه او.

تفکیک قوا

فانون به مباحثِ فنیِ تفکیکِ قوا نپرداخت؛ تحلیل او در سطحِ کلانِ رابطه استعمارگر-استعمارشده و روان‌شناسیِ سیاسیِ رهایی متمرکز بود، نه طراحیِ نهادیِ دولتِ پسااستقلال.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای فانون، آزادیِ راستین مستلزم بازسازیِ کاملِ ذهنیتِ استعمارشده -رهایی از درونی‌سازیِ حقارتِ تحمیل‌شده توسط استعمارگر- است؛ عدالتِ مستلزم گسستِ کاملِ اقتصادی و فرهنگی از ساختارهایِ استعماری، نه صرفاً استقلالِ سیاسیِ صوری، بود.

میراث و تأثیر

دوزخیانِ روی زمین یکی از متونِ بنیادینِ نظریه پسااستعماری و جنبش‌هایِ رهایی‌بخشِ ملی قرن بیستم است و اندیشه فانون بر نظریه‌پردازانی چون ادوارد سعید و کلِ حوزه مطالعاتِ پسااستعماری تأثیرِ بنیادین گذاشته است.

106. ادوارد سعید (Edward Said)

۱۹۳۵-۲۰۰۳ میلادی، فلسطین/مصر/آمریکا

آثار عمده: شرق‌شناسی (Orientalism)؛ فرهنگ و امپریالیسم (Culture and Imperialism)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سعید، منتقد ادبی و نظریه‌پرداز فلسطینی-آمریکایی، در شرق‌شناسی نشان داد چگونه دانش آکادمیک غربی درباره «شرق» (خاورمیانه، آسیا) خود بخشی از پروژه قدرت استعماری بود: بازنمایی شرق به عنوان «دیگری» عقب مانده، غیرعقلانی و نیازمند قیمومت غربی، توجیه‌گر سلطه سیاسی استعماری بود.

شکل حکومت مطلوب

سعید از حق تعیین سرنوشت ملی برای فلسطینیان و دیگر ملل تحت استعمار یا اشغال دفاع می‌کرد و در عین حال از راه‌حل سیاسی عادلانه و مبتنی بر برابری حقوقی همه ساکنان سرزمین - نه صرفاً یک راه‌حل دولت-ملتی تک‌بعدی - سخن می‌گفت.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد بازنمایی رسانه‌ای و آکادمیک غربی از ملل شرقی، اغلب صدای واقعی آنان را نادیده می‌گیرد و آنان را از سوژه فعال تاریخ خود به ابژه منفعل روایت دیگران تقلیل می‌دهد؛ دموکراسی راستین جهانی مستلزم شنیدن این صداهاست، نه صرفاً نمایندگی آن‌ها توسط دیگران.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

سعید بر ضرورتِ برابریِ حقوقیِ کاملِ فلسطینیان -چه در چارچوبِ دو دولت، چه در چارچوبِ یک دولتِ دموکراتیکِ دومی- و پایانِ نظامِ حقوقیِ نابرابرِ اشغال تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهانِ نقدِ مستمر و رادیکالِ ساختارهایِ قدرتِ امپریالیستی -چه در گذشته استعماری، چه در سلطهٔ نوینِ ژئوپلیتیکِ غرب بر خاورمیانه- بود و نقشِ روشنفکر را افشایِ همین روابطِ قدرتِ پنهان می‌دانست.

تفکیک قوا

سعید کمتر به مباحثِ نهادیِ تفکیکِ قوا در سطحِ ملی پرداخت؛ تحلیلِ او در سطحِ گفتمانی-فرهنگی و ژئوپلیتیکِ متمرکز بود -چگونه روایت‌ها و دانش، خود ابزارِ اعمالِ قدرت در روابطِ بین‌المللی‌اند.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای سعید، عدالتِ مستلزمِ بازشناسیِ برابرِ کرامت و حقِ روایتِ همهٔ ملل، به‌ویژه آنانی که تاریخاً از سوی قدرت‌هایِ استعماری به سکوت وادار شده‌اند؛ آزادی یعنی توانِ روایتِ خودِ تاریخِ خویش، نه پذیرشِ روایتِ تحمیلیِ دیگران.

میراث و تأثیر

شرق‌شناسیِ سعید بنیان‌گذارِ حوزهٔ مطالعاتِ پسااستعماری (postcolonial studies) در علومِ انسانی است و تحلیلِ او از رابطهٔ دانش و قدرت، تأثیرِ عمیقی بر ادبیات، تاریخ‌نگاری و علومِ سیاسیِ معاصر گذاشته است.

107. آنتونیو نگری (Antonio Negri)

۱۹۳۳-۲۰۲۳ میلادی، ایتالیا

آثار عمده: امپراتوری (Empire، با مایکل هارت)؛ انبوهه (Multitude، با هارت)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

نگری، فیلسوفِ مارکسیستِ ایتالیایی، همراه با مایکل هارت در امپراتوری استدلال کرد که در عصرِ جهانی‌شدن، امپریالیسمِ سنتیِ دولت-محور جای خود را به «امپراتوری»ای غیرمتمرکز و شبکه‌ای داده که هیچ مرکزِ واحدِ ملی ندارد و از راهِ سرمایهٔ مالیِ جهانی، نهادهایِ فراملی و شبکه‌هایِ ارتباطیِ دیجیتالِ اعمالِ سلطه می‌کند.

شکل حکومت مطلوب

نگری و هارت به‌جای بازگشت به دولت-ملتِ حاکم، از قدرتِ رهایی‌بخشِ «انبوهه» (multitude) -شبکهٔ گستردهٔ متنوعِ کارگرانِ شناختی، دیجیتال و اجتماعیِ سراسرِ جهان که می‌توانند از پایین و بدونِ ساختارِ سلسله‌مراتبیِ حزبی سازمان‌یابند- سخن گفتند.

دموکراسی و حقوق مردم

آنان از «دموکراسیِ مطلق» (absolute democracy) -شکلی از خودسازمان‌دهی افقی و مشارکتیِ انبوهه که فراتر از نمایندگیِ سیاسیِ سنتی عمل می‌کند- سخن گفتند، الهام‌گرفته از جنبش‌هایِ اجتماعیِ جهانی‌شدنِ نوینِ ضدِ سرمایه‌داری (مانندِ جنبشِ اشغال‌وال‌استریت).

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نگری در آثارِ پیشین خود دربارهٔ «قدرتِ سازنده» (constituent power) استدلال کرد قوانینِ اساسیِ رسمیِ همواره محصولِ فرعیِ یک نیرویِ اجتماعیِ خلاقِ مقدم-خود

مردم در حالت کنش انقلابی- هستند که نباید در چارچوب قانون اساسی بعدی محبوس و رام شود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

نگری و هارت اصلاح تدریجی درون سیستمی سرمایه داری جهانی را ناکافی می دانستند؛ آنان به تحول رادیکال ساختاری ناشی از خودسازمان دهی انبوهه، نه اصلاحات دولت-محور، باور داشتند.

تفکیک قوا

این نظریه پردازان با تمرکز قدرت -چه در دولت ملی، چه در نهادهای فراملی- مخالف بودند و به جای آن، سازمان دهی افقی و شبکه ای قدرت از پایین را الگوی مطلوب مقاومت و رهایی می دانستند.

آزادی و عدالت اجتماعی

نگری و هارت آزادی را در ظرفیت خلاقانه و مشترک انبوهه برای تولید ارزش های اجتماعی (نه صرفاً کار مزدی سنتی) و توزیع دموکراتیک این ارزش ها می دیدند؛ عدالت مستلزم عبور از سرمایه داری جهانی به سوی نظام اشتراکی منابع مشترک (commons) بود.

میراث و تأثیر

امپراتوری و انبوهه از تأثیرگذارترین متون نظریه چپ رادیکال در عصر جهانی شدن اند و بر جنبش های ضد سرمایه داری جهانی آغاز قرن بیست و یکم (جنبش ضد جهانی شدن، اشغال وال استریت) تأثیر مستقیم گذاشته اند.

108. مایکل هارت (Michael Hardt)

۱۹۶۰ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: امپراتوری (با آنتونیو نگری)؛ انبوهه (با نگری)؛ کامل مشترک (Commonwealth، با نگری)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هارت، نظریه پرداز آمریکایی و همکار اصلی نگری، در سه گانه امپراتوری-انبوهه-کامل مشترک، پروژه مشترک بازاندیشی رادیکال در سیاست چپ جهانی شده را با نگری ادامه داد، با تأکید بیشتر بر نظریه فرهنگی-ادبی و امکانات فناوری دیجیتال برای سازمان‌دهی اجتماعی.

شکل حکومت مطلوب

او در کامل مشترک، مفهوم «مشترکات» (the common) -منابع طبیعی و اجتماعی مشترک (آب، دانش، شبکه‌های ارتباطی، فرهنگ) که نباید در انحصار خصوصی یا حتی دولتی درآیند، بلکه باید به طور دموکراتیک و مشارکتی مدیریت شوند- را به عنوان بدیل سومی فراتر از دوگانه سنتی بازار/دولت مطرح کرد.

دموکراسی و حقوق مردم

هارت بر ظرفیت فناوری‌های دیجیتال نوین برای امکان پذیر کردن اشکال تازه‌ای از دموکراسی مشارکتی و افقی -فراتر از محدودیت‌های دموکراسی نمایندگی سنتی- تأکید داشت، در عین حال هشدار می‌داد همین فناوری‌ها می‌توانند ابزار کنترل و نظارت سرمایه‌دارانه نیز باشند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

هارت با نگرى از بازانديشي راديكال در مفهوم مالكيّت (خصوصى/عمومى) به نفعِ حقوقِ اشتراكى بر منابعِ مشتركِ دفاعِ كرد -چالشيّ براى چارچوب‌هايِ حقوقىِ سنتى مالكيّتِ خصوصى و دولتى.

اصلاح نظام سياسى و اجتماعى

او، همسو با نگرى، به دگرگونى ساختارى راديكال از راهِ خودسازمان‌دهى اجتماعى انبوهه باور داشت، نه اصلاحاتِ تدريجى درونِ چارچوبِ موجودِ دولت-ملت و سرمايه‌دارىِ جهانى.

تفكيك قوا

هارت با نگرى بر سازمان‌دهى افقىِ قدرت (network power) در برابرِ سلسله‌مراتبِ متمرکز-چه دولتى، چه شركتى- تأكيد داشت و آن را الگوى سازگارتر با پيچيدگىِ جامعه‌ى جهانى شده‌ى امروز مى‌دانست.

آزادى و عدالت اجتماعى

او آزادى را در ظرفيتِ اشتراكىِ توليد و مديريتِ مشتركِ اجتماعى مى‌ديد؛ عدالتِ مستلزمِ دموكراتيزه‌كردنِ دسترسى به اين مشتركات، فراتر از منطقِ انحصارىِ مالكيّتِ خصوصى يا كنترلِ دولتى، بود.

ميراث و تأثير

همكارىِ هارت و نگرى يكي از تأثيرگذارترين پروژه‌هايِ نظريّ چپِ پساماركسيستى در سده بيست‌ويكم است و مفهومِ «مشتركات» آنان در بحث‌هايِ معاصر درباره‌ى اقتصادِ ديجيتال، محيطِ زيست و حكمرانىِ جهانى بازتابِ گسترده يافته است.

109. امارتیا سن (Amartya Sen)

۱۹۳۳ میلادی (زنده)، هند/انگلستان/آمریکا

آثار عمده: توسعه به مثابه آزادی (Development as Freedom)؛ ایده عدالت (The Idea of Justice)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سن، اقتصاددان و فیلسوف هندی برنده جایزه نوبل، رویکرد اقتصاد رفاه و نظریه سیاسی را با معرفی «رویکرد قابلیت» (capability approach) دگرگون کرد: معیار توسعه و عدالت نباید صرفاً درآمد یا کالاها باشد، بلکه باید «قابلیت‌های واقعی» افراد برای انجام کارهایی که برایشان ارزشمند است.

شکل حکومت مطلوب

سن مدافع دموکراسی نهادینه‌شده به عنوان هم ابزار و هم هدف توسعه است؛ او در توسعه به مثابه آزادی استدلال تجربی معروفی ارائه داد: هیچ قحطی بزرگی هرگز در کشوری با دموکراسی کارکردی و مطبوعات آزاد رخ نداده، زیرا این نهادها دولت‌ها را به پاسخگویی وامی‌دارند.

دموکراسی و حقوق مردم

او دموکراسی را نه صرفاً سازوکار انتخاباتی، بلکه به عنوان «استدلال عمومی» (public reasoning) -فرآیند گفت‌وگوی باز درباره ارزش‌ها و اولویت‌های اجتماعی- تعریف کرد که پیشینه‌ای در سنت فرهنگی هند (از جمله در دوران آشوکا) نیز دارد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

سن بر اهمیت نهادهای شفاف، مطبوعات آزاد و آزادی اطلاعات به عنوان ابزارهای حیاتی پاسخگوسازی دولت و جلوگیری از فاجعه‌های انسانی (قحطی، بحران‌های بهداشتی) تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او در ایده عدالت، به جای نظریه‌های آرمانی کامل عدالت (مانند رالز)، رویکرد مقایسه‌ای و عملی را پیشنهاد داد: به جای پرسیدن «جامعه کاملاً عادلانه چگونه است؟»، باید پرسید «چگونه می‌توان بی‌عدالتی‌های مشخص و قابل‌رفع موجود را کاهش داد؟»

تفکیک قوا

سن کمتر به مهندسی فنی تفکیک قوا پرداخت؛ سهم اصلی او بازتعریف هدف نهایی حکمرانی - گسترش قابلیت‌های واقعی انسانی، نه صرفاً رشد اقتصادی یا ثبات نهادی - بود که هر ساختار سیاسی باید در خدمت آن باشد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای سن، آزادی و توسعه دو روی یک سکه‌اند: آزادی هم ابزار توسعه (از راه فرآیندهای سیاسی، فرصت‌های اقتصادی، شفافیت) و هم هدف نهایی آن (گسترش قابلیت‌های واقعی انسانی) است.

میراث و تأثیر

رویکرد قابلیت سن بنیان نظری شاخص توسعه انسانی سازمان ملل (HDI) شد و یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌ها در اقتصاد توسعه، فلسفه سیاسی و مطالعات عدالت جهانی معاصر است.

110. مارتا نوسبام (Martha Nussbaum)

۱۹۴۷ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: زنان و توسعه انسانی (Women and Human Development)؛
مرزهای عدالت (Frontiers of Justice)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

نوسبام، فیلسوف آمریکایی، رویکرد قابلیت امارتیا سن را با فهرستی مشخص و هنجاری ده قابلیت بنیادین (زندگی، سلامت جسمی، تمامیت بدنی، حواس و تخیل، احساسات، عقل عملی، وابستگی، سایر گونه‌ها، بازی، کنترل بر محیط) بسط داد که هر جامعه عادلانه‌ای باید برای همه شهروندانش تضمین کند.

شکل حکومت مطلوب

نوسبام مدافع دولت لیبرال-دموکراتیکی است که وظیفه اصلی آن تضمین حداقل آستانه‌ای از این قابلیت‌های ده‌گانه برای همه شهروندان است، فارغ از جنسیت، طبقه، ملیت یا توانایی‌های جسمی-ذهنی.

دموکراسی و حقوق مردم

او در زنان و توسعه انسانی رویکرد قابلیت را به‌طور خاص برای تحلیل نابرابری جنسیتی جهانی به کار برد و استدلال کرد سیاست‌های توسعه باید به‌طور خاص موانع فرهنگی و ساختاری سرراه قابلیت‌های واقعی زنان را هدف بگیرند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نوسبام در مرزهای عدالت رویکرد قابلیت را به سه مسئله نادیده‌گرفته‌شده در نظریه‌های سنتی قرارداد اجتماعی (رالز) گسترش داد: عدالت برای افراد دارای معلولیت،

عدالت میان ملت‌ها، و عدالت نسبت به حیوانات غیرانسانی - هر سه گروهی که در نظریه قرارداد اجتماعی سنتی به سختی جای می‌گیرند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهان سیاست‌گذاری عمومی (آموزش، بهداشت، قوانین کار) بود که به‌طور مستقیم بر افزایش قابلیت‌های واقعی گروه‌های آسیب‌پذیر (زنان، افراد دارای معلولیت، اقلیت‌ها) متمرکز باشد، نه صرفاً افزایش میانگین رفاه کلی.

تفکیک قوا

نوسبام کمتر به طراحی نهادی فنی تفکیک قوا پرداخت؛ سهم اصلی او تعیین معیارهای هنجاری روشن (فهرست قابلیت‌ها) بود که هر ساختار سیاسی، فارغ از شکل خاص نهادی‌اش، باید توسط آن‌ها سنجیده شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای نوسبام، آزادی و عدالت در گرو تضمین آستانه کافی قابلیت‌های واقعی برای هر فرد است، نه صرفاً برابری رسمی حقوق یا میانگین رفاه اجتماعی؛ او تأکید ویژه‌ای بر حقوق گروه‌های فراموش‌شده در نظریه‌های سنتی عدالت داشت.

میراث و تأثیر

رویکرد قابلیت نوسبام یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های فلسفه سیاسی معاصر برای سیاست‌گذاری توسعه، حقوق زنان، و حقوق افراد دارای معلولیت در سطح جهانی است.

از کارل فون کلاوزویتس تا جوزف نای

نظریهٔ روابط بین‌الملل، جنگ و صلح، و ناسیونالیسم فرهنگی

111. کارل فون کلاوزویتس (Carl von Clausewitz)

۱۷۸۰-۱۸۳۱ میلادی، پروس

آثار عمده: درباره جنگ (Vom Kriege)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کلاوزویتس، افسر و نظریه‌پرداز نظامی پروس، در درباره جنگ فرمول ماندگار خود را مطرح کرد: «جنگ ادامه سیاست است با ابزارهای دیگر»؛ این گزاره جنگ را از پدیده‌ای صرفاً نظامی-فنی به ابزاری در خدمت اهداف سیاسی دولت بازتعریف کرد.

شکل حکومت مطلوب

کلاوزویتس کمتر به نظریه‌پردازی شکل حکومت پرداخت؛ دغدغه او رابطه نهادی میان فرماندهی نظامی و رهبری سیاسی بود - او تأکید داشت تصمیمات نظامی همواره باید تابع اهداف سیاسی دولت باشند، نه برعکس.

دموکراسی و حقوق مردم

او مفهوم «تثلیث عجیب» (wondrous trinity) را مطرح کرد: جنگ از تعامل سه نیرو - خشونت کور توده‌ای (احساسات و مردم)، بازی شانس و احتمال (فرمانده و ارتش)، و عقلانیت ابزاری (دولت و سیاست) - شکل می‌گیرد؛ این چارچوب نشان می‌دهد چگونه بسیج توده‌ای ملی (پس از انقلاب فرانسه) ماهیت جنگ را دگرگون کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

کلاوزویتس به طراحی نهادی حقوقی نپرداخت؛ اما تحلیل او از رابطه فرماندهی نظامی و اقتدار سیاسی، پایه‌ای برای اصل مدرن کنترل غیرنظامی ارتش (civilian control of the military) در دموکراسی‌های امروز شد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او پس از شکستِ پروس از ناپلئون، از اصلاحاتِ نظامی-اجتماعیِ پروس (الغای برخی امتیازاتِ فتودالی در ارتش، گسترشِ نظامِ وظیفه‌همگانی) حمایت کرد تا کشورش بتواند در برابر ارتش‌هایِ ملیِ بسیج‌شدهٔ فرانسه رقابت کند.

تفکیک قوا

کلاوزویتس بر تبعیتِ روشنِ قوهٔ نظامی از رهبریِ سیاسی تأکید داشت -اصلی که بعدها در قالبِ نظارتِ غیرنظامی بر نیروهایِ مسلح، جزءِ بنیادینِ نظریهٔ تفکیکِ قوا در دموکراسی‌هایِ مدرن شد.

آزادی و عدالت اجتماعی

کلاوزویتس کمتر نظریه‌پردازِ آزادی یا عدالتِ اجتماعی بود؛ سهمِ او تحلیلِ ابزاری-استراتژیکِ رابطهٔ قدرت، جنگ و سیاست بود، نه چارچوبی هنجاری برایِ حقوقِ فردی.

میراث و تأثیر

دربارهٔ جنگِ یکی از تأثیرگذارترین متونِ استراتژیِ نظامی و روابطِ بین‌المللِ کلاسیک است و اصلِ «جنگ ادامهٔ سیاست است» همچنان چارچوبِ مرجعِ تحلیلِ رابطهٔ قدرتِ نظامی و اهدافِ سیاسی در نظریهٔ روابطِ بین‌الملل است.

112. وودرو ویلسون (Woodrow Wilson)

۱۸۵۶-۱۹۲۴ میلادی، آمریکا

آثار عمده: چهارده اصل (Fourteen Points)؛ دولت (The State)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ویلسون، استاد علوم سیاسی و بیست‌وهشتمین رئیس‌جمهور آمریکا، از بنیان‌گذاران اصلی سنت «آرمان‌گرایی لیبرال» (liberal idealism) در روابط بین‌الملل بود: باور به اینکه نظم جهانی می‌تواند از راه حقوق بین‌الملل، دموکراسی و سازمان‌های بین‌المللی، نه صرفاً موازنه قدرت، تضمین شود.

شکل حکومت مطلوب

او معتقد بود گسترش دموکراسی ملی در سراسر جهان -به‌ویژه حق تعیین سرنوشت ملل (self-determination)- شرط اصلی صلح پایدار جهانی است، زیرا دولت‌های دموکراتیک کمتر به جنگ طلبی تهاجمی گرایش دارند.

دموکراسی و حقوق مردم

در چهارده اصل (۱۹۱۸)، ویلسون طرحی برای نظم پس از جنگ جهانی اول ارائه داد که شامل دیپلماسی علنی (نه توافق‌های سری)، آزادی دریاهای، کاهش تسلیحات، و حق تعیین سرنوشت ملل تحت سلطه امپراتوری‌های کهن بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مهم‌ترین پیشنهاد او تأسیس «جامعه ملل» (League of Nations) -نخستین سازمان بین‌المللی جامع برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و امنیت جمعی- بود، هرچند کنگره آمریکا خود ایالات متحده را از پیوستن به آن بازداشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

ویلسون در دولت به‌عنوانِ استادِ علومِ سیاسی، پیش از ریاست‌جمهوری، از اصلاحِ اداریِ دولت به شیوهٔ علمی-تخصصی (progressive era) و از جداییِ نسبیِ ادارهٔ حرفه‌ای از سیاست‌بازیِ حزبی دفاع کرده بود.

تفکیکِ قوا

ویلسون در آثارِ آکادمیکِ اولیه‌اش از نظامِ پارلمانیِ انگلیسی (که در آن قوهٔ مجریه مستقیماً از قوهٔ مقننه برمی‌خیزد) در برابرِ نظامِ ریاستیِ آمریکایی با تفکیکِ سخت‌ترِ قوا، با علاقه‌مندیِ بیشتری می‌نگریست.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادیِ ملی (حقِ تعیینِ سرنوشت) را در سطحِ بین‌المللی، معادلِ آزادیِ فردی در سطحِ داخلی می‌دانست؛ عدالتِ جهانی از نگاهِ او مستلزمِ پایانِ امپراتوری‌هایِ چندملیتیِ کهن و جایگزینیِ آن‌ها با دولت-ملت‌هایِ دموکراتیک بود.

میراث و تأثیر

آرمان‌گراییِ ویلسونی، با وجودِ شکستِ عملیِ جامعهٔ ملل، بنیانِ فکریِ نظمِ لیبرالِ بین‌المللی پس از جنگِ جهانیِ دوم (سازمانِ ملل، حقوقِ بشرِ بین‌المللی) شد و همچنان یکی از دو سنتِ اصلیِ نظریهٔ روابطِ بین‌الملل (در برابرِ رئالیسم) باقی مانده است.

آثار عمده: بحران بیست ساله (The Twenty Years' Crisis)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کار، مورخ و نظریه‌پرداز انگلیسی روابط بین‌الملل، در بحران بیست ساله (نوشته شده در آستانه جنگ جهانی دوم) نقد بنیان‌کنی بر آرمان‌گرایی ویلسونی وارد کرد و آن را ساده‌لوحانه و غافل از واقعیت قدرت در سیاست بین‌الملل دانست.

شکل حکومت مطلوب

کار استدلال کرد صلح بین‌المللی نمی‌تواند صرفاً بر پایه حقوق بین‌الملل و نهادهای جهانی آرمانی (مانند جامعه ملل) استوار باشد؛ نظم بین‌المللی پایدار مستلزم به رسمیت شناختن واقعیات نابرابر قدرت میان دولت‌ها و مصالحه عملی بر آن اساس است.

دموکراسی و حقوق مردم

او با تحلیل انتقادی نشان داد چگونه مفاهیمی مانند «منافع هماهنگ بین‌المللی» که آرمان‌گرایان لیبرال از آن دفاع می‌کردند، اغلب پوششی برای منافع خاص قدرت‌های مسلط (مانند بریتانیا) بود، نه بیان منافع واقعاً مشترک همه ملل.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

کار به حقوق بین‌الملل با دیده تردید می‌نگریست، مگر آنکه با واقعیت توزیع قدرت پشتیبانی شود؛ او هشدار داد نهادهای بین‌المللی فاقد پشتوانه قدرت واقعی (مانند جامعه ملل در برابر تجاوز ایتالیا و آلمان) عملاً بی‌اثرند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او پیشنهاد کرد نظم بین‌المللی پس از جنگ باید ترکیبی از آرمان‌گرایی اخلاقی (utopia) و واقع‌گرایی قدرت‌محور (reality) باشد - نه یکی به تنهایی - تا هم مشروعیت داشته باشد و هم عملی و پایدار بماند.

تفکیک قوا

کار کمتر به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ سهم اصلی او در سطح نظام بین‌المللی بود: نقد توهم نهادهای جهانی فاقد پشتوانه قدرت واقعی.

آزادی و عدالت اجتماعی

او هشدار داد که آرمان‌های جهان‌شمول اخلاقی (عدالت، صلح) در روابط بین‌الملل، اگر بدون توجه به واقعیت نابرابری قدرت به کار روند، می‌توانند ابزار توجیه ایدئولوژیک منافع قدرت‌های مسلط شوند.

میراث و تأثیر

بحران بیست‌ساله متن بنیان‌گذار سنت رئالیسم کلاسیک در روابط بین‌الملل است و نقد کار بر آرمان‌گرایی، چارچوب اصلی منازعه رئالیسم/لیبرالیسم را در این رشته تا امروز شکل داده است.

114. هانس مورگنتا (Hans Morgenthau)

۱۹۰۴-۱۹۸۰ میلادی، آلمان/آمریکا

آثار عمده: سیاست میان ملت‌ها (Politics Among Nations)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

مورگنتا، حقوق‌دان و نظریه‌پردازِ آلمانی-آمریکایی، بنیان‌گذارِ اصلیِ «رئالیسمِ کلاسیک» در روابطِ بین‌الملل است؛ او سیاستِ بین‌المللی را عرصهٔ ابدیِ رقابتِ دولت‌ها برای کسبِ قدرت می‌داند، ریشه‌دار در طبیعتِ ثابتِ بشری (میل به سلطه)، نه صرفاً ساختارهای تاریخی متغیر.

شکل حکومت مطلوب

مورگنتا معتقد بود سیاستِ خارجیِ خردمندانه باید بر پایهٔ «منافع ملی تعریف‌شده در قالبِ قدرت» (national interest defined in terms of power) هدایت شود، نه بر پایهٔ آرمان‌های اخلاقیِ انتزاعی یا ایدئولوژیک که می‌توانند به سیاست‌گذاریِ نسنجیده و خطرناک بینجامند.

دموکراسی و حقوق مردم

او نسبت به توانِ افکارِ عمومیِ دموکراتیک برای هدایتِ خردمندانهٔ سیاستِ خارجی محتاط بود و بر نقشِ دیپلماسیِ حرفه‌ای و کارشناسیِ متخصصانه، حتی در چارچوبِ نظام‌های دموکراتیک، تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

مورگنتا بر محدودیتِ ذاتیِ حقوقِ بین‌الملل و سازمان‌هایِ بین‌المللی در نبودِ یک قدرتِ برترِ اجراکننده (مشابه دولت در سطحِ داخلی) تأکید داشت؛ نظمِ بین‌المللی، به باورِ او،

عمدتاً از راه موازنه قدرت (balance of power) میان دولت‌های بزرگ حفظ می‌شود، نه از راه قانون.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او با سیاست‌های ایدئولوژیک-صلیبی (چه ضد کمونیستی افراطی، چه آرمان‌گرایی لیبرال صادراتی دموکراسی) که واقعیات ژئوپلیتیکی را نادیده می‌گیرند، به شدت مخالف بود؛ نمونه بارز این نقد، مخالفت او با جنگ ویتنام بود.

تفکیک قوا

مورگنتا کمتر به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ چارچوب او در سطح نظام بین‌المللی بود: تحلیل رقابت قدرت میان دولت‌های حاکم مستقل در نبود یک مرجع برتر جهانی.

آزادی و عدالت اجتماعی

او هشدار می‌داد که تعقیب صرف آرمان‌های اخلاقی جهان‌شمول (دموکراسی، حقوق بشر) در سیاست خارجی، بدون محاسبه دقیق قدرت و منافع، می‌تواند پیامدهای ناخواسته و حتی فاجعه‌بار به همراه داشته باشد.

میراث و تأثیر

سیاست میان ملت‌ها یکی از تأثیرگذارترین متون بنیادین رشته روابط بین‌الملل است و رئالیسم کلاسیک مورگنتا همچنان یکی از پارادایم‌های اصلی تحلیل سیاست خارجی و امنیت بین‌المللی است.

115. کنت والتز (Kenneth Waltz)

۱۹۲۴-۲۰۱۳ میلادی، آمریکا

آثار عمده: انسان، دولت و جنگ (Man, the State, and War)؛ نظریه سیاست بین‌الملل (Theory of International Politics)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

والتز، سیاست‌شناس آمریکایی، بنیان‌گذار «رئالیسم ساختاری» یا «نئورئالیسم» است؛ برخلاف مورگنتا که رفتار دولت‌ها را به طبیعت بشری نسبت می‌داد، والتز استدلال کرد رقابت دولت‌ها برای قدرت و امنیت، پیامد ساختاری اجتناب‌ناپذیر «آنارش» نظام بین‌الملل است -نبود یک مرجع برتر جهانی که دولت‌ها را مقید کند.

شکل حکومت مطلوب

والتز کمتر به شکل داخلی حکومت‌ها اهمیت می‌داد؛ او معتقد بود رفتار دولت‌ها در سیاست بین‌الملل عمدتاً توسط ساختار نظام بین‌المللی (توزیع قدرت میان دولت‌ها، به‌ویژه تعداد قدرت‌های بزرگ) تعیین می‌شود، نه توسط ایدئولوژی یا نظام سیاسی داخلی هر دولت.

دموکراسی و حقوق مردم

او در انسان، دولت و جنگ سه سطح تحلیل علت جنگ (فرد انسانی، ساختار داخلی دولت، ساختار نظام بین‌الملل) را از هم متمایز کرد و استدلال کرد سطح سوم -آنارشی بین‌المللی- توضیح اصلی و بنیادین‌تر جنگ است.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

والتز به سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل با دیده تردید می‌نگریست و آن‌ها را بازتاب توزیع قدرت موجود، نه محدودکننده مستقل آن، می‌دانست؛ نظم بین‌المللی از نگاه او عمدتاً محصول توازن خودکار قدرت میان دولت‌هاست.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او استدلال مناقشه‌برانگیزی مطرح کرد: گسترش کنترل‌شده سلاح هسته‌ای می‌تواند، به دلیل منطق بازدارندگی، ثبات بین‌المللی را افزایش دهد - دیدگاهی که با اکثر سیاست‌گذاران منع‌اشاعه در تضاد بود.

تفکیک قوا

والتز کمتر به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ چارچوب نظری او در سطح سیستمی نظام بین‌الملل بود، با تأکید بر نقش ساختاری توزیع قدرت (دوقطبی، چندقطبی) در تعیین ثبات نظام جهانی.

آزادی و عدالت اجتماعی

والتز کمتر نظریه‌پرداز آزادی یا عدالت هنجاری بود؛ رویکرد او علمی-تحلیلی بود، متمرکز بر توضیح الگوی رفتار دولت‌ها در نظامی که فاقد مرجع برتر اخلاقی یا حقوقی است.

میراث و تأثیر

نظریه سیاست بین‌الملل والتزیکی از تأثیرگذارترین و مناقشه‌برانگیزترین متون نظری رشته روابط بین‌الملل است و نئورئالیسم او هنوز یکی از پارادایم‌های غالب تحلیل امنیت بین‌المللی است.

116. رابرت کیوهین (Robert Keohane)

۱۹۴۱ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: پس از هژمونی (After Hegemony)؛ قدرت و وابستگی متقابل (با جوزف نای)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کیوهین، سیاست‌شناس آمریکایی، از بنیان‌گذاران اصلی «نهادگرایی نولیبرال» (neoliberal institutionalism) در روابط بین‌الملل است؛ او در پس از هژمونی استدلال کرد همکاری بین‌المللی می‌تواند حتی بدون وجود یک قدرت هژمون واحد (که رئالیست‌ها ضروری می‌دانستند) از راه نهادها و رژیم‌های بین‌المللی تداوم یابد.

شکل حکومت مطلوب

کیوهین به جای تمرکز بر شکل حکومت داخلی، بر طراحی نهادهای بین‌المللی (سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، معاهدات زیست‌محیطی) متمرکز بود که می‌توانند با کاهش هزینه‌های معامله و افزایش اطلاعات، همکاری دولت‌ها را حتی در نظام آنارشیک تسهیل کنند.

دموکراسی و حقوق مردم

او با نای در قدرت و وابستگی متقابل نشان داد چگونه در دنیای به هم پیوسته اقتصادی مدرن، قدرت نظامی سنتی اهمیت نسبی کمتری دارد و کانال‌های متعدد ارتباطی فراملی (اقتصادی، اجتماعی) نقش فزاینده‌ای در سیاست جهانی ایفا می‌کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

کیوهین بر نقشِ «رژیم‌های بین‌المللی» (مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری مشترک در حوزه‌های خاص) در ساماندهی همکاری دولت‌ها بدون نیاز به یک دولت جهانی مرکزی تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهان تقویت نهادهای بین‌المللی موجود و طراحی نهادهای جدید برای مقابله با چالش‌های فراملی (تغییر اقلیم، بحران‌های مالی) بود که هیچ دولت واحدی به‌تنهایی نمی‌تواند با آن‌ها مقابله کند.

تفکیک قوا

کیوهین کمتر به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ سهم اصلی او نظریه‌پردازی سطح بین‌المللی حکمرانی چندجانبه (multilateral governance) از راه نهادهای بود، نه ساختار دولت-محور سنتی.

آزادی و عدالت اجتماعی

او کمتر نظریه‌پرداز هنجاری آزادی یا عدالت بود؛ سهم او تحلیل چگونگی ممکن‌شدن همکاری بین‌المللی برای حل مسائل مشترک از راه طراحی نهادی هوشمندانه بود.

میراث و تأثیر

پس از هژمونی کیوهین یکی از متون بنیادین نهادگرایی نولیبرال است که در کنار رئالیسم، یکی از دو پارادایم اصلی رشته روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و بر مطالعات حکمرانی جهانی تأثیر گسترده گذاشته است.

117. الکساندر ونت (Alexander Wendt)

۱۹۵۱ میلادی (زنده)، آلمان/آمریکا

آثار عمده: نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل (Social Theory of International Politics)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ونت، سیاست‌شناس آلمانی-آمریکایی، بنیان‌گذار اصلی «سازه‌انگاری» (constructivism) در روابط بین‌الملل است؛ او در مقاله مشهورش «آنارشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌سازند» استدلال کرد ساختار نظام بین‌الملل (حتی «آنارشی») امری از پیش‌داده و ثابت نیست، بلکه از راه تعامل اجتماعی دولت‌ها و مشترکات هنجاری، به‌طور بین‌الذهانی برساخته می‌شود.

شکل حکومت مطلوب

ونت نشان داد که هویت‌ها و منافع دولت‌ها - که رئالیست‌ها آن‌ها را ثابت و از پیش‌داده فرض می‌کنند - خود محصول فرآیندهای اجتماعی تاریخی‌اند؛ بنابراین، تحول هنجاری و گفتمانی می‌تواند رفتار دولت‌ها را، حتی در نظام آنارشیک، به‌طور بنیادین تغییر دهد.

دموکراسی و حقوق مردم

او بر نقش هنجارهای بین‌المللی (مانند هنجار ضد استعمار، هنجار حقوق بشر) در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها، فراتر از محاسبه صرف منافع مادی، تأکید داشت؛ این هنجارها از راه گفت‌وگو و تعامل اجتماعی در سطح بین‌المللی شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

ونت استدلال کرد نهادهای بین‌المللی نه تنها بازتاب منافع از پیش موجود (آن‌گونه که نهادگرایی نولیبرال می‌گوید)، بلکه خود نقشی سازنده در بازتعریف هویت و منافع دولت‌ها دارند- مثلاً عضویت در اتحادیه اروپا هویت ملی اعضا را نیز به تدریج بازسازی کرده است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او معتقد بود تغییر بنیادین در نظم بین‌المللی (مانند گذار از موازنه خصمانه قدرت به همکاری امنیتی جمعی) از راه تحول هنجاری و بازتعریف هویت‌های جمعی دولت‌ها، نه صرفاً تغییر توزیع مادی قدرت، ممکن است.

تفکیک قوا

ونت کمتر به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ سهم اصلی او بازاندیشی معرفت‌شناختی در ماهیت خود نظام بین‌الملل بود- نشان دادن اینکه حتی مفاهیم به ظاهر ساختاری (مانند آنارشی) اجتماعی و قابل‌تغییرند.

آزادی و عدالت اجتماعی

او بر امکان تحول اخلاقی نظام بین‌الملل به سوی همکاری بیشتر و هنجارهای انسانی‌تر (مانند حقوق بشر جهانی) از راه فرآیندهای اجتماعی آگاهانه تأکید داشت، بر خلاف جبرگرایی ساختاری رئالیست‌ها.

میراث و تأثیر

سازهانگاری ونت اکنون در کنار رئالیسم و لیبرالیسم نهادگرا، سومین پارادایم اصلی رشته روابط بین‌الملل است و تأثیر عمیقی بر مطالعات هویت، هنجار و فرهنگ در سیاست جهانی گذاشته است.

118. یوهان گوتلیب فیشته (Johann Gottlieb Fichte)

۱۷۶۲-۱۸۱۴ میلادی، آلمان (پروس)

آثار عمده: خطابه‌هایی به ملتِ آلمان (Reden an die deutsche Nation)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

فیشته، فیلسوفِ ایده‌آلیستِ آلمانی، در خطابه‌هایی به ملتِ آلمان (ایرادشده در برلین اشغال‌شده توسطِ ناپلئون، ۱۸۰۸) یکی از نخستین و تأثیرگذارترین صورت‌بندی‌های ناسیونالیسمِ فرهنگیِ آلمانی را ارائه داد، در واکنش به اشغالِ نظامیِ فرانسه.

شکل حکومت مطلوب

فیشته، برخلافِ ناسیونالیسمِ سیاسی-مدنیِ فرانسوی (که بر شهروندیِ سیاسیِ مشترک استوار بود)، از ناسیونالیسمِ فرهنگی-زبانیِ دفاع کرد: ملتِ آلمان بر پایهٔ زبانِ مشترک و میراثِ فرهنگیِ اصیل تعریف می‌شود، فارغ از مرزهایِ سیاسیِ موجودِ ایالاتِ پراکندهٔ آلمانی.

دموکراسی و حقوق مردم

او خواهانِ آموزشِ ملیِ همگانی (نظامِ آموزشیِ جدیدی که بعدها الهام‌بخشِ اصلاحاتِ آموزشیِ پروس شد) برای بیدارکردنِ آگاهیِ ملیِ آلمانی‌ها و آماده‌سازیِ آنان برای اتحادِ سیاسی و مقاومت در برابرِ سلطهٔ خارجی بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

فیشته کمتر به طراحیِ نهادیِ خاصِ حقوقی پرداخت؛ در آثارِ اولیه‌ترش (پیش از خطابه‌ها) او از نظریهٔ حقِ طبیعی و دولتِ قانون‌مدارِ فیشته‌ای متأثر از کانت دفاع کرده بود، اما در خطابه‌ها تمرکزِ اصلی بر بیداریِ ملیِ فرهنگی بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاحِ اصلیِ موردِ نظرش را در بازسازیِ نظامِ آموزشیِ آلمان بر پایهٔ اصولِ نوینِ تربیتی (متأثر از پستالوتزی) می‌دید که بتواند نسلِ جدیدی از آلمانی‌های متحد و آگاه به هویتِ ملیِ خود پرورش دهد.

تفکیکِ قوا

فیشته در خطابه‌ها کمتر به تفکیکِ قوایِ دولتی پرداخت؛ دغدغهٔ اصلیِ او بسیجِ فرهنگی-روحیِ ملتِ آلمان برایِ مقاومت و اتحاد بود، نه طراحیِ ساختارِ نهادیِ دولتِ آیندهٔ آلمان.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادیِ ملی (رهایی از اشغالِ خارجی) را پیش‌شرطِ هرگونه آزادیِ فردیِ معنادار می‌دانست؛ برایِ فیشته، فردیتِ تنها در بسترِ ملتِ خاصِ خود -با زبان و فرهنگِ آن- به کمالِ خود می‌رسد.

میراث و تأثیر

خطابه‌هایِ فیشته یکی از متونِ بنیادینِ ناسیونالیسمِ فرهنگیِ آلمانی و منبعِ الهامِ جنبشِ اتحادِ آلمان در قرنِ نوزدهم بود؛ میراثِ او در نظریهٔ ناسیونالیسمِ فرهنگی-قومی (در برابرِ ناسیونالیسمِ مدنیِ فرانسوی) همچنان محورِ بحث در مطالعاتِ ملیت است.

119. یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder)

۱۷۴۴-۱۸۰۳ میلادی، پروس شرقی

آثار عمده: اندیشه‌هایی دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ بشریت (Ideen zur Philosophie der Geschichte der Menschheit)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

هردر، فیلسوف و منتقد آلمانی، پیشگام اصلی نظریهٔ فرهنگ‌گرایی ملی (cultural nationalism) بود که بعدها فیشته و دیگران آن را در قالب سیاسی بسط دادند؛ او هر «ملت» را دارای روح فرهنگی منحصر به فرد خود (Volksgeist) می‌دانست که در زبان، ادبیات عامیانه و آداب آن ملت متجلی می‌شود.

شکل حکومت مطلوب

هردر، برخلاف فیشته متأخر، مدافع امپریالیسم یا دولت متمرکز همگون‌ساز نبود؛ او از تکرار فرهنگی ملل و همزیستی مسالمت‌آمیز آنان، هر یک با ویژگی‌های فرهنگی خاص خود، دفاع می‌کرد - نوعی «کثرت‌گرایی فرهنگی» پیشامدرن.

دموکراسی و حقوق مردم

او ارزش فرهنگ عامیانه (فولکلور، ترانه‌های محلی، زبان بومی) را در برابر فرهنگ نخبگانی جهان‌وطنی روشنگری (که اغلب به فرانسه یا لاتین می‌نوشتند) برجسته کرد و بر اصالت و ارزش صدای مردم عادی در شکل‌دهی به هویت فرهنگی تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

هردر کمتر به طراحی نهادی حقوقی یا سیاسی پرداخت؛ سهم اصلی او در حوزهٔ فلسفهٔ فرهنگ و تاریخ بود، نه نظریهٔ حقوقی دولت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او با امپراتوری‌های چندملیتی همگون‌سازِ زمانِ خود (که فرهنگ‌های محلی را سرکوب می‌کردند) مخالف بود و از احیای فرهنگ‌های محلی و زبان‌های بومی، از جمله در میان اسلاوها و دیگر ملل تحت سلطه امپراتوری‌های اروپایی، حمایت می‌کرد.

تفکیک قوا

هردر به مباحث نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ اندیشه او در سطح فلسفی فرهنگ و هویت جمعی بود، نه ساختار رسمی دولت.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی فرهنگی -حق هر ملت برای حفظ و شکوفایی زبان و سنت‌های خاص خود بدون تحمیل همگونی فرهنگی خارجی- را ارزش بنیادین می‌دانست؛ عدالت را در به رسمیت شناختن برابر ارزش همه فرهنگ‌ها، نه سلسله‌مراتب تمدنی اروپامحور، جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

اندیشه هردر بنیان فکری جنبش‌های احیای فرهنگی-ملی قرن نوزدهم در سراسر اروپا (از جمله میان اسلاوها، مجارها و یونانیان) شد و همچنان منبع اصلی نظریه ناسیونالیسم فرهنگی و کثرت‌گرایی فرهنگی در فلسفه سیاسی معاصر است.

120. جوزف نای (Joseph Nye)

۱۹۳۷ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: قدرت و وابستگی متقابل (با کیوهین)؛ قدرت نرم (Soft Power)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

نای، سیاست‌شناس آمریکایی و همکار کیوهین در بنیان‌گذاری نهادگرایی نولیبرال، بعدها با مفهوم «قدرت نرم» (soft power) یکی از تأثیرگذارترین بازتعریف‌های مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل را ارائه داد.

شکل حکومت مطلوب

نای میان «قدرت سخت» (اجبار از راه نظامی یا اقتصادی) و «قدرت نرم» (توان جذب و اقناع از راه فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های مشروع) تمایز نهاد و استدلال کرد دولت‌های موفق در قرن بیست و یکم باید هر دو را در یک «قدرت هوشمند» (smart power) ترکیب کنند.

دموکراسی و حقوق مردم

او معتقد بود جذابیت ارزش‌های دموکراتیک، فرهنگ باز و سیاست‌های مبتنی بر حقوق بشر، خود منبع مهمی از نفوذ بین‌المللی است - نه صرفاً ابزاری اخلاقی، بلکه دارایی راهبردی برای دولت‌ها در رقابت جهانی.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نای، در ادامه کار مشترکش با کیوهین، بر اهمیت نهادهای بین‌المللی چندجانبه و مشروعیت حقوقی اقدام‌های بین‌المللی (به جای یکجانبه‌گرایی صرف) برای حفظ قدرت نرم درازمدت دولت‌های بزرگ تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او هشدار داد سیاست‌های خارجی یکجانبه‌گرا یا نقض آشکار هنجارهای بین‌المللی (مانند برخی اقدامات نظامی بدون مجوز سازمان ملل) می‌توانند قدرت نرم یک کشور را، حتی در صورت موفقیت نظامی کوتاه‌مدت، به شدت تضعیف کنند.

تفکیک قوا

نای کمتر به تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ سهم اصلی او بازتعریف منابع قدرت در سطح بین‌المللی بود، فراتر از تحلیل صرفاً نظامی-اقتصادی رئالیست‌های سنتی.

آزادی و عدالت اجتماعی

او معتقد بود سیاست خارجی مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر، در بلندمدت هم اخلاقی‌تر و هم راهبردی‌تر از سیاست خارجی صرفاً منفعت‌محور رئالیستی است، زیرا مشروعیت و جذابیت بین‌المللی به همراه می‌آورد.

میراث و تأثیر

مفهوم قدرت نرم نای اکنون واره‌ای استاندارد در سیاست‌گذاری خارجی کشورهای سراسر جهان است و در کنار نظریه نهادگرایی نولیبرال او و کیوهین، بخش مهمی از چارچوب تحلیلی روابط بین‌الملل و دیپلماسی عمومی معاصر را تشکیل می‌دهد.

از کنفوسیوس تا کارل فریدریش

اندیشهٔ سیاسی کلاسیک چین و نظریهٔ حقوق اساسی تطبیقی

121. کنفوسیوس (Confucius (Kongzi))

۵۵۱-۴۷۹ پیش از میلاد، ایالت لو، چین

آثار عمده: مکالمات (Analects / 論語، گردآوری شاگردان)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کنفوسیوس، حکیم چینی، حکمرانی را نه امری صرفاً حقوقی-اداری، بلکه پیش از هر چیز امری اخلاقی می‌دانست: حاکم خوب باید با فضیلت اخلاقی خود (德، ده) مردم را چنان تحت تأثیر قرار دهد که آنان بی‌نیاز از اجبار و مجازات، خودبه‌خود به راه درست گرایند.

شکل حکومت مطلوب

او الگوی «حکمرانی نیک» (仁政) را بر پایه سلسله‌مراتب اخلاقی روابط پنج‌گانه (حاکم-رعیت، پدر-فرزند، شوهر-همسر، برادر بزرگ‌تر-کوچک‌تر، دوست-دوست) بنا کرد که در آن هر رابطه، تکالیف متقابل اخلاقی، نه صرفاً قدرت یک‌سویه، را در بر دارد؛ حاکم باید مانند پدری خیرخواه با رعایایش رفتار کند.

دموکراسی و حقوق مردم

کنفوسیوس مفهوم مدرن دموکراسی نمایندگی را نداشت؛ اما بر مسئولیت اخلاقی حاکم در قبال رفاه مردم و اهمیت اعتماد مردمی به حکومت (که آن را حتی بر کفایت نظامی و اقتصادی مقدم می‌دانست) تأکید فراوان داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او حکمرانی مبتنی بر «آیین» (禮، li)، هنجارهای اخلاقی-تشریفاتی را بر حکمرانی مبتنی بر «قانون کیفری» (法، fa) ترجیح می‌داد؛ قانون و مجازات، از نگاه او، تنها مردم را از ترس کیفر مطیع می‌کند، در حالی که آیین و فضیلت، شرم اخلاقی و اصلاح درونی را پرورش می‌دهد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کنفوسیوس اصلاح سیاسی را در «تصحیح نام‌ها» (正名) می‌دید: هر فرد باید مطابق نقش واقعی خود در جامعه رفتار کند (حاکم واقعاً حاکم باشد، پدر واقعاً پدر باشد)؛ بی‌نظمی اجتماعی از عدم تطابق میان عنوان و کردار سرچشمه می‌گیرد.

تفکیک قوا

کنفوسیوس به تفکیک نهادی قوانپرداخت؛ او بر گزینش مقامات دولتی بر پایه شایستگی اخلاقی و دانش کلاسیک (نه صرفاً تبار اشرافی) تأکید داشت - بذری نظام آزمون کشوری چین که سده‌ها بعد نهادینه شد.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای کنفوسیوس، هماهنگی اجتماعی (和) و ادای درست تکالیف متقابل مهم‌تر از آزادی فردی خودمختار است؛ عدالت در انجام صحیح نقش خود در شبکه روابط اخلاقی جامعه تحقق می‌یابد.

میراث و تأثیر

اندیشه کنفوسیوس بیش از دو هزار سال چارچوب اصلی حکمرانی، آموزش و اخلاق سیاسی در چین و شرق آسیا (کره، ژاپن، ویتنام) بوده و همچنان بر بحث‌های معاصر درباره «ارزش‌های آسیایی» و حکمرانی مبتنی بر شایسته‌سالاری اخلاقی تأثیرگذار است.

122. منسیوس (Mencius (Mengzi))

حدود ۳۷۲-۲۱۹ پیش از میلاد، چین

آثار عمده: منسیوس (孟子)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

منسیوس، پیرو و بسط‌دهنده اصلی اندیشه کنفوسیوس، بر این باور بود که سرشت انسان ذاتاً نیک است (性善) و حکمرانی خوب باید این نیکی فطری را در مردم پرورش دهد، نه با سرکوب مهارش کند.

شکل حکومت مطلوب

او نظریه «حکمرانی خیرخواهانه» (仁政) را با مفهوم «فرمان آسمان» (天命، Mandate of Heaven) پیوند زد: حاکم تنها تا زمانی مشروعیت دارد که به رفاه مردم خدمت کند؛ حاکم ظالم فرمان آسمانی‌اش را از دست می‌دهد و مردم حق دارند علیه او قیام کنند.

دموکراسی و حقوق مردم

منسیوس جمله رادیکالی دارد: «مردم گرامی‌ترین‌اند؛ ارواح زمین و غله در مرتبه بعد؛ حاکم کم‌اهمیت‌ترین است» - اولویی که رفاه و رضایت مردم را بر بقای خود سلطنت مقدم می‌دارد و پایه‌ای اخلاقی برای حق مقاومت در برابر ظلم فراهم می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او طرح اقتصادی «کشتزار چاه» (井田制) را برای توزیع عادلانه زمین کشاورزی میان خانواده‌ها پیشنهاد داد - یکی از نخستین طرح‌های سیاست‌گذاری اقتصادی مکتوب برای کاهش نابرابری و تضمین معاش حداقلی مردم.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

منسیوس معتقد بود حکومت باید ابتدا نیازهای مادی مردم (غذا، مسکن) را برآورده کند، زیرا بدون امنیت اقتصادی حداقلی، نمی‌توان انتظار رفتار اخلاقی از مردم داشت («بدون معاش ثابت، دل ثابت نیست»).

تفکیک قوا

منسیوس به تفکیک نهادی قوا پرداخت؛ او بر نقش مشاوران فرزانه و وزیران فاضل در هدایت اخلاقی حاکم و هشدار دادن به او در صورت انحراف از فضیلت تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

او حق قیام علیه حاکم ظالم را - که فرمان آسمانی‌اش را از دست داده - به روشنی توجیه کرد، نظریه‌ای که یکی از نخستین صورت‌بندی‌های حق مقاومت سیاسی در تاریخ اندیشه جهانی است؛ عدالت را در تأمین معاش پایدار همه مردم می‌دید.

میراث و تأثیر

نظریه فرمان آسمانی و اولویت رفاه مردم منسیوس، توجیه اخلاقی اصلی تغییر سلسله در تاریخ سیاسی چین بود و همچنان یکی از منابع اصلی بحث درباره حق مقاومت و مسئولیت حکومت در سنت کنفوسیوسی است.

123. شونزی (Xunzi)

حدود ۳۱۰-۲۳۵ پیش از میلاد، چین

آثار عمده: شونزی (荀子)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

شونزی، فیلسوف کنفوسیوسی متأخر، برخلاف منسیوس معتقد بود سرشت انسان ذاتاً بد و خودخواه است (性惡) و تنها از راه آموزش فشرده، آیین (禮) و قانون است که می‌توان رفتار اجتماعی اخلاقی را در انسان‌ها پرورش داد.

شکل حکومت مطلوب

او حکمرانی مبتنی بر ترکیب آیین و قانون (禮法) را پیشنهاد داد -نقطه میانه‌ای میان کنفوسیوس‌سیسم خالص (تکیه بر فضیلت اخلاقی) و قانون‌گرایی محض مکتب فایا (تکیه بر مجازات سخت)؛ شاگردان او (هان‌فی‌تزو و لی‌سی) بعدها به مکتب فایا پیوستند.

دموکراسی و حقوق مردم

شونزی، مانند کنفوسیوس و منسیوس، بر مسئولیت حاکم در قبال رفاه مردم تأکید داشت، اما با نگاهی واقع‌بینانه‌تر به نیاز به کنترل نهادی سخت‌گیرانه‌تر برای مهار خودخواهی طبیعی انسان‌ها.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر نقش آیین (禮) به عنوان چارچوب هنجاری اصلی تنظیم روابط اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج ناشی از رقابت بی‌قید و شرط بر سر منابع محدود تأکید داشت، اما آن را با قوانین مشخص و اجرایی تکمیل می‌کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

شونزی معتقد بود اصلاح اخلاقی انسان مستلزم آموزش فشرده و طولانی مدت (شبهه صیقل دادن سنگ خام) است، نه اتکا به نیکی فطری خودجوش؛ نهادهای آموزشی و آیینی نقش محوری در این اصلاح دارند.

تفکیک قوا

او بر شایسته سالاری اداری و گزینش مقامات دولتی بر پایه دانش و فضیلت، به جای توارث اشرافی، تأکید داشت -تداوم سنت کنفوسیوسی حکمرانی شایسته سالار.

آزادی و عدالت اجتماعی

شونزی عدالت را در نظم اجتماعی حاصل از تقسیم روشن نقش‌ها و منابع بر پایه آیین می‌دید که از رقابت خشونت‌آمیز بر سر منابع محدود جلوگیری می‌کند؛ آزادی بی‌قید و شرط را، همسو با دیگر کنفوسیوسیان، خطر بی‌نظمی می‌دانست.

میراث و تأثیر

شونزی پل فکری میان کنفوسیوسیسیم اخلاق محور و قانون‌گرایی مکتب فایا بود و دیدگاه واقع‌بینانه‌تر او درباره سرشت انسان، بر سیاست‌گذاری عملی بسیاری از سلسله‌های امپراتوری چین تأثیر گذاشت.

124. هان فی تزو (Han Feizi)

حدود ۲۸۰-۲۳۳ پیش از میلاد، چین

آثار عمده: هان فی تزو (韓非子)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هان فی تزو، شاگرد شونزی و بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز مکتب «فایا» (法家، قانون‌گرایی)، به شدت با تکیه کنفوسیوسیان بر فضیلت اخلاقی حاکم مخالف بود؛ او معتقد بود حکمرانی کارآمد باید بر سه ابزار عینی استوار باشد: قانون (法)، فن یا تکنیک حکمرانی (術)، و قدرت یا موقعیت اقتدار (勢).

شکل حکومت مطلوب

هان فی تزو مدافع دولت متمرکز اقتدارگرا بود که در آن قوانین مکتوب، ثابت و برای همه (از جمله وزیران و اشراف) یکسان اجرا می‌شوند، بدون توجه به شخصیت اخلاقی حاکم؛ نظام پاداش و مجازات سخت‌گیرانه و قابل‌پیش‌بینی، ابزار اصلی کنترل رفتار بود.

دموکراسی و حقوق مردم

او هیچ نظریه‌ای درباره مشارکت مردمی نداشت؛ برعکس، معتقد بود توده‌های مردم عمدتاً از سر ترس مجازات، نه از سر تشخیص اخلاقی، اطاعت می‌کنند، و حکمرانی کارآمد باید بر همین واقعیت بنا شود، نه بر آرمان‌های اخلاقی کنفوسیوسی.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

برای هان فی تزو، قانون باید مکتوب، شفاف، همگانی و بدون استثنا برای همه (از جمله نزدیکان حاکم) اجرا شود؛ این تأکید بر «حاکمیت قانون» (به معنای اجرای یکسان قانون، نه محدودسازی خود حاکم) یکی از نوآوری‌های مهم او بود، هرچند خود قانون‌گذار (پادشاه) فراتر از قانون باقی می‌ماند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاحاتِ رادیکالی را در ایالتِ چین (که بعدها امپراتوریِ چین را یکپارچه کرد) الهام بخشید: الغای امتیازاتِ اشرافیِ موروئی، گزینشِ مقاماتِ نظامی-اداری بر پایهٔ شایستگی عینی قابلِ سنجش (نه اخلاقیِ ذهنی)، و تمرکزِ کاملِ قدرت در دستِ حاکم.

تفکیک قوا

هان‌فی‌تزو بر تمرکزِ کاملِ قدرت در دستِ حاکم تأکید داشت و از تفکیکِ قوا به معنای مدرن حمایت نمی‌کرد؛ اما نظریهٔ «فن» (術) او دربارهٔ تکنیک‌هایِ نظارتِ حاکم بر وزیران و کارگزاران، نوعی سیستمِ گزارش‌دهی و مسئولیتِ اداریِ عینی را می‌طلبید.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادیِ فردی یا عدالتِ اخلاقی به سبکِ کنفوسیوسی را در اولویت نمی‌دانست؛ نظمِ اجتماعی و کارآمدیِ دولت، از نگاهِ او، بر هر آرمانِ دیگری اولویت داشت و بهترین راهِ رسیدن به آن، قانونِ سخت‌گیرانه و یکسان برایِ همه بود.

میراث و تأثیر

اندیشهٔ هان‌فی‌تزو مبنایِ ایدئولوژیکِ یکپارچه‌سازیِ امپراتوریِ چین توسط اولین امپراتور (چین شی‌هوانگ، سلسلهٔ چین) بود؛ هرچند این سلسله کوتاه‌عمر بود، بسیاری از ابزارهایِ اداریِ قانون‌گرایِ او در سلسله‌هایِ بعدیِ چین (اغلب پنهان زیرِ ظاهرِ کنفوسیوسی) تداوم یافت.

125. موزی (Mozi (Mo Di)

حدود ۴۷۰-۳۹۱ پیش از میلاد، چین

آثار عمده: موزی (墨子)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

موزی، بنیان‌گذار مکتب موهیسم و منتقد اصلی کنفوسیوسیان، حکمرانی را باید بر پایه اصل «محبت فراگیر» (兼愛، jian'ai) -دوست‌داشتن همه انسان‌ها به‌طور یکسان، بدون تبعیض خویشاوندی یا طبقاتی که کنفوسیوسیان بر آن تأکید داشتند- استوار کند.

شکل حکومت مطلوب

او نظریه «همسانی با برتر» (尚同) را مطرح کرد: جامعه باید سلسله‌مراتبی از مقامات شایسته داشته باشد که هرکس نظر خود را با مافوق خویش هماهنگ کند تا در نهایت وحدت اخلاقی-سیاسی در سراسر جامعه، زیر نظر حاکم برتر، تحقق یابد.

دموکراسی و حقوق مردم

موزی، برخلاف کنفوسیوسیان که بر توارث اشرافی تکیه داشتند، به‌صراحت از گزینش مقامات دولتی صرفاً بر پایه شایستگی و کاردانی -فارغ از خاستگاه طبقاتی، حتی از میان کشاورزان و پیشه‌وران- دفاع کرد («ارتقای شایستگان»، 尚賢).

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر معیارهای عینی و قابل‌سنجش («سه معیار») برای ارزیابی هر سیاست تأکید داشت: ریشه در اراده آسمان و ارواح نیاکان، تأیید تجربه تاریخی و مشاهده مردم، و کاربرد عملی در بهبود رفاه دولت و مردم.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

موزی از میانه‌روی و صرفه‌جویی شدید در هزینه‌های دولتی (مخالفت با تشریفات پرهزینه تدفین و موسیقی رسمی کنفوسیوسی) و سیاست خارجی ضد جنگ طلبانه دفاع می‌کرد؛ او و شاگردانش عملاً به دفاع نظامی شهرهای کوچک در برابر تجاوز دولت‌های بزرگ کمک می‌کردند.

تفکیک قوا

موزی بر سلسله‌مراتب اداری شایسته‌سالار و انسجام عمودی نظرات (از پایین به بالا تا حاکم) تأکید داشت؛ او الگوی اداری دقیقی از هماهنگی سلسله‌مراتبی ارائه داد، هرچند نه به معنای تفکیک افقی مدرن قوا.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای موزی، عدالت یعنی محبت و سود برابر برای همه انسان‌ها، فارغ از خویشاوندی یا طبقه؛ او جنگ تهاجمی را بزرگ‌ترین بی‌عدالتی می‌دانست، زیرا به بزرگ‌ترین مقیاس به مردم بی‌گناه آسیب می‌رساند.

میراث و تأثیر

موهیسم در دوران خود رقیب جدی کنفوسیوس‌سیسم بود، اما پس از سلسله هان به حاشیه رانده شد؛ اصول آن -محبت فراگیر، شایسته‌سالاری کامل، و ضدیت با جنگ تهاجمی- در قرن بیستم بار دیگر مورد توجه فیلسوفان چینی و مقایسه‌های تطبیقی با فایده‌گرایی غربی قرار گرفت.

126. رونالد دورکین (Ronald Dworkin)

۱۹۳۱-۲۰۱۳ میلادی، آمریکا/انگلستان

آثار عمده: امپراتوری حقوق (Law's Empire)؛ در گرفتن حقوق جدی (Taking Rights Seriously)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

دورکین، فیلسوف حقوق آمریکایی-انگلیسی، در برابر پوزیتیویسم حقوقی (که حقوق را صرفاً مجموعه‌ای از قواعد رسمی وضع شده می‌داند) استدلال کرد تفسیر حقوق همواره درگیر اصول اخلاقی زیربنایی است؛ قضات، حتی در موارد دشوار، باید به بهترین توجیه اخلاقی سازگار با تاریخ حقوقی جامعه دست یابند.

شکل حکومت مطلوب

دورکین از لیبرال دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی حقوق محور دفاع کرد که در آن دادگاه‌ها - نه صرفاً پارلمان - نقش فعالی در حمایت از حقوق فردی در برابر تصمیمات اکثریت ایفا می‌کنند.

دموکراسی و حقوق مردم

او مفهوم «حقوق به مثابه برگه‌های برنده» (rights as trumps) را مطرح کرد: حقوق فردی بنیادین نباید صرفاً به دلیل افزایش رفاه کلی جامعه (استدلال فایده‌گرایانه) پایمال شوند؛ حقوق، محدودیت‌هایی اخلاقی بر اقتدار اکثریت‌اند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در امپراتوری حقوق، دورکین نظریه «حقوق به مثابه یکپارچگی» (law as integrity) را ارائه داد: قضات باید حقوق را چنان تفسیر کنند که با اصول اخلاقی منسجمی که

بهترین توجیه را برای کل تاریخ حقوقی جامعه فراهم می‌آورد، سازگار باشد - نه صرفاً اعمال ارجحیت شخصی قاضی.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او از تفسیر پویا و تکاملی قانون اساسی (به جای اصل گرایی متنی محض که به معنای اصلی زمان تصویب محدود می‌شود) برای سازگار کردن اصول قانون اساسی با ارزش‌های اخلاقی در حال تحول جامعه دفاع کرد.

تفکیک قوا

دورکین نقش فعال قوه قضاییه در بازبینی قانون اساسی و حمایت از حقوق اقلیت‌ها را، حتی در برابر تصمیمات پارلمانی اکثریت، مشروع و بلکه ضروری می‌دانست - موضعی که با نظریه پردازان طرفدار برتری کامل قوه مقننه (مانند برخی خوانش‌های از بنتام) تفاوت داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

او نظریه «برابری در منابع» (equality of resources) را برای عدالت توزیعی پیشنهاد داد که تفاوت‌های ناشی از انتخاب‌های آزادانه افراد را از تفاوت‌های ناشی از شانس محض زیستی یا اجتماعی متمایز می‌کند و تنها دومی را نیازمند جبران اجتماعی می‌داند.

میراث و تأثیر

دورکین یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان حقوق قرن بیستم است و نظریه او درباره حقوق، تفسیر قضایی و عدالت توزیعی همچنان محور اصلی آموزش فلسفه حقوق در دانشگاه‌های سراسر جهان است.

127. برنارد کریک (Bernard Crick)

۱۹۲۹-۲۰۰۸ میلادی، انگلستان

آثار عمده: دفاع از سیاست (In Defence of Politics)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

کریک، سیاست‌شناس انگلیسی، در دفاع از سیاست استدلال اصلی خود را چنین صورت‌بندی کرد: سیاست (فرآیند مذاکره و مصالحه میان منافع و ارزش‌های متفاوت) نه بیماری یا فساد حکمرانی، بلکه دستاورد تمدنی بزرگ و جایگزین متمدانهٔ خشونت و ایدئولوژی تک‌صدایی است.

شکل حکومت مطلوب

او مدافع حکومتی بود که فضای باز برای رقابت و مصالحهٔ مسالمت‌آمیز گروه‌های ذی‌نفع متنوع فراهم کند؛ کریک با هرگونه نظامی که مدعی داشتن «پاسخ نهایی» (چه ایدئولوژیک توتالیتار، چه تکنوکراتیک صرف) و از این‌رو نیازی به فرآیند سیاسی مذاکره نمی‌بیند، مخالف بود.

دموکراسی و حقوق مردم

کریک بر ارزش ذاتی خود فرآیند سیاسی - نه صرفاً نتیجهٔ آن - تأکید داشت: شهروندی فعال و مشارکت در بحث و مذاکرهٔ عمومی، ورزیدن فضیلت مدنی است، حتی اگر نتیجهٔ نهایی، مصالحه‌ای ناقص و موقت باشد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بعدها نقش کلیدی در طراحی برنامهٔ «آموزش شهروندی» (citizenship education) در نظام آموزشی بریتانیا ایفا کرد، با این باور که مهارت‌های سیاسی

(بحث، مذاکره، درکِ نهادها) باید به‌طورِ صریح آموزش داده شوند، نه صرفاً به‌طورِ خودجوش کسب شوند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کریک اصلاح فرهنگِ سیاسی را در احیای ارزشِ خودِ «سیاست‌ورزی» (در برابرِ بدبینی روزافزونِ عمومی نسبت به سیاستمداران و نهادهای دموکراتیک) می‌دید؛ او هشدار می‌داد بی‌اعتمادیِ گسترده به سیاست، جامعه را در برابرِ عوام‌فریبی و اقتدارگرایی آسیب‌پذیر می‌کند.

تفکیک قوا

کریک کمتر به طراحیِ فنیِ تفکیکِ قوا پرداخت؛ دغدغهٔ اصلی او دفاعِ فلسفی-هنجاری از خودِ فرآیندِ سیاسیِ چندصدایی و مصالحه‌جویانه، فارغ از شکلِ نهادیِ دقیقِ آن، بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی را در امکانِ مشارکتِ باز و مؤثر در فرآیندِ سیاسیِ مذاکره می‌دید، نه صرفاً رهایی از مداخله؛ عدالت را در مصالحهٔ منصفانهٔ میانِ منافعِ متعارضِ گروه‌های گوناگون جامعه جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

دفاع از سیاستِ کریک یکی از تأثیرگذارترین دفاعیه‌های فلسفی قرنِ بیستم از ارزشِ ذاتیِ سیاست‌ورزیِ دموکراتیک است و بر آموزشِ شهروندی و نظریهٔ دموکراسی در بریتانیا و فراتر از آن تأثیر گذاشته است.

128. جووانی سارتوری (Giovanni Sartori)

۱۹۲۴-۲۰۱۷ میلادی، ایتالیا/آمریکا

آثار عمده: احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی (Parties and Party Systems)؛
مهندسی قانون اساسی (Comparative Constitutional Engineering)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

سارتوری، سیاست‌شناس ایتالیایی-آمریکایی، یکی از بنیان‌گذاران رشته سیاست تطبیقی مدرن است؛ او بر دقت مفهومی در علوم سیاسی (طبقه‌بندی روشن و قابل‌سنجش مفاهیمی مانند «دموکراسی»، «حزب»، «نظام حزبی») تأکید ویژه‌ای داشت.

شکل حکومت مطلوب

او در مهندسی قانون اساسی، تحلیل مقایسه‌ای دقیقی از پیامدهای نظام‌های گوناگون انتخاباتی (تناسبی، اکثریتی) و نظام‌های حکومتی (ریاستی، پارلمانی، نیمه‌ریاستی) ارائه داد و استدلال کرد انتخاب نهادها باید متناسب با شرایط اجتماعی-سیاسی هر کشور (به‌ویژه میزان تکه‌تکه‌شدگی حزبی) صورت گیرد، نه بر پایه الگوی واحد جهانی.

دموکراسی و حقوق مردم

سارتوری میان «تعدد حزبی معتدل» و «تعدد حزبی افراطی قطبی‌شده» (polarized pluralism) تمایز نهاد و نشان داد چگونه نظام‌های حزبی بسیار پراکنده و ایدئولوژیک (مانند ایتالیای پس از جنگ) می‌توانند به بی‌ثباتی دموکراتیک بینجامند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او تحلیل دقیقی از رابطه میان نظام انتخاباتی (نسبی در برابر اکثریتی) و تعداد احزاب مؤثر ارائه داد («قانون دوره» و بسط آن) و آن را ابزار کلیدی طراحی نهادی باثبات معرفی کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

سارتوری به عنوان مشاور قانون اساسی در چندین کشور، اصلاحات نهادی مشخصی - مانند تغییر نظام انتخاباتی برای کاهش تکه تکه شدگی حزبی و افزایش ثبات دولت - را برای کشورهای در حال گذار دموکراتیک توصیه می کرد.

تفکیک قوا

او در تحلیل مقایسه ای نظام های ریاستی، پارلمانی و نیمه ریاستی، به مزایا و مخاطرات خاص هر یک - به ویژه خطر بن بست سیاسی در نظام های ریاستی دارای اقلیت پارلمانی - پرداخت.

آزادی و عدالت اجتماعی

سارتوری آزادی سیاسی را در گرو رقابت واقعی حزبی و انتخابات آزاد می دانست، اما هشدار می داد که تکرر افراطی و بدون ساختار، خود می تواند کارآمدی دموکراسی و در نهایت ثبات آزادی را تهدید کند.

میراث و تأثیر

کار سارتوری درباره نظام های حزبی و مهندسی قانون اساسی، یکی از مهم ترین منابع رشته سیاست تطبیقی و طراحی نهادی برای دموکراسی های نوپاست و در تصمیم گیری عملی طراحان قانون اساسی در سراسر جهان به کار رفته است.

129. آرنست لایفارت (Arend Lijphart)

۱۹۳۶ میلادی (زنده)، هلند/آمریکا

آثار عمده: دموکراسی در جوامع چندپاره (Democracy in Plural Societies)؛
الگوهای دموکراسی (Patterns of Democracy)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

لایفارت، سیاست‌شناس هلندی-آمریکایی، با مطالعه کشورهای کوچک اروپایی چندپاره فرهنگی (هلند، بلژیک، سوئیس)، الگوی جایگزینی برای دموکراسی اکثریتی رقابتی (وست‌مینستری) ارائه داد که او آن را «دموکراسی توافقی» (consociational democracy) نامید.

شکل حکومت مطلوب

دموکراسی توافقی لایفارت بر چهار عنصر استوار است: ائتلاف گسترده حکومتی (شامل نمایندگان همه گروه‌های مهم جامعه)، حق وتوی متقابل برای اقلیت‌ها در مسائل حیاتی، تناسب (در نمایندگی و بودجه)، و خودمختاری بخشی (segmental autonomy) هر گروه در اداره امور داخلی خود.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد در جوامع عمیقاً چندپاره (از نظر قومی، مذهبی یا زبانی)، دموکراسی اکثریتی صرف می‌تواند اقلیت‌های دائمی را برای همیشه از قدرت محروم و بی‌ثباتی سیاسی ایجاد کند؛ دموکراسی توافقی، با تضمین سهم همیشگی هر گروه، پایداری سیاسی را در چنین جوامعی افزایش می‌دهد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

در الگوهای دموکراسی، او مقایسه گسترده‌ای میان دموکراسی‌های «اکثریتی» (Westminster) و «توافقی/تناسبی» (consensus) ارائه داد و نشان داد دموکراسی‌های توافقی، به‌ویژه در حکمرانی اقتصادی و کیفیت زندگی دموکراتیک، غالباً عملکرد برابر یا بهتری دارند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

لایفارت مدل خود را برای طراحی قانون اساسی کشورهای درحال گذار با شکاف‌های عمیق قومی-مذهبی (مانند عراق پس از ۲۰۰۳ یا بوسنی) توصیه کرد تا از جنگ داخلی یا سلطه اکثریتی جلوگیری شود.

تفکیک قوا

او نظام‌های فدرال غیرمتمرکز، نمایندگی تناسبی گسترده، و دولت‌های ائتلافی چندحزبی را، در کنار تفکیک کلاسیک سه‌قوه، ابزارهای نهادی مکمل ضروری برای مدیریت تنوع عمیق اجتماعی می‌دانست.

آزادی و عدالت اجتماعی

لایفارت آزادی و عدالت را در جوامع چندپاره، مستلزم تضمین نهادی صدا و سهم هر گروه اصلی جامعه در قدرت می‌دانست - نه صرفاً برابری فردی انتزاعی که می‌تواند در عمل به سلطه اکثریت قومی غالب بینجامد.

میراث و تأثیر

نظریه دموکراسی توافقی لایفارت یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های طراحی نهادی برای جوامع پسا-درگیری چندقومی است و در قانون‌های اساسی متعددی (بلژیک، بوسنی، لبنان، عراق) به کار رفته است.

130. کارل فریدریش (Carl J. Friedrich)

۱۹۰۱-۱۹۸۴ میلادی، آلمان/آمریکا

آثار عمده: حکومت اساسی و دموکراسی (Constitutional Government and Democracy)؛ دیکتاتوری توتالیترو خودکامگی (با زیگنیو برژینسکی)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

فریدریش، سیاست‌شناس آلمانی-آمریکایی، حکومت اساسی (constitutionalism) را نه صرفاً وجود سندی به نام قانون اساسی، بلکه فرآیند زنده محدودسازی مؤثر قدرت حکومتی از راه رویه‌های نهادی واقعی تعریف کرد.

شکل حکومت مطلوب

او مدافع دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی محدودکننده بود که در آن قدرت نه تنها میان نهادها تفکیک شده، بلکه هر نهاد نیز به‌طور واقعی (نه صرفاً صوری) توسط رویه‌های حقوقی و سیاسی مهار می‌شود.

دموکراسی و حقوق مردم

فریدریش بر تمایز میان دموکراسی صوری (وجود انتخابات) و دموکراسی سازنده (وجود رقابت واقعی، مطبوعات آزاد، حاکمیت قانون) تأکید داشت و هشدار می‌داد نظام‌های اقتدارگرا می‌توانند پوسته ظاهری نهادهای دموکراتیک (انتخابات، پارلمان) را حفظ کنند بدون محتوای واقعی دموکراتیک.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او در حکومت اساسی و دموکراسی چارچوب تطبیقی جامعی از سازوکارهای حقوقی-نهادی محدودسازی قدرت (بازینی قضایی، فدرالیسم، نظارت پارلمانی، انتخابات

دوره‌ای) ارائه داد که در آموزش علوم سیاسی پس از جنگ جهانی دوم بسیار تأثیرگذار بود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

فریدریش، همراه با برژینسکی، در دیکتاتوری توتالیتار و خودکامگی، مدل نظری‌ای برای شناسایی ویژگی‌های مشترک رژیم‌های توتالیتار قرن بیستم (نازیسم، استالینیسم) ارائه داد -ایدئولوژی رسمی فراگیر، حزب واحد، انحصار رسانه‌ای، پلیس مخفی، کنترل متمرکز اقتصادی- تا اصلاح‌طلبان دموکراتیک بتوانند این نظام‌ها را شناسایی و از آن‌ها فاصله بگیرند.

تفکیک قوا

او یکی از مدافعان سرسخت نظریه کلاسیک تفکیک قوا در سنت آمریکایی-اروپایی بود و بر ضرورت نهادسازی عملی (نه صرفاً نظری) برای تضمین کنترل‌ها و توازن‌های واقعی تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

فریدریش آزادی را در وجود محدودیت‌های واقعی نهادی بر قدرت حکومتی می‌دید، نه صرفاً در وجود سندی به نام قانون اساسی؛ او هشدار می‌داد که بدون این محدودیت‌های واقعی، حتی نظام‌های به ظاهر دموکراتیک می‌توانند به توتالیتاریسم لغزش کنند.

میراث و تأثیر

چارچوب فریدریش-برژینسکی توتالیتاریسم و تحلیل او از حکومت اساسی، از منابع مرجع اصلی علوم سیاسی تطبیقی در دوران جنگ سرد بود و همچنان در مطالعات رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتار مورد استناد است.

از مارتین لوتر کینگ تا ای. اف. شوماخر

جنبش حقوق مدنی، اندیشه سیاسی کلاسیک اسلامی، و بوم‌شناسی سیاسی

131. مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King Jr.)

۱۹۲۹-۱۹۶۸ میلادی، آمریکا

آثار عمده: نامه‌ای از زندان بیرمنگام (Letter from Birmingham Jail)؛ چرا نمی‌توانیم صبر کنیم (Why We Can't Wait)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

کینگ، کشیش و رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکا، فلسفه سیاسی خود را از ترکیب الهیات مسیحی، فلسفه حقوق طبیعی (آگوستین و آکویناس)، و روش مقاومت بدون خشونت گاندی بنا کرد؛ او قوانین نژادپرستانه را نه صرفاً ناعادلانه، بلکه اساساً «قانون» به معنای راستین نمی‌دانست.

شکل حکومت مطلوب

کینگ خواهان جمهوری دموکراتیکی بود که وعده‌های اعلامیه استقلال و قانون اساسی آمریکا -برابری همه انسان‌ها- را برای همه شهروندان، فارغ از نژاد، به‌طور کامل و بی‌کم‌وکاست عملی کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او در نامه‌ای از زندان بیرمنگام استدلال کرد شهروندان در برابر قانون ناعادلانه (قانونی که کرامت انسانی را نقض می‌کند) وظیفه اخلاقی نافرمانی مدنی آشکار، علنی، بدون خشونت، و با پذیرش آگاهانه مجازات قانونی دارند تا وجدان جامعه را بیدار کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

کینگ در کارزارهای خود مستقیماً بر اجرای کامل حقوق اساسی مصرح در قانون اساسی آمریکا (به‌ویژه اصلیه‌های چهاردهم و پانزدهم) تمرکز داشت و نقش کلیدی در تصویب قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ و قانون حق رأی ۱۹۶۵ ایفا کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او راهبرد مقاومت بدون خشونت (نشستن در رستوران‌ها، تحریم اتوبوس، راهپیمایی) را برای فشار اخلاقی و سیاسی بر نظام تبعیض نژادی نهادینه شده آمریکای جنوبی به کار برد؛ در سال‌های پایانی عمر، به نقد نابرابری اقتصادی و جنگ ویتنام نیز گسترش یافت.

تفکیک قوا

کینگ کمتر به مباحث فنی تفکیک قوا پرداخت؛ فعالیت او متمرکز بر بسیج اخلاقی-مدنی افکار عمومی و فشار بر قوه مقننه و قضاییه فدرال برای اجرای حقوق اساسی نادیده گرفته شده بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

کینگ آزادی و عدالت نژادی را جزء لاینفک کرامت انسانی اعطاشده از سوی خدا می‌دانست؛ او در سخنرانی «من رؤیایی دارم» آرمان جامعه‌ای را ترسیم کرد که در آن انسان‌ها بر پایه محتوای شخصیتشان، نه رنگ پوستشان، داوری شوند.

میراث و تأثیر

کینگ یکی از تأثیرگذارترین رهبران اخلاقی-سیاسی قرن بیستم است؛ فلسفه نافرمانی مدنی او الگوی جنبش‌های حقوق مدنی و عدالت اجتماعی در سراسر جهان، از آفریقای جنوبی تا اروپای شرقی، شده است.

132. ماهاتما گاندی (Mahatma Gandhi)

۱۸۶۹-۱۹۴۸ میلادی، هند

آثار عمده: هند سواراج (Hind Swaraj)؛ تجربه‌های من با حقیقت (خودزندگی‌نامه)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

گاندی، رهبر جنبش استقلال هند، فلسفه سیاسی خود را بر دو اصل به هم پیوسته بنا کرد: «ساتیاگراها» (satyagraha، پایداری بر حقیقت) و «آهیمسا» (ahimsa، عدم خشونت)؛ او معتقد بود مبارزه سیاسی باید نه تنها در هدف، بلکه در روش نیز اخلاقی باشد.

شکل حکومت مطلوب

در هند سواراج، گاندی نقد رادیکالی بر تمدن صنعتی مدرن و دولت متمرکز بوروکراتیک (چه استعماری، چه ملی پساستقلال) ارائه داد و آرمان «سواراج» (خودحکمرانی) را نه صرفاً استقلال سیاسی از بریتانیا، بلکه خودگردانی اخلاقی و اقتصادی روستاهای کوچک خودکفا («رام راجیا») می‌دانست.

دموکراسی و حقوق مردم

گاندی بر مشارکت مستقیم توده مردم -از جمله فقیرترین و پایین‌ترین طبقات اجتماعی (که او آنان را «هریجان»، فرزندان خدا، می‌نامید)- در جنبش سیاسی تأکید داشت و کارزارهای خود را چنان طراحی می‌کرد که میلیون‌ها هندی عادی بتوانند مشارکت کنند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او خواهان ساختار سیاسی غیرمتمرکز مبتنی بر «پانچایات»های روستایی (شوراهای محلی سنتی) بود که در آن قدرت از پایین به بالا جریان یابد، نه از دولت مرکزی متمرکز به پایین -بدیلی برای الگوی دولت ملی متمرکز غربی-.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

گاندی هم‌زمان با مبارزه برای استقلال سیاسی از بریتانیا، برای اصلاحات اجتماعی عمیق -ریشه‌کنی نظام طبقاتی تبعیض‌آمیز دست‌نیافتنی‌ها، خودکفایی اقتصادی (چرخ‌ریسی خانگی)، و وحدت هندو-مسلمان- مبارزه کرد.

تفکیک قوا

او به تفکیک نهادی قوا به شیوه غربی کمتر پرداخت؛ آرمان او غیرمتمرکزسازی رادیکال قدرت به سطح روستاها و جوامع محلی خودگردان، به‌جای تمرکز آن در دولت ملی بزرگ، بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای گاندی، آزادی راستین (سوارج) هم‌زمان سیاسی، اقتصادی و اخلاقی-روحانی است: رهایی فرد از خودخواهی و رهایی ملت از استعمار و صنعتی‌شدن بی‌رحمانه؛ عدالت مستلزم پایان تبعیض طبقاتی و خودکفایی اقتصادی روستاهاست.

میراث و تأثیر

فلسفه مقاومت بدون خشونت گاندی الهام‌بخش مستقیم مارتین لوتر کینگ، نلسون ماندلا و جنبش‌های ضد‌استعماری و حقوق مدنی در سراسر جهان بود و همچنان یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های فلسفی مبارزه سیاسی بدون خشونت است.

133. ابن تیمیه (Ibn Taymiyyah)

۶۶۱-۷۲۸ ه.ق / ۱۲۶۳-۱۳۲۸ میلادی، حران/دمشق

آثار عمده: السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ابن تیمیه، فقیه و متکلم حنبلی دمشقی، در دوران فروپاشی خلافت عباسی و هجوم مغولان می‌نوشت؛ او در السياسة الشرعية چارچوبی برای حکمرانی اسلامی ارائه داد که بر همکاری نزدیک میان حاکم (سلطان/امیر) و علمای دین، و نه لزوماً بازگشت به خلافت متمرکز آرمانی، استوار بود.

شکل حکومت مطلوب

او واقع‌بینانه پذیرفت که تکرر سیاسی امرا و سلاطین محلی (به‌جای خلافت واحد) واقعیت زمانه اوست و بر این باور بود که هر حاکمی که نظم و اجرای شریعت را برقرار کند، حتی بدون نسب قریشی (شرط سنتی خلافت)، می‌تواند مشروعیت داشته باشد.

دموکراسی و حقوق مردم

ابن تیمیه بر «شورا» و مشورت حاکم با اهل علم و اهل حل و عقد تأکید داشت، اما این را در چارچوب فقهی سنتی، نه نهادهای نمایندگی مدرن، تصور می‌کرد؛ او همچنین بر مسئولیت متقابل حاکم (رعایت عدل) و رعیت (اطاعت در غیر معصیت) تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او نظریه «سیاست شرعی» را مطرح کرد: حاکم می‌تواند در چارچوب اصول کلی شریعت، مقررات اداری و کیفری متناسب با مصلحت زمانه (که در نص صریح نیامده) وضع کند - انعطافی فقهی که فراتر از جمود ظاهرگرایانه بود که گاه به او نسبت داده می‌شود.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او اصلاحِ اصلي موردِ نظرِ خود را در بازگشتِ حاکمان و رعیت به اجرای دقیقِ احکامِ شریعت و مقابله با بدعت‌های دینی و فسادِ اداری می‌دید، در چارچوبِ همکاریِ نزدیکِ نهادِ فقاہت و نهادِ سلطنت.

تفکیکِ قوا

ابن تیمیہ از نوعی تفکیکِ کارکردی میانِ اقتدارِ سیاسی-نظامیِ سلطان و مرجعیتِ فقهی-دینی علما دفاع می‌کرد که باید در همکاریِ نزدیک، نه رقابت یا ادغامِ کامل، با یکدیگر عمل کنند.

آزادی و عدالت اجتماعی

او عدالت را در اجرای دقیقِ احکامِ شریعت توسطِ حاکمِ عادل و در رعایتِ حقوقِ متقابلِ حاکم و رعیت می‌دید؛ آزادی به معنایِ مدرنِ آن در چارچوبِ فکریِ او مطرح نبود.

میراث و تأثیر

اندیشهٔ ابن تیمیہ تأثیرِ عمیقی بر جنبش‌های اصلاح‌طلبیِ سلفیِ بعدی (از جمله وهابیت) و بر بخشِ بزرگی از گفتمانِ اسلام‌گراییِ سیاسیِ معاصر-هم میانه‌رو و هم رادیکال-گذاشته و همچنان یکی از پراجاع‌ترین متفکرانِ کلاسیکِ سیاسیِ اسلام است.

134. ابوالحسن ماوردی (Al-Mawardi)

۳۶۴-۴۵۰ ه.ق / ۹۷۴-۱۰۵۱ میلادی، بصره/بغداد

آثار عمده: الأحكام السلطانية (احکام سلطانی)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

ماوردی، فقیه شافعی بغدادی، در الأحكام السلطانية نخستین و جامع‌ترین رساله فقهی نظام‌مند درباره حقوق عمومی اسلامی (قانون اساسی خلافت) را نگاشت و چارچوب حقوقی خلافت عباسی رو به افول را در برابر قدرت‌گیری فزاینده سلاطین محلی (آلبویه، سلجوقیان) نظام‌مند کرد.

شکل حکومت مطلوب

او خلافت (امامت کبری) را نهاد سیاسی مشروع اصلی می‌دانست که وظیفه آن حفظ دین و اداره امور دنیوی است؛ اما به‌طور نوآورانه، «امارت استیلا» - مشروعیت بخشی فقهی به امرایی که با زور قدرت را در دست خود گرفته‌اند اما همچنان به نام خلیفه حکومت می‌کنند - را نیز پذیرفت، سازوکاری برای حفظ ثبات نظری در برابر واقعیت سیاسی تکه‌تکه شده.

دموکراسی و حقوق مردم

ماوردی شرایط خلیفه (عدالت، دانش، سلامت حواس و اعضا، شجاعت، تدبیر، نسب قریشی) و روش‌گزینش او (از راه «اهل حل و عقد» یا نص خلیفه پیشین) را با دقت فقهی تدوین کرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او دستگاه اداری کامل خلافت - وزارت (تفویض و تنفیذ)، امارت (استکفا و استیلا)، قضا، حسبه (نظارت اخلاقی-بازاری)، و مظالم (دادگاه عالی شکایات از کارگزاران) - را با

جزئیات حقوقی مستند کرد، سندی که ساختار اداری دولت اسلامی کلاسیک را تعریف کرد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

کارِ ماوردی خود پاسخی اصلاحی به بحران مشروعیت خلافت عباسی ضعیف شده بود: با نظام مندرکدنِ حقوقی رابطهٔ خلیفه-سلطان، او کوشید ثباتِ حداقلي نظری را در دورانِ تکه‌تکه‌شدنِ عملی قدرت حفظ کند.

تفکیک قوا

الأحكام السلطانية تفکیکِ دقیقی از مناصبِ حکومتی (وزارت، امارت، قضا، دیوان‌های مالی و اداری) با اختیاراتِ مشخصِ هرکدام ارائه می‌دهد - یکی از کامل‌ترین نقشه‌های سازمانی دولتِ اسلامی کلاسیک.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت در نظامِ ماوردی یعنی اجرای دقیقِ شریعت توسطِ خلیفه یا سلطانِ مشروع و رسیدگیِ منصفانه به شکایاتِ رعایا از کارگزاران از راهِ دیوانِ مظالم.

میراث و تأثیر

الأحكام السلطانية قرن‌ها مرجعِ اصلیِ حقوقِ عمومیِ اسلامی در جهانِ اهل سنت بود و همچنان منبعِ کلیدیِ مطالعاتِ نظریهٔ خلافت و ساختارِ اداریِ دولتِ اسلامی کلاسیک است.

135. امام محمد غزالی (Al-Ghazali)

۴۵۰-۵۰۵ ه.ق / ۱۰۵۸-۱۱۱۱ میلادی، طوس/بغداد/نیشابور

آثار عمده: احیاء علوم الدین؛ نصیحة الملوک

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

غزالی، متکلم، فقیه و عارف بزرگ ایرانی اهل سنت، در دوران قدرت‌گیری سلجوقیان می‌زیست و کوشید مشروعیت سیاسی سلطنت نظامی را با چارچوب دینی خلافت آشتی دهد، هرچند به شکلی محافظه‌کارانه‌تر از ماوردی: به باور او، سلطنت ظالمانه بر هرج و مرج و آناشی ترجیح دارد.

شکل حکومت مطلوب

او در نصیحة الملوک، در سنت اندرزنامه‌نویسی ایرانی-اسلامی (مشابه سیاست‌نامه نظام‌الملک)، الگوی پادشاه عادل و متدین را ترسیم کرد که با مشورت علما و رعایت عدالت، مشروعیت دینی حکومت خود را تضمین می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

غزالی، همچون بسیاری از فقهای اهل سنت کلاسیک، به مشارکت مردمی گسترده در حکمرانی نمی‌پرداخت؛ اولویت او حفظ نظم اجتماعی و ثبات دینی بود که آن را پیش‌شرط هرگونه سعادت دنیوی و اخروی می‌دانست.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر پیوند ضروری میان دین و دولت تأکید داشت: «الدین و الملك توأمان» -دین بدون حمایت سیاسی دولت آسیب‌پذیر است، و دولت بدون مشروعیت دینی ناپایدار؛ این دو باید در خدمت متقابل یکدیگر باشند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

غزالی در احیاء علوم الدین، اصلاح اخلاقی فردی و اجتماعی (پاکسازی باطن از رذایل، احیای سنت‌های نبوی در زندگی روزمره) را پیش‌شرط هرگونه اصلاح سیاسی پایدار می‌دانست، بیش از تمرکز بر تغییر نهادی صرف.

تفکیک قوا

او از همکاری نزدیک نهاد سلطنت (قدرت اجرایی-نظامی) و نهاد خلافت/فقاہت (مشروعیت دینی) دفاع می‌کرد، مشابه الگوی ماوردی اما با تأکید بیشتر بر بُعد اخلاقی-تربیتی رابطه حاکم و رعیت.

آزادی و عدالت اجتماعی

عدالت برای غزالی در چارچوب اخلاق اسلامی - رعایت حقوق متقابل افراد و طبقات، و پرهیز حاکم از ظلم به رعیت- تعریف می‌شد؛ ثبات اجتماعی را بر آزادی سیاسی فردی اولویت می‌داد.

میراث و تأثیر

غزالی یکی از تأثیرگذارترین متفکران اسلامی در تاریخ است؛ ترکیب او از فقه، کلام، عرفان و اندرز سیاسی بر کل سنت فکری اهل سنت پس از خود، از جمله نظریه‌های بعدی رابطه دین و دولت، تأثیر ماندگار گذاشت.

136. خواجه نصیرالدین طوسی (Nasir al-Din al-Tusi)

۵۹۷-۶۷۲ ه.ق / ۱۲۰۱-۱۲۷۴ میلادی، طوس/الموت/مراغه

آثار عمده: اخلاق ناصری

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمند و فیلسوف چندبعدی ایرانی (منجم، ریاضی‌دان، فقیه)، در اخلاق ناصری سنت فلسفه عملی یونانی-اسلامی (به‌ویژه فارابی و ابن مسکویه) را با تحلیل سیاسی خود از حکمرانی و تمدن ترکیب کرد.

شکل حکومت مطلوب

او، در ادامه سنت فارابی، «مدینه فاضله» را جامعه‌ای می‌داند که تحت رهبری حاکمی خردمند و عادل، به سوی سعادت جمعی (که هم دنیوی و هم معنوی است) هدایت می‌شود؛ طوسی این آرمان را با تحلیل عملی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی لازم برای تحقق آن تکمیل کرد.

دموکراسی و حقوق مردم

او بر تقسیم کار اجتماعی (بر پایه استعدادهای طبیعی متفاوت افراد-اهل قلم، اهل شمشیر، اهل معاملات، اهل زراعت) و هماهنگی این طبقات زیر نظر حاکم عادل، به عنوان شرط سلامت اجتماعی تأکید داشت-بازتابی از سنت افلاطونی-فارابی عدالت به مثابه تناسب.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

طوسی بر ضرورت «تدبیر منزل» (اقتصاد خانواده) و «سیاست مدن» (تدبیر شهر) به عنوان دو سطح به هم پیوسته نظم اجتماعی تأکید داشت که هر دو باید بر پایه اصول عقلانی حکمت عملی سامان یابند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او در دوران حکومت اسماعیلیان الموت و سپس در دربار ایلخانان مغول (پس از سقوط بغداد) خدمت کرد و از موقعیت خود برای حفظ میراث علمی-فلسفی ایرانی-اسلامی و تأسیس رصدخانه مراغه، در دوران آشوب سیاسی پس از حمله مغول، بهره برد.

تفکیک قوا

طوسی از تقسیم کارکردی جامعه به طبقات متخصص (اداری، نظامی، اقتصادی، کشاورزی) که هرکدام زیر نظارت عدالت حاکم به وظیفه خود عمل می‌کنند، دفاع می‌کرد -نوعی تفکیک کارکردی اجتماعی، نه نهادی سیاسی رسمی.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای طوسی، عدالت یعنی تناسب هر طبقه با نقش طبیعی خود در نظم اجتماعی (میراث افلاطونی-فارابی) و هماهنگی کل جامعه زیر رهبری خردمندانه حاکم؛ آزادی فردی به معنای مدرن، در این چارچوب مطرح نبود.

میراث و تأثیر

اخلاق ناصری قرن‌ها متنی درسی اصلی فلسفه اخلاق و سیاست در مدارس دینی ایران بود و طوسی را به یکی از تأثیرگذارترین حلقه‌های اتصال فلسفه سیاسی یونانی-اسلامی کلاسیک به دوران متأخر اسلامی-ایرانی بدل کرده است.

137. ژاک ماریتن (Jacques Maritain)

۱۸۸۲-۱۹۷۳ میلادی، فرانسه

آثار عمده: انسان و دولت (Man and the State)؛ حقوق بشر و قانون طبیعی

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

ماریتن، فیلسوفِ نوتومیستِ فرانسوی، کوشید فلسفهٔ سیاسیِ آکویناس را برای دنیایِ مدرنِ پس از جنگ‌هایِ جهانیِ بازخوانی کند و پلی میانِ سنتِ کاتولیکِ حقوقِ طبیعی و دموکراسیِ لیبرالِ مدرن بسازد - پروژه‌ای که در زمانِ خود نوآورانه بود، چون بسیاری از کاتولیک‌هایِ محافظه‌کار به دموکراسی بدبین بودند.

شکل حکومت مطلوب

او مدافعِ دموکراسیِ «شخص‌گرا» (personalist democracy) بود: نظامی که کرامتِ ذاتیِ هر شخصِ انسانی (نه فردگراییِ اتمیستی و نه جمع‌گراییِ توتالیتار) را در مرکزِ سازمانِ سیاسی قرار می‌دهد و حقوقِ طبیعی را با نهادهایِ دموکراتیکِ نمایندگی ترکیب می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

ماریتن نقشِ کلیدی در نگارشِ اعلامیهٔ جهانیِ حقوقِ بشرِ سازمانِ ملل (۱۹۴۸) ایفا کرد و استدلال کرد فرهنگ‌ها و فلسفه‌هایِ متفاوت (سکولار، دینی، شرقی، غربی) می‌توانند بر سرِ فهرستِ مشترکی از حقوقِ عملی توافق کنند، حتی اگر بر سرِ مبنایِ فلسفیِ نهاییِ آن حقوق اختلاف داشته باشند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر تفکیکِ نهادیِ کلیسا از دولت (در عینِ حفظِ نقشِ الهام‌بخشِ اخلاقیِ دین در جامعه) و بر حاکمیتِ قانون به مثابهٔ تجلیِ عملیِ حقوقِ طبیعی در نظامِ حقوقیِ مدرن تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

ماریتن از «دموکراسی اجتماعی» دفاع می‌کرد که در آن حقوق اقتصادی-اجتماعی (کار، معیشت) در کنار آزادی‌های سیاسی کلاسیک به رسمیت شناخته می‌شوند -موضعی که کاتولیسیم اجتماعی را با اصلاحات سوسیال دموکراتیک آشتی می‌داد.

تفکیک قوا

او از تفکیک نهادی کلاسیک قوا در چارچوب دموکراسی لیبرال حمایت می‌کرد، اما بر این باور بود که این ساختارها باید در خدمت کرامت شخص انسانی، نه صرفاً کارآمدی اداری، طراحی شوند.

آزادی و عدالت اجتماعی

ماریتن آزادی را تحقق کرامت ذاتی انسان -که از قانون طبیعی و در نهایت از خالق سرچشمه می‌گیرد- می‌دانست؛ عدالت مستلزم به رسمیت شناختن این کرامت در همه نهادهای سیاسی و اقتصادی، فارغ از نژاد، طبقه یا دین، بود.

میراث و تأثیر

ماریتن یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان کاتولیک قرن بیستم در سازش دادن سنت حقوق طبیعی کاتولیک با دموکراسی لیبرال مدرن بود و نقش او در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر میراثی ماندگار برای او به جا گذاشته است.

138. آرنه نس (Arne Næss)

۱۹۱۲-۲۰۰۹ میلادی، نروژ

آثار عمده: بوم‌شناسی، اجتماع و سبک زندگی (Ecology, Community and Lifestyle)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

نس، فیلسوف نروژی، بنیان‌گذار جنبش «بوم‌شناسی عمیق» (deep ecology) است؛ او در برابر «بوم‌شناسی سطحی» (که صرفاً به کاهش آلودگی برای رفاه انسان می‌پردازد)، استدلال کرد طبیعت دارای ارزش ذاتی، مستقل از سودمندی آن برای انسان، است - بازتعریفی بنیادین از رابطه سیاست و محیط زیست.

شکل حکومت مطلوب

نس از سازمان سیاسی غیرمتمرکز و جوامع محلی کوچک‌مقیاس، سازگار با محدودیت‌های بومی محلی، در برابر صنعتی‌شدن متمرکز و رشد اقتصادی نامحدود دفاع می‌کرد.

دموکراسی و حقوق مردم

او هشت اصل بنیادین بوم‌شناسی عمیق را تدوین کرد که شامل حق شکوفایی همه اشکال حیات (نه فقط انسان)، ضرورت کاهش چشمگیر جمعیت انسانی و مداخله بشری در طبیعت، و تعهد سیاسی به تغییر سیاست‌های بنیادین اقتصادی-فرهنگی بود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

نس خواهان چارچوب‌های حقوقی‌ای بود که حقوق اکوسیستم‌ها و گونه‌های غیرانسانی را، نه صرفاً منابع طبیعی برای بهره‌برداری انسانی، به رسمیت بشناسند - پیش‌درآمد نظری برای جنبش‌های بعدی «حقوق طبیعت».

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهان تغییر ریشه‌ای سبک زندگی و ارزش‌های فرهنگی جوامع صنعتی (کاهش مصرف‌گرایی، بازگشت به سادگی داوطلبانه) بود، نه صرفاً اصلاحات فنی محیط‌زیستی در چارچوب نظام اقتصادی موجود.

تفکیک قوا

نس کمتر به طراحی نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ چارچوب او فلسفی-اخلاقی بود، متمرکز بر بازتعریف رابطه بنیادین انسان و طبیعت که باید در همه سطوح سیاست‌گذاری بازتاب یابد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او عدالت را فراتر از رابطه انسان با انسان گسترش داد تا شامل عدالت میان گونه‌ای (interspecies justice) -حق شکوفایی همه موجودات زنده- نیز شود؛ آزادی انسانی را باید در چارچوب محدودیت‌های بومی سیاره زمین بازتعریف کرد.

میراث و تأثیر

بوم‌شناسی عمیق نس یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های فلسفی جنبش سبز جهانی و فلسفه محیط زیست است و بر سیاست‌گذاری محیط‌زیستی رادیکال و جنبش‌های حفاظت از طبیعت در سراسر جهان تأثیر گذاشته است.

139. موری بوکچین (Murray Bookchin)

۱۹۲۱-۲۰۰۶ میلادی، آمریکا

آثار عمده: بوم‌شناسی اجتماعی و آنارشیزم (Social Ecology and Anarchism)؛
اکولوژی آزادی (The Ecology of Freedom)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

بوکچین، نظریه‌پرداز آمریکایی چپ رادیکال، بنیان‌گذار «بوم‌شناسی اجتماعی» (social ecology) است؛ برخلاف بوم‌شناسی عمیق‌نس، او استدلال کرد بحران زیست‌محیطی ریشه در سلسله‌مراتب اجتماعی سلطه‌گر انسان بر انسان (سرمایه‌داری، دولت، پدرسالاری) دارد، نه صرفاً در نگرش فلسفی انسان‌مدارانه.

شکل حکومت مطلوب

بوکچین از «کمونالیسم آزادی‌خواه» (libertarian municipalism) دفاع کرد: شبکه‌ای از شوراهای محلی دموکراتیک و مستقیم (assemblies) در سطح شهر و محله که با هم فدراسیون می‌سازند و به تدریج جایگزین دولت متمرکز و سرمایه‌داری سلسله‌مراتبی می‌شوند.

دموکراسی و حقوق مردم

او بر دموکراسی مستقیم محلی -مجمع عمومی شهروندان که به‌طور رودررو درباره امور محلی تصمیم می‌گیرند، مشابه آگورای آتنی باستان اما بدون محرومیت بردگان و زنان- به عنوان بدیل دموکراسی نمایندگی سلسله‌مراتبی تأکید داشت.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

بوکچین طرحی برای فدراسیون کنفدرال شوراهای شهری خودمختار پیشنهاد داد که در آن قدرت از پایین (مجمع محلی) به بالا (شورای کنفدرال نمایندگان قابل فراخوانی و بدون اختیار تصمیم‌گیری مستقل) جریان می‌یابد، نه برعکس.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او با رویکردهای صرفاً فردی-سبک‌زندگی برخی جنبش‌های سبز (که تغییر مصرف فردی را کافی می‌دانند) مخالف بود و خواهان سازمان‌دهی سیاسی رادیکال برای برچیدن ساختارهای سلسله‌مراتبی دولت و سرمایه‌داری بود که به باور او ریشه اصلی بحران زیست‌محیطی‌اند.

تفکیک قوا

بوکچین با تمرکز قدرت -چه در دولت ملی، چه در بازار سرمایه‌دارانه- مخالف بود و از غیرمتمرکزسازی رادیکال قدرت به سطح مجمع‌های محلی مستقیم و فدراسیون افقی آنها دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی را در مشارکت مستقیم و مساوی همه شهروندان در تصمیمات مؤثر بر زندگی‌شان می‌دید؛ عدالت زیست‌محیطی و اجتماعی را جدایی‌ناپذیر می‌دانست: نمی‌توان طبیعت را نجات داد بدون برچیدن سلسله‌مراتب اجتماعی استثمارگر.

میراث و تأثیر

بوم‌شناسی اجتماعی بوکچین بر جنبش‌های آنارشستی زیست‌محیطی و -به‌طور برجسته- بر نظام سیاسی خودگردان روزآوا (شمال شرق سوریه) که کوشید اصول کنفدرالیسم دموکراتیک او را عملی کند، تأثیر مستقیم گذاشته است.

140. ای. اف. شوماخر (E. F. Schumacher)

۱۹۱۱-۱۹۷۷ میلادی، آلمان/انگلستان

آثار عمده: کوچک زیباست (Small Is Beautiful: Economics as if People Mattered)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

شوماخر، اقتصاددان آلمانی-انگلیسی، در کوچک زیباست نقد بنیادینی بر پارادایم غالب توسعه اقتصادی پس از جنگ (رشد نامحدود، تولید انبوه، تمرکز صنعتی) ارائه داد و استدلال کرد این الگو هم زیست‌محیطی ناپایدار و هم انسانی نامناسب است.

شکل حکومت مطلوب

او از «فناوری مناسب» (appropriate/intermediate technology) و ساختارهای اقتصادی-سیاسی کوچک مقیاس و غیرمتمرکز دفاع کرد که با ظرفیت‌های محلی (منابع، مهارت، فرهنگ) سازگار باشند، به جای واردکردن کورکورانه فناوری عظیم صنعتی غربی به کشورهای درحال توسعه.

دموکراسی و حقوق مردم

شوماخر معتقد بود مقیاس کوچک سازمان‌های اقتصادی و سیاسی، مشارکت معنادارتر افراد در تصمیم‌گیری و کار رضایت‌بخش‌تر را ممکن می‌سازد، در حالی که سازمان‌های عظیم متمرکز افراد را به چرخ‌دنده‌های غیرشخصی تقلیل می‌دهند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او خواهان سیاست‌گذاری اقتصادی متفاوتی بود که به جای شاخص‌های کلان صرف (تولید ناخالص ملی)، رفاه انسانی، پایداری زیست‌محیطی و معناداری کار را معیار اصلی ارزیابی موفقیت اقتصادی قرار دهد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

شوماخر بر ضرورتِ بازاندیشی بنیادین در فلسفهٔ اقتصادیِ توسعه، به‌ویژه برای کشورهایِ درحالِ توسعه، تأکید داشت: به‌جای تقلیدِ صنعتی‌سازیِ متمرکزِ غربی، توسعه باید بر پایهٔ فناوری‌هایِ میان‌مقیاس و مشارکتِ محلی گسترده بنا شود.

تفکیک قوا

او کمتر به مباحثِ فنی تفکیکِ قوایِ سیاسی پرداخت؛ کانونِ اصلیِ نقدِ او تمرکزِ اقتصادی (شرکت‌هایِ عظیم، صنعتِ متمرکز) بود که به باورِ او باید با ساختارهایِ کوچک‌مقیاس و غیرمتمرکز جایگزین شود.

آزادی و عدالت اجتماعی

شوماخر معتقد بود اقتصادِ «به‌مثابهٔ اینکه مردم اهمیت دارند» باید کرامت، خلاقیت و معناداریِ کارِ انسانی را در اولویت قرار دهد، نه صرفاً کارایی و رشدِ کمی؛ عدالتِ مستلزم توزیعِ عادلانهٔ فرصتِ کارِ معنادار، نه صرفاً درآمد، بود.

میراث و تأثیر

کوچک زیباست یکی از تأثیرگذارترین متونِ اقتصادِ زیست‌محیطی و توسعهٔ جایگزین است و اصطلاحِ «فناوریِ مناسب» او همچنان در سیاست‌گذاریِ توسعهٔ پایدار و جنبش‌هایِ اقتصادِ محلی و کوچک‌مقیاس در سراسرِ جهان به کار می‌رود.

از فرانسیس فوکویاما تا نانسی فریزر

نظریهٔ سیاسی معاصر: دولت، هویت، پوپولیسم و عدالت

141. فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama)

۱۹۵۲ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: پایان تاریخ و آخرین انسان (The End of History and the Last Man)؛ نظم سیاسی و زوال سیاسی

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

فوکویاما، سیاست‌شناس آمریکایی، در پایان جنگ سرد استدلال جنجالی خود را مطرح کرد: با فروپاشی کمونیسم، لیبرال دموکراسی سرمایه‌دارانه به عنوان نقطه نهایی تکامل ایدئولوژیک بشریت - نه لزوماً پایان رویدادها، بلکه پایان رقابت جدی ایدئولوژیک بر سر بهترین نظام حکمرانی - ظاهر شده است.

شکل حکومت مطلوب

او در آثار متأخرترش (نظم سیاسی و زوال سیاسی) این خوش‌بینی اولیه را تعدیل کرد و بر ضرورت سه رکن به هم پیوسته برای دولت موفق تأکید کرد: دولت کارآمد (ظرفیت اداری-اجرایی)، حاکمیت قانون، و پاسخگویی دموکراتیک - هر سه لازم، و هیچ کدام به تنهایی کافی نیست.

دموکراسی و حقوق مردم

فوکویاما هشدار داد که بسیاری از کشورهای در حال گذار دموکراتیک، دموکراسی انتخاباتی را بدون ظرفیت کافی دولتی یا حاکمیت قانون برقرار می‌کنند، که به بی‌ثباتی یا حتی بازگشت اقتدارگرایی می‌انجامد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر توالی تاریخی درست میان ساختن دولت کارآمد، استقرار حاکمیت قانون، و سپس دموکراتیزاسیون تأکید داشت -ترتیبی که کشورهای موفق اروپایی کهن (مانند آلمان پروسی) طی کردند، برخلاف بسیاری از کشورهای تازه دموکراسی شده امروز.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در سال‌های اخیر، فوکویاما نگرانی خود را درباره «زوال سیاسی» حتی دموکراسی‌های تثبیت شده (مانند آمریکا) به دلیل گروگان‌گیری نهادهای دولتی توسط گروه‌های ذی‌نفوذ خاص (patrimonialism نوین) ابراز کرده است.

تفکیک قوا

او از تفکیک قوای کلاسیک حمایت می‌کند، اما هشدار می‌دهد که تفکیک بیش از حد قدرت (وتوکراسی، vetocracy)، به‌ویژه در نظام آمریکایی، می‌تواند به فلج تصمیم‌گیری و ناکارآمدی حکمرانی بینجامد.

آزادی و عدالت اجتماعی

فوکویاما آزادی سیاسی و کرامت برابر انسانی را ارزش‌های نهایی تکامل سیاسی بشر می‌داند؛ در آثار اخیرش، به اهمیت «هویت» و تقاضای بازشناسی کرامت (که با تیلور و فوکویاما هردو مرتبط است) در سیاست معاصر پرداخته است.

میراث و تأثیر

پایان تاریخ فوکویاما یکی از تأثیرگذارترین -و بحث‌برانگیزترین- متون نظریه سیاسی پس از جنگ سرد است و کار متأخر او درباره ساختن دولت، مرجع اصلی مطالعات توسعه سیاسی تطبیقی است.

142. ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington)

۱۹۲۷-۲۰۰۸ میلادی، آمریکا

آثار عمده: نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر (Political Order in Changing Societies)؛ برخورد تمدن‌ها (The Clash of Civilizations)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

هانتینگتون، سیاست‌شناس آمریکایی، در نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر (۱۹۶۸) استدلال نوآورانه‌ای ارائه داد: مشکل اصلی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نه فقدان دموکراسی، بلکه فقدان نهادهای سیاسی باثبات و کارآمد (فارغ از دموکراتیک یا اقتدارگرا بودن آن‌ها) است.

شکل حکومت مطلوب

او هشدار داد که نوسازی اقتصادی سریع بدون توسعه همزمان نهادهای سیاسی، به «زوال سیاسی» (political decay) و بی‌ثباتی می‌انجامد؛ اولویت اصلی، به باور او، ساختن ظرفیت نهادی باثبات است، پیش از دموکراتیزاسیون شتاب‌زده.

دموکراسی و حقوق مردم

در برخورد تمدن‌ها (۱۹۹۶)، هانتینگتون استدلال جنجالی دیگری مطرح کرد: پس از جنگ سرد، منازعات اصلی جهانی نه ایدئولوژیک یا اقتصادی، بلکه فرهنگی-تمدنی (اسلامی، غربی، کنفوسیوسی و...) خواهند بود -نظریه‌ای که با انتقادات گسترده (از جمله ادوارد سعید) روبه‌رو شد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر ضرورت نهادهای سیاسی قوی - احزاب سازمان یافته، دیوان سالاری کارآمد، نظام حقوقی باثبات - به عنوان پیش شرط جذب فشارهای اجتماعی ناشی از نوسازی سریع (شهرنشینی، آموزش، صنعتی شدن) تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

هانتینگتون همچنین نظریه «موج های دموکراتیزاسیون» را مطرح کرد: گسترش دموکراسی در جهان در موج های تاریخی متمایز (اروپای قرن نوزدهم، پس از جنگ جهانی دوم، پس از ۱۹۷۴) رخ داده، هرکدام گاه با موج معکوس بازگشت به اقتدارگرایی همراه بوده است.

تفکیک قوا

او در تحلیل نهادهای سیاسی، بر تعادل میان «مشارکت سیاسی» (فشار فزاینده اجتماعی برای ورود به عرصه سیاست) و «نهادمندسازی سیاسی» (ظرفیت نظام برای جذب این فشار بدون فروپاشی) تأکید داشت.

آزادی و عدالت اجتماعی

هانتینگتون کمتر نظریه پرداز هنجاری آزادی یا عدالت بود؛ رویکرد او تحلیلی تجربی بود، متمرکز بر شرایط نهادی لازم برای ثبات سیاسی در جوامع در حال نوسازی.

میراث و تأثیر

نظریه نهادمندسازی هانتینگتون یکی از پایه های اصلی علوم سیاسی توسعه است و برخورد تمدن های او، با وجود مناقشه برانگیز بودن، همچنان در تحلیل سیاست بین الملل پس از جنگ سرد به طور گسترده ارجاع داده می شود.

143. دارون عجم‌اوغلو (Daron Acemoglu)

۱۹۶۷ میلادی (زنده)، ترکیه/آمریکا

آثار عمده: چرا ملت‌ها شکست می‌خورند (Why Nations Fail، با جیمز رابینسون)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

عجم‌اوغلو، اقتصاددانِ ترک‌تبارِ آمریکایی، همراه با جیمز رابینسون در چرا ملت‌ها شکست می‌خورند استدلال کرد که تفاوتِ ثروت و فقرِ ملت‌ها، برخلافِ نظریه‌های جغرافیایی یا فرهنگی، عمدتاً ریشه در نوعِ نهادهایِ سیاسی و اقتصادیِ آن‌هاست.

شکل حکومت مطلوب

آنان میانِ نهادهایِ «فراگیر» (inclusive) - که در آن‌ها قدرتِ سیاسی به‌طورِ گسترده توزیع شده و حقوقِ مالکیت برای همه محفوظ است- و نهادهایِ «استخراجی» (extractive) - که در آن‌ها اقلیتی محدود قدرت و ثروت را در انحصارِ خود نگه می‌دارد- تمایز نهادند؛ نهادهایِ فراگیر، به باورِ آنان، موتورِ اصلیِ رشدِ اقتصادیِ پایدار است.

دموکراسی و حقوق مردم

عجم‌اوغلو و رابینسون استدلال کردند نهادهایِ سیاسیِ فراگیر (رقابتِ سیاسی، حاکمیتِ قانون، پاسخگویی) و نهادهایِ اقتصادیِ فراگیر (حقوقِ مالکیتِ گسترده، بازارهایِ رقابتی) یکدیگر را تقویت می‌کنند و در بلندمدت، رشدِ نوآورانه و پایدار را ممکن می‌سازند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

آنان تحلیلِ تاریخیِ گسترده‌ای از چگونگیِ شکل‌گیریِ نهادهایِ فراگیر یا استخراجی در دوره‌هایِ «نقاطِ عطفِ بحرانی» (critical junctures) -مانندِ استعمار، انقلاب‌هایِ صنعتی- ارائه دادند که مسیرِ بلندمدتِ توسعهٔ کشورها را تعیین کرده است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

عجم‌اوغلو معتقد است اصلاح پایدار اقتصادی بدون اصلاح همزمان نهادهای سیاسی (گسترش مشارکت و پاسخگویی) ناپایدار خواهد ماند؛ او با دیدگاه‌هایی که رشد اقتصادی را مقدم بر دموکراتیزاسیون می‌دانند (مانند برخی خوانش‌های از تجربه چین) به بحث انتقادی می‌پردازد.

تفکیک قوا

او بر اهمیت نهادهای نظارتی و تفکیک قوای واقعی (نه صوری) به عنوان سازوکار اصلی جلوگیری از تبدیل نهادهای فراگیر به نهادهای استخراجی توسط نخبگان قدرتمند تأکید دارد.

آزادی و عدالت اجتماعی

عجم‌اوغلو آزادی اقتصادی و سیاسی را به هم پیوسته می‌داند: بدون نهادهای سیاسی فراگیر که قدرت را کنترل کنند، حقوق مالکیت و آزادی اقتصادی واقعی برای اکثریت مردم ممکن نیست.

میراث و تأثیر

چرا ملت‌ها شکست می‌خورند یکی از پرخواننده‌ترین و تأثیرگذارترین آثار اقتصاد سیاسی توسعه در دهه‌های اخیر است و چارچوب نهادهای فراگیر/استخراجی آن، در سیاست‌گذاری توسعه بین‌المللی به طور گسترده به کار می‌رود.

144. جیمز ام. بیوکنن (James M. Buchanan)

۱۹۱۹-۲۰۱۳ میلادی، آمریکا

آثار عمده: محاسبه رضایت (The Calculus of Consent، با گوردون تالاک)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

بیوکنن، اقتصاددان آمریکایی برنده نوبل، بنیان‌گذار «نظریه انتخاب عمومی» (public choice theory) است: کاربرد ابزارهای تحلیل اقتصادی (فرض عقلانیت خودخواهانه) برای فهم رفتار سیاستمداران، رأی‌دهندگان و بوروکرات‌ها، نه صرفاً فعالان بازار.

شکل حکومت مطلوب

بیوکنن با تالاک، تمایز مهمی میان دو سطح تصمیم‌گیری قائل شدند: سطح «قانون اساسی» (انتخاب قواعد بازی سیاسی، که باید با اجماع نزدیک به کامل صورت گیرد) و سطح «سیاست‌گذاری روزمره» (تصمیم‌گیری در چارچوب آن قواعد، که می‌تواند با رأی اکثریت باشد).

دموکراسی و حقوق مردم

او هشدار داد که سیاستمداران و بوروکرات‌ها، مانند هر بازیگر اقتصادی دیگر، انگیزه‌های خودخواهانه (حفظ قدرت، افزایش بودجه) دارند، نه صرفاً خدمت بی‌غرضانه به «منافع عمومی» -نگاهی که خوش‌بینی سنتی به دولت را به چالش کشید.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

بیوکنن بر طراحی دقیق قواعد قانون اساسی (محدودیت‌های مالی، الزامات بودجه متوازن، محدودیت قدرت مالیاتی) به عنوان ابزار اصلی مهار گرایش طبیعی دولت‌های دموکراتیک به رشد بیش‌ازحد و کسری بودجه مزمن تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهان اصلاحات قانون اساسی (مانند الزام قانونی بودجه متوازن) بود که بتواند رفتار کوتاه‌بینانه سیاستمداران منتخب (که برای جلب رأی به هزینه‌های ناپایدار متوسل می‌شوند) را از راه قواعد ساختاری، نه صرفاً اخلاق، مهار کند.

تفکیک قوا

بیوکنن از قواعد قانون اساسی محدودکننده - فراتر از تفکیک سنتی سه‌قوه - به عنوان لایه اضافی کنترل بر گرایش ذاتی سیاستمداران منتخب به گسترش اندازه دولت دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی اقتصادی را در گرو قواعد قانون اساسی محدودکننده دولت می‌دانست؛ عدالت را نه در نتیجه خاص توزیعی، بلکه در انصاف فرآیند انتخاب قواعد بازی اجتماعی (در سطح قانون اساسی) جست‌وجو می‌کرد.

میراث و تأثیر

نظریه انتخاب عمومی بیوکنن یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های اقتصاد سیاسی مدرن است و بر سیاست‌گذاری مالی محافظه‌کار (قواعد بودجه‌ای) و بر کلی رشته اقتصاد سیاسی قانون اساسی تأثیر بنیادین گذاشته است.

145. رابرت پاتنام (Robert Putnam)

(۱۹۴۱ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: دموکراسی را به کار انداختن (Making Democracy Work)؛ بولینگ به تنهایی (Bowling Alone)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

پاتنام، سیاست‌شناس آمریکایی، مفهوم «سرمایه اجتماعی» (social capital) - شبکه‌های اعتماد، هنجارهای متقابل و مشارکت مدنی که همکاری اجتماعی را تسهیل می‌کنند- را به مرکز نظریه دموکراسی آورد.

شکل حکومت مطلوب

او در دموکراسی را به کار انداختن، با مطالعه تطبیقی مناطق ایتالیا، نشان داد که کارآمدی نهادهای دموکراتیک محلی (با ساختار رسمی یکسان در سراسر کشور) به شدت به سطح سرمایه اجتماعی تاریخی هر منطقه (سنت انجمن‌های مدنی، اعتماد افقی) وابسته است، نه صرفاً به طراحی نهادی رسمی.

دموکراسی و حقوق مردم

در بولینگ به تنهایی، او با شواهد گسترده نشان داد مشارکت مدنی آمریکایی‌ها (عضویت در انجمن‌ها، رأی‌دهی، اعتماد اجتماعی) از دهه ۱۹۶۰ به طور پیوسته کاهش یافته - پدیده‌ای که به باور او سلامت درازمدت دموکراسی آمریکایی را تهدید می‌کند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

پاتنام بر نقش نهادهای مدنی غیردولتی (باشگاه‌ها، کلیساها، اتحادیه‌ها، انجمن‌های داوطلبانه) - نه صرفاً نهادهای رسمی دولتی- در ساختن زیرساخت اجتماعی لازم برای دموکراسی کارآمد تأکید داشت.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهان سیاست‌ها و ابتکارات اجتماعی‌ای بود که بتوانند سرمایه اجتماعی رو به افول (به‌ویژه در جوامع شهری متفرق) را بازسازی کنند، از راه تقویت فضاهای عمومی، انجمن‌های محلی و شبکه‌های اجتماعی محله‌محور.

تفکیک قوا

پاتنام کمتر به طراحی فنی تفکیک قوا پرداخت؛ سهم اصلی او نشان‌دادن این بود که کارآمدی واقعی هر ساختار نهادی رسمی -از جمله تفکیک قوا- به بستر اجتماعی غیررسمی اعتماد و مشارکت مدنی وابسته است.

آزادی و عدالت اجتماعی

او معتقد بود جوامع با سرمایه اجتماعی بالا، هم دموکراسی کارآمدتری دارند و هم از نظر اقتصادی موفق‌تر و از نظر اجتماعی سالم‌ترند؛ کاهش سرمایه اجتماعی را تهدیدی برای عدالت اجتماعی و انسجام دموکراتیک می‌دانست.

میراث و تأثیر

مفهوم سرمایه اجتماعی پاتنام یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم علوم اجتماعی معاصر است و بر سیاست‌گذاری توسعه اجتماعی، نظریه دموکراسی و مطالعات جامعه مدنی در سراسر جهان تأثیر گسترده گذاشته است.

146. بنیامین باربر (Benjamin Barber)

۱۹۳۹-۲۰۱۷ میلادی، آمریکا

آثار عمده: دموکراسی قوی (Strong Democracy)؛ جهاد مقدس در برابر مک‌ورلد (Jihad vs. McWorld)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

باربر، سیاست‌شناس آمریکایی، در دموکراسی قوی نقد تندی بر آنچه او «دموکراسی نحیف» (thin democracy) -دموکراسی نمایندگی لیبرال محدود به رأی‌دهی دوره‌ای و حمایت حقوقی منفعلانه از حقوق فردی- می‌نامید، ارائه داد.

شکل حکومت مطلوب

او از «دموکراسی قوی» -نظامی که مشارکت مستقیم و فعال شهروندان در تصمیم‌گیری محلی، مجمع‌های همسایگی، و بحث عمومی مستمر را در کانون حیات سیاسی قرار می‌دهد- دفاع کرد، فراتر از صرفاً رأی‌دهی دوره‌ای.

دموکراسی و حقوق مردم

باربر معتقد بود مشارکت مستقیم نه تنها ابزار تصمیم‌گیری بهتر، بلکه فرآیند تربیتی ضروری برای پرورش شهروندان آگاه و مسئول است؛ دموکراسی نحیف، با محدود کردن شهروندان به مصرف‌کنندگان منفعل سیاست، این ظرفیت تربیتی را از میان می‌برد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او طرح‌های نهادی مشخصی -مجمع‌های همسایگی، بودجه‌ریزی مشارکتی، رأی‌گیری الکترونیکی مشورتی- برای افزایش فرصت‌های مشارکت مستقیم شهروندان در چارچوب دموکراسی نمایندگی موجود پیشنهاد داد.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

در جهاد مقدس در برابر مک‌ورلد، باربر دو نیروی متضاد تهدیدکننده دموکراسی در عصر جهانی شدن را شناسایی کرد: قبیله‌گرایی بنیادگرایانه («جهاد») و همگون‌سازی مصرف‌گرایانه بازار جهانی («مک‌ورلد»); او خواهان احیای فضای عمومی دموکراتیک در برابر هر دو بود.

تفکیک قوا

باربر از غیرمتمرکزسازی قدرت به سطح محلی و تقویت نهادهای دموکراسی مستقیم در کنار ساختار نمایندگی ملی، به عنوان مکمل ضروری تفکیک قوای کلاسیک، دفاع می‌کرد.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی را نه صرفاً رهایی فردی از مداخله، بلکه ظرفیت مشارکت فعال در شکل‌دادن به سرنوشت مشترک جامعه می‌دانست؛ عدالت مستلزم فراهم کردن فرصت واقعی مشارکت برای همه شهروندان، نه صرفاً برابری رسمی حقوقی، بود.

میراث و تأثیر

دموکراسی قوی باربری یکی از متون کلیدی نظریه دموکراسی مشارکتی است و بر جنبش‌های بودجه‌ریزی مشارکتی و دموکراسی محلی در سراسر جهان الهام بخش بوده است.

147. شانتال موف (Chantal Mouffe)

۱۹۴۳ میلادی (زنده)، بلژیک

آثار عمده: هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (با ارنستو لاکلاو)؛ تناقض دموکراتیک
(The Democratic Paradox)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

موف، فیلسوف سیاسی بلژیکی، همراه با ارنستو لاکلاو، نظریه «هژمونی» گرامشی را با پسا-ساختارگرایی ترکیب کرد تا چارچوب «پسامارکسیستی» تازه‌ای برای سیاست چپ رادیکال بسازد که فراتر از تحلیل طبقاتی صرف عمل کند.

شکل حکومت مطلوب

موف بعدها از «کثرت‌گرایی ستیزه‌جویانه» (agonistic pluralism) دفاع کرد: نظام سیاسی‌ای که تعارض و ستیزه‌ایدئولوژیک را -به‌عنوان بخش سازنده ذاتی سیاست دموکراتیک، نه چیزی که باید حذف یا سرکوب شود- به رسمیت می‌شناسد و مدیریت می‌کند.

دموکراسی و حقوق مردم

او در تناقض دموکراتیک استدلال کرد دموکراسی لیبرال از تنش دائمی و حل‌نشده‌ی میان دو منطق متفاوت -«لیبرالیسم» (حقوق فردی جهان‌شمول) و «دموکراسی» (حاکمیت مردمی، که مستلزم تعریف مرزهای «ما» در برابر «آنان» است)- تشکیل شده که هرگز کاملاً حل نمی‌شود.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

موف با آرمان هابرماسی «اجماع عقلانی» کاملاً بدون زور مخالف بود و استدلال کرد هر نظم سیاسی-حقوقی، حتی دموکراتیک‌ترین، اجتناب‌ناپذیر بر پایه‌ی طرد و تعیین مرزها

(چه کسی «شهروند» است، چه چیزی «مشروع» است) بنا شده - نه اجماع خالص عقلانی.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او هشدار داد که تلاش افراطی سیاسی میانه‌رو (مانند «راه سوم» گیدنز) برای حذف تعارض ایدئولوژیک چپ-راست از سیاست، فضای سیاسی لازم برای بیان نارضایتی‌های اجتماعی را می‌بندد و زمینه را برای ظهور پوپولیسم راست افراطی (که این تعارض را دوباره، اغلب به شکل خطرناک‌تری، احیا می‌کند) فراهم می‌آورد.

تفکیک قوا

موف کمتر به طراحی فنی تفکیک قوا پرداخت؛ سهم اصلی او بازتعریف فلسفی ماهیت خود «سیاسی» (the political) به عنوان عرصه ستیزه اجتناب‌ناپذیر هویت‌ها و منافع، نه صرفاً مدیریت فنی اختلافات، بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی دموکراتیک را نه در دستیابی به اجماع نهایی عقلانی، بلکه در حفظ فضای باز برای ستیزه مشروع سیاسی میان پروژه‌های هژمونیک رقیب می‌دید؛ عدالت مستلزم شناسایی رسمی این کثرت ستیزه‌جویانه، نه سرکوب آن به نام اجماع، بود.

میراث و تأثیر

کار موف و لاکلاو یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های نظریه پسامارکسیستی و پوپولیسم چپ در اروپای معاصر (از جمله بر جنبش‌های سیاسی اسپانیا و یونان) بوده است.

148. ارنستو لاکلاؤ (Ernesto Laclau)

۱۹۳۵-۲۰۱۴ میلادی، آرژانتین/انگلستان

آثار عمده: هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (با شانتال موف)؛ دلیلِ پوپولیستی (On Populist Reason)

حکومت‌داری و اندیشهٔ سیاسی کلی

لاکلاؤ، فیلسوفِ آرژانتینی-انگلیسی، همراه با موف، نظریهٔ گفتمانی از سیاست ارائه داد که در آن هویت‌های اجتماعی (طبقه، ملت، قومیت) نه از پیش‌داده، بلکه از راهِ مفصل‌بندیِ گفتمانی (discursive articulation) در فرآیندِ مبارزهٔ سیاسی برساخته می‌شوند.

شکل حکومت مطلوب

لاکلاؤ در دلیلِ پوپولیستی، برخلافِ برداشتِ رایجِ منفی از پوپولیسم، آن را منطقِ بنیادینِ خودِ سیاستِ دموکراتیک دانست: پیوندِ مطالباتِ اجتماعیِ پراکنده و متفاوت (equivalential chain) حولِ یک نمادِ مشترک («مردم» در برابرِ «الیگارشی») برایِ ساختنِ ارادهٔ سیاسیِ جمعی.

دموکراسی و حقوق مردم

او استدلال کرد که «مردم» (the people) نه گروهی از پیش‌موجود، بلکه برساختی سیاسی است که از راهِ مفصل‌بندیِ هژمونیکِ مطالباتِ گوناگون (اقتصادی، فرهنگی، هویتی) در برابرِ یک «دیگری» مشترک (نخبگانِ حاکم) شکل می‌گیرد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

لاکلاؤ کمتر به طراحی نهادی مشخص پرداخت؛ کار او در سطح نظری گفتمان-تحلیلی بود، متمرکز بر چگونگی برساختن هویت‌های سیاسی جمعی که سپس در نهادهای رسمی نمایندگی می‌یابند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او معتقد بود چپ سیاسی باید به جای تکیه صرف بر تحلیل طبقاتی اقتصادی کلاسیک، از راه ساختن زنجیره‌های هم‌ارزی گسترده میان مطالبات گوناگون اجتماعی (کارگری، فمینیستی، محیط‌زیستی، قومی) بلوک هژمونیک تازه‌ای بسازد.

تفکیک قوا

لاکلاؤ کمتر به تفکیک نهادی قوا پرداخت؛ تحلیل او در سطح گفتمانی چگونگی ساختن و به‌چالش کشیدن هژمونی سیاسی، فراتر از ساختار رسمی نهادهای حکومتی، متمرکز بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او هیچ برنامه هنجاری ثابتی برای آزادی و عدالت ارائه نداد؛ رویکرد او صوری-تحلیلی بود: نشان دادن منطق عمومی برساخت هرگونه پروژه سیاسی هژمونیک، فارغ از محتوای خاص چپ یا راست آن.

میراث و تأثیر

نظریه گفتمان لاکلاؤ-موف یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های تحلیل پوپولیسم، هویت و هژمونی در نظریه سیاسی معاصر است و در تحلیل جنبش‌های سیاسی چپ و راست پوپولیستی اخیر در سراسر جهان به کار رفته است.

149. جودیت باتلر (Judith Butler)

۱۹۵۶ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: دردسر جنسیت (Gender Trouble)؛ زندگی‌های سوگوارپذیر
(Frames of War / Precarious Life)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

باتلر، فیلسوف آمریکایی، در دردسر جنسیت نظریه «بازاجرای» (performativity) جنسیت را مطرح کرد: جنسیت نه ماهیتی ثابت زیستی یا حتی صرفاً فرهنگی، بلکه محصول تکرار مستمر کنش‌ها و هنجارهای اجتماعی است - نظریه‌ای که پیامدهای عمیق سیاسی برای حقوق و هویت دارد.

شکل حکومت مطلوب

باتلر از سیاستی دفاع می‌کند که مقولات ثابت و ازپیش‌تعیین‌شده هویتی (زن/مرد، شهروند/بیگانه) را که اغلب مبنای طرد و سلطه‌اند، به چالش می‌کشد و به رسمیت‌شناسی سیالیت و تنوع هویت‌های انسانی در چارچوب نهادهای سیاسی و حقوقی می‌پردازد.

دموکراسی و حقوق مردم

او در زندگی‌های سوگوارپذیر و آثار متأخرترش، به تحلیل اینکه چه کسانی در سیاست جهانی به‌عنوان «انسان کامل» به رسمیت شناخته می‌شوند و کدام زندگی‌ها «قابل سوگواری» تلقی می‌شوند (مثلاً در جنگ) پرداخت - پرسشی که پیامدهای مستقیم برای سیاست حقوق بشر و کرامت انسانی دارد.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

باتلر از اصلاح نهادهای حقوقی برای به رسمیت‌شناسی تنوع جنسیتی و جنسی (ازدواج همجنس‌گرایان، حقوق ترنسجندرها) و برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر در برابر خشونت ساختاری دفاع کرده است.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

او خواهان بازاندیشی بنیادین در مفاهیم حقوقی و سیاسی سنتی (شهروندی، ملیت، خانواده) است تا این نهادها بتوانند تنوع واقعی هویت‌های انسانی را، به‌جای تحمیل هنجارهای محدودکننده، در برگیرند.

تفکیک قوا

باتلر کمتر به مباحث نهادی تفکیک قوا پرداخت؛ تحلیل او در سطح فلسفی-گفتمانی - چگونگی برساخت هنجارهای اجتماعی قدرت (جنسیتی، ملی) که در همه سطوح نهادهای سیاسی و حقوقی جریان دارد- متمرکز بود.

آزادی و عدالت اجتماعی

او آزادی را در امکان زیستن زندگی خود بدون تحمیل هنجارهای محدودکننده هویتی می‌دید؛ عدالت مستلزم به رسمیت‌شناسی برابر آسیب‌پذیری مشترک همه انسان‌ها (precarity) و مسئولیت اخلاقی متقابل در قبال آن بود.

میراث و تأثیر

دردسر جنسیت باتلریکی از بنیادی‌ترین متون نظریه کوپیر و مطالعات جنسیت معاصر است و تحلیل او از بازاریابی جنسیت، بر حقوق ترنسجندرها، فمینیسم معاصر و فلسفه سیاسی هویت تأثیر عمیق گذاشته است.

150. نانسی فریزر (Nancy Fraser)

۱۹۴۷ میلادی (زنده)، آمریکا

آثار عمده: بازتوزیع یا بازشناسی؟ (Redistribution or Recognition)؟ با آکسل هونت؛ مقیاس عدالت (Scales of Justice)

حکومت‌داری و اندیشه سیاسی کلی

فریزر، فیلسوف سیاسی آمریکایی، کوشید دو سنت به ظاهر رقیب عدالت اجتماعی - «بازتوزیع» (redistribution)، تمرکز چپ سنتی بر نابرابری اقتصادی-طبقه‌ای و «بازشناسی» (recognition)، تمرکز سیاست هویت بر احترام و شناسایی فرهنگی-جنسیتی)- را در یک چارچوب واحد عدالت «دوبعدی» ادغام کند.

شکل حکومت مطلوب

او در مقیاس عدالت، بعد سوم - «نماینده‌گی» (representation)، پرسش اینکه چه کسی حق دارد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت کند، به‌ویژه در عصر جهانی شدن)- را نیز افزود؛ نظام سیاسی عادلانه باید هر سه بعد را همزمان مدیریت کند.

دموکراسی و حقوق مردم

فریزر استدلال کرد سیاست چپ معاصر نباید مجبور به انتخاب میان عدالت اقتصادی (بازتوزیع) و عدالت فرهنگی-هویتی (بازشناسی) شود؛ این دو، اگرچه از نظر منطقی متفاوت‌اند (یکی خواهان محوکردن تفاوت‌های گروهی، دیگری خواهان برجسته‌کردن آن‌ها)، در عمل باید هم‌زمان پیگیری شوند.

قانون اساسی و نهادهای حقوقی

او بر ضرورت نهادهای دموکراتیکی تأکید داشت که هم بازتوزیع اقتصادی (مالیات، رفاه)، هم بازشناسی فرهنگی (حقوق اقلیت‌ها، ضد تبعیض)، و هم نمایندگی سیاسی

عادلانه (به‌ویژه برای کسانی که از تصمیمات فراملی متأثر می‌شوند اما در آن‌ها رأی ندارند) را همزمان تضمین کنند.

اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی

فریزر هشدار داد که سیاست صرفاً «بازشناسی» بدون توجه به بازتوزیع اقتصادی می‌تواند به «شناسایی بدون توزیع» -تجلیل نمادین تفاوت‌های فرهنگی بدون تغییر واقعی ساختارهای نابرابری اقتصادی- بینجامد که او آن را «سونامی بازشناسی» نامید.

تفکیک قوا

او کمتر به طراحی فنی تفکیک قوای داخلی پرداخت؛ در مقیاس عدالت، بیشتر به این پرداخت که چگونه در عصر جهانی‌شدن، مرزهای سنتی دولت-ملت دیگر واحد کافی برای تعیین «چه کسی» باید در تصمیم‌گیری‌های عادلانه مشارکت کند، نیست.

آزادی و عدالت اجتماعی

برای فریزر، عدالت کامل مستلزم «برابری مشارکت» (parity of participation) در هر سه بعد -اقتصادی، فرهنگی، سیاسی- است: هیچ فردی نباید به دلیل فقر اقتصادی، بی‌احترامی فرهنگی، یا محرومیت از نمایندگی سیاسی، از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی بازداشته شود.

میراث و تأثیر

چارچوب سه‌بعدی عدالت فریزر (بازتوزیع، بازشناسی، نمایندگی) یکی از تأثیرگذارترین تلاش‌ها برای آشتی دادن سیاست طبقاتی و سیاست هویت در نظریه سیاسی چپ معاصر است و در مناظرات فمینیستی و عدالت اجتماعی جهانی به‌طور گسترده به کار می‌رود.

منابع و مآخذ

فهرست زیر منابعی را در بر می‌گیرد که این مجموعه بر آن‌ها استوار است. ساختار آن چهار بخش دارد: نخست تاریخ‌های عمومی اندیشه سیاسی و منابع مرجع که در سراسر کار به آن‌ها رجوع شده؛ سپس منابع به تفکیک پانزده دفتر، که در هر دفتر ابتدا آثار اصلی خود متفکران و پس از آن منابع پژوهشی آمده است؛ سپس منابع فارسی در اندیشه سیاسی ایران و جهان اسلام؛ و سرانجام پایگاه‌های مرجع برخط.

تاریخ داخل کمانک در برابر هر اثر، سال نخستین انتشار آن است، نه سال چاپ ترجمه. عنوان آثار به زبان اصلی آمده و ترجمه فارسی، هر جا که در دسترس و معتبر بوده، در پی آن ذکر شده است. آثار عمده هر متفکر در آغاز مدخل مربوط به او نیز آمده است؛ آنچه در اینجا می‌آید، منابعی است که در نگارش متن مبنا بوده‌اند.

یک) تاریخ‌های عمومی اندیشه سیاسی و منابع مرجع

ترجمه — Sabine, George H. A History of Political Theory (1937).
فارسی: «تاریخ نظریات سیاسی»، ترجمه بهاءالدین بازارگاد، تهران:
امیرکبیر.

Strauss, Leo & Joseph Cropsey (eds.). History of Political Philosophy.
Chicago: University of Chicago Press, 1963.

Skinner, Quentin. The Foundations of Modern Political Thought, 2
vols. Cambridge University Press, 1978. — ترجمه فارسی:

«بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن»، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.

The Cambridge History of Political Thought (از مجموعه چندجلدی، از) Cambridge University Press. (دوره یونان تا سده بیستم)

Wolin, Sheldon. Politics and Vision: Continuity and Innovation in Western Political Thought (1960).

Held, David. Models of Democracy (1987). — ترجمه فارسی: «مدل‌های دموکراسی»، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.

McLean, Iain & Alistair McMillan. The Concise Oxford Dictionary of Politics. Oxford University Press.

عالم، عبدالرحمن. «تاریخ فلسفه سیاسی غرب»، تهران: وزارت امور خارجه؛ و «بنیادهای علم سیاست»، تهران: نی. بشیریه، حسین. «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم»، دو جلد، تهران: نی.

عنایت، حمید. «بنیاد فلسفه سیاسی در غرب»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران / زمستان.

دو) منابع به تفکیک دفترها

دفتر یکم – از افلاطون تا آکویناس

— (سیاستمدار) Politikos؛ (قوانین) Nomoi؛ (جمهور) Politeia. Plato. ترجمه فارسی: «جمهور»، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.

Aristotle. Politika (سیاست)؛ Ethica Nicomachea. — ترجمه فارسی: «سیاست»، ترجمه حمید عنایت، تهران: امیرکبیر.

Polybius. Historiai (کتاب ششم، دربارهٔ حکومت مختلط).

Cicero, Marcus Tullius. De re publica; De legibus; De officiis.

Seneca. De clementia; Epistulae morales ad Lucilium.

Marcus Aurelius. Ta eis heauton (تأملات).

Augustinus. De civitate Dei (413-426).

الفارابی، ابونصر. «آراء أهل المدينة الفاضلة»؛ «السياسة المدنية»؛
«تحصيل السعادة».

ابن خلدون. «المقدمة» (1377). — ترجمه فارسی: «مقدمه ابن خلدون»،
ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.

Thomas Aquinas. Summa Theologiae (II-ابحث قانون در); De regno
ad regem Cypri.

Rowe, Christopher & Malcolm Schofield (eds.). The Cambridge
History of Greek and Roman Political Thought. Cambridge
University Press, 2000.

دفتر دوم – از ابن رشد تا جان لاک

ابن رشد. «الضروري في السياسة: مختصر كتاب السياسة لأفلاطون»؛
«فصل المقال».

خواجه نظام الملک طوسی. «سیرالملوک (سیاست نامه)»، به کوشش
هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.

John of Salisbury. Policraticus (1159).

Machiavelli, Niccolò. Il Principe (1532); Discorsi sopra la prima deca
di Tito Livio (1531). — ترجمه فارسی: «شهریار»، ترجمه داریوش
آشوری، تهران: آگه.

More, Thomas. Utopia (1516). — ترجمه فارسی: «آرمان شهر»، — ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی.

Bodin, Jean. Les six livres de la République (1576).

Suárez, Francisco. De legibus ac Deo legislatore (1612).

Grotius, Hugo. De iure belli ac pacis (1625).

Hobbes, Thomas. Leviathan (1651); De Cive (1642). — ترجمه فارسی: «لویاتان»، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

Locke, John. Two Treatises of Government (1689); A Letter Concerning Toleration (1689). — ترجمه فارسی: «رساله دوم — درباره حکومت»، ترجمه فرشاد شریعت، تهران: نگاه معاصر.

دفتر سوم — از مونتسکیو تا بن‌رامن کنستان

Montesquieu. De l'esprit des lois (1748). — ترجمه فارسی: «روح القوانين»، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.

Rousseau, Jean-Jacques. Du contrat social (1762); Discours sur l'origine de l'inégalité (1755). — ترجمه فارسی: «قرارداد اجتماعی»، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگه.

Hume, David. Essays, Moral, Political and Literary (1741–1742).

Voltaire. Traité sur la tolérance (1763); Dictionnaire philosophique (1764).

Smith, Adam. The Wealth of Nations (1776); The Theory of Moral Sentiments (1759). — ترجمه فارسی: «ثروت ملل»، ترجمه سیروس ابراهیمزاده.

Burke, Edmund. Reflections on the Revolution in France (1790).

Paine, Thomas. Common Sense (1776); Rights of Man (1791).

Kant, Immanuel. Zum ewigen Frieden (1795); Die Metaphysik der Sitten (1797).

Bentham, Jeremy. An Introduction to the Principles of Morals and Legislation (1789).

Constant, Benjamin. De la liberté des anciens comparée à celle des modernes (1819).

دفتر چهارم – از الکسی دو توکویل تا لرد اکتون

Tocqueville, Alexis de. De la démocratie en Amérique (1835–1840);

L'Ancien Régime et la Révolution (1856). — ترجمه فارسی:

«تحلیل دموکراسی در آمریکا»، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای.

Mill, John Stuart. On Liberty (1859); Considerations on

Representative Government (1861); The Subjection of Women

(1869). — ترجمه فارسی: «رساله درباره آزادی»، ترجمه جواد

شیخ‌الاسلامی، تهران: علمی و فرهنگی.

Hegel, G. W. F. Grundlinien der Philosophie des Rechts (1821). —

ترجمه فارسی: «عناصر فلسفه حق»، ترجمه مهید ایرانی‌طلب،

تهران: قطره.

Marx, Karl & Friedrich Engels. Manifest der Kommunistischen Partei

(1848). — Marx. Der achtzehnte Brumaire des Louis Bonaparte

(1852); Zur Kritik der Hegelschen Rechtsphilosophie (1843).

Engels, Friedrich. Der Ursprung der Familie, des Privateigentums und des Staats (1884).

Proudhon, Pierre-Joseph. Qu'est-ce que la propriété? (1840).

Bakunin, Mikhail. Étatisme et anarchie (1873); Dieu et l'État (1882).

Spencer, Herbert. The Man versus the State (1884).

Green, Thomas Hill. Lectures on the Principles of Political Obligation (1886).

Acton, Lord (John Dalberg-Acton). Essays on Freedom and Power; The History of Freedom and Other Essays (1907).

دفتر پنجم – از ماکس وبر تا کارل اشمیت

Weber, Max. Politik als Beruf (1919); Wirtschaft und Gesellschaft (1922). — ترجمه فارسی: «دانشمند و سیاستمدار»، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Lenin, Vladimir. Gosudarstvo i revolyutsiya (1917، انقلاب، دولت و انقلاب)؛ Chto delat'? (1902، چه باید کرد؟).

Luxemburg, Rosa. Die Russische Revolution (1918); Sozialreform oder Revolution? (1899).

Gramsci, Antonio. Quaderni del carcere (1929-1935) — دفترهای زندان.

Durkheim, Émile. De la division du travail social (1893). — ترجمه فارسی: «درباره تقسیم کار اجتماعی»، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.

Mosca, Gaetano. Elementi di scienza politica (1896).

Pareto, Vilfredo. Trattato di sociologia generale (1916).

Michels, Robert. Zur Soziologie des Parteiwesens in der modernen Demokratie (1911).

Duguit, Léon. Les transformations du droit public (1913); Traité de droit constitutionnel.

Schmitt, Carl. Politische Theologie (1922); Der Begriff des Politischen (1932); Verfassungslehre (1928).

دفتر ششم – از هانس کلسن تا لئو اشتراوس

Kelsen, Hans. Reine Rechtslehre (1934/1960); Vom Wesen und Wert der Demokratie (1929).

Hayek, F. A. The Road to Serfdom (1944); The Constitution of Liberty (1960); Law, Legislation and Liberty (1973–1979). — ترجمه فارسی: «راه بردگی»، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نگاه معاصر.

Popper, Karl. The Open Society and Its Enemies (1945). — ترجمه فارسی: «جامعه باز و دشمنان آن»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

Arendt, Hannah. The Origins of Totalitarianism (1951); The Human Condition (1958); On Revolution (1963). — ترجمه فارسی: «وضع بشر»، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

Berlin, Isaiah. Four Essays on Liberty (1969). — ترجمه فارسی: «چهار مقاله درباره آزادی»، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.

Schumpeter, Joseph. Capitalism, Socialism and Democracy (1942).

Dahl, Robert. Polyarchy (1971); On Democracy (1998); A Preface to Democratic Theory (1956).

Laski, Harold. A Grammar of Politics (1925); Liberty in the Modern State (1930).

Mannheim, Karl. Ideologie und Utopie (1929). — ترجمه فارسی: «ایدئولوژی و اتوپیا»، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.

Strauss, Leo. Natural Right and History (1953); What Is Political Philosophy? (1959).

دفتر هفتم — از جان رالز تا کوئنتین اسکینر

Rawls, John. A Theory of Justice (1971); Political Liberalism (1993); The Law of Peoples (1999). — ترجمه فارسی: «نظریه عدالت»، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز.

Nozick, Robert. Anarchy, State, and Utopia (1974).

Habermas, Jürgen. Strukturwandel der Öffentlichkeit (1962); Faktizität und Geltung (1992).

Foucault, Michel. Surveiller et punir (1975); Naissance de la biopolitique (1979-1978). — ترجمه فارسی: «درس‌گفتارهای 1978-1979»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.

Nietzsche, Friedrich. Zur Genealogie der Moral (1887); Der Wille zur Macht (یادداشت‌ها). — ترجمه فارسی: «تبارشناسی اخلاق»، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.

Giddens, Anthony. The Consequences of Modernity (1990); The Third Way (1998).

Macpherson, C. B. The Political Theory of Possessive Individualism (1962); The Real World of Democracy (1965).

Benhabib, Seyla. Situating the Self (1992); The Claims of Culture (2002).

Taylor, Charles. Multiculturalism and "The Politics of Recognition" (1992); Sources of the Self (1989).

Skinner, Quentin. Liberty before Liberalism (1998).

دفتر هشتم – از سيد جمال الدين اسدآبادى تا على شريعتى
سيد جمال الدين اسدآبادى. «العروة الوثقى» (با محمد عبده)؛ «الرد على الدهريين».

عبده، محمد. «رسالة التوحيد»؛ «الإسلام و النصرانية مع العلم و المدنية».

رشيد رضا، محمد. «الخلافة أو الإمامة العظمى» (1922)؛ «تفسير المنار».

عبدالرازق، على. «الإسلام و أصول الحكم» (1925).

قطب، سيد. «معالم في الطريق»؛ «العدالة الاجتماعية في الإسلام».

مودودى، ابوالاعلى. «الحكومة الإسلامية»؛ «تدوين الدستور الإسلامى».

نائينى، ميرزا محمد حسين. «تنبيه الأمة و تنزيه الملة» (1327 ق)، با مقدمة سيد محمود طالقانى.

ملكّم خان ناظم الدوله، ميرزا. «مجموعه آثار»؛ «روزنامه قانون»؛ «رسالة دفتر تنظيمات».

بازرگان، مهدی. «راه طی شده»؛ «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»؛ «بازیابی ارزش‌ها».

شریعتی، علی. «مجموعه آثار» (به‌ویژه «امت و امامت» و «بازگشت به خویشتن»).

Hourani, Albert. Arabic Thought in the Liberal Age, 1798–1939.

Cambridge University Press, 1962.

عنایت، حمید. «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.

دفتر نهم – از آیت‌الله خمینی تا عبدالله العروی

خمینی، روح‌الله. «ولایت فقیه: حکومت اسلامی» (1349)؛ «صحیفه امام».

سروش، عبدالکریم. «قبض و بسط تئوریک شریعت»؛ «فربه‌تر از ایدئولوژی»؛ «مدارا و مدیریت».

مجتهد شبستری، محمد. «هرمنوتیک، کتاب و سنت»؛ «نقدی بر قرائت رسمی از دین».

کدیور، محسن. «نظریه‌های دولت در فقه شیعه»؛ «حکومت ولایی».

الغنوشی، راشد. «الحريات العامة في الدولة الإسلامية» (1993).

الجابری، محمد عابد. «نقد العقل العربي» (چهار جلد)؛ «العقل السياسي العربي».

ارکون، محمد. «الفکر الإسلامی: قراءة علمية»؛ «تاريخية الفكر العربي الإسلامی».

غلیون، برهان. «اغتيال العقل»؛ «المحنة العربية: الدولة ضد الأمة».

العظمه، عزیز. «العلمانية من منظور مختلف».

العروى، عبدالله. «مفهوم الحرية»؛ «مفهوم الدولة»؛ «الإيديولوجيا العربية المعاصرة».

Roy, Olivier. L'échec de l'Islam politique (1992). — Kepel, Gilles.

Jihad: Expansion et déclin de l'islamisme (2000).

دفتر دهم – از بنديكت اندرسون تا ادموند رندولف

Anderson, Benedict. Imagined Communities (1983).

Gellner, Ernest. Nations and Nationalism (1983).

Hobsbawm, Eric. Nations and Nationalism since 1780 (1990); (با

The Invention of Tradition (1983). (ترنس رنجر

Kymlicka, Will. Multicultural Citizenship (1995).

Held, David. Democracy and the Global Order (1995).

Pettit, Philip. Republicanism: A Theory of Freedom and Government (1997).

Hamilton, Alexander, James Madison & John Jay. The Federalist Papers (1788).

Jefferson, Thomas. Notes on the State of Virginia (1785); The Declaration of Independence (1776).

Randolph, Edmund. The Virginia Plan (1787); اسناد کنوانسیون

Farrand, Max (ed.). The Records of the Federal

Convention of 1787.

دفتر یازدهم – از مری ولستون کرافت تا مارتا نوسبام

Wollstonecraft, Mary. A Vindication of the Rights of Woman (1792).

de Gouges, Olympe. Déclaration des droits de la femme et de la citoyenne (1791).

Beauvoir, Simone de. Le Deuxième Sexe (1949). — ترجمه فارسی: «جنس دوم»، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.

hooks, bell. Feminist Theory: From Margin to Center (1984); Ain't I a Woman? (1981).

Fanon, Frantz. Les damnés de la terre (1961); Peau noire, masques blancs (1952).

Said, Edward. Orientalism (1978); Culture and Imperialism (1993).

Negri, Antonio & Michael Hardt. Empire (2000); Multitude (2004).

Sen, Amartya. Development as Freedom (1999); The Idea of Justice (2009).

Nussbaum, Martha. Women and Human Development (2000); Creating Capabilities (2011).

دفتر دوازدهم – از کارل فون کلاوزویتس تا جوزف نای

Clausewitz, Carl von. Vom Kriege (1832).

Wilson, Woodrow. Congressional Government (1885); The Fourteen Points (1918).

Carr, E. H. The Twenty Years' Crisis, 1919–1939 (1939).

Morgenthau, Hans. Politics Among Nations (1948).

Waltz, Kenneth. Man, the State, and War (1959); Theory of International Politics (1979).

Keohane, Robert. After Hegemony (1984); (با جوزف نای) Power and Interdependence (1977).

Wendt, Alexander. Social Theory of International Politics (1999);
“Anarchy Is What States Make of It” (1992).

Fichte, Johann Gottlieb. Reden an die deutsche Nation (1808).

Herder, Johann Gottfried. Ideen zur Philosophie der Geschichte der Menschheit (1784–1791).

Nye, Joseph. Bound to Lead (1990); Soft Power (2004).

دفتر سیزدهم – از کنفوسیوس تا کارل فریدریش

Confucius. Lunyu (/ مکالمات The Analects).

Mencius (Mengzi). Mengzi.

Xunzi. Xunzi.

Han Feizi. Han Feizi (متن بنیادین مکتب قانون گرایان).

Mozi (Mo Di). Mozi.

Dworkin, Ronald. Taking Rights Seriously (1977); Law's Empire (1986).

Crick, Bernard. In Defence of Politics (1962).

Sartori, Giovanni. The Theory of Democracy Revisited (1987);
Comparative Constitutional Engineering (1994).

Lijphart, Arend. Democracy in Plural Societies (1977); Patterns of Democracy (1999).

Friedrich, Carl J. Constitutional Government and Democracy (1937);
Totalitarian Dictatorship and Autocracy (1956). (با برژینسکی)
Schwartz, Benjamin. The World of Thought in Ancient China.
Harvard University Press, 1985.

دفتر چهاردهم – از مارتین لوتر کینگ تا ای. اف. شوماخر

King, Martin Luther Jr. Letter from Birmingham Jail (1963); Stride
Toward Freedom (1958); Where Do We Go from Here (1967).
Gandhi, Mohandas K. Hind Swaraj (1909); An Autobiography: The
Story of My Experiments with Truth (1929).

ابن تیمیه. «السیاسة الشرعية في إصلاح الراعي و الرعية»؛ «الحسبة
في الإسلام».

الماوردي، ابوالحسن. «الأحكام السلطانية و الولايات الدينية»؛ «نصيحة
الملوك».

الغزالي، ابوحامد. «نصيحة الملوك»؛ «إحياء علوم الدين»؛ «فضائح
الباطنية».

خواجه نصیرالدین طوسی. «اخلاق ناصری»، به تصحیح مجتبی مینوی و
علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

Maritain, Jacques. L'Homme et l'État (1951); Humanisme intégral
(1936).

Næss, Arne. "The Shallow and the Deep, Long-Range Ecology
Movement" (1973); Ecology, Community and Lifestyle (1989).

Bookchin, Murray. The Ecology of Freedom (1982); Post-Scarcity
Anarchism (1971).

Schumacher, E. F. Small Is Beautiful (1973).

دفتر پانزدهم – از فرانسیس فوکویاما تا نانسی فریزر

Fukuyama, Francis. The End of History and the Last Man (1992); The Origins of Political Order (2011); Political Order and Political Decay (2014).

Huntington, Samuel. Political Order in Changing Societies (1968); The Third Wave (1991); The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order (1996). — ترجمه فارسی: «سامان» سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.

Acemoglu, Daron & James Robinson. Why Nations Fail (2012); The Narrow Corridor (2019). — ترجمه فارسی: «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.

Buchanan, James M. & Gordon Tullock. The Calculus of Consent (1962).

Putnam, Robert. Making Democracy Work (1993); Bowling Alone (2000).

Barber, Benjamin. Strong Democracy (1984); Jihad vs. McWorld (1995).

Mouffe, Chantal. The Democratic Paradox (2000); Agonistics (2013); Hegemony and Socialist Strategy (1985). (با لاکلاؤ)

Laclau, Ernesto. On Populist Reason (2005); New Reflections on the Revolution of Our Time (1990).

Butler, Judith. Gender Trouble (1990); Precarious Life (2004); Frames of War (2009).

Fraser, Nancy. (با اکسل هونت) Redistribution or Recognition? (2003); Scales of Justice (2008).

سه) منابع فارسی در اندیشه سیاسی ایران و جهان اسلام

طباطبایی، سیدجواد. «زوال اندیشه سیاسی در ایران»؛ «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، تهران: کویر.

آدمیت، فریدون. «اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار»؛ «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران: خوارزمی.

آجودانی، ماشاءالله. «مشروطه ایرانی»، تهران: اختران.

کاتوزیان، محمدعلی (همایون). «اقتصاد سیاسی ایران»، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

حائری، عبدالهادی. «تشیع و مشروطیت در ایران»، تهران: امیرکبیر.

فیرحی، داود. «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»؛ «فقه و سیاست در ایران معاصر»، تهران: نی.

چهار) بانگاه‌های مرجع برخط

Stanford Encyclopedia of Philosophy — plato.stanford.edu

Internet Encyclopedia of Philosophy — iep.utm.edu

Oxford Research Encyclopedia of Politics — oxfordre.com/politics

— (متون کلاسیک اندیشهٔ سیاسی) Online Library of Liberty
oll.libertyfund.org

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی — cgie.org.ir
یادآوری: در مواردی که میان ترجمه‌های فارسی موجود اختلاف
اصطلاح‌شناختی وجود داشته، در متن اصطلاح رایج‌تر به کار رفته است.
خوانندهٔ جدی بهتر است در مفاهیم کلیدی — مانند sovereignty،
legitimacy، recognition و rule of law — به متن اصلی یا دست‌کم به دو
ترجمه رجوع کند.